



مرکز تحقیقات رولیندرافقیه اسلام



حوزه نمایندگی ولی فقیه امور حج و زیارت (پ)



www.Ghaemiyeh.com

www.Hajj.ir

گریه بیلا

و حریمهای مطهر

سلمان شادی آل طعمه

ترجمه: حسین صابری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کربلا و حریمهای مطهر

نویسنده:

سلمان هادی آل طعمه

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	کربلا و حریمهای مطهر
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۲	یادداشت مترجم:
۱۶	تقدیم
۱۸	یادداشت مؤلف
۲۰	مقدمه مؤلف
۲۲	بخش اول: تاریخ مرقد امام حسین علیه السلام
۲۲	اشاره
۲۳	کربلا
۴۴	شخصیت امام حسین علیه السلام
۴۹	آیه‌ها و حدیث‌ها درباره امام حسین علیه السلام
۵۳	سخنانی از امام حسین علیه السلام
۵۷	سفر امام حسین علیه السلام به عراق
۵۷	مردم عراق و حسین بن علی علیهما السلام
۵۸	ولید بن عتبه و حسین بن علی علیهما السلام
۶۵	مسلم بن عقیل در کوفه:
۶۶	نامه امام حسین علیه السلام به مردم بصره
۷۰	داستان کربلا
۷۸	پسران و دختران امام علیه السلام
۸۰	شهیدان کربلا (۱) ۷۸
۸۰	اشاره

۸۰	الف: شهیدان بنی‌هاشم
۸۱	ب: شهیدان غیر بنی‌هاشم
۸۷	سجده بر تربت امام حسین علیه السلام
۹۰	بنای حرم امام حسین علیه السلام
۹۱	نخستین بنا بر آرامگاه امام حسین علیه السلام
۹۶	دومین بنا:
۱۰۱	سومین بنا
۱۰۱	چهارمین بنا
۱۰۲	پنجمین بنا
۱۰۴	آتش سوزی در حرم امام علیه السلام
۱۰۵	ششمین بنا
۱۰۵	بنای هفتم
۱۰۶	بنای هشتم
۱۱۰	سیر تاریخی مرقد امام حسین علیه السلام
۱۱۵	توصیف عمومی حرم امام حسین علیه السلام
۱۱۵	اشاره
۱۲۶	گنجینه حرم مطهر امام حسین علیه السلام
۱۲۷	فهرست آثار موجود در گنجینه حرم امام حسین علیه السلام
۱۲۹	مهمترین قرآنهاى خطی در حرم امام حسین علیه السلام:
۱۴۷	اشیای موجود در گنجینه حرم امام حسین علیه السلام
۱۵۱	مهمترین زیلوه‌های حرم
۱۵۲	سنگ‌نبشته داخل مرقد امام حسین علیه السلام
۱۵۸	رواق‌ها و درها
۱۵۸	اشاره

۱۵۹	مرقد سید ابراهیم مجاب
۱۶۴	مقتل
۱۶۵	ایوان طلا
۱۷۳	صحن و درهای آن
۱۷۸	ضلع‌های چهارگانه صحن
۱۸۰	ایوان وزیر
۱۸۱	ایوان ناصری
۱۸۴	سقاخانه
۱۸۸	گنبد
۱۸۹	گلدسته‌ها
۱۸۹	گلدسته منارة العبد
۱۹۵	صحن کوچک
۱۹۷	درهای صحن
۲۰۸	نقیبان کربلا و متولیان حرم
۲۰۸	اشاره
۲۲۱	تولیت حرم امام حسین علیه السلام
۲۲۹	ناموران به خاک سپرده شده در حرم امام حسین علیه السلام
۲۳۹	زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام
۲۳۹	اذن دخول
۲۴۱	زیارت وارث
۲۴۳	زیارت علی اکبر علیه السلام
۲۴۳	زیارت شهیدان کربلا:
۲۴۴	زیارت حبیب بن مظاهر اسدی
۲۴۵	زیارت سید ابراهیم مجاب:

- بخش دوم: تاریخ مرقد حضرت عباس علیه السلام ۲۴۶
- اشاره ۲۴۶
- تاریخ مرقد حضرت عباس علیه السلام ۲۴۷
- درآمد ۲۴۷
- شخصیت عباس بن علی علیه السلام ۲۵۰
- زندگانی عباس بن علی علیه السلام ۲۵۸
- نسب عباس بن علی ۲۵۸
- از ولادت تا شهادت ۲۵۹
- فرزندان و نوادگان ابوالفضل علیه السلام ۲۶۷
- برادران و خواهران عباس بن علی علیهما السلام ۲۷۲
- کرامات عباس ۲۷۳
- توصیف عمومی مرقد حضرت عباس علیه السلام ۲۷۷
- اشاره ۲۷۷
- ضریح جدید ۲۸۴
- رواقها، درها و گنجینه حرم ۲۹۲
- گنجینه حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام ۲۹۶
- درهای حرم ۲۹۹
- ایوان طلا ۳۰۳
- صحن و درهای آن ۳۰۹
- اشاره ۳۰۹
- درهای جدید صحن: ۳۱۵
- سقاخانه‌ها (آبخورگاههای عمومی): ۳۲۳
- ضلع‌های صحن: ۳۲۳
- به خاک سپرده شدگان حرم ابوالفضل علیه السلام ۳۲۴

۳۲۶	گنبد
۳۳۱	گلدسته‌ها
۳۳۴	متولیان حرم حضرت ابوالفضل
۳۳۹	ابوالفضل در شعر فارسی
۳۳۹	ماه بنی‌هاشم
۳۴۰	*** صحن مقدّس
۳۴۱	***
۳۴۲	*** یاری عبّاس
۳۴۳	*** چشم مشک
۳۴۴	قبله اهل صفا
۳۴۴	بدر منیر
۳۴۵	*** درس وفاداری
۳۴۶	آبرو نریخت
۳۴۶	زمزم و هاجر
۳۴۷	بهشتستان یار
۳۴۹	بحر حیا
۳۴۹	وفای ابوالفضل
۳۵۰	دم رفتن
۳۵۱	زیارتنامه حضرت ابوالفضل علیه السلام
۳۵۱	اذن دخول اول
۳۵۶	فرجامین سخن
۳۶۲	کتابنامه
۳۶۲	الف: کتابها
۳۶۶	ب: مجلات و روزنامه‌ها

۳۶۷ ----- درباره مرکز

کربلا و حرمهای مطهر

مشخصات کتاب

سرشناسه : طعمه، سلمان هادی، ۱۹۳۵- م.
 عنوان و نام پدید آور : کربلا و حرمهای مطهر / تالیف د. سلمان هادی آل طعمه؛ ترجمه حسین صابری؛ ویراستار علی ورسه‌ای.
 مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۷۸.
 مشخصات ظاهری : ۳۶۰ ص. مصور، جدول.
 شابک : ۱۲۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۶۲۹۳-۶۴-۶
 یادداشت : عنوان اصلی: تاریخ مرقد الحسین و العباس.
 یادداشت : کتابنامه: ص. ۳۵۶-۳۶۰.
 موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ ق -- آرامگاه
 موضوع : عباس بن علی (ع)، ۲۶ - ۶۱ ق. -- آرامگاه
 موضوع : واقعه کربلا، ۶۱ ق.
 موضوع : زیارتگاه‌های اسلامی -- عراق -- کربلا
 شناسه افزوده : صابری، حسین، ۱۳۴۵-، مترجم
 رده بندی کنگره : BP۲۶۳/۲/ط۶ت ۲۰۴۱ ۱۳۷۸
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۷۶۴
 شماره کتابشناسی ملی : م ۷۸-۲۶۶۸۳
 ص: ۱

اشاره

یادداشت مترجم:

کربلا کتاب تاریخ آزادگی، رادمردی، عزت‌طلبی و آرمان‌خواهی است و هر که تاریخ این حقایق مانای هستی را باز می‌کاود، باید که این کتاب را بنگرد؛ کتابی است فرا روی همه نسل‌ها تا بادیده حق‌جوی در آن بنگرند و از آن درس آرمان‌جویی فراگیرند. این کتاب را خود تاریخی است کهن به کهنگی تاریخ عاشورا. از همان روز که مردانی بی‌همانند بر خاک سرزمین کربلا به خون غلتیدند، نخستین سطر این کتاب پرشکوه با چنین خونهایی پاک نگاهشته شد و هر روز که گذشت ورقی زرین از افتخار و شکوه و عظمت بر آن افزوده گشت.

این تاریخ، شایسته واری، بازنگری و درس‌آموزی از آن است و این بایستگی و شایستگی را دلایل آشکار است: انسان که اشاره کردیم هر که تاریخ آزادگی را می‌جوید، گریزی از نگریستن در تاریخ کربلا و آنچه در این سرزمین روی داده و آنچه نیز بر آن گذشته است ندارد، که کربلا و مرقد‌های پاکی که در آن است نماد پردرخشش این حقیقت‌هاست. از همین روی در گذر تاریخ، همانگونه که زندگانی آن مردان بزرگ، دیده حق‌جویان را به خود دوخته، مزار ایشان نیز دیده و دل، هر دو را، سرگشته خویش ساخته

ص: ۱۰

است و دست‌هایی بی‌ریا و خالصانه دست به کار آفرینش جلوه‌هایی از این دلدادگی و وفاداری شده است. ... و بدین‌سان بر مزار آن بزرگ‌مردان بناهایی استوار شده که هم نماد پاکبازی به خاک سپردگانش شده و هم اخلاص و دلدادگی سازندگان و پردازندگان آنها را حکایت کرده است.

پس سوی دیگر اهمیت و عظمت مرقد و مزار شهیدان کربلا، جلوه‌های چشم‌نواز هنر و معماری اسلامی است که بیش از هر چیز انگیزه هنرمندان و آفریدگاران این جلوه‌ها را باز می‌تاباند هر چند اثر و هنر و دست‌آفریده آنان نیز خود سازماندهنده توجه و ژرفکاوی است.

تاریخ هنرهای اسلامی، به ویژه آنچه به هنرهای تجسمی و معماری اسلامی مربوط می‌شود، بیش و پیش از هر جای دیگر در مسجدها و مزارها رخ می‌نماید، آنسان که در مکه و مدینه و با جلوه‌هایی متمایز در کربلا، نجف، مشهد، کاظمین و سامرا به چشم می‌خورد.

پیوستگی مسجد و مزار با هنرهای اسلامی، آن اندازه فراوان است که مطالعه هنر و رسیدن به بهره‌هایی هر چند اندک، از دانش در این زمینه، بدون مطالعه تاریخ مسجدها و مزارها امکان‌پذیر نیست.

افزون بر این، جلوه‌های عمومی هنر و معماری اسلامی که در هر مسجد و مزار کم و بیش نشانی از آن سراغ داشته شود، در مرقد و مزار امامان و امامزادگان نمادها و نمونه‌هایی اختصاصی هم هست که از هنر اسلامی ایرانی خبر می‌دهد. از این روی مطالعه در هنر ایرانی هم جدای از مطالعه زیارتگاه‌ها امکان‌پذیر نمی‌نماید.

کربلا گهواره دو زیارتگاه پر اهمیت است که مطالعه تاریخ آن می‌تواند همه هدف‌های پیشگفته را برآورد: مرقد پیشوای شهیدان حسین بن علی علیهما السلام و مرقد الگوی وفاداران، عباس بن علی علیهما السلام که درود خدا بر این دو پسر و آن پدر باد! کتابی که اکنون فرا روی دارید نگاهی است به تاریخ این دو مرقد شکوهمند؛ «تاریخ مرقد الحسین و العباس» که نگارنده با تکیه بر منابعی که در اختیار داشته

ص: ۱۱

و تجربه‌ها و دانسته‌هایی که خود اندوخته، به رشته تحریر درآورده است.

نگارنده در این کتاب در دو بخش جدای از هم و البته با ساختاری همسان و همانند، تاریخ بنا و سیر رخدادهای این دو مرقد مطهر را بر رسیده و به بررسی جلوه‌های هنر معماری، کاشی‌کاری و خط و کتابت در این دو حرم پرداخته و افزون بر این فهرستی از ناموران به خاک سپرده در این حرمها و نیز فهرستی از متولیان آنها و نفایسی که در گنجینه هر یک از این دو حرم وجود دارد، آورده است.

مترجم کوشیده است تا جایی که در توان دارد با امانتداری آنچه را نگارنده در کتاب خود به زبان عربی آورده به فارسی برگرداند. او چند نکته را درباره کار خود شایسته یادآوری می‌داند:

- ترجمه آیاتی از قرآن کریم که در متن آمده، با تکیه بر ترجمه استاد محمد مهدی فولادوند و البته در مواردی با تغییر و تصرف صورت پذیرفته است.

- در برخورد با شعرهای موجود در متن، هر جا شعر جنبه‌ای تاریخی دارد و یا شاهد مثال قرار گرفته، متن شعر و همچنین ترجمه آن آورده شده و در چند مورد که شعرهایی تنها به هدف مرثیه‌سرایی آمده، برای بهره جستن هر چه بیشتر خوانندگان شعرهایی از شاعران پارسی‌گوی جایگزین آنها شده است.

- وجود گسستگی و خطاهای چاپی در متن دشواری‌هایی را در کار پدید آورده است، دور نمی‌نماید خطاهایی برخاسته از این زمینه و یا لغزهایی سرچشمه گرفته از کم بضاعتی مترجم در متن فارسی راه یافته باشد. مترجم آغوش خود را بر یادآوری این خطاها از سوی اهل دانش و فضیلت می‌گشاید و با سپاس از همه آنها که در فراهم ساختن این ترجمه و پیراستن و آراستن آن او را یاری رسانده‌اند. از توفیق یافتگان زیارت آن دو حرم پرشکوه التماس دعا دارد.

توفیق از اوست

حسین صابری - مشهد مقدس

ص: ۱۲

عکس از حرم امام حسین علیه السلام

ص: ۱۳

تقدیم

به پیشگاه سرور شهیدان، حبیب رسول خدا صلی الله علیه و آله، امام حسین علیه السلام. به پیشگاه تو ای امامی که جانم به فدایت باد، ای که به نسل‌ها آموختی چگونه می‌توان با خون سرخ خویش بر سینه خواری و زبونی دست زد و از آزادی، برجی بلند آوازه ساخت که همیشه روزگار در اهتزاز باشد و مسلمانان و آزادیخواهان را راه نماید.

این کتاب را به پیشگاه تو تقدیم می‌کنم: تاریخ مرقد تو، سرزمین پاکی که پیکر مطهر تو را در میان گرفته است، از هر طلایی گران‌تر، از هر مشکی خوشبوتر و از هر بارانی پر بهره‌تر و پرفیض‌تر، آنجا که کعبه دل آرزومندان و دلداری همه دلدادگان است و آنجا که دعا اجابت شود و مناجات در جان انسان نشیند.

برگ سبزی است ناچیز ... امید که در فردای آن سرای، مرا دست‌گیری!

مؤلف

ص: ۱۴
نقشه شهر کربلا

یاد داشت مؤلف

از زمانی که چندین کوتاه، در این اندیشه بودم که کتابی درباره تاریخ کربلا و پرسمان‌هایی که بدان باز می‌گردد فراهم سازم. پس از چندی این اندیشه به یک تصمیم بدل شد و توانستم پس از تلاشی فراوان بخش‌ها و فصل‌هایی از این کتاب را بنگارم و تاریخ کربلا را؛ از خروج امام حسین علیه السلام از مدینه تا رسیدن به کربلا بنویسم و در این میان به دستاوردهای فکری تازه‌ای برسم که کتاب حاضر حاصل آن است.

اینک نخستین کتاب خود را درباره شهر کربلا فرا روی می‌گذارم، شهری بی‌گمان بزرگتر و با عظمت‌تر از آن که در دانشنامه‌ای بگنجد؛ چرا نه، که کربلا-شهر تاریخ پر درخشش همه افتخارات و سربلندی‌های این سرزمین است. مگر نه آنکه زمین کربلا پرشکوه‌ترین انقلابی را که در تاریخ بشر در برابر ستم و سرکشی شکل گرفته؛ یعنی انقلاب حسین بن علی علیهما السلام را به نظاره نشست است؟

کربلا، نامی است آشنا و شهری است که در گذر تاریخ همواره الگوی ایستادگی و ایثار و الهام‌گر هر حق‌جوی ستم‌ستیز بوده است. نگارنده در این کار انگیزه‌ای جز ابراز وفاداری خود با این شهر و پاسخ شایسته به خیر و برکتی که از این شهر یافته است و هیچ هدفی جز خشنودی خداوند و تقرب به درگاه او ندارد.

ص: ۱۶

این نکته را نیز سزای یاد کردن می‌داند که برای فراهم ساختن این کتاب تا آنجا که توانسته به مهم‌ترین منابع مکتوب خطی و چاپی تکیه کرده و کوشیده است همه آنچه را که در عرصه‌های تاریخ و علم و ادب و اندیشه، به کربلا مربوط می‌شود و نیز همه آداب و رسوم کهن این شهر را باز کاود و تصویری از آن به دست دهد. البته هیچ مدعی نیست که به همه آنچه به کربلا مربوط است رسیده و این دریا را به کرانه رسانده و یا در این عرصه سخنی تازه آورده است. تنها می‌تواند بگوید در این راه از هیچ کوششی فروگذار نکرده است، بدان امید که خدمتی بر درگاه اهل بیت گزارده، خشنودی خداوند را جسته باشد. هم در آن آرزو که دیگران نیز بدین عرصه گام نهند و آنچه را نگارنده بدان نرسیده است بیابند و فرا روی نهند.

نگارنده از لطف و منت همه کسانی که در انجام این کار او را یاری داده و راه رسیدن به جلوه‌های حقیقت را برایش هموار کرده‌اند سپاسگزار است و از خداوند بزرگ می‌خواهد همه ما را در راه خدمت به اسلام توفیق دهد و این تلاش نگارنده را نیز پذیرفته درگاه خویش بدارد. او خود برترین توفیق ده و یاری رسان است. تنها بر او تکیه دارم و یاری او مرا بسنده است.

کربلا- سلمان هادی آل طعمه

مقدمه مؤلف

کتابی را که در پیشدید خود دارید «تاریخ مرقد الحسین والعباس» است که در آن رهاورد همه آنچه را در کتاب‌ها و نوشته‌ها و یا بر زبان پیران سزاوار اعتماد در این باره وجود داشته خواهید یافت. نگارنده برای پدید ساختن این اثر، سال‌های بسیاری کوشیده است و بدان امید که تشنگان تاریخ کربلا و تاریخ مرقد امام حسین علیه السلام از آن بهره برند و از رهگذر آن با جلوه‌هایی از تمدن و فرهنگ اسلامی و برخی از آنچه بر کربلا و بر مرقد امام شیعیان در کربلا گذشته است آگاهی یابند.

در این کتاب جستارهایی درباره تاریخ قیام امام حسین علیه السلام، تاریخ بنای حرم و دگرگونی‌هایی که در گذر روزگاران بر حرم گذشته است، مجموعه نوشته‌های نظم و نثری که بر در و دیوار حرم است، نفایس و مخطوطاتی که در گنجینه حرم از آنها نگهداری می‌شود، شهیدانی که در این حرم به خاک سپرده شده‌اند، پاکان، نام‌آوران، عالمان، شاهان و امیرانی که به مدفون شدن در این حرم حرمت یافته‌اند و سرانجام کسانی که تولیت حرم را عهده دار بوده‌اند خواهید یافت.

هدف از این جستارها به دست دادن تصویری از حقیقت تاریخ این حرم مطهر است و نگارنده در این راه و در جستن و باز کاویدن و واریسی کردن، رنج تلاشی فراوان بر خود هموار کرده و کوشیده است افزون بر جستن اخبار صحیحی که در این زمینه در

ص: ۱۸

منابع موثق وجود دارد، از دانسته‌های نانوشته‌ای هم که پیران قابل اعتماد در سینه دارند آگاهی یابد و از همه آنها در این اثر بهره جوید.

نگارنده زمانی نه چندان کوتاه اندیشه این کار داشت و از این بیم که مباد حق این جستار را نگزارد و کارش هدف انتقادهای فراوان قرار گیرد، گامی پیش می‌نهاد و گامی پس. اما «آب دریا را اگر نتوان کشید، هم به قدر تشنگی باید چشید.» از این روی، حاصل همه تلاش خود را با همه بیم و امیدش فراروی نهاد. شاید در شمار کسانی آید که اهل بیت را خدمتی خالصانه و بی‌ریا گزارده و خشنودی آنان را از آن خود ساخته‌اند.

نگارنده از هر لغزشی که بر قلم او رفته و هر خطایی که ناخواسته در این اثر رخ نموده باشد، از خوانندگان پوزش می‌طلبد که عصمت و بی‌خطایی تنها از آن خداوند و معصومان است.

با این باور که حقیقت تنها از رهگذر نقد و بازکاوی و بازبینی روشن و ناب می‌شود، بر هر انتقاد سازنده آغوش می‌گشایم و آرزو می‌کنم بتوانم از رهنمودها و انتقادهای در بهسازی کتاب در چاپ‌های آینده بهره جویم.

در پایان سپاس خود را از همه کسانی که در فراهم ساختن این کتاب مرا یاری دادند ابراز می‌کنم و از خداوند می‌خواهم آنان را پاداش دهد و به دیده عنایت بدانان در نگرد و توفیقشان دهد. هم از خداوند می‌خواهم ما را از تلاش همه آنان که در راه او مرد عمل هستند بهره‌مند سازد. او خود برترین یار و یاور است.

درود بر آنان که سخن را می‌شنوند و از آنچه درست‌تر و پسندیده‌تر است پیروی می‌کنند؛ که حق سزامنندترین چیز برای پذیرفتن و پیروی کردن است.

توفیق از خداست

ص: ۱۹

بخش اول: تاریخ مرقد امام حسین علیه السلام

اشاره

کربلا

کربلا، در غرب رودخانه فرات، بر کناره صحرا و در میان منطقه‌ای آبرفتی است که به «ارض السواد» نامور است. شهر انبار در شمال باختری، شهر باستانی بابل در شرق، صحرای غربی در سمت باختر و شهر بحیره پایتخت بنی منذر در جنوب غربی آن قرار دارد. راویان در تعیین دقیق سرزمینی که نام «کربلا» بر آن نهاده شده است، اختلاف نظر دارند. برخی گفته‌اند: این سرزمین در غرب فرات قدیم به موازات مقر بنی هبیره و کوفه واقع است.

برخی دیگر هم گفته‌اند: سرزمین اصلی کربلا در استان‌های قرطه و کمالیه در ناحیه شمال باختری کربلای کنونی بوده است. البته ما این دیدگاه را دور از واقع می‌دانیم، چه، در میان آن سرزمین و مضجع پاک حسینی، حدود چهارده کیلومتر فاصله است. منطقه‌ای دیگر هم وجود دارد که هنوز به نامی همانند کربلا خوانده می‌شود؛ منطقه «کربله» که در جنوب خاوری کربلای کنونی واقع است.

در این میان، آنچه سخنان حسین بن علی علیهما السلام نیز آن را تأیید می‌کند، این است که سرزمینی که مضجع پاک آن امام را میزبان شده «کربلا» است؛ آنگاه که امام علیه السلام بدین سرزمین رسید درباره نام آن پرسید و چون پاسخ شنید که اینجا کربلا است، فرمود:

ص: ۲۲

«این همان است. به خداوند سوگند همینجاست که در آن بار می گشاییم و شترانمان زانو بر زمین می زنند و خون ما نیز در همین جا ریخته می شود.» (۱) ۱ سپس فرمود تا کسان و همراهانش آنجا بار گشایند و آنان نیز فرود آمدند و در آن سرزمین اردو زدند. نام کربلا پیش از آن هم که حسین بن علی علیهما السلام بدین سرزمین گام نهد، در متون تاریخ دیده می شود؛ آن هنگام که خالد بن عرفطه بدانجا آمد و عبدالله بن وشیمه بصری به نزد او از زبان شکایت کرد. مردی از خاندان اشجع در این باره چنین سروده است:

لقد حبست من کربلاء مطیتی وفي العین حتی عاد غثا سمینها
إذا رحلت من منزل رجعت له لعمری وأیهاً إننی لأهینها
ویمنعها من ماء کلّ شریعة رفاق من الذبان زرق عیونها (۲) ۲

شاید شعر معن بن اوس مزنی، یکی از کهن ترین اشعاری باشد که در آن نامی از کربلا آمده است، آنجا که می گوید:

إذا هی حلت کربلاء فلغلعلع فجوز العذیب دونها فالنوائحا
فبانت نواها من نواک فطاوعت مع الشائین الشائات الکواشحا (۳) ۳

به هر روی، کربلا شهری است مقدّس و سرزمینی است پاک که برگ های روشنی از تاریخ کهن و هم، تاریخ دوره های پسین را به خود گزین کرده است.

دیرینه این شهر به دوران بابل و آشور و پس از آن دوره تنوخیان ولخیمان؛

۱- اخبار الطوال، دینوری، ص ۲۵۰

۲- «در کربلا- مرکب و کاروان مرا از حرکت باز بداشت و نیز در سرزمین عین آن را متوقف ساخت تا طراوتش به ضعف و سستی گرایید. چون از منزلی بیرون شد دیگر بار به همان منزل بازگشت، سوگند به خدا، من این را هیچ می انگارم. و مرکب مرا مردانی سیاه چشم از زبان، از آب هر جوی و شریعه باز می دارند.»

۳- «چون به کربلا، آنگاه لعلع و سپس جوز العذیب و نوائح در آمد. به آهنگ تو پی برد و همراه با دیگر دشمنان بدخواه سرفرمانبری فرود آورد.»

ص: ۲۳

حکمرانان بنی‌منذر و ساکنان حیره باز می‌گردد و از همان دوران با مزرعه‌های سرسبز، چشمه‌های فراوان و برخورداری از آب رودخانه فرات، مناطق مجاور و همچنین کاروانهای رهگذر را از محصولات خرما و غلات خود بهره‌مند می‌ساخته است.

کربلا- بر کرانه صحرا قرار دارد از همین روی تا زمانی نه چندان دیر، عربهای سرزمین حجاز و شام برای ساز و توشه برگرفتن، آهنگ این شهر می‌کرده‌اند. این شهر، همچنین در نزدیکی «العین» واقع است و آن خود آبادی است سرسبز و خرم، با آبهای فراوان و درختان بسیار. این آبادی از شهرهای مهم منطقه صحرائی بوده و مورّخ نامی، ابن اسحاق از این شهر برخاسته است.

کربلا در روزگار حاضر از شهرهای مقدّس اسلامی و از مراکز تاریخی جهان است و خداوند چنین خواسته که جایگاهی والا یابد و کعبه آرزوی میلیون‌ها مسلمانی شود که گروه گروه، آهنگ آن می‌کنند یا آرزوی زیارت آن در دل می‌پروراندند.

خداوند این شهر را از نعمتی ماندگار برخوردار ساخته و در پرتو این نعمت است که هر چه روزگار بگذرد و تاریخ ورق بخورد، نام این شهر در خاطره تاریخ و در گذر همه عصرها و بر زبان مؤمنان همه نسل‌ها ماندگار می‌ماند تا در سرتاسر گیتی به هر زبان نام آن را یاد کنند و یاد آن را گرامی بدارند و از دور و نزدیک دل به دیدار آن سپارند.

خداوند بزرگ این شهر را از جایگاهی والا برخوردار ساخته و آن را میزبان مضجعی گرامی کرده است؛ مضجع سبط رسول خدا صلی الله علیه و آله، امام حسین بن علی علیهما السلام. این شهر، شهر سرور شهیدان، پیشوای آزادگان و پرچمدار شوریدگان است که به مرتبه بلند و جایگاه والای خود بر بسیاری از شهرها برتری یافته و سزایستایش و تقدیر همه انسان‌های آزادیخواهی شده است که دل‌داده عظمت و عزّت و سربلندی‌اند.

خاک این سرزمین به خون مطهر شهید عاشورا در آمیخته و بدین خون پاک که خود جزوی از خون پیامبر بزرگ اسلام، محمّد صلی الله علیه و آله است طهارتی دیگر یافته است.

حسین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. جانش جان او بود و وجودش در وجود او ریشه داشت و بدین گونه خون مطهرش چراغی فرا راه آزادی و آزادگی شد تا آزادیخواهان

ص: ۲۴

تاریخ در پرتو این نور ره پویند و شوریدگان بر ستم و نادرستی در سرتاسر گیتی و در همواره هستی گام بر جای گام او نهند، که او خود برترین الگوی حقیقت و حقیقت خواهی و پاسداری از عدالت است و با نام او کربلا بدان جایگاه بلند و نام آشنا دست یافته و تاریخ آن بخشی مهم از تاریخ اسلام و بلکه تاریخ بشر را به خود گزین کرده است.

تاریخ کربلا- از دیرینه‌ای همزاد اقوام کهن و نسلهای پیشین برخوردار است؛ شهری است شناخته شده که در میان آبادی‌های بین‌النهرین از آن به نام آوری یاد کرده‌اند. این شهر که مرکز بسیاری از آبادی‌های میان دو رود دجله و فرات بوده، در روزگار کلدانی شکوفایی یافته و اقوامی از مسیحیان و دهقانان در آن سکونت داشته‌اند. در آن روزگار «کور بابل» نامیده شده که به معنای «پرستشگاه خداوند» است.

همچنین در این سرزمین معبدی بزرگ برای برپا داشتن نماز و در اطراف آن پرستش‌گاه‌های دیگری نیز وجود داشته است. در آبادی‌های مجاور به جسد‌های مردگانی در ظروف بزرگ سفالین دست یافته‌اند که قدمت آنها به پیش از میلاد مسیح باز می‌گردد. دوران بنی‌منذر دوره شکوفایی کربلاست. در آن روزگار شهر حیره مرکز حکومت بنی‌منذر بود و شهر «عین التمر» نیز یکی از شهرهای آبادی بود که انواع خرما در آن تولید می‌شد. کاروان‌ها و مسافران فراوانی آهنگ این شهر می‌کردند و در این میان کربلا هم که در نزدیکی این شهر قرار داشته، به ناگزیر سهم درخور توجهی از داد و ستد با آن را به خود اختصاص داده و از آنجا که در دوره پیش از اسلام و هم در دوره اسلامی بر سر راه حیره، انبار، شام و حجاز قرار داشته در داد و ستد اهمیتی بسزا یافته است. طبیعت، فراوانی آب و حاصلخیزی زمین را به این آبادی تاریخی ارزانی داشته و این آبادی دارای مزرعه‌های فراوان و محصولات گوناگون و میوه‌های رنگارنگی شده و اینها همه، در کنار سیراب شدن شهر از شاخه فرات که در جنوب شهر «هیت» از فرات اصلی جدا می‌شود، فراوانی جمعیت و سکونت مردمان در این آبادی و همچنین عمران و شکوفایی روز افزون آن را سبب گشته است. در دوره فتوحات اسلامی، خالد بن عرفطه به فرمان سعد بن ابی‌وقاص پس از فتح

ص: ۲۵

شهر مدائن، آهنگ کربلا کرد و این شهر را گشود. آنگاه به فتح حیره پرداخت و پس از استیلا بر این شهر، در سال ۱۴ ه. ق. دیگر بار به کربلا بازگشت و برای مدتی این شهر را پایگاه لشکر خود کرد، گرچه پس از چندی که کوفه ساخته شد و مرکز سپاهیان گردید، به علت مناسب نبودن آب و هوا و بالا بودن میزان رطوبت در کربلا، پایگاه خود را از این شهر به کوفه انتقال داد. ناگفته نماند در سال ۳۶ ه. ق. نیز امام علی علیه السلام هنگامی که روانه صفین بود، از سرزمین کربلا گذر کرد و چون از نام آنجا پرسید، گفتند: اینجا کربلاست. روایت‌هایی چند درباره آنچه امام علیه السلام در مورد کربلا- فرموده است وجود دارد که نمونه‌هایی را در زیر می‌آوریم:

۱- چون امام علی علیه السلام در کربلا فرود آمد، وضو ساخت و نماز گزارد. آنگاه مثنی از خاک این سرزمین برداشت، بویید و گفت: این زمین را رخدادی گران در پیش است.

همین سرزمین است که در آن اردو می‌زنند و همین جاست که خونشان بر زمین ریخته می‌شود.

۲- هم فرمود: اینجا جای بارافکندن و جای اردو زدن آنان است.

۳- چون امام علیه السلام به این سرزمین در آمد، راست و چپ را نگرید و دید گانش گریان شد. آنگاه گفت: به خداوند سوگند همین سرزمین است که در آن اردو می‌زنند و در آن کشته می‌شوند! پرسیدند: مگر اینجا کجاست؟ فرمود: این کربلاست. در آن مردانی کشته می‌شوند که در روز رستاخیز بی هیچ حسابی به بهشت در می‌آیند.

همچنین رسیده است که چون سلمان فارسی در سفر خود به عراق از این سرزمین گذر کرد و از نامش پرسید و نام کربلا را شنید، گفت: همین جاست که برادرانم کشته می‌شوند. اینجا جاست که در آن بار می‌گشایند و اردو می‌زنند و خونشان بر زمین ریخته می‌شود. برترین پیشینیان در آن کشته شد و برترین پسینیان نیز در آن کشته شود.

در این باره که چرا کربلا را «کربلا» نامیده‌اند و هم، در این باره که این نام چه معنایی دارد، اختلاف نظر است:

برخی می‌گویند: کربلا صورت تغییر یافته واژه بابلی «کور بابل» است که مجموعه‌ای

ص: ۲۶

از آبادی‌های بابل را در برمی گرفته. استاد «آنتوان بارا» در تفسیر واژه «کوروبابل» می گوید:

این دو واژه به واژه کربلا تغییر یافته و بدین سان فشرده شده است. بابل، چونان که در پیشگویی‌های اشعیای نبی آمده، صحرای دریاست؛ جلگه‌ای پر وسعت که فرات از آن می گذرد و برکه‌ها و آبگیرهای فراوانی دارد، بدان پایه که بیننده می پندارد این «بیابانی بر روی دریا» است.

منطقه کربلا منطقه بیابانی گرمی است و فرات از آن می گذرد و آبگیرهای فراوانی دارد. از همین روی، نامگذاری آن به «صحرای دریا»، همانند نامگذاری آن به «کوروبابل» است.

آنتوان بارا، همچنین، «کوروبابل» را مرکب از دو جزء «کور» و «بابل» می داند و کور را به ابزاری که آهنگر برای دمیدن در آهن، از آن بهره می جوید معنی می کند و بابل را نیز به معنای صحرای گرم می داند. برپایه این تفسیر، کوروبابل به معنای شعله‌های حرارت صحراست، همانند شعله‌ای که از دمیدن دمه آهنگر برخیزد. (۱) ۴ سرانجام، برخی هم مدعی اند کربلا واژه‌ای آرامی و برگرفته از «کرب ایلو» است که خود نام معبدی بوده و از دو جزء «کرب» و «ایلو» تشکیل شده و این دو در زبان آرامی به ترتیب، به معنای پرستشگاه، حرم یا مصلی و خداوند. و بر این پایه، معنای این لفظ «حرم خداوند» یا «پرستشگاه معبود» است.

انستاس کرملی کشیش، کربلا را به واژه «کرب ولا» برمی گرداند.

در این میان یاقوت حموی واژه کربلا- را به ریشه عربی بازمی گرداند و معانی ویژه این واژه در زبان عربی را بدان می دهد و این دیدگاه از نظر دکتر مصطفی جواد پذیرفته نیست.

به هر روی، اگر بخواهیم واژه کربلا را به قالب ساختارهای واژگانی زبان عربی ببریم، برای این ساختار و ساختارهای همانند، معانی فراوانی خواهیم یافت که مهمترین آنها از این قرار است:

ص: ۲۷

۱- «کربله» به معنای نرمی یا سستی است و از آن روی که زمین کربلا زمینی نرم و سست، و پر از چشمه‌ها و آبگیرهاست «کربلا» نامیده شده است.

۲- «الکربل» (۱) ۵ نوعی گیاه است که در این سرزمین به فراوانی می‌روید و آن را به نام «حماض» هم خوانده‌اند.

۳- «کربل» به معنای غربل است، با عنایت به این نکته که در برخی لهجه‌ها «غین» را به «کاف» بدل کنند. و وجه نامگذاری از این ماده هم آن که سرزمین کربلا سرزمینی صاف و هموار و بدون سنگ و ریگ است، گویا که خاک آن را غربال کرده‌اند. گفتنی است برخی دیگر هم واژه کربلا را به ریشه فارسی «کاربالا» یعنی کار بلند، والا و یا آسمانی بازمی‌گردانند. چونان که پیشتر گذشت، کربلا- مرکز آبادی‌هایی چند بوده و نام آن آبادی‌ها هم، به صورت مجازی بر کربلا نهاده شده است. برخی از این نامهای مجازی کربلا، نام آبادی‌های بزرگتر یا منطقه‌های وسیعتر و برخی هم نام منطقه‌هایی محدود است. از جمله این نامهاست:

۱- طف یا طفوف: طف در لغت به معنای منطقه مجاور اراضی سرسبز عراق است و از آن روی بدین نام خوانده شده که نزدیک این سرزمین‌هاست؛ برگرفته از عبارت عربی «خُذْ مَا طَفَا لَكَ وَ اسْتَطَفْ»؛ یعنی آنچه را به تو نزدیک و در دسترس تو است بردار. منطقه طف پیش از فتح عراق، ملک بزرگان عجم بود. هنگامی که سعد بن ابی‌وقاص به سرزمین عراق در آمد، مالکان این اراضی از بیم استیلای سعد بر املاک خود، به کسری نامه نوشتند و او را به فرستادن سپاهانی برای رویارویی با هجوم تازیان برانگیختند و همین نیز سبب شد ایرانیان فرمانده نامور خود، رستم فرخزاد را روانه پیکار کنند. اما پس از دو نبرد مدائن و قادسیه، سپاه ایرانیان درهم شکست و این سرزمین به دست مسلمانان افتاد. مسلمانان پس از تصرف این منطقه، آن را به خراج دهندگان واگذاشتند.

۱- گیاهی است پایا از تیره خلنگها که انواع بسیار دارد و بیشتر آنها بیابانی و برخی از آنها زمینی است. برگوبی کوهستانی، نک: لاروس- «مترجم».

ص: ۲۸

افیشر اسدی در قصیده‌ای مشهور، بدین سرزمین و این نام اشاره دارد؛ آنجا که در مطلع قصیده می‌گوید:

«صدای کبوترانی که بر فراز تپه‌ای در سرزمین «طف» آواز می‌خوانند، هند و کنیزش را به یادم می‌آورد.» (۱) ۶ در احادیث نبوی هم، نیم‌سده پیش از رخداد عاشورا نام «طف» آمده است؛ از جمله در حدیثی که ابن سعد و طبرانی از عایشه نقل کرده‌اند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل مرا خبر داده است که فرزندم حسین پس از من در سرزمین طف کشته می‌شود. جبرئیل این خاک را برایم آورده و خبر داده که مضع او حسین علیه السلام در همین خاک خواهد بود. (۲) ۷ چشمه‌ها و نهرهای سرزمین طف همانند چشمه‌ها و نهرهای مدینه و آبادی‌های نجد بوده است.

ابو دهبیل جمحی در رثای حسین بن علی علیه السلام و کسانی که در طف به همراه او شهید شدند، ابیاتی سروده که در آنها چنین آمده است:

«بر خانه‌های خاندان محمد گذر کردم و تا آن روز خانه‌هایی در چنان وضع ندیده بودم.

خداوند خانه‌ها و ساکنانش را از رحمت خویش دور نکند، هرچند به گمان من خانه‌ها از کسان خالی شده است.

هلا، که کشتگان طفوف که از خاندان هاشم‌اند، مسلمانان را به تسلیم در برابر خویش بداشتند و همه در برابر آنان تسلیم شدند.»

(۳) ۸

۱- - إني يذكرني هنداً وجارتها بالطف صوت حمامات علي نيق

نک: مجله المقتبس، چاپ دمشق، دوره هفتم، شماره ۱۰، شوال ۱۳۳۰ ق. / ۱۹۱۲ م.، ص ۷۵۰

۲- - ابن حجر، الصواعق المحرقة، ص ۱۱۵؛ سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۳۹

۳- - مررت علی ابیات آل محمد فلم أرها امثالها یوم حلت

فلا یبعد الله الدیار وأهلها وإن أصبحت منهم برغمی تخلت

ألا إن قتلی الطف من آل هاشم أذلت رقاب المسلمین فذلت

نک: معجم البلدان، ج ۶، ص ۵۲

ص: ۲۹

۲- نینوا: منطقه نینوا در شرق کربلا- واقع است و رشته‌ای از تپه‌های باستانی را در برمی‌گیرد که از جنوب سدّ هندیه تا مصب نهر علقمی، در هورهای عراق کشیده شده و به «تپه‌های نینوا» نامور است.

روزگار امام صادق علیه السلام آبادی‌هایی دانشمند خیز در آنجا بوده و ابوالقاسم حمیدبن زیاد نینوا از عالمان برجسته این سامان است. در گذشته، نام کربلا- بر این سرزمین و همچنین نام این سرزمین بر کربلا نهاده می‌شده است. برای نمونه، طبری و ابن اثیر درباره بار افکندن امام حسین علیه السلام و یارانش در کربلا چنین روایت کرده‌اند:

«چون صبح شد توقف کرد و نماز گزارد. آنگاه به شتاب آهنگ حرکت کرد و یاران را به سمت چپ طریقی می‌برد تا بدین سان آنان را از هم بپراکند. اما حَرّبن یزید مانع این راه می‌شد. آنان نیز در برابر حَرّ ایستادگی می‌کردند و چون او و همراهانش را به سوی کوفه می‌رانند، آنها نیز می‌ایستادند و راه کوفه را سد می‌کردند. پس همین گونه به سمت چپ راه خود را ادامه دادند تا به نینوا رسیدند؛ همان سرزمینی که حسین علیه السلام در آن بار گشود.» (۱) ۹ ناگفته نماند نام طف در شعر بسیاری از شاعران آمده که برای نمونه ترجمه دو شعر را از نظر می‌گذرانیم:

* «از آن زمان که در کربلا استقرار یافتند و نشانه‌های نیرنگ رخ نمود.

این خندید و آن لبخند شادی زد. اما هرگز بر لب مرگ لبخند نمی‌نشیند.» (۲) ۱۰* «یاد سرزمین طفوف و روز عاشورا خواب را از دیدگانم ربود.

و به یاد آوردن مصیبتی که در نینوا بر حسین گذشت، اشک را از چشمانم سرازیر ساخته است.» (۳) ۱۱

۱- تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۳۲؛ الکامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۳

۲- و مذ اخذت فی نینوی لهم النوی ولاح بها للغدر بعض العلائم

غدا ضاحکاً هذا و ذا متبسماً سروراً و ما ثغر المنون بباسم

۳- ذکر الطفوف و یوم عاشوراء منعا جفونی لذّة الإغفاء

و تذکری رزء الحسین بنینوی أغری دموع العین بالإجراء

نک: جغرافیة کربلاء القدیمة وبقاعها، عبدالجواد کلیددار، نسخه خطی، ص ۳۰

ص: ۳۰

۳- نوایس- بر وزن نوامیس-: واژه‌ای است غیر عربی و مفرد آن نیز ناووس- بر وزن ناموس- است. این منطقه که در حال حاضر قبرستان است، در شرق کربلا کنار دریاچه سلیمانیه، در جایی به نام «براز علی» واقع شده و نهر حسینیه نیز از مجاورت آن می‌گذرد.

در این منطقه آثاری همانند تپه‌هایی وجود دارد که دیرینه وجود آبادی در آن را تأیید می‌کند. گاه از زیر این تپه‌ها تابوت‌های سفالین بیرون می‌آید، در قسمت‌های پایینی این تپه‌ها آثاری، کوچه‌ها و گذرهای باریکی به چشم می‌خورد و در قسمت‌های زیرین خاک زردی یابیده می‌شود که چون آن را روی آتش بریزند بویی زننده از آن برمی‌خیزد که از دور هم احساس می‌شود. این خود می‌تواند وجود آبادی در این منطقه را در دوران امیر مؤمنان علی علیه السلام گواهی کند. و شاید هم بویی که از آن خاک زرد در هنگام ریخته شدن بر روی آتش برمی‌خیزد، از این خبر دهد که این خاک باقیمانده جسد‌هایی است که از زمانهای بسیار دور در زیر این تپه‌ها مدفون شده است.

برخی گفته‌اند: آن نوایس که در سخن امام حسین علیه السلام آمده، منطقه‌ای مجاور قبر حَزْبَن یزید ریاحی است. برخی دیگر کربلا- را مجاور قبر ابن حمزه، و بر کنار نهر مشهور به نهر حَلّه دانسته‌اند که به وادی عتیق نزدیک است. این دیدگاه چندان پذیرفته نمی‌نماید؛ زیرا دلایل تاریخی و روایت‌های تأیید کننده‌ای برای آن وجود ندارد و تنها بر پایه حدس و گمانه زنی استوار است، نه آن که از باب استدلال و یقین باشد. (۱) ۱۲ همچنین، آنگونه که در حواشی کفعمی آمده، نوایس منطقه قبرستان مسیحیان است. شنیده‌ایم این قبرستان در جایی قرار داشته که مزار حَزْبَن یزید ریاحی، که خود از شهیدان عاشوراست، در آن واقع است و در ناحیه شمال غربی شهر قرار دارد. (۲) ۱۳ این دیدگاه، دیدگاه برتر و گزیده‌تر نزد مورخان است؛ چه، گفته‌اند نوایس محل قبرستان مسیحیانی است که در دوران پیش از فتح اسلامی در کربلا سکونت داشته‌اند.

۱- -المقتبس، چاپ دمشق، دوره هفتم، شماره ۱۰ (شوال ۱۳۳۰ ق. / ۱۹۱۲ م.)، ص ۷۵۰

۲- -نوری، مناقب سلمان، تهران، ۱۲۸۵ ه. ق.، باب ششم.

ص: ۳۱

این قبرستان، خود در منطقه شمال غرب کربلا و در اراضی کمالیه واقع است.

امام حسین علیه السلام در یکی از خطبه‌هایی که در راه مدینه تا کوفه ایراد فرمود، از نوایس یاد کرد، آنجا که گفت:

«گویا می‌بینم که گرگان بیابان‌های میان نوایس و کربلا، بند بند من از هم می‌گسلند.» (۱) ۱۴ گفتنی است بیابان‌هایی که در این سخن امام علیه السلام بدانها اشاره شده، از بابل تا کوفه و حیره و از آنجا تا سواحل خلیج فارس امتداد داشته و قبایلی عربی در این سرزمین می‌زیسته و برخی از آنها نیز بر آیین مسیحی و بر مذهب نسطوری بوده‌اند. (۲) ۱۵ ۴-عقر- بر وزن ظهر-: یاقوت حموی می‌گوید: از همین ماده است «عقر بابل» و آن، میان کوفه و کربلا و نزدیک این اخیر است. روایت شده که چون حسین بن علی علیهما السلام به کربلا رسید و سپاه عبیدالله بن زیاد او را به محاصره درآورد، به آبادی عقر اشاره کرد و پرسید: آن آبادی کدام است؟ گفتند: نام این عقر است. امام علیه السلام فرمود: از کشته شدن (۳) ۱۶ به خداوند پناه می‌بریم. پس پرسید: نام این سرزمین، که اکنون در آن هستیم، چیست؟ گفتند:

اینجا کربلاست. فرمود: سرزمین کرب و بلا، رنج و گرفتاری. امام خواست از این سرزمین بیرون رود، اما باز داشته شد تا هنگامی که آن رخداد رخ داد!

در همین سرزمین و در سال ۱۰۲ ه. ق. یزید بن مهلب بن ابی‌صفره به قتل رسید. او از طاعت مروانیان سر برتافته، مردم را به همراهی خود خوانده بود و مردمان بصره، اهواز، فارس و واسط از او فرمان برده بودند. وی در همان زمان در رأس سپاهی به شمار صد و بیست هزار نفر قیام کرد. یزید بن عبدالملک برادر خود مسلمه را به سرکوب او فرستاد. در عقر، که سرزمین بابل است، میان آن دو، جنگ در گرفت و این جنگ به کشته

۱- - و کأَنَّ بأوصالی تقطعها عسلان الفلوات بین النوایس و کربلاء. ظاهراً بر خلاف آنچه مؤلف آورده، این خطبه در مکه ایراد شده است. نک: اللهوف، ص ۵۳- «مترجم».

۲- - جرجی زیدان، العرب قبل الاسلام، چاپ سوم، ص ۱۸۷

۳- - بر خواننده گرامی پوشیده نماند که یکی از معانی «عقر» سربریدن و سربریده شدن است، «مترجم».

ص: ۳۲

شدن یزید بن مهلب انجامید. (۱) ۱۷ ابن خلکان، سپس در شرح حال یزید بن مهلب چنین می‌نویسد:
 «کلبی گفته است: در روزگاری که من می‌زیستم، مردم می‌گفتند: مروانیان در حادثه کربلا- دین را سر بریدند و در حادثه عقر شرافت و بزرگواری را.» (۲) ۱۸ ۵- غاضریه: یاقوت حموی در معجم البلدان، از این نام یاد می‌کند و درباره آن چنین می‌نگارد:
 «غاضریه منسوب است به غاضره؛ یکی از طایفه‌های بنی‌اسد و آن آبادی است از نواحی کوفه و نزدیک به کربلا.» (۳) ۱۹ در کتاب مدینه‌الحسین در این باره آمده است:

«غاضریات منسوب است به غاضره، و غاضره نام زنی از بنی عامر است. این خاندان تیره‌ای از بنی‌اسد هستند که در این سرزمین می‌زیستند؛ سرزمینی که امروزه در شمال بیابانی است که در آن کوره‌های آجرپزی وجود دارد و در فاصله کمتر از نیم کیلومتری بغداد است.» (۴) ۲۰ غاضریه آبادی وسیعی و رونق یافته‌ای بوده که در کناره فرات در جایی که راه قدیم بغداد است، از شمال کربلا- به سمت شمال شرق کشیده شده است. روایت است که امام حسین علیه السلام نواحی را که قبر شریفش در آن قرار می‌گیرد، از ساکنان نینوا و غاضریه به مبلغ شصت هزار درهم خرید و به عنوان صدقه و وقف به خود آنان سپرد، بدین شرط که مردمان را به قبر او راه نمایند و زائران او را نیز سه روز میهمان کنند.

امام صادق علیه السلام فرموده است: حرم امام حسین علیه السلام که آن را خریده، چهار میل (۵) ۲۱ در

۱- - یاقوت حموی، معجم البلدان، ماده عقر.

۲- - ابن خلکان، وفیات الأعیان، ج ۲، ص ۴۲۹

۳- - معجم البلدان، ج ۶، ص ۲۶۱، ماده غاضریه.

۴- - محمد حسین کلیدار، مدینه‌الحسین، ص ۱۴

۵- - «میل» مسافتی به اندازه یک چشم رسی و برابر با ۱۶۰۹ متر است، «مترجم».

ص: ۳۳

چهار میل است و برای فرزندان و وابستگان او حلال و بر دیگر کسانی که با او مخالفند حرام است و این سرزمین را برکتی است. (۱) ۲۲ سید بزرگوار رضی‌الدین بن طاووس علت حلال شدن این سرزمین بر امام و فرزندان و کسانش را این می‌داند که آن مردمان به شرطی که امام با ایشان گذارده بود عمل نکردند. سید می‌گوید: محمد بن داود در باب «نوادر الزمان» روایت می‌کند که آن مردم به شرط خود وفا نکردند.

راه میان غاضریه و کربلا- چند متری بیشتر نبود؛ همان جا که اکنون حرم ابوالفضل العباس علیه السلام در آن قرار دارد؛ چه، آن حضرت در راه غاضریه و در کنار آب‌بندی که در کرانه فرات با آجر ساخته بودند به شهادت رسید. این آب‌بند از آب‌بندهای بزرگی بود که امروزه ممکن است نمونه‌های آن در زیر زمین در کربلا و مناطق مجاور یابیده شود.

گفتنی است هم غاضریه و هم آبادی مجاور آن، نینوا با نخل‌های فراوان و درختهای سر به فلک کشیده، از همه جلوه‌های ثروت و نعمت و رفاه برخوردار بود و در این دو منطقه زمین‌داران و باغداران بزرگی می‌زیستند که اراضی وسیعی را تا مسافت‌های دور در اطراف کربلا در اختیار داشتند.

روایت است چون امام حسین علیه السلام در اوایل دهه نخست محرم، سال ۶۱ ه. ق. به کربلا- در آمد و آنجا اردو زد، از ساکنان غاضریه و نینوا، اراضی اطراف را که مساحت آن به چهار میل در چهار میل می‌رسید، به شصت هزار خرید و دوباره به خود آنها صدقه داد، بدین شرط که به راهنمایی زائران قبر او پردازند و آنان را سه روز میهمان کنند. اما آن مردم بدین شرط وفا نکردند و در نتیجه این اراضی همانگونه که قبل از صدقه دادن به آنها از سوی امام به ملک آن حضرت در آمده بود، دیگر بار به ملکیت او بازگشت. (۲) ۲۳ نام غاضریه در ادبیات کربلا به فراوانی آمده است. از جمله در دو بیت زیر:

«ای ستاره عرش که از پرتو آن کرسی و هفت آسمان نورانی است.

۱- - حرم الحسین الذی اشتراه أربعة أميال فی أربعة أميال فهو حلال لولده و موالیه و حرام علی غیرهم ممن خالفهم وفیه البرکة.

۲- - جغرافیة کربلاء القدیمة وبقاعها، ص ۱۲

ص: ۳۴

چگونه غاضریّه را مضجع خویش ساختی، با آن که عرش دلداده آن بود که تو را مضجع شود.» (۱) ۲۴ همچنین بیتی دیگر که در آن می گوید:

«بزرگ مردانی در سرزمین غاضریّه اردو زدند و جای جای آن منزلگاه آنان را خوش منزل افتاد.» (۲) ۲۵-۶ قصر مقاتل: این قصر در جنوب دژ «اخضر» بوده است. یاقوت حموی می گوید: «قصر مقاتل کاخی بود میان عین التمر و شام.» سکونی می گوید: این قصر در نزدیکی قطقطانه، سلام و سپس قریات بوده است. این نام منسوب است به مقاتل بن حسان بن ثعلبه بن اوس بن ابراهیم بن ایوب بن مجروف بن عامربن غضبه بن امری القیس بن زید مناّه بن تمیم.

ابن کلبی می گوید: من در میان اعراب جاهلیت جز این دو تن کس دیگر به نام ابراهیم بن ایوب نمی شناسم. این دو به دلیل مسیحی بودن، بدین نام نامیده شده اند. قصر بنی مقاتل را عیسی بن علی بن عبدالله ویران کرد و بر جای آن از نو بنایی دیگر ساخت و از همین روی قصر کنونی از آن اوست.

یاقوت حموی می نویسد: «نسخ ... سکونی گفته: در جانب چپ و شرق قادسیه و در فاصله ده و اندی میل از آن قرار دارد. در آنجا چشمه ای است که به فرزندان عیسی بن علی بن عبدالله بن عباس تعلق دارد و آن را «نسخ» نامند. پس از آن سرزمینهایی سنگی است. (۳) ۲۶ تاریخ این آبادی که به قصر مقاتل نامبردار است، در کتاب های ادب و تاریخ آمده و در شعر عرب نیز از آن یاد شده است. چونان که عبیدالله بن حرّ جعفی در

- ۱- یا کوب العرش الذی من نوره الكرسي والسبع العلی تشعشع
کیف اتخذت الغاضریّه مضجعاً و العرش و دّ بانه لك مضجع
- ۲- کرائم بأرض الغاضریّه عرشا و طاب لهم أرجاء تلك المنازل
- ۳- معجم البلدان، ماده قصر، «قصر مقاتل».

ص: ۳۵

شعری می گوید:

«در «قصر» مرا آزمودید و قد خم نکردم، نه باز ایستنده از پیکار بودم و نه در مانده‌ای شکست خورده.

در «قصر مقاتل» رویاروی مردمانی بسیار ایستادم و با قهرمانانی پیکار کردم و با هر که به میدان آمد هم‌اورد شدم.» (۱) ۲۷ در شعری دیگر، طخیم بن أبوطخماء اسدی، در ستایش گروهی از مردمان حیره، از طایفه بنی امرئ‌القیس بن زید مناة بن تمیم و همچنین عشیره عدی بن زید عبادی چنین می گوید:

«روزی گویا در مزرعه صالح و در قصر، نه سایه‌ای ماندگار بود و نه دوستی وفادار.

من آهنگ بطحاء، آن سرزمین که آبش گوارا و به شرابی عتیق آمیخته است، نداشتم.

من مردمان آن سرزمین را هر چند مسیحی‌اند، دوست دارم و دل بدانان می‌دهم و دل‌تنگشان می‌شوم.» (۲) ۲۸ ۷- «حائر» یا «حیر»: حائر اسم فاعل از ماده «حار، یحیر» و مصدر آن نیز «حیر» (بر وزن خیر) است. چون آب در جایی گرد آید، آن را «حائر» گویند. مبرد در الکامل می گوید:

«اصل این کاربرد واژگانی از این گفته عرب است که چون آب در جایی گرد آید، گویند: تحیر الماء.» (۳) ۲۹ در این تفسیر، حائر به معنای جایی است که آب در آن گرد آمده است.

همچنین، بر پایه قرینه‌های لغوی، حائر به معنای آستانه خانه است یا آنچه منطقه

۱- - وبالقصر ما جربتمونی فلم أحم ولم أكُ وقافاً ولا طائشاً فُشَلْ

وبارزت أقواماً بقصر مقاتل وضاربت أبطالاً ونازلتُ من نزلَ

۲- - كأن لم یکن یوم بزوره صالح وبالقصر ظلّ دائم وصدیقُ

ولم أرد البطحاء یمزج ماؤها شراب من البروقتین عتیقُ

وإنی وإن کانوا نصاری أحبهم ویرتاح قلبی نحوهم ویتوقُ

۳- - مبرد، الکامل، ج ۱۵، ص ۳۱

ص: ۳۶

پیرامونی خانه را تشکیل می‌دهد. دلیل این کاربرد، سخن ابن منظور است که در لسان العرب می‌گوید: گفته‌اند: این خانه را «حائر» وسیعی است. عامّه به جای حائر، حیر می‌گویند و این نادرست است. (۱) ۳۰ از این کاربرد هم روشن می‌شود که «حائر» به معنای چیزی است که برگرد و پیرامون چیز دیگر قرار دارد. بر این پایه دست کم در اینجا، «حائر» و «دائر» به یک معناست. به هر روی، حائر نامی از نامهای چندگانه کربلاست که از دیر باز آشنا بوده و چونان که از سخن مورخان و اهل لغت پیداست، گاه بر شهر و گاه نیز بر قبر مطهر امام حسین علیه السلام اطلاق شده است؛ برای نمونه، در تاریخ آمده است که در سال ۲۳۶ ه. ق. و در پی اقدام یکی از فرماندهان سپاه متوکل به نام دیزج برای از میان بردن آثار قبر امام علیه السلام آب، اراضی گود اطراف مرقد مطهر را پر کرد و مرقد به دلیل بلندتر بودن در میان آب پدیدار ماند. (۲) ۳۱ نام حائر در متون دینی نامی مقدّس است، هم به نیکی و حرمت از آن یاد می‌شود.

هم برای آن اعمال و مناسکی معین بیان شده و هم این مکان مقدّس جایگاه پذیرفته شدن دعای مؤمنان و تقرب یافتن آنان به خداوند دانسته شده است. روایات فراوانی از امامان علیهم السلام رسیده که گواه این تقدّس و این جایگاه است. حائر در روایات رسیده از ائمه علیهم السلام، همچنین به معنای بنایی که قبر شریف امام را در بر گرفته، به کار رفته است. حسین، نوه دختری ابوحمزه ثمالی، در حدیثی که از امام صادق علیه السلام و در حدود سال ۱۲۵ ه. ق. روایت می‌کند، این نام را آورده و متن این حدیث به روایت «کامل الزیارات» چنین است:

«إِذَا أُتِيَتْ أَبَاعِبَدَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاغْتَسَلَ عَلَى شَاطِئِ الْفِرَاتِ ثُمَّ الْبَسَ ثِيَابَكَ الطَّاهِرَةَ وَامْشِ حَافِيًا فَإِنَّكَ فِي حَرَمٍ مِنْ حَرَمِ اللَّهِ وَحَرَمِ رَسُولِهِ وَعَلَيْكَ بِالتَّكْبِيرِ

۱- ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۳۰۳

۲- تاریخ کربلا، چاپ دوم، ص ۶۰

ص: ۳۷

والتهليل والتمجيد والتعظيم لله كثيراً والصلاة على محمد وأهل بيته حتى يصير إلى باب الحائر الحسيني». (۱) ۳۲ در گذشته، منطقه حائر سرزمین گود و از سه سمت شمال، غرب و جنوب محصور به زنجیره‌ای از تپه‌های کم ارتفاع بوده که نیم دایره‌ای را تشکیل می‌داده و تنها از سمت مشرق بین همان جا که آرامگاه حضرت ابوالفضل علیه السلام در آن واقع می‌شود باز بوده است. (۲) ۳۳-۸ نوائح: این نام برگرفته است از نوحه‌سرایی و گریه، که با مجلس مصیبت و یاد حسین علیه السلام آمیخته است. معن بن اوس مزنی در شعر خود نام نوائح را آورده است، آنجا که می‌گوید:

«چون به کربلا ولعل و پس از آن به جوز العذیب و نوائح در آمد.» (۳) ۳۴-۹ «شطّ فرات» یا «شاطی الفرات»: کربلا گاهی به نام شطّ الفرات و گاهی به نام شاطی الفرات شناخته شده؛ چرا که این شهر از یک سوی در کرانه فرات واقع است و از سویی دیگر به کرانه بیابان می‌رسد.

در کتابهای حدیث و تاریخ، به فراوانی با این نام از کربلا یاد شده است؛ برای نمونه در روایتی که احمد بن حنبل نقل کرده و ابن ضحاک نیز آن را روایت آورده، آمده است که: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: روزی بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدم، در حالی که اشک از دیدگان فرو می‌ریخت. گفتم: ای پیامبر خدا، آیا کسی تو را آزرده است؟ چیست که اشک از چشمانت سرازیر شده است؟ فرمود: اندکی پیش جبرئیل نزد من بود. او گفت که حسین علیه السلام در شطّ فرات کشته می‌شود. امیر مؤمنان فرمود: آن حضرت آنگاه افزود: آیا

۱- چون آهنگ زیارت ابا عبدالله کردی بر ساحل فرات غسل کن و سپس جامه‌های پاک بپوش و با پای برهنه روانه شو، که اینک در حرمی از حرهای خدا و رسول اوئی. از همان هنگام الله اکبر، لا إله إلا الله، و حمد و تعظیم خداوند می‌گویی و بر محمد و خاندان او درود می‌فرستی تا به درب حائر حسینی برسی. نک: کامل الزیارات، جعفر بن قولویه، نجف، ۱۳۵۶ ه. ق.، ص ۱۹۸

۲- هبة الدین حسینی، نهضة الحسين، ص ۸۰

۳- إذا هی حلت کربلاء فلعلعافجوز العذیب دونها النوائحا

ص: ۳۸

دوست داری اندکی از تربت او به توهم دهم تا ببویی؟ گفتم: آری. او دست خویش را دراز کرد، مشتی خاک برداشت و به من داد. همان دم بی‌اختیار اشکم سرازیر شد. (۱) ابن سعد از شعبی، از امام علی علیه السلام، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: جبرئیل مرا خبر داده حسین بر ساحل فرات در جایی که آن را کربلا نامند، کشته می‌شود. (۲) ۳۶ نام «شَطَّ الفرات» در شعر عرب نیز آمده است؛ از آن جمله در قصیده تائیه مشهور دعبل خزاعی بدین مضمون می‌خوانیم:

«ای فاطمه، اگر حسین را تصور می‌کردی که تشنه بر کرانه فرات بر زمین افتاده است.

از این غم، بر گونه خویش می‌نواختی و سرشک بر رخساره سرازیر می‌ساختی.

در میان آن دو نهر، در سرزمین کربلا- جانهایی فدا شد که در آن سامان بر کرانه شَطَّ فرات اردو زده بودند.» (۳) ۳۷ در شعری دیگر رفاعه بن ابو صیفی می‌گوید:

«آیا نمی‌بینی که او دیر زمانی است در ساحل فرات از دوستی لیلی دل به انتظار در آمیخته است!

در حالی که اگر از آن آب گوارا و آن شراب ناب جرعه‌ای می‌نوشید درد و تشنگی‌اش فرومی‌نشست.» (۴) ۳۸ گفتمی است کربلا نامهای فراوانی دارد که از این میان شانزده نام در کتابهای تاریخ و حدیث از شهرت بیشتری برخوردار است. آن شانزده نام عبارتند از: کربلا، نینوا،

۱- ذخائر العقبی، ص ۱۴۸

۲- ابن حجر، الصواعق المحرقة، ص ۱۱۵

۳-

- أفاطم لو خلت الحسین مجدلاًو قد مات عطشاناً بشطّ فراتِ
 إذا للطمّ الخدّ فاطم عنده وأجريت دمع العين في الوجناتِ
 نفوس لدى النهرين من أرض كربلا معر سهم فيها بشطّ فراتِ
 ۴- ألم ترها متى من حبّ لیلی علی شاطئ الفرات لها صلیلُ
 فلو شربت ب صافی الماء عذب من الأقداء زایلها العلیلُ

ص: ۳۹

غاضریه، شاطیء الفرات، طفّ، قبه الاسلام، عموراء، ماریه، مکان قصی، البقعه المبارکه، صفوراء، شفیه، موضع الابتلاء، محلّ الوفاء، فیوضات ربّ العالمین و سرانجام حائر الحسین علیه السلام.

کربلا پس از شهادت امام حسین علیه السلام نامهای دیگری هم به خود گرفته که برجسته ترین آنها «مشهد الحسین» است. یکی از دیگر نامهای کربلا نیز «سرزمین مابین النهرین» است، هم از آن روی که میان خندق نهر علقمی واقع است و هم از آن روی که پیش از فتح مداین، در تقسیمات اداری جزوی از منطقه بین النهرین بوده است.

کوتاه سخن آنکه کربلا با نامهای گوناگون در کتابهای مورّخان و جغرافی دانان پیشین و پسین و معاصرین آمده است. یکی از شاعران، شیخ محمّد السماوی، در شعری عربی نامهای کربلا را ردیف کرده است؛ اینک متن شعر و ترجمه آن را فراروی دارید:

الطفّ ما أطلّ بالأشراف علی العراق وعلی الأریاف
 أو ما علا فراته من شطّواختص فی مثنوی الحسین السبط
 وسمی «الحائر» وهو الدائر إذا دار فیہ الماء وهو حائر
 لدن رأی هارون ثمّ جعفر أن یحرث القبر کما سنذكر
 وذاک عشرون ذراعاً تضرب بمثلها فعم أقصى أقرب
 و «نینوی» لقریه قديمه جدّد فیها یونس أديمه
 إذ قذفته النون عاری البشره فأنبت الله علیه الشجره
 وذاک فی روايه معروفه قیل بها و قیل بل بالكوفه
 لكنما التسمیه المذكوره دلّت علی الطرفه والباکوره
 و «کربلاء» لأنّ فیها رخو أو أنّها تنبت ورداً أحوی
 أو «کور بابل» کما یقال وخفف اللفظه الاستعمال
 و «الغاضریات» لأن غاضره من أسد قد تخذته حاضره
 وفیه نهزّ لهم أو أنهر تعرف فی نسبتهم وتشهر

ص: ۴۰

و «مشهد الحسین» حیث استشهدا و حیث ما یشهد من تشهدا
و «شاطئ الفرات» عمّ ثم خصّ لکن هذا نادر لمن فحص (۱) ۳۹

«طف سرزمینی است که بر عراق و بر همه روستاها و آبادی‌ها بلندی دارد.
یا فرات آن رودخانه‌ای والاست و این ویژگی را از آن خود ساخته که آرامگاه حسین علیه السلام نوه رسول خداست.
آنجا «حائر» نامیده شده و حائر به معنای «دائر» است؛ چه این که آب در این سرزمین گرد آمده است.
آن هنگام که هارون و پس از او جعفر متوکل - آن سان که خواهیم گفت - خواستند این زمین را شخم زنند.
آنجا چهار صد ذراع است و دورترین آبادیها را نیز در بر گرفته است.
«نینوا» نام آبادی کهن است که یونس اراضی آن را دیگر بار آباد کرد.
آنگاه که ماهی او را تهیدست و بی چیز بدین سرزمین افکند و خداوند برای او درختان را سر سبز ساخت.
این در روایتی مشهور آمده و بنابر این روایت این رخداد در کربلا بوده، گرچه گفته‌اند:
این رخداد در کوفه بوده است.

اما به هر روی این نامگذاری بر دست نخورده بودن و خرمی این سرزمین دلالت دارد.
آنجا همچنین «کربلا» است، از آن روی که زمین سست دارد، یا از آن روی که در آن گلی سرخ وجود دارد.
یا - چونان که گفته می‌شود - «کوروبابل» است. و این واژه در گذر زمان و در استعمال مخفف شده است.
و «غاضریات» است، از آن روی که غاضره، یکی از طایفه‌های بنی‌اسد، آنجا را مرکز و مسکن خود قرار داد.
این قوم را در آنجا نهر یا نهرهایی است که هر یک به نام یکی از آنها شناخته و نامور است.

ص: ۴۱

هم «مشهد حسین» است، آنجا که او شهید شد، یا آنجا که شهیدان گواه و شاهدند.
سرانجام، «شاطئ فرات» است، که نامی عمومی بوده و سپس اختصاصاً بر این سرزمین دلالت کرده است، هر چند که برای اهل تحقیق روشن شود که این کاربرد نادرست است.»

شخصیت امام حسین علیه السلام

انسانها در زندگی خود با وضعیت‌هایی رو در روی می‌شوند که ارزشهای فکری و دینی آنان را تهدید می‌کند، و بر ایمان و باورشان اثر می‌گذارد. چگونگی برخورد هر فرد با چنین وضعیت‌هایی به پاکی و پاکیزگی نهاد و ریشه و خاستگاه و همچنین اندازه پابندی آنان به دین وابستگی دارد.

یکی از تهدیدهایی که مسلمانان به طور عام و امام حسین بن علی علیهما السلام به طور خاص از آغاز پیدایش این آیین با آن رو به رو شدند، پدیده بنی‌امیه و در دست گرفتن خلافت مسلمانان از سوی معاویه و چیرگی او بر جامعه اسلامی بود. وی به در اختیار گرفتن خلافت بسنده نکرد، بلکه بیعتی برای فرزندش یزید سامان داد و او را به خلافت پس از خود گماشت، هر چند بیشتر صحابه این بیعت و این جانشینی را نپذیرفتند و آن را سلطنتی موروثی دانستند که خلافت اسلامی را به حکومتی ستمگرانه و خودکامانه بدل می‌کند.

در چنین وضعیتی، امام حسین علیه السلام، آن سرور پاک نهاد و والاتبار بهشتیان، برخاست و قیامی برپا کرد که آوازه آن، همه تاریخ را درنوردید. او برخاست تا به فساد امویان پایان دهد و اسلام را به همان راه راستین پیشین خویش باز آورد؛ آیینی که امویان آن را به انحراف کشانده و با تکیه بر انسانهایی خودفروخته، دنیا زده و دنیاپرست که برای رسیدن

ص: ۴۳

به کالای ناپایدار این سرای، دین خود فروخته بودند، متون قرآنی را تفسیری ناروا بخشیدند و احادیث نبوی را به سود خود توجیه و تأویل کردند.

اما در این میان، کسانی بودند که دنیا را وانهادند، خریدار آخرت شده و دیده بر خشنودی خداوند دوخته بودند و جاه و مقام بر باور و اعتقاد آنان هیچ اثر نگذاشته بود.

اینان همان اهل بیت نبوت، خاستگاه رسالت و یاوران دیانت بودند، که وحی در خانه آنها فرود آمده و خداوند فرموده بود تا نامش را در آنجا به عظمت برند و آنجا او را بستایند و هم، مردمان به وحیی که در این خانه فرود آمده و به مران این خانه چنگ زدند. حسین علیه السلام فرزند این خانه بود و بی گمان همو سزամندتر از یزید بن معاویه و سزاورترین مسلمان برای در اختیار گرفتن خلافت بود. او سبط رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرزند نخستین خاندانی بود که به اسلام ایمان آوردند و این آیین به جانشان در آمیخت. پدر او امیر مؤمنان علی علیه السلام و مادر او یگانه پیغمبر، فاطمه علیها السلام بود. آن هنگام که دیده بر جهان گشود، طلوعش دیده پیامبر صلی الله علیه و آله را روشن ساخت و او خود وی را «حسین» نامید.

امام هشت سال در پرتو وجود پیامبر صلی الله علیه و آله زیست و از آن پرتو بهره‌ها برد. پیامبر او را به لطف و مهربانی پرورد و پس از عشق به خدا، دوستی و محبت به این نوباوه، دل او را آکنده بود؛ چونان که البته دل پدر و مادر و برادران و خواهران و همچنین یاران این خاندان را.

در احادیثی که راویان ثقه نقل کرده و صاحبان صحاح آنها را آورده‌اند، آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«هَذَا اِثْنَايَ مَنْ أَحَبَّهُمَا فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَبْغَضَهُمَا فَقَدْ أَبْغَضَنِي».

«این دو، فرزندان منند، هر کس آنها را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس با آنان دشمنی دارد مرا دشمن است.»

هم فرمود:

«مَنْ أَحَبَّ الْحُسَيْنَ فَقَدْ أَحَبَّنِي».

«هر کس حسین را دوست بدارد مرا دوست دارد.»

ص: ۴۴

در این حدیث شرط محبت با پیامبر صلی الله علیه و آله، که بر هر مسلمانی لازم است، دوستی با حسین علیه السلام و دوست داشتن او دانسته شده است. به دیگر سخن، شرط دوست داشتن پیامبر صلی الله علیه و آله جوابی می‌خواهد و جواب آن شرط دوست داشتن حسین علیه السلام است و این دوست داشتن، کامل کننده محبت با پیامبر صلی الله علیه و آله، ولایت اهل بیت و ولایت و دوستی با آنان از احادیثی چنین سرچشمه می‌گیرد.

در حدیثی دیگر آمده است که فرمود:

«حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ».

«حسین از من است و من از حسین».

این حدیث بدان اشاره افکنده که حسین پرچم همان رسالت نیای خود؛ یعنی دعوت به اسلام و بنیادهای این آیین، توحید، پذیرش نبوت و پذیرش امامت را بر دوش می‌کشد و این است معنای آن سخن ادیب توانمند معاصر، عبدالله علایلی که می‌گوید:

«انسانیتی است که تا پله نبوت فرارفته و نبوتی که تا پله انسانیت فرود آمده است.» (۱) ۴۰ در روایتی دیگر است که فرمود:

«الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا».

«حسن و حسین دو امامند، برخیزند یا بنشینند.»

امامت، رهبری دینی و دنیوی امت و استمرار همان رهبری پیامبر است که پس از او به امام علی علیه السلام و سپس به امام حسن علیه السلام و آنگاه به امام حسین علیه السلام می‌رسد. امام حسن و امام حسین علیهما السلام دو پیشوای امتند، خواه در عمل نیز قدرت را در دست گیرند و خواه نه.

به هر روی، امام حسین علیه السلام حق امامت داشت و به استناد همین حق، بیعت با یزید را رد کرد؛ چرا که دین به او اجازه چنین بیعتی را نمی‌داد؛ حق امامت و رهبری انحصاراً از آن او بود و همه ویژگیهای لازم برای فرمانروایی مسلمانان را، که به موجب نظام قانونی اسلام برای فرمانروا مقرر داشته شده است، فراهم داشت و از دیگر سوی هیچ نشانی از

ص: ۴۵

این ویژگی‌ها و شایستگی‌ها در یزید بن معاویه نبود. او اصولاً در آن مرتبه از شرف و دانش و والایی، درونی و اکتسابی، بود که هیچ نمی‌توان با یزید مقایسه‌اش کرد، همو که از پیشینیان خویش پستی، بدخویی، کینه‌ورزی، ستمگری و بدی را به ارث برده و بدکار و میگسار بود.

بنابر آنچه مقریزی در خطط آورده، جاحظ او را چنین وصف کرده است:

«چون حکومت به وراثتی استبدادی، به یزید بن معاویه‌ای رسید که ستمگری، سرکشی و کینه‌ورزی را از پدر و جد و دیگر پیشینیان خاندان خود به ارث برده و همه ویژگیهای نکوهیده و خوی و سرشت گناهبار اموی در او گرد آمده بود، به استمرار و تکمیل سیاست پدر و جد خویش پرداخت و کینه و دشمنی خود را متوجه سبط دوم پیامبر، حسین بن علی علیهما السلام ساخت که چون از او و پدرش به خلافت سزوارتر و سزامنتر بود به سختی از وی بیم داشت. یزید در این اندیشه و این وسوسه شد که زشت‌ترین جنایتی را درباره او انجام دهد که از یاد آن تن انسان به لرزه می‌افتد.» (۱) ۴۱ شیخ ازهر، محمود ابوریه نیز در وصف یزید چنین می‌نویسد:

«این یزید اهل بیهوده گذرانی و خوشگذرانی بود و با پرده دری در لذت‌جویی فرو غلتیده بود. مادرش میسون مسیحی او را با خود به میان قبیله‌اش که در اطراف تدمر بودند می‌برد و او در آنجا می‌گساری می‌کرد و به خوشگذرانی مشغول می‌شد. او را یزید میمون‌باز می‌نامیدند.» (۲) ۴۲ در جای جای کتابهای تاریخ و منابع غیر شیعی متنهای مطمئن وجود دارد که بیانگر وضعیت یزید و ایستار او در برابر اسلام است، تا مباد کسی به دفاع برخیزد و بگوید: اینها اتهام‌هایی است که شیعه بر یزید وارد ساخته است. به دیگر سخن، همه مورخان، خواه پیشینیان و خواه پسینیان، بر فساد و پرده دری یزید اجماع و اتفاق نظر دارند و تنها شماری حرام‌خوار که شکم بر سفره امویان سرکش

۱- محمود ابوریه، ابوه‌ریه شیخ المضیره، ص ۱۴۵

۲- همان، ص ۲۱

ص: ۴۶

سیر کرده و دل به کینه اهل بیت آکنده‌اند، از این اجماع روی گردانند.

حسین علیه السلام نامی است ماندگار که انسان‌ها را به سوی فضیلت می‌راند و مشعلی است پرفروغ که تا خورشید در گستره افقها می‌تابد آن نیز می‌تابد و در گذر زمانها جاودانگی می‌افزاید و با پرتو افشانی این نام همواره یاد کربلا و نبرد کربلا در دل و وجدان امت زنده می‌ماند.

حسین علیه السلام، جان فدا کرد، اصحاب و کسانش جان باختند و زنان و کودکان خاندان رسالت به اسارت رفتند و بدین سان این فداکاری بزرگ سرمشقی مانا شد که هر حق‌جویی با نام و یاد آن، در راه دفاع از عقیده به استقبال مرگ می‌رود.

هر کس در حادثه کربلا- بیندیشد، برایش روشن می‌شود که این رخداد در برابر غزوه بدر که خود نخستین فتح اسلامی است، پراوج‌تر و گران‌سنگ‌تر است، چه، در بدر مسلمانان در حالی به رویارویی مشرکان و سرکشان رفتند که به پیروزی اطمینان داشتند، سه هزار فرشته از فرشتگان الهی آنان را در میان گرفته بود و در زیر پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و هنگامی که فریاد فراخوانی و مژده دهی پیامبر صلی الله علیه و آله در گوش جانیشان بود شمشیر می‌زدند. (۱) ۴۳

۱- - عبدالرزاق موسوی مکرّم، مقتل الحسين عليه السلام، ص ۶۷

آیه‌ها و حدیث‌ها درباره امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام را تباری والا و خاستگاهی ارجمند است؛ پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام، مادرش فاطمه علیها السلام پاره تن پیامبر صلی الله علیه و آله و خود گلبوته بوستان نبوی و سرور جوانان بهشت است. چون در سوّم شعبان سال چهارم هجرت، دیده بر جهان گشود، جدّ گرامی‌اش او را «حسین» نام نهاد. کنیه‌اش ابو عبدالله است و در خَلق و خُلُق همانندترین کس به رسول خدا صلی الله علیه و آله. مردی بود میان قامت که همواره یاد خدا در دل، و نام او بر زبان داشت، در پرتو حمایت پیامبر صلی الله علیه و آله پرورش یافت و آنگاه که مادرش زهرا شیر نداشت از انگشت پیامبر صلی الله علیه و آله سیراب شد و بدین سان غذای رسول اسلام جزوی از پیکرش گردید.

او دوست داشتنی و مهربان بود، با مردم انس می‌گرفت و مردم با او انس می‌گرفتند، نیازهای مردمان برمی‌آورد و برای گشودن گره از کار آنان کمر همت می‌بست.

داستان ارینب و همسرش و این که چگونه امام علیه السلام او را به شوهرش بازگردانید و چه سان این رخداد بذرهایی از کینه و دشمنی با امام در دل یزید کاشت، تنها یک نمونه برجسته است که از دیگر دوستی آن حضرت خبر می‌دهد.

امام از ویژگیهایی برخوردار بود که او را بدین جایگاه بلند و منزلت والا می‌رساند.

تقوا و خداترسی، جهاد در راه خدا، تلاش برای کسب علم و فضیلت، سخنوری و بلاغت، مهربانی با فقیران و تهیدستان، خوشخویی و خوشرویی و گشاده‌دستی

ص: ۴۸

و خیرخواهی تنها جلوه‌هایی از صفاتی است که آن امام از جدّ و پدر و برادر خویش و از خانه‌ای که در آن تربیت یافت، به ارث برده بود.

او در دامن پر مهر نبوّت و امامت بزرگ شده، به خوبی رسالت رسول اسلام را دریافته و سخن او را به گوش جان شنیده بود. اما بدخواهانِ خاندانِ نبوّت که در همه جا برای زیر پا گذاشتن حقوق این خاندان تلاش کردند به گمان خود پرده بر فضایل این خاندان افکندند و اجازه ندادند فضایل این خاندان به گوش مردمان برسد و آن نوری که هرگز خاموش شدنی نیست بر همگان بتابد.

نگاهی به قرآن می‌افکنیم و می‌بینیم این آیات روشنگر کتاب الهی است که بر جایگاه این خاندان گواهی می‌دهد. برای نمونه، بر پایه آنچه در میان مفسران مشهور است، آیه تطهیر درباره خاندان نبوّت نازل شده است، آنجا که فرمود:

... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. (۱) ۴۴ چون از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند اهل بیت تو چه کسانی‌اند، فرمود: علی، فاطمه، حسن و حسین.

نمونه دیگر، آیه مودّت است:

قُلْ لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى. (۲) ۴۵ رسول خدا صلی الله علیه و آله، خود در تفسیر آیه فرمود: نزدیکان من علی‌اند و فاطمه و حسن و حسین. او بدین سان پیمان محبت ایشان بر مردمان نهاد، آن سان که ولایت خدا و پیامبر بر مردم است.

نمونه سوّم آیه مباحله است:

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ

۱- احزاب: ۳۳، «خداوند فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند.»

۲- شوری: ۲۲، «بگو بر آن از شما پاداشی نخواهم مگر دوستی درباره خویشاوندان.»

ص: ۴۹

عَلَى الْكَافِرِينَ. (۱) ۴۶ پس از نزول این آیه، پیامبر صلی الله علیه و آله علی، فاطمه، حسن و حسین را برای مباحله فراخواند. از آیات قرآن که بگذریم، کتابهای حدیث، از روایت‌ها و حدیث‌های مسند و معتبری آکنده است که از فضایل اهل بیت و از فضایل امام حسین علیه السلام خبر می‌دهد. ما کار تازه‌ای نکرده‌ایم اگر که برخی از روایت‌هایی را فرا روی نهیم که ابن عساکر در کتاب تاریخ دمشق آورده است. او بخشی ویژه از کتاب خود را به فضایل امام حسین علیه السلام اختصاص داده و این بخش که ابن عساکر نام «ریحانة رسول الله» را بر آن نهاده، چهارصد حدیث را در خود جای داده که همه از راویان ثقه نقل شده است. از جمله، ابو بکر حدیث خیمه را روایت می‌کند و چنین می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که خیمه‌ای زده و خود بر کمانی عربی تکیه افکنده و علی، فاطمه، حسن و حسین نیز در آن خیمه‌اند. آنگاه فرمود: من با هر که با اینان از در صلح در آید در صلح، با هر کس با اینان بجنگد در جنگم و ولی هر کسی هستم که ولایت اینان در دل بدارد. تنها خوشبختان پاکراد آنان را دوست دارند و تنها تیره‌بختان ناپاک با آنان دشمنی می‌کنند. (۲) ۴۷ در روایتی که سند آن به عبدالله بن عمر می‌رسد آمده است: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: حسن و حسین دو گلبوته من در دنیا هستند.»

در روایت دیگری است که فرمود: «حسن و حسین سروران جوانان اهل بهشتند.» هم در روایتی از ابن عباس است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس آنها را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس آنان را دشمن بدارد مرا دشمن است.» در حدیثی از حذیفه بن یمان صحابی است که گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- - آل عمران: ۶۱، «پس هر که در این باره پس از دانشی که تو را حاصل آمده، با تو محاجه کند، بگو: بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان، و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فراخوانیم سپس مباحله کنیم، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»

۲- - ابوالقاسم علی بن عساکر، تاریخ دمشق، با تحقیق محمد باقر بهبودی، فصل: «الحسین ریحانة الرسول».

ص: ۵۰

فرشته‌ای بر من نازل شد که تا کنون نازل نشده بود. او بر من سلام کرد و مرا مژده داد که حسن و حسین سروران جوانان بهشتی‌اند و فاطمه مهتر زنان بهشت است.»

هم در حدیثی است که فرمود: «حسین از من است و من از حسینم. خداوند دوست دارد آنچه را حسین دوست می‌دارد. حسین سبطی از اسباط است. از آنجا که می‌دانیم اسباط وارثان پیامبران بودند، حسین نیز (بر پایه این تشبیه) سبطی است که رسالت پیامبران؛ یعنی زنده ساختن آیین الهی را از آنان به ارث برده است.

در کتاب نه‌ایه ابن اثیر آمده است: حسین «سبطی» از اسباط است؛ یعنی در خیر و راهنمایی اُمّیتی از اُمتهاست؛ اسباط در میان فرزندان اسحاق بن ابراهیم همان جای «قبایل» در میان فرزندان اسماعیل را دارا هستند. در حدیثی است که حسن و حسین دو سبط رسول خدایند؛ یعنی دو اُمّت و دو پاره از اویند. (۱) ۴۸ در حدیث شریف است که فرمود: هر کس دوست دارد مردی از بهشتیان را بنگرد، حسین را بنگرد. هم در حدیثی دیگر از طریق شیعه است که فرمود: حسن و حسین سروران جوانان بهشتی‌اند و پدرشان از آنان برتر است.

سرانجام، در حدیث مشهور است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حسن و حسین دو امامند، برخیزند یا بنشینند. کوتاه سخن آنکه درباره امام حسین علیه السلام در کتابهای تاریخ و حدیث، احادیث نبوی فراوانی رسیده که ما در صدد یادآور شدن همه آنها نیستیم و علاقه‌مندان می‌توانند آنها را که احادیثی شناخته شده و مشهور هستند در کتابهای معتبر سنی و شیعه بیابند.

۱- - نک: تاریخ دمشق، فصل «الحسین ریحانة رسول الله». گفتنی است مجموعه احادیث رسیده درباره فضایل امام حسین علیه السلام و اهل بیت در کتب اهل سنت را فیروزآبادی در کتاب «فضائل الخمسه من الصحاح الستّه» گرد آورده است. درباره امام حسین نک: «فضائل الخمسه»، ج ۳، ص ۲۰۵ - ۲۸۱ - ۳۱۴ - ۳۷۳، «مترجم».

سختنانی از امام حسین علیه السلام

سخنوری امام علیه السلام بی نیاز از گفتن و گواه آوردن است و او در این عرصه آنچنان توانمند بود که از رهگذر بلاغت اصیل و فصاحت ژرف و بیان ناب خود توانست گوشه‌ها را بنوازد و دلها را به چنگ آورد. برترین گواه این حقیقت، خطبه‌های نغز اوست که سراسر از معانی ژرف انسانیّت و فرهنگ آکنده است و به روشنی از توانمندی شگفت او خبر می‌دهد. اینک چند نمونه از سخنان امام را فراروی می‌نهم:

- ۱- مردم بندگان دنیايند. تا نشان برقرار باشد برگرد دین هستند و چون به گرفتاری آزموده شوند آنگاه دینداران اندکند. (۱) ۴۹
- ۲- مرگ برگردن آدمیزاده آویخته شده است، چونان که گردن‌بندی برگردن دختری. (۲) ۵۰-۳- نه، به خداوند سوگند، نه دست زبونی و خواری به شما می‌دهم و نه به سان بردگان به طاعت شما گردن می‌نهم. این را نه خدا و رسول او روا دارند و نه دامنه‌های پاک و پاکیزه و وجدانهای با غیرت و دلهای پاک، که فرمانبری فرومایگان را بر کشته شدن

۱- «النَّاسُ عِبِيدُ الدُّنْيَا وَالِدِّينَ لَعِقُّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَ مَا دَرَّتْ مَعَائِشُهُمْ فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ.»

۲- «حُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَحَطَّ الْقِلَادَةَ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ.»

ص: ۵۲

بزرگواران برگزینیم. (۱) ۴ ۵۱- مرگ را جز سعادت و نیکبختی و زندگی در کنار ستمگران را جز سختی و ستوه و تیره بختی نمی‌بینم. (۲) ۵ ۵۲- من نه از روی سرمستی قیام کرده‌ام، نه از سرخوشی و ناسپاسی، نه برای فسادانگیزی و نه برای ستمگری. تنها برای اصلاح‌جویی در امت جدم برخاسته‌ام.

می‌خواهم به معروف فراخوانم و از منکر باز بدارم. هر کس از سرپذیرش حق مرا پذیرفت، خدای خود به حق سزاوارتر است، و هر کس مرا نپذیرفت شکیبایی پیشه می‌کند تا خداوند میان من و مردمان، به حق داوری کند که او برترین داور است. (۳) ۶ ۵۳- ای بندگان کنیزکان و رامشگران، ای بریدگان و جداشدگان، ای واگذارندگان کتاب، ای تحریف‌کنندگان سخن حق. ای گروه گناه، ای وسوسه‌های شیطان و ای خاموش‌کنندگان سنتها، مرگتان باد! (۴) ۷ ۵۴- آیا حق را نمی‌نگرید که بدان عمل نمی‌شود، و باطل را که از آن دست برداشته نمی‌شود! کنون که چنین است باید مؤمنان دلتنگ لقای پروردگار خویش باشند. (۵) ۸ ۵۵- آری، در میان شما نیرنگ، دیرینه‌ای دراز دارد. ریشه‌هایتان بدان گره خورده و ساقه‌هایتان بر آن استوار شده است و شما بدترین میوه‌ای هستید که هر کس ببیند هوس کند و هر کس خورد از میان رود. (۶) ۵۶

۱- «وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ وَلَا أَقْرُ لَكُمْ إِقْرَارَ الْعَبِيدِ، يَا أَبَى اللَّهِ ذَلِكَ وَرَسُولُهُ وَحُجُورٌ طَابَتْ وَطَهَّرَتْ وَأُنُوفٌ حَمِيَّةٌ وَنُفُوسٌ زَكِيَّةٌ مِنْ أَنْ تُؤْثِرَ طَاعَةَ اللّٰثِمِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ.»

۲- «لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا.»

۳- «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ حَيْدِي أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَمَنْ قَبِلَنِي بِقَبُولِ الْحَقِّ فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْحَقِّ وَمَنْ رَدَّ عَلَيَّ هَذَا أَضِيبُرْ حَتَّى يَقْضِيَ بِي اللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَ الْقَوْمِ بِالْحَقِّ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ.»

۴- «سُحْقًا لَكُمْ يَا عبيدِ الْأَمَةِ وَشِدَاذَ الْأَخْرَابِ وَتَبَدُّةَ الْكِتَابِ وَمُحَرَّفِي الْكَلِمِ وَعَصَبِيهِ الْآثَامِ وَنَفْتَهُ الشَّيْطَانِ وَمُطْفِئِي السُّنَنِ.»

۵- «أَلَا تَرَوْنَ إِلَى الْحَقِّ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَالَى الْبَاطِلِ لَا يَتَنَاهَى عَنْهُ لِيُرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ رَبِّهِ.»

۶- «أَجَلٌ، وَاللَّهِ الْعَدْرِ فِيكُمْ قَدِيمٌ شَجَّتْ إِلَيْهِ أُصُولُكُمْ وَتَأَزَّرَتْ عَلَيْهِ فُرُوعُكُمْ فَكُنْتُمْ أَحْبَبَ ثَمَرِ شَجَّتِي لِلنَّاطِرِ وَأَكْلَهُ لِلْغَاصِبِ.»

ص: ۵۳

۹- از امام علیه السلام پرسیدند: ای پسر پیامبر خدا، چگونه شب را به صبح رساندی؟ فرمود:

در حالی شب به صبح رساندم که در بالا مرا پروردگاری است، آتش فرا روی من است، مرگ در پی من است، حساب مرا در میان گرفته است، من در گرو کرده‌های خویشم، آنچه را دوست دارم نمی‌یابم، آنچه را خوش ندارم از خود دور نتوانم ساخت، همه کارها در دست جز من است، و اوست که اگر بخواهد مرا کیفر دهد و اگر بخواهد از من درگذرد؛ پس چه کسی از من تهیدست‌تر است؟ (۱) ۵۷-۱۰ آن که از تو حاجتی طلبیده، آبروی خود به راه این خواستن نهاده است. تو آبروی خود بر این راه منه که او را تهیدست بازگردانی. (۲) ۵۸-۱۱ گشاده دست‌ترین مردم کسی است که بدان کس که در او امیدی نبسته است عطا دهد. پرگذشت‌ترین مردم کسی است که با داشتن قدرت از انتقام درگذرد.

پایبندترین مردم به پاس داشتن پیوند با کسان و مردمان، کسی است که پیوند خود با آنها که از او بریده‌اند پاس بدارد. (۳) ۵۹-۱۲ بردباری زینت است. وفاداری مردانگی است. پیوند داشتن با کسان و خویشاوندان نعمت است، خودبرتر بینی گزاف گویی است. شتاب نابخردی است، نابخردی ناتوانی است، گزاف روی در غلتیدن به نابودی است، همنشینی با فرومایگان بدی است و همنشینی با بدکاران مایه گمان بد است. (۴) ۶۰-۱۳ اخلاص و اژه‌ای است که در مرگ ترسانگیز معنا می‌یابد. پس هر که می‌خواهد مخلص باشد باید که خود را برای همه ناخوشایندی‌های مرگ آماده کند. (۵) ۶۱

- ۱- «أَصِيحْتُ وَ لِي رَبٌّ فَوْقِي وَ النَّارُ أَمَامِي وَ الْمَوْتُ يَطْلُبُنِي وَ الْحِسَابُ مُحْدِقٌ بِي وَ أَنَا مُرْتَهَنٌ بِعَمَلِي وَ لَا أَجِدُ مَا أُحِبُّ، وَ لَا أُدْفَعُ مَا أَكْرَهُ، وَ الْأُمُورِ بِيَدِ غَيْرِي فَإِنْ شَاءَ عَذَّبَنِي وَ إِنْ شَاءَ عَفَا عَنِّي، فَأَيُّ فَقِيرٍ أَفْقَرُ مِنِّي.»
- ۲- «صَاحِبُ الْحَاجَةِ لَمْ يُكْرَمْ وَ جَهَّهُ عَنِ سُؤَالِكَ، فَأَكْرَمٌ وَ جَهَّكَ عَنِ رَدِّهِ.»
- ۳- «إِنَّ أَجْوَدَ النَّاسِ مَنْ أُعْطِيَ مَنْ لَا يَرْجُو، وَ إِنْ أَعْفَى النَّاسَ مِنْ عَفَا عَنْ قُدْرَةٍ وَ إِنْ أَوْصَلَ النَّاسَ مَنْ وَصَلَ مَنْ قَطَعَهُ.»
- ۴- «الْحِلْمُ زِينَةٌ، وَ الْوَفَاءُ مُرُوءَةٌ، وَ الصِّلَةُ نِعْمَةٌ، وَ الْأَسْتِكْبَارُ صَلْفٌ، وَ الْعَجَلَةُ سَفَهٌ وَ السَّفَهُ ضَعْفٌ، وَ الْعُلُوُّ وَرَطَةٌ، وَ مُجَالَسَةُ أَهْلِ الدَّنَاءَةِ شَرٌّ وَ مُجَالَسَةُ أَهْلِ الْفِسْقِ رَيْبَةٌ.»
- ۵- «الْإِخْلَاصُ لَفْظٌ مَعْنَاهُ فِي الْمَوْتِ الرَّهِيْبِ، فَمَنْ شَاءَ أَنْ يَكُونَ مُخْلِصًا فَلْيُؤْتِنِ نَفْسَهُ عَلَى كُلِّ مَكْرُوهَاتِهَا.»

ص: ۵۴

همچنین از سخنان آهنگین آن حضرت است که به گاه بدرقه ابوذر- که در پی اخراج وی از شام از سوی معاویه، عثمان هم او را از مدینه تبعید می کرد- فرمود:

۱۴- ای عمو، خداوند تواناست که آنچه را می بینی دیگرگون سازد، و خداوند هر روز در کاری است.

این مردمان تو را از دنیای خویش بی بهره ساخته اند و تو آنان را از دسترسی به دینت محروم کرده ای. تو چه بسیار بدانچه تو را از آن بازداشتند بی نیازی و آنها چه بسیار بدانچه از آن محرومشان داشتی نیازمندند. از خداوند شکیبایی و بردباری بخواه، و از آزمندی و بی تابیی به او پناه بر، که صبر و بردباری از بزرگواری است، و نه آزمندی روزی انسان را پیش می اندازد و نه بی تابیی اجل را به تأخیر می افکند. (۱) ۶۲

۱- - یا عمّاه! إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ أَنْ يُعَيِّرَ مَا قَد تَرَى وَاللَّهُ كُئِلٌ يَوْمَ فِي شَأْنٍ، وَقَدْ مَنَعَكَ الْقَوْمَ دُنْيَاهُمْ، وَمَنَعْتَهُمْ دِينَكَ، وَمَا أَغْنَاكَ عَمَّا مَنَعَكَ وَأَخْوَجَهُمْ إِلَى مَا مَنَعْتَهُمْ، فَاسْأَلِ اللَّهَ الصَّبْرَ وَالنُّصَيْرَ وَاسْتَعِذْ بِهِ مِنَ الْجَشَعِ وَالْجَزَعِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الدِّينِ وَالْكَرَمِ. وَإِنَّ الْجَشَعَ لَا يُقَدِّمُ رِزْقًا وَالْجَزَعَ لَا يُؤَخِّرُ أَجَلًا.»

سفر امام حسین علیه السلام به عراق

مردم عراق و حسین بن علی علیهما السلام

پس از درگذشت امام حسن علیه السلام، شیعیان عراق جنبشی آغازیدند و درباره خلع معاویه بن ابی سفیان و بیعت با امام حسین علیه السلام، به آن حضرت نامه نوشتند. امام از پاسخ کوفیان خودداری ورزید و بیعت خلافت را نپذیرفت و به آنان یادآور شد که میان او و معاویه پیمانی است و تا معاویه زنده است شکستن این پیمان روا نیست. اما چون معاویه درگذرد، «در مسأله پیشوایی مسلمانان خواهیم نگرست».

معاویه در نیمه رجب سال ۶۰ ه. ق. درگذشت و چون در زندگی اش یزید را به ولیعهدی گماشته و برای او بیعت ستانده بود، یزید بر کرسی خلافت نشست و از ولید بن عتبۀ بن ابی سفیان کارگزار حکومت در مدینه خواست از مردمان مدینه به طور عام و از حسین بن علی علیهما السلام به طور خاص برای او بیعت بستاند و به ویژه حسین علیه السلام را هیچ مهلت ندهد و اگر بیعت را نپذیرفت او را گردن زند و سرش را روانه کند.

معاویه پیشتر درباره چهار تن به یزید سفارش کرده و او را از آنان برحذر داشته و خبر داده بود که با خلافت وی موافقت نخواهند کرد و بیعت او نخواهند پذیرفت. این چهارتن عبارت بودند از: حسین بن علی علیهما السلام، عبدالله بن زبیر، عبدالله بن عمر بن خطاب، و عبدالرحمن بن ابی بکر.

ولید بن عتبه و حسین بن علی علیهما السلام

نامه یزید حاکی از درگذشت معاویه و سفارش به سختگیری با آن چهارتن به هدف بیعت ستاندن از آنان به ولید بن عتبه رسید. او پیش از آن که به سراغ این چهارتن برود و خواسته حکومت را با آنان در میان نهد، به رایزنی با مروان بن حکم به عنوان بزرگ امویان درباره بیعت و به ویژه درباره حسین بن علی علیهما السلام به رایزنی پرداخت.

حسین علیه السلام دارای ویژگی‌هایی بود که او را از دیگران جدا می‌کرد و بر همگان برتری می‌بخشید. از آن سوی، مروان که مردی کار آشنا و مردم شناس بود و اندیشه فتنه‌انگیزی و جنگ افروزی در سر داشت ولید را از این که حسین علیه السلام خلافت یزید را نخواهد پذیرفت و بیعت نخواهد کرد آگاهانید و از او خواست چنانچه حسین علیه السلام از بیعت خودداری ورزد او را بکشد.

چاره‌ای نبود و ولید حسین علیه السلام را در همان شب فراخواند.

از دیگر سوی، حسین علیه السلام که به واقعیت امر پی برده بود و راز فراخوانی آن حضرت در این وقت شب و در این زمان نامناسب را دریافته بود، جانب احتیاط در پیش گرفت و تنی چند از کسان و وابستگان خود را طلبد و از آنان خواست سلاح بگیرند و با او همراه شوند. آن حضرت بدیشان فرمود: ولید مرا در این شب فراخوانده است و اطمینان ندارم او از من چیزی نخواهد که نتوانم برآورده کنم. پس همراه من شوید و چون به درون سرای او رفتم بر در بایستید و اگر شنیدید صدای بلند شد به درون آید تا در برابر او از من دفاع کنید.

بدین ترتیب، حسین علیه السلام به دیدار ولید رفت، و مروان حکم را هم آنجا دید. ولید خبر درگذشت معاویه را به آن حضرت داد و نامه یزید را برای آن حضرت خواند. امام علیه السلام دریافت که از او بیعت با یزید را می‌خواهند، اما نمی‌خواست از همان آغاز صریحاً از مخالفت و خودداری از بیعت سخن به میان آورد، بلکه مناسبتر می‌دید بی‌هیچ درگیری از این وضعیت رهایی یابد و از خانه ولید بیرون رود. از همین روی به ولید فرمود: گمان نمی‌کنم به بیعتی پنهان خرسند شوی و بسنده بداری. پس اگر بناست بیعتی باشد بگذار آشکار باشد تا مردم از آن خبر یابند. ولید پیشنهاد امام را پذیرفت و گفت: می‌گذاریم صبح

ص: ۵۷

شود. و تا آن زمان در این باره صلاح خود ببینید. امام آهنگ رفتن داشت که مروان به ولید اعتراض کرد و گفت: اگر هم اکنون حسین بیعت نکرده تو را ترک گوید، هیچ به او دست نخواهی یافت و هرگز از او بیعتی نخواهی دید تا کسان زیادی در این میان کشته شوند.

این مرد را نگه دار و نگذار بیرون رود، مگر آن که یا بیعت کند و یا او را گردن بزنی.

امام علیه السلام که این رویارویی بیرحمانه را دید و این گفته‌های ناروای مروان را شنید، آشکارا از خودداری از بیعت و از این که او هرگز نمی‌تواند با یزید بیعت کند سخن به میان آورد و به مروان فرمود: ای زاده کنیز زاغ چشم، تو را کار بدانجا رسیده است که به کشتن من فرمان می‌دهی؟ به خدای سوگند که دروغگویی و شومی!

آنگاه به ولید نیز فرمود: ای امیر، ما خاندان نبوت و خاستگاه رسالتیم و خانه ما جایگاه شد آمد فرشتگان است. به ما خداوند آغاز کرده و به ما ختم می‌کند. امّا یزید مردی است تبه‌کار و میگسار که انسانهای بی‌گناه می‌کشد و آشکارا بدکاری می‌کند. پس کسی همانند من با چون او بیعت نمی‌کند. می‌گذاریم تا صبح شود و هم ما در کار خود می‌نگریم و هم شما در کار خود می‌نگرید تا ببینیم کدام ما به خلافت و بیعت سزاوارتر است.

حسین علیه السلام پس از این سخن بیرون رفت و کسان و وابستگانش نیز در پی او روانه شدند.

پس از بیرون رفتن امام علیه السلام از خانه ولید، مروان به ولید گفت: از من فرمان نبردی، به خداوند سوگند هرگز چنین موقعیتی به تو دست نخواهد داد. ولید در پاسخ گفت: وای بر تو! مرا بدین راه می‌نمایی که دین و دنیای خود از کف بدهم! به خداوند سوگند، دوست ندارم که همه دنیا از آن من شود و حسین بن علی را کشته باشم. به خداوند سوگند، گمان ندارم جز این باشد که هر کس حسین را بکشد و در حالی که خون او بر گردن دارد خدای را ملاقات کند بر ترازوی عملش هیچ عمل صالح نخواهد بود و خداوند در روز قیامت به او نظر رحمت نخواهد افکند و او را در گناه پاک نخواهد ساخت و او را کیفری سخت آزارنده خواهد بود. مروان سرزنشگرانه به ولید گفت: اگر چنین نظری داری آنچه گفتمی راست است!

ص: ۵۸

روزی حسین علیه السلام بیرون خانه، با مروان بن حکم برخورد کرد، مروان آن حضرت را گفت: ای ابو عبدالله اندرز من به بیعت با یزید را گوش کن. امام حسین علیه السلام پس از گفت و شنودی چند، این سخن را با مروان در میان نهاد: از جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: خلافت بر خاندان ابو سفیان روا نیست.

مروان خشمگینانه از امام جدا شد و شب همان روز، مردانِ کارگزار مدینه نزد حسین علیه السلام آمدند و از او خواستند برای بیعت نزد والی حضور یابد. امام علیه السلام در پاسخ آنان فرمود: بگذارید صبح شود، سپس ما در صلاح کار خود بیندیشیم و شما هم در صلاح کار خود اندیشه کنید. آنان در احضار امام اصرار نورزیدند و رفتند.

همان شب امام علیه السلام آهنگ بیرون رفتن از مدینه کرد.

محمد بن حنفیه برادر امام که از این خبر آگاه شده بود، نزد امام آمد و در این باره با او گفتگو کرد. او گفت:

ای برادر، تو دوست‌داشتنی‌ترین و عزیزترین مردم برای منی. تو همخون منی، به جان و دلم در آمیخته‌ای، نور دیده من و بزرگ خاندان منی و از آنان هستی که فرمانبری از ایشان برگردن من است؛ چرا که خداوند تو را بر من برتری بخشیده، از سروران اهل بهشت قرار داده است. با بیعت کردن، خود را از آسیب یزید دور بدار و آنگاه تا می‌توانی کناره بگیر و از شهرها و مراکز دور شو. آنگاه فرستادگان خود را به میان مردم روانه ساز و مردمان را به خویش فراخوان. اگر مردم با تو بیعت کردند و با تو پیمان سپردند، خدای را بر این سپاس خواهم گفت و اگر هم مردم برگرد جز تو گرد آمدند، نه خداوند بدین سبب از دین تو بکاهد و نه از خردمندی است و نه مردانگی و فضل تو بر سر این کار برود. من از آن بیم دارم که به شهری از این شهرها در آیی و مردمان درباره تو با همدیگر اختلاف کنند، جمعی با تو شوند و جمعی بر تو، و با همدیگر بجنگند و تو خود نخستین قربانی این جنگ شوی.

حسین علیه السلام پرسید: برادرم! به کجا روم؟

ابن حنفیه گفت: به مکه می‌روی، اگر آنجا برایت پایگاهی مطمئن شد که همان، وگرنه به یمن می‌روی که مردمان آن سامان یاران دیرین جدّ و پدرت هستند و هم

ص: ۵۹

مهربانتر و نرم‌دل‌تر. اگر آنجا تو را خانه‌ای مطمئن شد که همان، و گرنه به بیابان و کوهستان می‌روی و از این آبادی بدان آبادی می‌گریزی تا ببینی فرجام کار مردم به کجا می‌کشد و خداوند میان ما و طایفه تبهکار چه حکم می‌کند.

امام علیه السلام فرمود: به خداوند سوگند، حتی اگر در همه دنیا مرا یک پناهگاه هم نباشد با یزید بن معاویه بیعت نمی‌کنم. محمد بن حنفیه در این هنگام رشته سخن امام را برید و گریه کرد. حسین علیه السلام نیز گریست و سپس فرمود: برادرم! خدای تو را جزایی نکو دهد! که خیر خواستی و مهر ورزیدی. امیدوارم نظرت استوار و با موفقیت همراه باشد. اینک من آهنگ رفتن به مکه دارم، هم خود برای این سفر آماده شده‌ام و هم برادران، برادرزادگان و طرفداران خود را آماده کرده‌ام. سرنوشت آنان سرنوشت من و نظر آنان نظر من است. اما تو، ای برادر، بر تو هیچ خرده‌ای نیست که در مدینه بمانی و دیده‌بان من بر آنان باشی تا هیچ یک از کارهایشان از من پوشیده نماند.

حسین علیه السلام بر بیرون رفتن از مدینه مصمم شد. او نیمه شب به کنار قبر مادرش زهرا علیها السلام رفت و با او وداع کرد، سپس به کنار مضعج برادر خویش امام حسن علیه السلام رفت و او را نیز بدرود گفت. آنگاه در حالی که از کسان او محمد بن حنفیه و عبدالله بن جعفر در مدینه مانده بودند، و هم در حالی که آیه فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۱) را تلاوت می‌کرد، شبانه همراه با خویشاوندان و وابستگان، شهر پیامبر صلی الله علیه و آله را ترک گفت. در راه عبدالله بن مطیع با آن حضرت بر خورد کرد و پرسید: فدایت شوم، آهنگ کجا کرده‌ای؟ فرمود: اکنون آهنگ مکه دارم و از آن پس از خداوند آنچه را خیر و صلاح است بخواهم. عبدالله گفت: خداوند برایت آنچه را خیر است برگزیند و ما را فدایت کند.

چون به مکه رفتی مباد از آنجا آهنگ کوفه کنی و بدین شهر نزدیک شوی؛ چه، آن شهری بد شگون است که پدرت در آن کشته شد و برادرت نیز آنجا تنها وا گذاشته شد. در همان حرم بمان که تو سرور عربی و مردمان حجاز هیچ کس دیگر را به جای تو برنگزینند.

۱- - قصص: ۲۱، «موسی از آنجا ترسان بیرون رفت، در حالی که می‌گفت: پروردگارا! مرا از گروه ستمکاران نجات بخش.»

ص: ۶۰

حسین علیه السلام همراه با کسان خود به سوی مکه پیش رفت و در روز جمعه سوم ماه شعبان به مکه در آمد و آنجا به تلاوت این آیه پرداخت: **وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ**. (۱) ۶۴ امام باقیمانده ماه شعبان و همچنین ماههای رمضان، شوال و ذوالقعدة را در مکه گذراند و در این مدت مردمان مکه و همچنین مردمی که از دیگر شهرها و آبادیها به آهنگ حج یا عمره به مکه می آمدند با او آمد و شد داشتند.

عبدالله بن زبیر که گوشه چشمی به خلافت داشت و می دانست تا حسین علیه السلام در مکه هست حجازیان با او بیعت نمی کنند و دلهایشان با حسین علیه السلام است از جمله این کسان بود که او را دیدار می کرد و درباره اوضاع با او به گفت و گو می پرداخت. از آن سوی، خبر مرگ معاویه، خلافت یزید و خودداری امام حسین علیه السلام از بیعت با او و همچنین خروج آن حضرت از مدینه و اقامت ایشان در مکه به گوش مردمان کوفه رسید. آنها که شیعیان علی بودند و در شمار یاوران اهل بیت دانسته می شدند، در خانه سلیمان بن صُرد، رهبر شیعیان این سامان گرد آمدند. آنجا سلیمان برای مردم سخنانی ایراد کرد و از جمله گفت:

«معاویه به هلاکت رسیده و فرزندش یزید بر جای او نشسته است. اما حسین علیه السلام با او مخالفت ورزیده و از سرکشان خاندان ابوسفیان به مکه گریخته است. شما شیعیان او بید و پیش از این هم شیعیان پدر او بوده اید و اکنون او نیازمند یاری شما شده است. اینک اگر اطمینان دارید که او را یاری خواهید داد و با دشمنانش خواهید جنگید، برایش نامه بنویسید. اما اگر از سستی و ناپایداری بیم می برید او را نفریبید.»

مردم در پاسخ سلیمان گفتند: ما با دشمن او می جنگیم و جان فدای او می کنیم. چنین شد که ابو عبدالله جدلی را به عنوان فرستاده خود به نزد حسین علیه السلام روانه ساختند و برای آن حضرت این گونه نوشتند:

۱- - قصص: ۲۲، «چون به سوی مدین رو نهاد، با خود گفت: امید است پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند.»

ص: ۶۱

بسم الله الرحمن الرحيم

به حسین بن علی

از سلیمان بن صُورِد، مسیب بن نجیه فزاری (۱) ۶۵، رفاعه بن شداد بجلی، حبیب بن مظاهر اسدی، عبدالله بن وال و مؤمنان و مسلمانان طرفدار او.

درو خدا بر تو! باری، سپاس خداوندی را که دشمن ستمگر، سرکش و متکبر شما را شکست، دشمن که حکومت امت را به زور به چنگ آورد، اموال مردم را غصب کرد و بدون خرسندی آنان برایشان حکم راند، سپس نیکان امت را کشت و بدان را زنده بداشت و مال خدا را در چنگال سرکشان و زورگویان قرارداد تا میان خود دست به دست کنند. نفرین بر آن دشمن، آن سان که نفرین بر ثمود! اینک ما را امامی جز تونست.

بدین سرزمین روی کن که خداوند به برکت تو ما را بر محور حق گرد آورد. نعمان بن بشیر کار گزار حکومت در مقر حکومتی است، ما با او در نماز جمعه گرد نمی آییم. پشت سر او نماز عید نمی خوانیم و اگر به ما خبر رسد که آهنگ این سامان کرده ای به خواست خداوند او را از شهر می رانیم تا به شام پیوندد.

ای پسر رسول خدا، سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو و پیش از تو بر پدرت!

هیچ نیرو و توانی نیست مگر به مدد خداوندی که بلند مرتبه و بزرگ است.

گفته شده است که مردمان کوفه این نامه را با عبدالله بن مسمع همدانی و عبدالله بن وال روانه کردند. آن دو به شتاب، آهنگ مکه کردند و در روز دهم رمضان به حضور امام علیه السلام رسیدند.

کوفیان دو روز پس از سفر دو فرستاده پیشن خود، قیس بن مصهر صیداوی، عبدالرحمن بن عبدالله بن شداد ارجی و عماره بن عبدالله سلولی را همراه با حدود صد و پنجاه نامه به نزد حسین علیه السلام روانه ساختند. اما امام همچنان پاسخی نمی داد تا هنگامی که مجموع نامه هایی که برای آن حضرت فرستادند به دوازده هزار رسید و کوفیان مردان خود را پی در پی برای دعوت آن حضرت به مکه فرستادند و حتی سرانجام در آخرین دعوت نامه خود چنین نوشتند:

۱- - در پاورقی بحار الأنوار، ضبط صحیح تر این نام به نقل از الاصابه «نجه» دانسته شده است. نک: بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳۳،

ص: ۶۲

بسم الله الرحمن الرحيم

به حسین بن علی علیهما السلام، از مؤمنان و مسلمانان طرفدار او

باری، مردم چشم به راه تو هستند، هیچ انتخابی جز تو ندارند. بشتاب! بشتاب! که هنگام چیدن میوه‌هاست! اگر می‌خواهی به فرماندهی سپاهی پیش آی که برایت آراسته شده است.

امام علیه السلام در پی دریافت این نامه از آورندگانش پرسید: چه کسانی بر نوشتن این نامه گرد آمده‌اند؟ پاسخ شنید: شبث بن ربعی، حجار بن ابجر عجلی، یزید بن حارث، عمر بن حجاج زبیدی و تنی دیگر از بزرگان و سرشناسان کوفه. (۱) ۶۶ امام در پاسخ نامه کوفیان چنین نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم

از حسین بن علی به همه مؤمنان و مسلمانان.

باری، هانی و سعید، آخرین فرستادگان شما بودند که نزد من آمدند. من همه آنچه را گفته و حکایت کرده بودید دریافتیم. سخن همه شما این است که ما را امامی نیست. به میان ما بیا، شاید که خداوند به واسطه تو ما را بر حق و هدایت گرد هم آورد. اینک من برادر و پسر عمویم و مرد مورد اطمینان خود مسلم بن عقیل را به میان شما می‌فرستم. اگر او برایم نوشت که نظر توده و نخبگان و بزرگان بر همان چیزی است که فرستادگانتان پیغام آورده‌اند و نامه‌هایتان از آن حکایت دارد، به خواست خداوند، بی‌درنگ به میان شما می‌آیم.

به آیینم سوگند، امام کسی نیست مگر آن که به کتاب خدا عمل کند، عدالت را بر پای دارد و به آیین حق گردن نهد. والسلام امام علیه السلام این نامه را با هانی و سعید که دو تن از رجال کوفه بودند روانه ساخت.

آنگاه پسر عموی خود مسلم را به حضور طلید و با سفارش وی به خداترسی و مهربانی با مردم و پوشیده داشتن مأموریت، از او خواست به کوفه سفر کند، تا مگر آنجا مردم را بر

۱- - ناگفته نماند همین گروه بودند که در کشتن حسین علیه السلام در کنار ابن سعد قرار گرفتند و همین گروه زنان و کودکان او را به اسارت بردند و خیمه‌های او را غارت کردند.

ص: ۶۳

همان عقیده یافت که در نامه‌هایشان اظهار کرده‌اند به شتاب خبر را به آن حضرت برساند. مسلم در پی این فرمانِ امام، همراه با قیس بن مصهر صیداوی و دو تن دیگر روانه کوفه شدند.

مسلم بن عقیل در کوفه:

مسلم چون به کوفه رسید در خانه مختار ثقفی منزل کرد و شیعیان گروه گروه به دیدار او شتافتند. آنان در حالی که اشک شوق بر چهره داشتند، بر او سلام می‌کردند و او نیز نامه امام را بر آنان می‌خواند. این هجوم مردم تا آنجا ادامه یافت که هجده هزار تن با او بیعت کردند.

مسلم در این هنگام نامه‌ای برای امام نوشت و هجوم مردم و این را که چگونه درود بیعت خود به سوی امام روانه کرده‌اند، بدان حضرت خبر داد. مسلم در نامه چنین نوشت:

طلیعه‌دار هیچ‌گاه به اردوی خود دروغ نمی‌گوید. همه مردم کوفه با تو هستند و اکنون هجده هزار تن از آنان با من بیعت کرده‌اند. چون نامه‌ام را خواندی در آمدن بدین سامان بشتاب. والسلام

در آن زمان، نعمان بن بشیر کارگزار حکومت شام در کوفه بود. او چون خبر خیزش مردم و آنچه انجام داده بودند و همچنین خبر وجود مسلم بن عقیل در کوفه را شنید، برای مردم سخنانی ایراد کرد و آنها را نسبت به وقوع یک فتنه هشدار داد.

پس از سخنان او، عبدالله بن مسلم بن سعید (۱) ۶۷ حضر می‌که از همپیمانان بنی‌امیه بود برخاست و گفت: اگر این اشاره به موضع همراه نانر مش نعمان نظر تو است، شایسته‌ات نیست. این دیدگاه کسانی است که خود را خوار و ضعیف می‌پندارند. نعمان در پاسخ او گفت: این که در طاعت خدا باشم و از کسانی باشم که خود را ضعیف می‌شمرند، برایم

۱- در روایت بحار به جای سعید، ربیع آمده است. نک: بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳۶، «مترجم».

ص: ۶۴

بهتر و دوست داشتنی‌تر از این است که از ناموران و پیروزمندان دانسته شوم و خدا را نافرمانی کنم. در این میان، تنی چند از طرفداران بنی‌امیه، همانند عبدالله بن مسلم، عماره بن ولید بن عتبّه و عمر بن سعد بن ابی وقاص به یزید نامه نوشتند و او را از آمدن مسلم بن عقیل به کوفه و همچنین موضع نعمان بن بشیر آگاهانند. چون این نامه‌ها به یزید رسید، وی نیز برای عبیدالله بن زیاد بن ایبه کارگزار حکومت در بصره نامه‌ای نوشت و در آن نامه او را از وجود مسلم بن عقیل در کوفه آگاه ساخت و از او خواست اداره این شهر را در اختیار گیرد. وی همچنین به عبیدالله فرمان داد مسلم را یا بکشد، یا دستگیر کند و یا از کوفه براند.

نامه امام حسین علیه السلام به مردم بصره

در آن روزگار، در بصره نیز شیعیانی بودند؛ از این روی امام به سران و پیشوایان و بزرگان عشایر بصره نامه نوشت و از آنان یاری خواست. چکیده نامه‌ای که امام برای مالک بن مسمع بکری، احنف بن قیس، یزید بن مسعود، منذر بن جارود عبدی و مسعود بن عمر ازدی نوشت چنین است:

«خداوند محمد را به پیامبری خویش برانگیخت و او آنچه را برایش فرستاده شده بود به مردمان رساند. کسان، وارثان و اوصیای او که خود برترین مردم به جایگاهی بودند که او خود در میان مردم داشت، به مانند او این رسالت را به مردمان رساندند. اما مردم در عهده‌دار شدن آن جایگاه، دیگرانی را بر ما برگزیدند و ما هم از بیم تفرقه و از سر علاقه به سلامت جامعه، از این حق چشم پوشیدیم.

اینک من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش فرامی‌خوانم، که سنت میرانده و بدعت زنده شده است. اگر دعوت مرا بپذیرید و از من فرمان برید شما را به راه درستی و سعادت راه می‌نمایم.»

چون نامه امام به بصره رسید، یزید بن مسعود بنی‌تمیم، بنی‌حفظه و بنی‌سعد را گرد آورد و برای آن چنین ایراد سخن کرد:

ص: ۶۵

«معاویه مرده و با مرگ او دیوار ستم و گناه فروریخته و پایه‌های ستمگری در هم شکسته است. پس از او فرزندش یزید می‌گسار که سرآمد همه بدیها و بدکاریهاست قامت آراسته، مدعی خلافت مسلمانان شده و با همه کوتاه فهمی و نا آگاهی و در حالی که هیچ نشانی از حق را نمی‌داند، بدون خشنودی مردمان، بر آنان حکم می‌راند. اینک به خداوند سوگندی راستین می‌خورم که برای دین جهاد بر ضد او ارزشمندتر از جهاد در برابر مشرکان است. این حسین بن علی است؛ پسر رسول خدا، آن که دارای شرافت ریشه‌دار و نظری درست و استوار است. فضلی دارد وصف‌ناپذیر و علمی پایان‌ناپذیر. او بدین حکومت سزاوارتر، و خود امامی است که به واسطه او حجت خداوند لازم شده و به او اندرز به مردمان رسانیده شده است. صخر بن قیس احنف با آنچه در نبرد بصره کرده‌اید شرمسار شده است. این شرم را با گرویدن به پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و شتافتن به یاری او، از خود فرو شوید، که به خداوند سوگند، کسی از شما از یاری او خودداری نوزد مگر اینکه خداوند او را در خاندانش خوار و زبون سازد و بر جای ماندگان کسان او را اندک کند. اکنون من جامه جنگ بر تن کرده‌ام و توشه پیکار برگرفته‌ام. خدایتان رحمت کناد، پاسخی سزایند بدین دعوت دهید!»

از بصریان، بنی حنظله و بنی عامر بن تمیم به وی پاسخ مثبت دادند، اما بنی سعد گفتند: صخر (احنف) بن قیس ما را به وا گذاشتن جنگ و خونریزی فرمان داده و ما رأی او را ستوده‌ایم. اینک ما را مهلتی ده تا اندیشه کنیم و آنگاه نظر خود را با تو باز گوئیم. او گفت: ای بنی سعد، به خداوند سوگند اگر چنین کنید (و از همراهی با حسین بدین بهانه که جنگ است خودداری ورزید) خداوند شمشیر / جنگ و خونریزی را از میان شما بر نخواهد داشت.

یزید بن مسعود پس از این رایزنی با طوایف بصریان، به حسین علیه السلام نامه نوشت و به دعوت او پاسخ داد. در آن نامه آمده بود:

«شما حجت خدا بر آفریدگان و امانت او در زمین هستید که شاخه وجودتان از درختی احمدی جدا شده و او تنه این درخت و شما شاخسار آنید.»

احنف بن قیس که یکی دیگر از سران بصره بود، در پاسخ نامه امام علیه السلام آن حضرت

ص: ۶۶

را به صبر و خویشتنداری دعوت کرد و هشدار داد که: «مبادا آنها که یقین ندارند تو را واگذارند و خوار کنند!».

منذر بن جارود یکی دیگر از سران بصره بود که نامه امام و همچنین پیکی را که امام روانه کرده بود به نزد عبیدالله برد. عبیدالله بیک امام را بر دار کشید و آنگاه خود با در پیش گرفتن اقدامهای احتیاطی، با مردم بصره سخن گفت و آنان را تهدید کرد. سپس آهنگ کوفه کرد و به محض ورود بدین شهر دست به کار تعقیب مسلم و پناه دهندگان به او شد.

گفتنی است عبیدالله بن زیاد در حالی که نقاب بر چهره و عمامه‌ای سیاه بر سر داشت وارد کوفه شد تا مردم را بدین گمان افکند که حسین بن علی علیه السلام است. مردم نیز چنین گمان بردند و از همین روی با دیدن او شادمان شدند و او را خوشامد گفتند.

ابن زیاد که این علاقه و دل بستگی مردم به امام حسین علیه السلام را دید خشم و کینه‌اش دو چندان شد، تا جایی که نتوانست تاب بیاورد. پس نقاب از چهره بر گرفت و در حالی که تا این زمان به سکوت گذرانده بود زبان به سخن گشود و گفت: این عبیدالله بن زیاد است! مردم با شنیدن این سخن از اطراف او پراکندند.

فردای آن روز، عبیدالله مردم را در هنگام نماز گرد آورد و برای آنان سخنانی ایراد کرد و هشدارشان داد و تهدیدشان کرد که چنانچه در صف متحد مسلمانان رخنه افکنند، آنان را کیفری سخت خواهد داد، اما چنانچه دست طاعت و فرمانبری و سرسپردگی به خاندان امیه پیش آوردند پاداش شایسته خواهند یافت.

خبر این رخداد به مسلم بن عقیل رسید و او که تا این زمان در خانه مختار بن ابی عبیده ثقفی بود، نیمه شب از آنجا به خانه هانی بن عروه رفت و شیعیان نیز پنهانی بدان خانه آمد و شد کردند.

از آن سوی ابن زیاد دست به کار فرستادن جاسوسان و خبرچینان شد تا نشانی از مسلم بجویند و جای او را بیابند. پس از آگاهی یافتن از وجود مسلم در خانه هانی کسی در پی هانی بن عروه فرستاد و او را فراخواند و آنگاه بر حمایتش از مسلم نکوهید.

میان او و هانی گفت و شنودی طولانی و سخت در گرفت و هانی به خواسته ابن زیاد تن

ص: ۶۷

در نداد. در این هنگام ابن زیاد فرمان به کشتن هانی داد و او را کشتند. چون خبر کشته شدن هانی به عمر بن حجاج رسید قوم مذحج را فراخواند و مقوّر حکومتی را محاصره کرد. ابن زیاد که چنین دید از شریح خواست به طایفه مذحج بگوید هم‌عشیره آنان زنده است و او را نکشته‌اند. شریح به میان آنان آمد و خبر داد که هانی را نکشته‌اند و زنده است و نزد والی میهمان است. مردمان با باور گفته شریح از اطراف قصر حکومت پراکندند و در پی کار خود رفتند.

از آن پس، ابن زیاد با تهدید و با تطمیع و وعده‌های پوچ به پراکندن مردم از پیرامون مسلم پرداخت تا آن که توانست سرانجام مسلم را دستگیر کند و بکشد.

بدین سان، کوفه در اختیار ابن زیاد قرار گرفت و آرام شد.

عبیدالله از آن پس، بر کناره صحرا از بصره تا قادسیه پاسگاه‌هایی ایجاد کرد.

از سوی دیگر، مسلم بن عقیل پیش از آن که کشته شود به حسین علیه السلام نامه نوشته و او را از این که کوفیان با وی بیعت کرده‌اند آگاه ساخته بود. این نامه به امام علیه السلام رسید و آن حضرت آهنگ بیرون آمدن از مکه کرد. امام در شب هشتم ذی‌الحجه یاران خود را گرد آورد و در جمع آنان این سخنان را ایراد فرمود:

«سپاس خدای را، آنچه خداوند می‌خواهد همان است و هیچ نیرویی جز به خداوند نیست. مرگ بر گردن آدمیزاده آویخته است، چونان که گردنبندی بر گردن دختری.

چقدر دلتنگ پیشینیان خویشم، آن سان که یعقوب دلتنگ یوسف بود! برایم مرگی مقدر شده است که به ملاقاتش می‌روم و گویا می‌بینم گرگان بیابانهای میان نواویس و کربلا بند بند من از هم می‌گسلند و شکمهایی گرسنه و کیسه‌هایی پرناشدنی از من پر می‌کنند. از آن روزی که به قلم الهی تقدیر شده است گریزی نیست. خشنودی خداوند خشنودی ما اهل بیت است، بر بلایی که او دهد صبر می‌کنیم و او خود پاداش شکیبایان به ما می‌دهد. پاره‌های تن رسول خدا از او جدا نمی‌شود و در صف قدسیان در کنار اوست تا بدان دیدگانش روشن شود و به آن پاره‌های تن پیامبر وعده خداوند تحقق یابد. اینک هر کس در راه ما خون می‌دهد و خود را برای لقای خدا آماده می‌کند با ما همراه سفر شود که من به خواست خداوند صبحگاهان روانه‌ام.»

داستان کربلا

صبحگاهان امام آهنگ کوفه کرد و شتابان بی آنکه توقفی کند تا «ذات عرق» پیش رفت و در آنجا گروهی از ساکنان آن سرزمین به وی پیوستند. امام از همانجا نامه‌ای برای مسلم بن عقیل روانه کرد و در آن نامه خروج خود از مکه و در پیش گرفتن راه کوفه را به او خبر داد.

امام تا منزل «زرود» پیش رفت و در آنجا خیر کشته شدن مسلم و هانی را به حضرت دادند. پس از رسیدن کاروان به منزل «زباله» خیر کشته شدن عبدالله بن یقطر نیز به امام رسید. امام اصحاب خود را گرد آورد و خبر کشته شدن مسلم، هانی و ابن یقطر را با آنان در میان نهاد و به ایشان اجازه داد اگر می‌خواهند باز گردند. بیشتر همراهان از پیرامون او پراکندند و تنها کسان و خاندان و یاران نزدیک با آن حضرت ماندند.

امام همچنان به راه ادامه داد تا به بطن عقبه رسید و در منزلگاه «شراف» فرود آمد و شب را در همانجا سپری کرد. صبحگاهان با گروهی از سواران رویاروی شدند. امام به ناچار به سمت «ذی حسم» پناه برد. ناگاه با سپاه سواره هزار نفری حرّ بن یزید ریاحی مواجه شد که حصین بن نمیر آن را برای باز داشتن حسین علیه السلام از ادامه مسیر دلخواه خود فرستاده بود. چون ظهر شد امام برای آن هزار سوار نماز خواند و سپس در خطبه‌ای به آنان فرمود:

«ای مردم، من به نزد شما نیامدم مگر آنگاه که نامه‌هایتان به من رسید و فرستادگانتان نزد من آمدند که سوی ما بیا که ما را پیشوایی نیست، باشد که خداوند به واسطه تو ما را بر هدایت و حق گرد آورد. اینک اگر برهمنید که گفته‌اید عهد و پیمانی دوباره به من سپارید که بدان اطمینان کنم و اگر نیز چنین نمی‌کنید و آمدن مرا خوش نمی‌دارید به همان جا که آمده‌ام باز می‌گردم.»

مردمان سکوت گزیدند و هیچ نگفتند. سپس امام نماز عصر آنان را امامت کرد و پس از این نماز هم به آنان فرمود:

«ای مردم، اگر از خدا پروا کنید و حق را برای صاحبانش بدانید، خدای را بیشتر خشنود کند. ما اهل بیت محمد بدین حکومت سازماندتریم تا این مدعیان که آنچه از

ص: ۶۹

آنهانیست ادعا کنند و در میان شما ستم ورزند و دشمنی پراکنند. اگر هم جز این را بر نمی‌گزینید که حکومت ما را خوش ندارید و حق ما را ندانید و اگر نظر تان جز آن چیزی است که در نامه‌هایتان نوشته‌اید و فرستادگانتان گفته‌اند، از میان شما باز می‌گردم.»

حر که این سخنان شنید، گفت: این نامه‌ها که می‌گویی چیست؟

امام علیه السلام به عقبه بن سمعان، غلام همسرش رباب - که خود دختری از امرئ القیس بود - گفت: آن خورجین‌ها را که نامه‌های کوفیان در آنهاست بیاور. او خورجین‌ها را آورد و نامه‌ها را بر زمین پراکندند. حرّ گفت: من از این جماعت نیستم. اینک ما فرمان داریم که تو را با خود همراه کنیم و در کوفه به نزد عبیدالله بریم. امام حسین علیه السلام نپذیرفت و سرانجام گفت و گوی وی با حرّ آن شد که حرّ نامه‌ای به ابن زیاد بنویسد و در نامه از او اجازه خواهد که حسین علیه السلام به مکه بازگردد. نامه نوشته شد و پاسخ آن بود که بر حسین علیه السلام سخت گرفته شود و او را به حضور ابن زیاد برند. امام از تسلیم شدن و رفتن به نزد عبیدالله خودداری ورزید و به راه خود ادامه داد، اما حرّ سدّ راه او می‌شد. از این روی امام تصمیم گرفت راهی را در پیش گیرد که نه به مکه می‌رسد و نه به کوفه. امام راه را به سمت چپ عذیب و قادیسیه کج کرد و همچنان حرّ همراه امام پیش می‌رفت.

در همین سرزمین در خطبه‌ای به یاران خویش فرمود:

«باری، از پیشامد روزگار بر ما همین آمده است که می‌بینید. هشدار که دنیا دیگرگون شده، صورتی نا آشنا یافته، نیکی‌اش پشت کرده و از آن تنها اندکی مانده است.

به سان ته‌مانده‌ای از آب در ته ظرف، و زندگانی سخت به مانند چراگاهی کم آب و علف.

آیا نمی‌بینید حق را که بدان عمل نمی‌شود و باطل را که از آن دست برداشته نمی‌شود؟ در چنین وضعی باید که مؤمن دلتنگ لقای پروردگار باشد. من مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز رنج و آزرده‌گی نمی‌بینم.»

پس از سخنان امام، یاران آن حضرت برخاستند و هر یک پاسخی در خور اخلاص و بایسته شور ایمانی ابراز داشتند.

ص: ۷۰

امام چون قدری پیش رفت، از قصر بنی مقاتل نیز گذر کرد و اینجا بود که نامه‌ای از ابن زیاد به حرّ رسید. در آن نامه چنین آمده بود:

«بر حسین سخت بگیر تا نامه‌ام به تو برسد و فرستاده‌ام نزد تو آید. او را در بیابان برهنه‌ای وادار به اردو زدن کن که نه دژ و بارویی داشته باشد و نه آب و چشمه‌ای.

من فرستاده خود را فرموده‌ام که در کنار تو بماند و هیچ از تو جدا نشود تا خبر فرمانبری‌ات از دستور مرا برایم بیاورد. والسلام»
 حر در پی دریافت این نامه مانع پیش رفتن امام شد و او را ناچار کرد به همراه یارانش در همان سرزمین و در نقطه‌ای که هیچ آب و آبادی نیست اردو زند. حسین علیه السلام به حر فرمود: آیا از ما نمی‌خواهی که از همان راه که آمده‌ایم باز گردیم؟ حرّ گفت: ما خود چنین می‌خواهیم، امّا اینک نامه امیر عبیدالله به من رسیده و در آن مرا به سخت‌گیری بر تو فرمان داده و یکی از جاسوسان خود بر من گماشته است تا اجرای این فرمان را از من بخواهد.

در این هنگام یزید بن مهاجر کندی، که پیش از رویارویی حرّ با امام حسین علیه السلام برای یاری آن حضرت از کوفه آمده بود، به فرستاده عبیدالله نگریست و او را گفت: مادرت به عزایت نشیند! چه پیام آورده‌ای؟ فرستاده ابن زیاد گفت: از پیشوای خود فرمان برده و به بیعت خویش وفا کرده‌ام. ابن مهاجر در پاسخ گفت: بلکه خدای خویش را نافرمانی کرده و در راه نابود کردن خود و فراهم آوردن ننگ و عار، از پیشوایت فرمان برده‌ای. این پیشوایت بد پیشوایی است و از آنان است که خداوند درباره‌شان فرمود: *وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ* (۱) ۶۸ به هر روی، امام علیه السلام در پاسخ حرّ فرمود: ما را اجازه ده تا در این آبادی، یا در آن آبادی- نینوا و غاصریّه- و یا در آن دیگر؛ یعنی «شفیه» باربگشاییم. حرّ گفت: نمی‌توانم.

این مرد که می‌بینی گماشته حکومت بر من است.

در این هنگام زهیر بن قین به امام علیه السلام گفت: به خداوند سوگند، گمان ندارم پیکاری

۱- - قصص: ۴۱، «و آنان را پیشوایانی ساختیم که به سوی آتش می‌خوانند.»

ص: ۷۱

برای ما آسانتر از پیکار با این گروه باشد؛ چه، به آیینم سوگند، پس از اینها اردویی به پیکار ما خواهد آمد که توان رویارویی نخواهیم داشت.

امام علیه السلام در پاسخ زهیر فرمود: من کسی نیستم که جنگ با آنان را آغاز کنم.

زهیر گفت: ما را به سمت این آبادی نزدیک بیر تا در آنجا فرود آییم که جایی استوار و دفاع پذیر و بر کرانه فرات است. اگر ما را از رفتن بدان سوی بازداشتند با آنان می جنگیم که جنگ با اردوی حاضر آسانتر از پیکار با آنهایی است که از این پس می آیند.

امام علیه السلام پرسید: این آبادی چیست؟

گفتند: عقر است.

امام علیه السلام فرمود: خداوندا! از کشته شدن به تو پناه می برم.

زهیر دیگر بار گفت: ای پسر رسول خدا، ما را پیشتر بیر تا در کربلا- اردو زمین، که آبادی بر کرانه فرات است و می توانیم آنجا باشیم. اگر آنجا با ما جنگیدند ما هم با آنان می جنگیم و از خداوند کمک می جوییم.

راوی می گوید: در این هنگام سرشک از دیدگان امام سرازیر شد و فرمود: خداوندا! از کرب و از بلا به تو پناه می بریم.

امام آنگاه آهنگ ادامه راه کرد، سپاه حُرّ گاه مانع راه او می شدند و گاه راه را باز می گذاردند و در کنار کاروان پیش می آمدند، تا آن هنگام که امام در روز پنج شنبه دوّم محرم سال ۶۱ ه. ق. به کربلا رسید.

چون بدانجا رسید، پرسید: نام این سرزمین چیست؟ گفتند: کربلا. امام فرمود:

خداوندا! از کرب و از بلا به تو پناه می بریم. (۱) امام پس از آن، رو به یارانش کرد و فرمود:

«مردم بندگان دنیایند و دین نامی بر زبان آنهاست؛ تا نانشان برقرار باشد. بر گرد دین هستند و چون به گرفتاری آزموده شوند آنگاه دینداران اندکند.»

سپس دیگر بار پرسید: آیا اینجا کربلاست؟ گفتند: آری، ای پسر رسول خدا. پس فرمود: اینجاست که در آن بار می گشاییم و اینجاست که در آن مردانمان کشته می شوند

ص: ۷۲

و خونمان بر زمین می‌ریزد.

بدین سان، امام و همراهانش در این سرزمین اردو زدند و حرّ نیز در آن نزدیکی اردو زد. سپس امام علیه السلام همه فرزندان، برادران و خواهران و خاندان خود را گرد آورد، دمی در آنان نگریست و آنگاه چنین به درگاه خداوند دست دعا برداشت:

خداوندا! ما خاندان پیامبرت محمّدیم که آزار دیدیم و از حرم جَدّمان بیرون رانده شدیم و بنی‌امیه بر ما ستم روا داشتند. خداوندا! حقّ ما را برایمان بگیر و ما را بر مردمان ستمگر یاری ده. اما در سپاه مقابل، حرّ بن یزید نامه‌ای به عییدالله نوشت و او را از اردو زدن امام علیه السلام در کربلا آگاهانند. عییدالله نیز برای امام چنین نامه نوشت:

«باری، ای حسین، به من خبر رسیده است که تو در کربلا اردو زده‌ای، امیرمؤمنان یزید بن معاویه برایم نامه نوشته است که سر بر بالین نهم و شکم سیر نکنم مگر آن هنگام که یا تو را به دیدار پروردگارت بفرستم و یا به فرمان من و حکومت یزید گردن نهی. والسلام»

امام چون نامه عییدالله را خواند، آن را بر زمین افکند و فرمود: مردمانی که خشنودی آفریدگان را به بهای خشم خداوند به چنگ آوردند هرگز رستگار نشوند.

فرستاده عییدالله گفت: پاسخ نامه!

امام فرمود: مرا برای او پاسخی نیست، که اراده خداوند بر کیفرش حتمی شده است.

فرستاده به نزد عییدالله بازگشت و آنچه را رخ داده بود با او در میان نهاد. خشم عییدالله دو چندان شد و لشکریایی برای رویارویی با حضرت آماده ساخت و به جنگ با او فرمان داد. (۱) ۷۰ آب را بر روی اردوی امام بسته بودند و در هشتمین روز از محرم تشنگی سختی به امام و زنان و فرزندان این خاندان رسید. از همین روی برادر خود عباس علیه السلام را در رأس بیست سوار روانه شریعه کرد تا آب بیاورند. اما سپاهیان ابن زیاد از هر سوی او را در میان

ص: ۷۳

گرفتند تا مانع آب بردنش شوند. آن حضرت نیز به پیکار و دفاع پرداخت تا شاید بتواند آب را به حرم برساند. اما سرانجام در این پیکار شهید شد.

از آن پس، یاران، فرزندان و نزدیکان امام یکی پس از دیگری و هر کدام پس از پیکاری سخت و پس از کشتن شماری از دشمن، افزونتر از شمار خویش، به شهادت رسیدند و سرانجام حسین بن علی علیهما السلام نیز بر شترزار کربلا- بر زمین افتاد و در روز عاشورا جام شهادت نوشید.

به روایتی این روز دهم محرم مطابق با روز شنبه بوده و شهادت امام پیش از ظهر روی داده است. گفته‌اند: شهادت امام در روز جمعه و پس از نماز ظهر بوده است.

روایت دیگر آن است که امام در روز دوشنبه و در سال شصتم هجرت، در صحرای کربلا- که میان نینوا و غاصریه، از آبادیهای بین‌النهرین واقع است، به شهادت رسیده است.

سرانجام، روایت دیگر آن است که امام در سال ۶۱ ه. ق. به شهادت رسیده و در کربلا، که در غرب فرات است، (۱) ۷۱ دفن شده است.

بنابر روایت دیگر، امام در هنگام شهادت پنجاه و نه سال داشته است. البته در این باره روایت‌های دیگری نیز آمده که از حوصله این بحث بیرون است.

روزی که حسین علیه السلام به شهادت رسید بر پیکر آن حضرت سی و سه زخم نیزه و اثر سی و چهار ضربت شمشیر بود. زرعۀ بن شریک تمیمی دست چپ امام را از میچ جدا کرد و سنان بن انس نخعی نیزه‌ای بر آن حضرت فرود آورد و آنگاه خود از اسب به زیر آمد و سر امام را از تن جدا ساخت. (۲) ۷۲

چون تاج نیزه گشت سر تاجدارها از خون کنار ماریه شد لاله زارها

بس فرقه‌ها شکست به تاراج تاجها بس گوشها درید پی گوشواره‌ها

بود از حجازیان یکی از کوفیان هزار از این شماره‌ها نگر انجام کارها

انجام چیست؟ یک به یک آخر فدا شدن ماندن یکی برابر چندین هزارها

۱- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۳۱

۲- علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۲

و آن پاک پیکر وی از آسیب تیغ و تیرصد پاره همچو گل شدش از نیش خارها هم اکتفا نکرده و آن پیکر لطیف پامال کرده از سم اسب سوارها (۱) ۷۳

بدین سان، پاک مردانی از خاندان بنی هاشم در کربلا پا به میدان نهادند و به سان ماهی در ژرفای ظلمت شب درخشیدند و در حالی که خون رادمردان در رگ و اراده جوانان و پایمردان در دل داشتند و روح ایمان و دیانت به جانان در آمیخته بود و در چهره هاشان رخ می نمایاند، در پیشگاه امام حسین علیه السلام به پیکار ایستادند و چونان شیران بیشه، پیش تاختند و در این کارزار جان باختند، و با شهادت خود زیباترین جلوه های فداکاری را آفریدند، آن سان که در رویارویی اینان با اردوی مقابل درد آگین ترین فاجعه های تاریخ بشر و گویاترین صحنه های پیکار تمام عیار همه حق با همه باطل ترسیم شد. عقاد در این باره می گوید:

«در این جنگ که میان حسین علیه السلام از یک سوی و یزید بن معاویه به فرماندهی کارگزار کوفه، عبیدالله بن زیاد، از سوی دیگر روی داد، کفر و ناپاکی افزونتر بود تا آن جنگهایی دیگر که در همین سرزمین و سرزمینهای ایرانی ماورای آن صورت پذیرفته بود؛ چه آتش پرستان و مجوسان از چیزی دفاع می کردند که سپاه مقابل آن را انکار داشت. از این روی در این پیکار و دفاع به زعم آنان، نوعی ایمان و پایبندی بدانچه سزای پایبندی است وجود داشت. اما سپاهی که عبیدالله بن زیاد برای پیکار با حسین علیه السلام فرستاد سپاهی بود که بیش از هر چیز برای شکم خود با دل و جان خویش و برای خشنودی زمامدار خود با پروردگار خویش می جنگید؛ در این اردو حتی یک تن نبود که به نادرستی دعوت حسین علیه السلام یا برتری حق یزید ایمان داشته باشد؛ در این اردو کافری نبود که از عقیده ای جز اسلام دفاع کند، مگر تنی چند که کفری پنهان در دل داشتند و آن را می پوشاندند، یا از همان کسانی بودند که امروز مزدورشان می نامیم، و یا کسانی بودند که به انگیزه ترس و آزمندی و یا در پی فریب و تزویری روانه پیکار شده بودند. و البته هیچ این گروه را نباید زیاد پنداشت.» (۲) ۷۴

۱- - وصال شیرازی.

۲- - عباس محمود عقاد، ابوالشهداء، ص ۱۰۳

ص: ۷۵

این چگونه خلیفه‌ای برای پیامبر است که از دین برگشته و با کشتن گلبوته پیامبر، آتش کینه‌های نهفته درون خویش فرو می‌نشانند و سرمست از پیروزی خود چند بیت از ابن زبیری می‌خواند که می‌گوید:

«ای کاش پدران کشته شده من در بدر بی‌باکی خزرج را از فرونشستن نیزه‌های پیروزی بر آنان می‌دیدند.

آنگاه هورا می‌کشیدند و فریاد سرمستی بر می‌آوردند و می‌گفتند: ای یزید دست بردار!» (۱) ۷۵ هم اوست که در ابیاتی دیگر می‌گوید:

«هاشم بازی حکومت در پیش گرفت، ورنه، نه خبری آسمانی آمده و نه وحیی نازل شده بود.

اگر از بنی احمد انتقام آنچه را کرده‌اند نستانم، از خندف نیستم.» (۲) ۷۶ این چگونه خلیفه‌ای برای پیامبر صلی الله علیه و آله است که جان و مال و ناموس مردمان شهر رسول خدا صلی الله علیه و آله را مباح می‌شمرد و به سوی کعبه منجنیق می‌افکند و کعبه را ویران می‌کند؟! و تاریخ هیچ‌گاه این سخن ناروای عبیدالله، کارگزار حکومت یزید را از یاد نخواهد برد که به زینب دختر علی علیه السلام گفت:

سپاس خدایی را که شما را کشت و رسوایتان کرد و دروغتان برملا ساخت.

و نیز از یاد نخواهد برد این پاسخ زینب را که گفت:

سپاس خدایی را که ما را به نبوت گرامی بداشت و شهادت را برای ما گزین کرد. آنکه بد کار است رسوا می‌شود...»

۱- لیت اشیاخی بیدر شهدواجزع الخزرج من وقع الأسل

لأهلوا واستهلوا فرحاً ولقالوا یا یزید لا تشل

۲- لعبت هاشم بالملک فلاخبر جاء ولا وحی نزل

لست من خندف إن لم أنتقم من بنی أحمد ما کان فعل

ص: ۷۶

بدین سان، حسین علیه السلام با شهادت زندگی را جست و با مرگ خویش کتاب جاودانگی خود و نامه نابودی هر چه ستم و ستمگر است نوشت و برای جهانیان بر این حقیقت روشن دلیل آورد که جان و مال در پیشگاه دین و برای دفاع از حریم آیین الهی چه کم بهاست و چه سزایمند فدا شدن!

حسین علیه السلام، که درود خدا بر او باد، جام شهادت سرکشید و برگ برگ دفتر زندگی او گواهی صادق بر ایمان و باور و دلیلی روشن بر فداکاری آن بزرگ مرد تاریخ در راه یاری دین خدا گردید. حسین زنده است تا بشریت زنده است و تا کتاب تاریخ انسان بر عرصه هستی ورق می خورد. چونان که کردار او خوی‌های شایسته او بر تارک روزگار می درخشد و همواره بوی خوش خوی و خصال او در همه جای می پراکند و انسان را به انسانیت باز می خواند.

بایسته است که حسین علیه السلام و کربلا را مشعل فرا راه خود بدانیم و از او بیاموزیم که چگونه مردان بزرگ برای عقیده خویش می‌زیند و برای این عقیده می‌میرند. باید که از اراده حسین علیه السلام و از پایداری او در پاسداشت آیین، که شهید زنده داشتن آن شد، درسها بیاموزیم و تنها به گریه بر آن حضرت بسنده نکنیم که این برون از انصاف است. باید که نام و یاد او و مجلس ذکر و مصیبت او را زنده بداریم و آنگاه که سرشک ماتم و درد از دیده فرو می‌ریزیم از این نیز غافل نمائیم که این قطره‌های اشک باید که در دل همان باور و همان انگیزه‌های را زنده کند که حسین علیه السلام برای آن به استقبال مرگ رفت و سختی‌ها را در آغوش کشید.

ما باید از او بیاموزیم که چگونه می‌توانیم برای خود و برای امت خود عزت و سربلندی بیافرینیم و امتی قدرتمند شویم که به سان سرور شهیدان کربلا رو در روی ستم و سرکشی و استبداد می‌ایستد.

پسران و دختران امام علیه السلام

امام را شش پسر و سه دختر بود:

۱- علی اکبر شهید کربلا که مادرش لیلی نام داشت و از دختران ابومرّه بن عروه بن

ص: ۷۷

مسعود ثقفی بود.

۲- علی ملقب به «زین العابدین» و «سجاد» که بنابر روایتی، نام مادرش شهربانو یا شهربانویه دختر پادشاه ایران بود.

۳- جعفر که مادرش از قُضاعه بود و در دوران زندگی امام درگذشت و از او فرزندی هم نماند.

۴- عبدالله که در خردسالی و در ماجرای کربلا آن هنگام که در دامن پدر بود تیری بر گلویش نشست و رگهای گردن او برید.

۵- سکینه، که با عبدالله از یک مادر و نام مادرشان رباب، دختر امرئ القیس کلبی بود.

۶- فاطمه که مادرش یکی از دختران اسحاق بن طلحه بن عبدالله بن تیمیه بود.

۷- افزون بر این، بنابر آنچه در کتاب سیره آمده است، حسین علیه السلام دختری به نام رقیه داشت، همو که قبرش در سوق العماره شام است و به زیارت آن روند.

گفته‌اند امام علیه السلام دختر چهارمی به نام زینب نیز داشت.

ناگفته نماند نسل امام حسین علیه السلام از طریق یک فرزند پسر او؛ یعنی امام زین العابدین علیه السلام ادامه یافت. درود خدا بر

آن پدر و آن پسر باد! (۱) ۷۷

۱- - محسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۹۶ و ۹۷

ص: ۷۸

شهیدان کربلا (۱) ۷۸**اشاره**

(۲) ۷۹

کربلا- شماری از یاران و خویشان امام علیه السلام به شهادت رسیدند که نامهای آنان به روایت تاریخ و در دو دسته شهیدان بنی هاشم و غیر بنی هاشم به قرار زیر است:

الف: شهیدان بنی هاشم

- ۱- امام حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام
- ۲- ابوبکر بن علی بن ابی طالب
- ۴- عمر بن علی بن ابی طالب
- ۴- محمد بن علی بن ابی طالب (محمد اصغر)
- ۵- عبدالله بن علی بن ابی طالب
- ۶- عباس بن علی بن ابی طالب
- ۷- محمد بن عباس بن علی بن ابی طالب
- ۸- عبدالله بن عباس بن علی بن ابی طالب
- ۹- عبدالله بن عباس بن علی بن ابی طالب (عبدالله اصغر)
- ۱۰- جعفر بن علی بن ابی طالب

۱- برای اطلاع بیشتر نک: ابصار العین فی أنصار الحسین، محمد سماوی.

۲- سلمان هادی آل طعمه، کربلا و حرمهای مطهر، جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، ۱۴۱۴ ه. ق..

ص: ۷۹

- ۱۱- عثمان بن علی
- ۱۲- قاسم بن حسن
- ۱۳- ابوبکر بن حسن
- ۱۴- عبدالله بن حسن
- ۱۵- بشر بن حسن
- ۱۶- علی بن الحسین (علی اکبر)
- ۱۷- عبدالله بن الحسین
- ۱۸- ابراهیم بن حسن
- ۱۹- محمد بن عبدالله بن جعفر
- ۲۰- عون بن عبدالله بن جعفر
- ۲۱- عبدالله بن جعفر
- ۲۲- جعفر بن عقیل
- ۲۳- عبدالرحمن بن عقیل
- ۲۴- عبدالله بن عقیل (عبدالله اکبر)
- ۲۵- جعفر بن محمد بن عقیل
- ۲۶- محمد بن ابی سعید بن عقیل
- ۲۷- محمد بن مسلم بن عقیل
- ۲۸- عون بن مسلم بن عقیل
- ۲۹- عبدالله بن مسلم بن عقیل

ب: شهیدان غیر بنی‌هاشم

- ۳۰- ابراهیم بن حصین اسدی
- ۳۱- ابوالحتوف بن حارث انصاری
- ۳۲- ابو عامر نهشلی
- ۳۳- ادهم بن امیه عبیدی

ص: ۸۰

- ۳۴- اسلم ترکی وابسته امام حسین علیه السلام
- ۳۵- امیئه بن سعد طایی
- ۳۶- انس بن حارث کاهلی (از صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله)
- ۳۷- انیس بن معقل اصبحی
- ۳۸- بریر بن خضیر همدانی
- ۳۹- بشر بن عبدالله حضرمی
- ۴۰- بکر بن حی تیمی
- ۴۱- جابر بن حجاج تیمی
- ۴۲- جبلة بن علی شیبانی
- ۴۳- جناده بن حرث سلمانی
- ۴۴- جناده بن کعب انصاری
- ۴۵- جون بن حوی، وابسته ابوذر
- ۴۶- جندب بن حجیر خولانی
- ۴۷- حجر بن جندب خولانی
- ۴۸- حرث بن امرئ القیس کندی
- ۴۹- حرث بن نبهان، وابسته حمزه بن عبدالمطلب
- ۵۰- حباب بن عامر تیمی
- ۵۱- حجاج بن مسروق جعفی
- ۵۲- حجاج بن بدر سعدی
- ۵۳- حلاس بن عمرو راسبی
- ۵۴- حنظله بن اسعد شبامی
- ۵۵- حبش بن قیس نهمی
- ۵۶- حرّ بن یزید ریاحی تمیمی
- ۵۷- حیب بن مظاهر اسدی
- ۵۸- خالد بن عمر ازدی

ص: ۸۱

- ۵۹- رافع، وابسته مسلم ازدی
 ۶۰- زیاد بن عریب صائدی
 ۶۱- زاهر بن عمر، وابسته عمرو بن حمق خزاعی
 ۶۲- زهیر بن قین بجلی
 ۶۳- زهیر بن سلیم اسدی
 ۶۴- سالم، وابسته عامر عبدی بصری
 ۶۵- سالم بن عمرو، وابسته بنی‌المدینه کلبی (۱) ۸۰ ۶۶- سعد بن حرث انصاری
 ۶۷- سعد بن حنظله، وابسته عمرو بن خالد صیداوی
 ۶۸- سعید بن عبداللّه خثعمی
 ۶۹- سلمان بن مضارب بجلی
 ۷۰- سوار بن منعم (ابو عمر نهمی)
 ۷۱- سوید بن عمرو بن ابی مطاع خثعمی
 ۷۲- سیف بن حرث جابری
 ۷۳- سیف بن مالک عبدی
 ۷۴- شیب، وابسته حرث بن عبداللّه نهشلی
 ۷۵- شوذب، وابسته عبّاس شاکری
 ۷۶- ضحاک بن قیس مشرفی
 ۷۷- ضرغام بن مالک تغلبی
 ۷۸- طرمّاح بن عدی
 ۷۹- عائذ بن مجمع عائذی
 ۸۰- عابس شاکری
 ۸۱- عامر بن مسلم عبدی
 ۸۲- عباد بن مهاجر جهنی

ص: ۸۲

- ۸۳- عبدالله بن بشیر جعفی
 ۸۴- عییدالله بن عمیر کلبی
 ۸۵- عبدالله بن عروه غفاری
 ۸۶- عییدالله بن یزید عبدی
 ۸۷- عبدالرحمن بن عبد ربّه انصاری
 ۸۸- عبدالرحمن بن عروه غفاری
 ۸۹- عبدالرحمن ارجبی
 ۹۰- عبدالرحمن بن مسعود تیمی
 ۹۱- عقبه بن صلت جهنمی
 ۹۲- عمیر بن عبدالله مذحجی
 ۹۳- عمر بن جناده انصاری
 ۹۴- عمرو بن صنیعه ضبعی
 ۹۵- عمرو بن خالد صیداوی
 ۹۶- عمرو بن عبدالله جندعی
 ۹۷- عمرو بن فرطه (۱) ۸۱ انصاری
 ۹۸- عبدالرحمن یزنی
 ۹۹- عمرو بن ابی مطاع جعفی
 ۱۰۰- عمرو بن جندب حضرمی
 ۱۰۱- عمرو بن کعب (ابوتمام صائدی)
 ۱۰۲- عمار بن حسان طائی
 ۱۰۳- عمار بن صلخب ازدی
 ۱۰۴- عمار بن سلامه دالانی
 ۱۰۵- علی بن مظاهر اسدی

ص: ۸۳

- ۱۰۶- عقبه بن سمعان
 ۱۰۷- قره بن ابی قره غفاری
 ۱۰۸- قلوب بن عبدالله دؤلی
 ۱۰۹- قاسط بن زهیر تغلبی
 ۱۱۰- قاسم بن حبیب ازدی
 ۱۱۱- قعنب نمری (۱) ۱۱۲۸۲- کردوس تغلبی
 ۱۱۳- کنانه تغلبی
 ۱۱۴- مالک بن سریع جابری
 ۱۱۵- مجمع عائذی
 ۱۱۶- مجمع جهنی
 ۱۱۷- مسلم بن عوسجه اسدی
 ۱۱۸- مسلم بن کثیر ازدی
 ۱۱۹- مسعود بن حجاج تیمی
 ۱۲۰- مقسط بن زهیر تغلبی
 ۱۲۱- منجح بن سهم، وابسته امام حسن بن علی علیهما السلام
 ۱۲۲- موقع بن تمام اسدی
 ۱۲۳- نصر بن ابی نيزر
 ۱۲۴- نعمان راسبی
 ۱۲۵- نعیم انصاری
 ۱۲۶- نافع بن هلال بجلی مرادی
 ۱۲۷- واضح، وابسته حرث سلمانی
 ۱۲۸- وهب بن عبدالله بن حیان کلبی

۱- در روایت بحار الأنوار، «قعنب بن عمرو تمری» آمده است، «مترجم».

ص: ۸۴

۱۲۹- یزید بن ثبیط عبدی بصری

۱۳۰- یزید بن زیاد کندی

۱۳۱- یزید بن معقل جعفی

۱۳۲- یحیی بن هانی بن عروه بن نمران

۱۳۳- یحیی بن سلیم مازنی

۱۳۴- هفهاف بن مهند راسبی

ضریح شهدای کربلا اگر بهتر از عکس کتاب موجود بود؟؟؟

سجده بر تربت امام حسین علیه السلام

این حقیقتی انکارناپذیر است که تربت پاک کربلا- به خون حسین بن علی علیهما السلام و خون اهل بیت و یاران آن حضرت در آمیخته است. عبدالرزاق موسوی مقرر، صاحب مقتل می گوید:

«یکی از رازهای مهم تربت کربلا این است که چون نماز گزار در وقتهای پنجگانه، سجده بر این تربت می نهد، همه فداکاریهای آن جان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت پر فضیلت و یاران دلاور او در راه استوار ساختن اصول درست آیین اسلام و همچنین این حقیقت را به یاد می آورد که چگونه آن حضرت با صبری که به تعبیر رسیده در زیارت ایشان، فرشتگان آسمان را به شگفت در آورد، در برابر سختیها و فجایعی ایستادگی نشان داد که سنگ سخت را نرم می کند.

نماز گزار همچنین به یاد می آورد که این تربت، به خون امامی مظلوم و به خون کسان و یاران پاکبازی از او در آمیخته است که- به روایت رسیده در کامل الزیاره- امیر مؤمنان آنان را سروران شهیدان خواند و فرمود که هیچ پیشی گیرنده‌ای بر آنان پیشی نگیرد و هیچ رهروی در پی آنان بدیشان نرسد.» (۱) ۸۳ در کتاب تذکره (ص ۱۴۲) آمده است: چون به حسین علیه السلام گفتند: این سرزمین

ص: ۸۶

کربلاست، زمین را بویید و آنگاه فرمود: این، به خداوند سوگند، همان سرزمینی است که جبرئیل رسول خدا را از آن خبر داده و فرموده است: من در آن کشته می شوم.

امام علیه السلام در خطبه مشهوری که به هنگام خروج از مکه و در آستانه سفر به عراق ایراد کرد، چنین فرمود:

«مرگ بر گردن آدمیزاده آویخته است، چونان که گردنبندی بر گردن دختری. چقدر دلتنگ پیشینیان خویشم، آن سان که یعقوب دلتنگ یوسف بود. برایم مرگی مقدر شده است که به ملاقاتش می روم و گویا می بینم گرگان بیابانهای میان نوایس و کربلا بند بند من از هم می گسلند و شکمهایی گرسنه و کیسه‌هایی پر ناشدنی از من پر می کنند. از آن روزی که به قلم الهی تقدیر شده است گریزی نیست. خشنودی خداوند خشنودی ما اهل بیت است، بر بلایی که او دهد صبر می کنیم و او خود پاداش شکیبایان به ما می دهد. پاره‌های تن رسول خدا صلی الله علیه و آله از او جدا نمی شود و فردا در صف قدسیان در کنار اوست تا بدان دیدگانش روشن و دلش خرسند شود. هلا! هر کس در راه ما خون خویش را می دهد و خود را برای لقای خدا آماده می کند با ما همراه شود که من به خواست خداوند صبحگاهان روانه‌ام.» (۱) ۸۴ عکسهای از جهانگردان غربی؟؟؟ در ص ۶۷ و ۶۸

ص: ۸۷

به هر روی، سرزمین کربلا سرزمینی مقدّس و خاک این سرزمین خاکی پر ثمر و پر برکت است. کاشف الغطا در این باره می‌گوید: این خاک همان است که ابوریحان بیرونی در «آثار الباقیه» خود آن را «تربت مسعود» می‌نامد.

آری، پاکی دو چیز به پاکی آثار و فراوانی منافع و سرشار بودن برکتهای آن است، آن سان که سرسبزی و خزّمی درختان کربلا و حاصلخیزی این سرزمین، بر پاکی و طهارت آن گواه است.

کربلا- از دیرباز تا کنون از ویژگی حاصلخیزی و سرسبزی و همچنین فراوانی و گوناگونی میوه‌هایش نامور بوده و غالباً میوه‌ها و محصولات زراعی مورد نیاز شهرها و بادیه‌های مجاور را تأمین می‌کرده و برخوردار از گونه‌های میوه‌ای بوده که کمتر در دیگر شهرها یافت می‌شده است.

این، سرزمینی است که باید پاکترین و والاترین سرزمین باشد تا بتواند آرامگه برترین انسان و والاترین شخصیتی شود که تاریخ آدمیزادگان به خود دیده است. مادر گیتی برای چنین سرزمینی چونان شخصیتی گرانسنگ در دامن می‌پرورد که همه برجستگی‌ها و شایستگی‌هایی که گرد آمدنش در نهاد یک آدمیزاده امکان‌پذیر است، در وجود او جمع می‌شود و کالبد او روحی بزرگ را در خود جای می‌دهد که در ملکوت آسمانها و در جایگاه جبروت به عظمت شناخته و نامور است.

او پاره‌ای از همان نور است که خدای گیتی بیافرید، سپس آن را دو نیمه کرد؛ نیمه‌ای در گوهر هستی محمّد صلی الله علیه و آله و نیمه‌ای دیگر در گوهر وجود علی علیه السلام نهاد و آنگاه این دو پاره نور در وجود شخصیتی چونان حسین گرد آمد و آن سان شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده بود: «حسین از من است و من از حسینم». اما زان پس مادر گیتی از زادن همانندی برای او عقیم ماند. (۱) ۸۵ بر تربت چنین انسانی والاست که سجده می‌توان کرد، تا این سجده، خود یادآور عظمت فداکاری باشد که حسین علیه السلام برای پاسداشت اسلام بدان دست زد.

بنای حرم امام حسین علیه السلام

سخن از تاریخ بنای حرم امام حسین علیه السلام، سخن گرانسنگ و پردامنه‌ای است که تاریخی به درازای چهارده سده را باز می‌کاود، چه، آن سان که مورّخان گفته‌اند، تاریخ بنای حرم سالار شهیدان به همان روزهایی باز می‌گردد که گروهی از افراد عشیره بنی اسد پیکر آن امام را به خاک سپردند. سید محسن امین عاملی در این باره چنین می‌نویسد:

«نخستین کسانی که آرامگاه مبارک آن حضرت را ساختند، بنی اسد بودند که پیکر پاک او و یارانش را به خاک سپردند.» (۱) ۸۶ آن نخستین بنا نمادی بود که آرامگاه امام شیعیان را می‌نمایاند و زائران را بدان سوی رهنمود می‌گشت، هر چند پس از آن در گذر زمان نمادهای دیگری بر این آرامگاه ساختند و نشانهای دیگری بر این کوی نهادند.

در حدیثی رسیده از امام سجاد علیه السلام چنین آمده است:

«خداوند از مردمانی از این امت، که فرعونیان زمین، آنها را نمی‌شناسند و البته در میان آسمانیان شناخته‌اند، پیمان ستانده است که این پاره‌های جدا افتاده از هم و این پیکرهای به خون آغشته را گرد می‌آورند و سپس بر قبر سرور شهیدان پرچمی می‌افرازند که در گذر روزگاران نه نشانش کهنه می‌شود و نه نامش از میان می‌رود.»

گواه بازگشت تاریخ مرقد امام علیه السلام به نخستین روزهای دفن او، این روایت تاریخ است که می‌گوید: چون توأیین به شمار نزدیک به چهار هزار تن و به فرماندهی سلیمان بن صُرد خزاعی، با شعار خونخواهی حسین بن علی علیهما السلام و کشتن قاتلان او قیام کردند، در ربیع الأوّل سال ۶۵ ه. ق. به زیارت آرامگاه امام رفتند و در پیرامون این آرامگاه، که در آن زمان روباز بود و سایه‌بانی نداشت، گرد آمدند. آنها یک شبانه روز در کربلا ماندند و سپس به عین‌الورده کوچیدند. (۲) ۸۷

۱- اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۲

۲- سید حسن صدر، نزهة اهل الحرمین فی عمارة المشهدین، چاپ کربلا، ص ۲۳

نخستین بنا بر آرامگاه امام حسین علیه السلام

چون مختار بن ابوعبیده ثقفی در شعبان سال ۶۵ ه. ق. در قیام خونخواهی حسین علیه السلام به پیروزی دست یافت و شرکت کنندگان در قتل سرور شهیدان و یاران او را در هم کوبید، بر آرامگاه امام علیه السلام در کربلا بنایی ساخت و بر آن گنبدی از آجر و گچ قرار داد.

این نخستین کسی بود که در روزگار فرمانروایی خود بر آن مضجع شریف بنایی ساخت.

این بنا شامل یک سرپوشیده و یک مسجد بود و مسجد هم دو در داشت؛ دری به سمت مشرق و دری دیگر به سمت مغرب. گواه این روایت تاریخ سخن امام صادق علیه السلام درباره چگونگی زیارت امام حسین علیه السلام است که می‌فرماید: «چون به دری که در سمت مشرق است رسیدی بر در بایست و بگو...» و به دنبال آن می‌فرماید: «سپس از سرپوشیده بیرون می‌روی و در مقابل قبرهای شهیدان می‌ایستی.» این مسیر شرق-غرب هم اکنون نیز وجود دارد و مرقد شهیدان کربلا در سمت مشرق مرقد امام حسین علیه السلام و فرزندش علی اکبر و در موازات آن واقع است. از این همچنین دانسته می‌شود که آن «سرپوشیده نخستین» قبر علی اکبر را نیز در برداشته است.

شیخ مفید در کتاب «مزار» به سند خود از صفوان بن مهران جمال، از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «چون آهنگ زیارت قبر حسین علیه السلام در کربلا داشتی، در بیرون گنبد بایست و در قبر بنگر. سپس به روضه در آی و در برابر آرامگاه، در بالاسر بایست. آنگاه از دری که در پایین پای علی بن الحسین (علی اکبر) است بیرون شو و به سوی شهیدان رو. سپس به راه خود ادامه ده تا به شهادتگاه ابوالفضل عباس بن علی برسی. آنجا بر در سرپوشیده بایست و سلام ده. (۱) ۸۸ اینها همه گواهی روشن بر این حقیقت است که نخستین بنا بر مرقد امام علیه السلام دری به

ص: ۹۰

سمت شرق و دری دیگر رو به قبله و به سمت جنوب داشته و بر مرقد حضرت عباس علیه السلام نیز سرپوشیده‌ای بوده است. گفتنی است هنگامی که بنی اسد به دفن پیکرهای پاک شهیدان کربلا و کشتگان شمشیر ستم و سرکشی پرداختند همه را در یک نقطه دفن نکردند؛ چه، در مورد جنازه حزن یزید که خود از همین خاندان بود، روا نداشتند که او را در کنار دیگر شهیدان به خاک سپارند و از همین روی او را در جایی که اکنون هست به خاک سپردند.

پیکر عباس بن علی علیهما السلام نیز پاره پاره بود و نمی‌توانستند آن را به کنار دیگر شهیدان بیاورند. بدین سبب آن را در کناره آب بندی که بر کرانه فرات بود وا گذاشتند. امروزه نشانی مطمئن برای یافتن قبور اصلی این شهیدان در دست نیست. همین اندازه دانسته می‌شود که قبر امام علیه السلام و فرزندش علی اکبر در جای ضریح فعلی و هر دو در درون یک ضریح است، چونان که جایی هم که در آن نشانی از قبور شهدای کربلاست وجود دارد و از این خبر می‌دهد که گویا همه همان جا دفن شده‌اند. نشانی هم بیانگر ضریح حبیب بن مظاهر اسدی در دست است. (۱) ۸۹ گفتنی است نخستین زائر قبر امام علیه السلام در حائر حسینی عبیدالله بن حَزْ جعفی بود که در کنار قبر ایستاد و گریه بر گونه، برای امام و اصحابش چنین مرثیه خواند:

«می‌گویند: او حکمرانی حيله گر و فرزند حيله گر است. تو چگونه با شهید، پسر فاطمه جنگیدی؟»

دریغ و حسرت که او را یاری ندادم. الا آن که راه نماییدش هماره پشیمان است.

من گرچه در صف مدافعان او نبودم، اما هماره در حسرتی هستم که از من جدایی ندارد.

خداوند ارواح آن رادمردانی را که در یاری او صف آراستند به بارانی از رحمت خویش سیراب سازد.

من بر قبرها و قتلگاه‌های آنان گذر کردم و آنجا بود که جگر هر بیننده می‌سوخت و سرشک هر ناظر از دیده فرو می‌ریخت.

به آیینم سوگند، آنان جنگاورانی چابک بودند که بی‌باک و پایدار در یاری و دفاع به

ص: ۹۱

میدان می‌شتافتند.

آنها در یاری فرزند دختر پیامبر خود با شمشیرهای خویش و به سان شیران بیشه پایدار و بردبار ایستادند.» (۱) ۹۰ جابر بن عبدالله انصاری، صحابی بزرگوار رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از دیگر زائران نخستین مرقد امام شهیدان است. او چون در بیستم صفر سال ۶۲ ه. ق. به همراه گروهی از خاندان خود و مردمان مدینه به زیارت مرقد امام آمد، به همراهان گفت: «دست مرا روی قبر بگذارید.» این گفته جابر - که نایبنا بود - نشان می‌دهد در آن زمان قبر جای مشخصی داشته و بنی‌اسد که امام را دفن کرده بر قبر نشانه‌هایی گذاشته بودند. (۲) ۹۱ شیخ محمد سماوی در ارجوزه خود، بدین مضمون می‌گوید:

«بنی‌غاضره پس از سه شب به سراغ آن پیکرها آمدند تا آنها را در قبرها به خاک سپارند.

جابر پس از آن، همراه با عطیه آمد و هیچ در این کار به خود ترس راه نداد.

و گفت: دل من در این خاک خفته است، پس فریاد کشید که ای پاره تن پیغمبر.

پس از آن مختار آمد، آن هنگام که خونخواهی حسین، او و سپاهیان را به قیام واداشت.

او بر آن آرامگاه مسجدی بنا کرد و این نخستین بنایی بود که بر آن مرقد ساخته می‌شد.

آن مسجد از آن روی که برای پرستش خداوند بنا نهاده شده بود، همچنان بر پیرامون مرقد بر جای ماند.»

پس از ساخته شدن بنای مرقد امام حسین علیه السلام، امویان پاسگاه‌هایی برای جلوگیری از آمدن زائران به زیارت امام علیه السلام برپا کردند، اما شیفتگان زیارت همچنان راهی این زیارتگاه می‌شدند و از بیم سپاه امویان و ستم این سرکشان شبانه راه می‌پیمودند و روزها را در

۱- نک: تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۷۰، متن این ابیات با اندکی تغییر در «الکامل» ابن اثیر (ج ۸، ص ۲۲۹ و ۲۳۰) نیز آمده است، «مترجم».

۲- محمد حسین کلیدار آل طعمه، مدینه‌الْحسین، ج ۱، ص ۱۹

ص: ۹۲

مخفیگاه می‌ماندند.

سرپوشیده و مسجدی که بر مرقد امام حسین علیه السلام بنا شده بود، در طول دوره فرمانروایی امویان و تا پایان این دوره؛ یعنی سال ۱۳۲ ه. ق. و همچنین برپایی حکومت عباسیان پابرجا بود.

گفتنی است در سال‌های آغازین حرکت مخالف حکومت اموی، رهبری این حرکت در دست فرزندان علی علیه السلام بود و زادگان عباس جایگاه چندانی نداشتند. دعوت به نام علویان بود و مردم نیز از آن روی که از امویان نفرت داشتند و خاندان علی علیه السلام را به در اختیار گرفتن حکومت و اداره سیاسی جامعه سزاوارتر می‌دانستند، بدین دعوت پیوستند.

نخستین جنبش‌های ضد اموی به رهبری زید بن علی و فرزندان امام حسن علیه السلام سامان یافت و عباسیان نیز با این رهبران پیمان بیعت و امامت سپردند؛ چرا که خود- آن‌سان که گفته شد- جایگاه و موقعیت چندانی نداشتند. اما پس از درگذشت رهبران علوی جنبش ضد اموی، عباسیان جایگاهی و نام و آوازه‌ای یافتند، هر چند این آوازه و این جایگاه، هم پیش از پیروزی و هم پس از پیروزی و امدار علویان بود.

به دیگر سخن، عباسیان تنها به نام اهل بیت توانستند حرکت خود را گسترش دهند و به پیروزی برسند، اما همین که قدرت را در اختیار گرفتند روی دیگر سکه را آشکار ساختند و دست به کار نیرنگ بر ضد علویان شدند؛ برای زندگانش دارها بر پا کردند و قبرهای مردگانشان را جستند و از میان بردند.

هارون یکی از خلیفگان عباسی است که در دوره زمامداری‌اش آهنگ جنگ و مخالفت با علویان نواخت و در صدد برآمد آرامگاه‌های پاک علویان را نابود کند، بدان امید که یاد و نام خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله را که فضایلشان، خواه در حیات و خواه پس از وفاتشان، بر همه مردمان فزونی داشت از یادها ببرند.

امّا دوستداران خاندان ولایت زیارت آن آرامگاه‌ها را نمی‌نهادند؛ چه، آن آرامگاه‌ها از حق غضب شده خاندان علوی سخن می‌گفت و مردمان را به ایستادگی در برابر ستمی که بر این خاندان و طرفداران این خاندان رفته است فرامی‌خواند.

این آرامگاه‌ها به همه نسل‌های پسین می‌آموخت که چگونه باید در پاسداشت آیین

ص: ۹۳

اسلام، حفظ کتاب آسمانی از تحریف و پیرایه و همچنین در راه گستراندن عدالت در میان امت محمد صلی الله علیه و آله و در میان همه انسان‌ها فداکاری کرد.

این آرامگاه‌های مقدس دین را به مردم یادآور می‌گشت و به یادشان می‌آورد که باید از سنت نبوی و آیین محمدی، که اهل بیت نبوت و خاندان رسالت آن را پاس داشته‌اند، پیروی کرد.

این آرامگاه‌ها درس عزت‌طلبی، تسلیم ناپذیری، دلاوری و غیرت ورزی نسبت به اسلام و دفاع از فضیلت و کرامت انسانی و همچنین حرمت انسانها را به انسان‌ها می‌آموخت. از همین روی، مردم دسته دسته به زیارت مرقد پیشوای شهیدان می‌شتافتند تا از آن صفت‌های پسندیده و خوی‌های بایسته و از شهادت خواهی امام در راه اصلاح امت جد بزرگوارش بهره‌ها بگیرند و درس‌ها فرا آموزند. این، خود، خشم هارون را برانگیخت و او را بر آن داشت که از آن آرامگاه‌های پاک انتقام ستاند.

هارون مستی از مردمی را که خداوند بر دل‌هایشان مهر نهاده و خوف خویش را از آنان ستانده است، روانه ساخت تا مرقد آن امام را که چراغ هدایت و مشعل فرا راه نجات امت بود ویران سازند. فرستادگان هارون مسجدی را که بر مرقد امام بنا شده و همچنین مسجدی را که بر مرقد ابوالفضل علیه السلام برپا شده بود ویران ساختند و بنا و نشانی که از میراث فرهنگی امت در آنجا بود از میان بردند. هارون همچنین از آنان خواسته بود درخت سدری را که در کنار مرقد امام علیه السلام روییده بود قطع کنند و جای قبر را نیز با خاک یکسان سازند. (۱) ۹۲ این همه، بدان هدف بود که زائران آن حضرت به بارگاه او راه نیابند و آهنگ زیارت او نکنند. هارون همچنین مردانی مسلح گماشت تا مانع رسیدن مردم بدان مرقد نورانی شوند.

به هر روی، روزگار هارون به سرآمد و فرزندش مأمون پس از پیروزی در نبرد با امین، خلافت را در اختیار گرفت و در دوره زمامداری او گشایش حاصل شد و دیگر بار

ص: ۹۴

نور هدایت علویان پاره‌های ظلمت را از هم گسست.

دومین بنا:

هنگامی که مأمون عباسی خلافت را در اختیار گرفت، همه عباسیان در برابر او ایستادند و او نیز برای آن که حکومت خود را ثبات دهد و خود را از مخالفت عباسیان برهاند، به فرزندان علی علیه السلام و شیعیان او توسل جست و خواهان نزدیکی بیشتر به آنان شد تا از این رهگذر، حکومت خود را از خطر برهاند و بدان استمرار بخشد و جنبشی را که در مخالفت با عباسیان و به رهبری فرزندان و نوادگان امام حسن علیه السلام و پیروان زید بن علی سامان یافته بود، سرکوب کند. او از همین روی، امام علی بن موسی الرضا علیه السلام را به ولایتعهدی گماشت.

او همچنین می‌خواست خرسندی خراسانیان را که از دستداران اهل بیت بودند و او را در پیکار با برادرش امین یاری داده بودند به چنگ آورد. به همین دلیل وانمود کرد که به علوی‌ها نزدیک است و به آنان به عنوان سزامنندترین کسان برای عهده‌داری خلافت تمایل دارد. این خود دلیلی دیگر بود که ولایتعهدی را به امام هشتم شیعیان بسپارد.

مأمون در چهارچوب همین سیاست در سال ۱۹۳ ه. ق. نشان علویان را جایگزین نشان عباسیان کرد و دستور داد قبر امام حسین علیه السلام بازسازی شود و به شیعیان و علاقمندان اجازه داده شود به زیارت مرقد امامان شیعه بروند. در پی این دستور شیعیان تا حدی احساس آزادی کردند و بوی کرامت به مشامشان رسید و طعم آرامش را چشیدند.

در دوره مأمون بنایی در خور بر مضعج شریف امام حسین علیه السلام ساخته شد و این بنا تا سال ۲۳۲ ه. ق. یعنی دوران زمامداری متوکل عباسی برجای ماند. چون متوکل به قدرت رسید کینه و دشمنی دیرین او نسبت به امام علی علیه السلام و فرزندان و شیعیان و دستداران آن حضرت، وی را بر آن داشت تا از علویان انتقام بگیرد.

متوکل بر شیعه سخت گرفت و آنان را در تنگنا قرار داد، فرمان تعقیب علویان را صادر کرد و آنان را از زیارت مرقد امام شهیدان باز داشت. او به گذاشتن پاسگاه‌های منع

ص: ۹۵

و تعقیب زائران که در همه پانزده سال فرمانروایی اش به سختی دست به کار این تعقیب و منع بودند بسنده نکرد، بلکه در طی این مدت چهار بار به نابود کردن، با خاک یکسان ساختن و آب بستن به قبر شریف امام علیه السلام فرمان داد.

بنابر اسناد تاریخی، پیش از دوره فرمانروایی متوکل، در کربلا-خانه‌هایی ساخته شده و مردم به تدریج در پیرامون بارگاه آن حضرت مسکن گزیده بودند. طبری در حوادث سال ۲۳۶ ه. ق. چنین می‌آورد:

«متوکل فرمان داد قبر حسین بن علی علیهما السلام و خانه‌ها و سرای‌هایی که در آن پیرامون است ویران شود و آن زمین را شخم زنند، در آن بذر بپاشند، بر آن قبر آب بندند و مردم را از گرد آمدن بر آن باز دارند.

گفته شده است رییس پاسبانان در آن منطقه اعلام کرد که پس از سه روز، هر کس را در کنار قبر او (/ امام حسین علیه السلام) بیابیم به زندان فرستیم.

از آن پس مردم گریختند و از رهسپار شدن بدان جا دست کشیدند. هم، جای آن قبر و مناطق مجاور آن را شخم زدند و کاشتند.»
(۱) ۹۳ شیخ طوسی در روایتی که در امالی خود از عبدالله بن دانیله طوری نقل کرده، چنین آمده است:

«در سال ۲۴۷ ه. ق. حج گزاردم. پس از حج به عراق رفتم و آنجا از بیم حکومت، پنهانی قبر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام را زیارت کردم و سپس به زیارت حسین علیه السلام روانه شدم. اما آنجا دیدم که زمین شخم زده شده و در آن نه‌ها جاری ساخته‌اند و گاوها بر این زمین رانده و کشاورزان به کشت و زرع مشغول شده‌اند. من به چشم خود می‌دیدم که چگونه با گاو این زمین را شخم می‌زنند و گاوها چون به قبر می‌رسند از سمت چپ و راست آن می‌گذرند و هر چه بر آنها تازیانه می‌نوازند سودمند نمی‌افتد و بر روی قبر پیش نمی‌روند.»

بدین سان زیارت برایم امکانپذیر نشد و به بغداد رفتم، در حالی که می‌گفتم:

ص: ۹۶

«به خداوند سو گند، اگر بنی امیه دست به کار کشتن مظلومانه زاده دختر پیامبر صلی الله علیه و آله شد، عمو زادگان او نیز به کاری همانند دست یازیدند و اینک این قبر اوست که ویران شده است. (بنی عباس) از این تأسف می‌خورند که نتوانسته‌اند در کشتن او بنی امیه را همراهی کنند و اکنون از این روی به سراغ پیکر و آرامگاه او آمده‌اند.»

چون به بغداد رسیدم سراسیمگی و سر و صدای مردمان شنیدم. پرسیدم: چه خبر است؟ گفتند: پیکر کشته شدن متوکل را آورده است.

از شنیدن این خبر در شگفت شدم و با خود گفتم: خدایا! این شب در برابر آن شب! (۱) ۹۴ در امالی شیخ طوسی (۲) ۹۵ همچنین آمده است:

به متوکل خبر رسید که مردمان سواد (۳) ۹۶ عراق در سرزمین نینوا برای زیارت حسین علیه السلام گرد می‌آیند و شمار فراوانی آهنگ آرامگاه او می‌کنند. متوکل یکی از فرماندهان خود را به همراه سپاهی فراوان روانه ساخت و به او فرمان داد قبر حسین علیه السلام را ویران کند و مردم را از زیارت او و گرد آمدن بر پیرامون آرامگاهش باز بدارد.

آن فرمانده در سال ۲۳۶ ه. ق. روانه سرزمین طف شد و چون به کربلا رسید فرمان خلیفه را به اجرا در آورد. اما مردمان سواد عراق بر او شوریدند و نزد او گرد آمده، گفتند:

اگر تا آخرین نفر کشته شویم بر جای ماندگان ما از زیارت او دست نخواهند شست. آن فرمانده که دید مردم برای این کار خود انگیزه دارند و دست برنخواهند داشت، در این باره به متوکل نامه نوشت. متوکل به او پاسخ داد که از آن مردم دست بدارد و روانه کوفه شد.

در سال ۲۳۷ ه. ق. متوکل به مرقد امام هجومی دوباره کرد و مردمان را از زیارت

۱- شیخ طوسی، الامالی، ص ۲۰۹

۲- همان، ص ۲۱۰

۳- مقصود از سواد در این متن، ده‌ها و روستاهای پیرامون کوفه است، «مترجم».

ص: ۹۷

بازداشت. در نتیجه زائران کمتر شدند و برخی پنهانی به زیارت رفتند. چندی نگذشت که دیگر بار زائران رو به فزونی نهادند و بدین سان گاه به گاه سختگیری در این باره کاستی و فزونی می‌یافت و بسته به آن زائران نیز کاهش و افزایش می‌یافتند. این وضع تا سال ۲۳۷ ه. ق. ادامه یافت تا آن که خبر زیاد شدن زائران امام علیه السلام به او رسید و همچنین وی را از این آگاهانیدند که شمار فراوانی از مردمان سواد عراق و کوفه به کربلا- هجرت گزیده، جمعشان به فزونی گراییده و برخی در آنجا وطن کرده‌اند و جوار مرقد او را برگزیده‌اند و کربلا دارای بازار و دکانهایی شده است.

خشم متوکل از این خبر جوشید. پس سپاهی انبوه فراهم ساخت و آن را به فرماندهی دیزج روانه کرد. او بدین فرمانده دستور داد قبر و خانه‌های پیرامونش ویران شود، جای قبر شخم زده و بذر افشانده، و بدان آب بسته شود و مردم هم از زیارت آن بازداشته شوند.

چون آن فرمانده به کربلا- رسید جارچی را فرمود تا بانگ برآورد: پس از سه روز هر کس را در نزد آرامگاه حسین ببینیم و هر کس را که به زیارت او برود، بیگانه و بر ضدّ خویش خواهیم دانست.

از آن پس، مردم ترسیدند و گریختند، آن فرمانده نیز فرمانی که داشت اجرا کرد و مضجع امام و بنایی را که بر آن ساخته شده بود ویران ساخت.

چونان که در «مروج الذهب» آمده است، دیزج خود تخریب آرامگاه امام را آغازید، آنگاه دست به کار شخم زدن، بذر افشاندن و آب افکندن در آرامگاه و اراضی مجاور شد، آب پیرامون مضجع امام را فراگرفت و از همین روی نیز آن مضجع شریف را «حائر» نامیدند.

متوکل افزون بر این، به تعقیب خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و شیعیان این خاندان پرداخت. اما به همه خواسته‌هایش نرسید و به دست فرزندش منتصر و در انتقام از آنچه با خاندان علی علیه السلام کرده بود کشته شد.

متوکل ندیمی گراچه داشت. او که نامش عباده بود در زیر جامه بالش بر شکم می‌بست، آنگاه سرتاس خود را برهنه می‌ساخت و در حضور متوکل می‌رقصید، در حالی

ص: ۹۸

که خنیاگران می خواندند:

«اصلح شکم برآمده، که خلیفه مسلمانان بود، آمد.»

مقصود آنان از این سخن، علی علیه السلام بود و در هنگام آواز خواندنشان متوکل میگساری می کرد و می خندید. روزی در حالی که منتصر هم نشسته بود بدین کار پرداخت. منتصر به عباد اشاره کرد و او را هشدار داد. عباد سکوت گزید. متوکل پرسید: تو را چه شد؟

برخواست و آنچه را رخ داده بود با متوکل باز گفت. منتصر که چنین دید به خلیفه گفت: ای امیر مؤمنان، آن که این سگ ادایش در می آورد و مردم بدان می خندند، عمو زاده و از بزرگان خاندان تو و مایه افتخار تو است. اگر دوست داری، خود گوشت او را بخور، آیا به کسانی همانند این سگ مده. متوکل به جای پاسخ دادن به این سخن، از خنیاگران خواست همه با هم شعری دیگر بخوانند. آن شعر دیگر با توهین به ناموس منتصر، بدین اشاره داشت که او چرا بر عموزاده اش غیرتی شده است. (۱) ۹۷ این خود یکی از عواملی بود که منتصر را به کشتن متوکل و روا شمردن این کار بداشت، هر چند وی دشنامگویی متوکل به حضرت زهرا علیها السلام را نیز شنیده و این هم انگیزه او را قویتر کرده بود.

در کتاب بحار الأنوار و همچنین امالی شیخ صدوق به نقل از ابن حیث آمده است که گفت: ابوالمفضل گوید: روزی منتصر شنید که پدرش فاطمه علیها السلام را دشنام می گوید.

پس در این باره از کسی پرسید و او پاسخ داد: کشتنش واجب شده است. البته هر کس پدر خویش را بکشد عمرش به درازا نمی کشد. منتصر گفت: اگر با این کار خود خدای را فرمانبری کرده باشم از این اندیشه ندارم که عمرم کوتاه شود. بدین سان، منتصر پدر خود را کشت، ولی پس از آن تنها هفت ماه زنده ماند. (۲) ۹۸ نا گفته نماند اهانت متوکل و کارگزاران ستمگر او، بدان پایه رسیده بود که شاعر معروف ابن رومی در قصیده ای با مطلع:

۱- عار الفتی لابن عمه رأس الفتی فی حرامه

۲- حسین البراقی النجفی، الدرّة البهیة فی فضل کربلاء و تربتها الزکیة، ص ۷۰

امامک فانظر أی نهجیک تنهج طریقان شتی مستقیم وأعوج

آغاز می‌شود، عباسیان را می‌نکوهد و خلیفه را نیز نکوهش می‌کند.

سومین بنا

منتصر در اواخر سال ۲۴۷ ه. ق. بر کرسی خلافت عباسی نشست و در پی به قدرت رسیدن او، علویان شادمان شدند، چونان که گرفتاری‌های آنان برطرف گشت و منع آنان از زیارت امام حسین علیه السلام پایان یافت. خلیفه فرمان داد گنبدی بر مرقد امام علیه السلام بسازند و آنجا ستونی هم برپا کنند تا مردم از دور به سوی آن مرقد راه بیابند. خلیفه، همچنین به علویان عنایت ورزید، اموالی در اختیارشان قرار داد و آنان را به زیارت امام حسین علیه السلام فراخواند. در پی این گشایش و این دعوت، گروهی به کربلا- هجرت کردند که از آن جمله‌اند: فرزندان امام موسی بن جعفر علیه السلام و در مقدمه آنان سیدابراهیم مجاب فرزند امامزاده محمد عابد که خود از پسران امام کاظم علیه السلام است، فرزندان محمد افطس نوه حسین اصغر که خود از فرزندان امام سجّاد علیه السلام است و همچنین فرزندان زید شهید که دیگر فرزند امام سجّاد علیه السلام بوده است. بنایی که منتصر ساخت، تا سال ۲۷۳ ه. ق. یعنی دوره خلافت معتضد عباسی بر جای ماند.

چهارمین بنا

در نهم ذی‌الحجّه سال ۲۷۳ ه. ق. و در حالی که زائران در مرقد امام علیه السلام گرد آمده بودند، بنایی که منتصر بر آن آرامگاه شریف ساخته بود به یکباره فروریخت. چنین می‌نماید در حالی که مردم برای زیارت مخصوص عرفه در حرم امام حسین علیه السلام گرد آمده بودند بنا بر سر آنان خراب شد و جمعی فراوان که بدین مناسبت آنجا آمده بودند از میان رفتند. یکی از نجات یافتگان این حادثه ابو عبدالله محمد بن عمران بن حجّاج است که خود از کوفیان سرشناس است و این رخداد را هم از او روایت کرده‌اند. البته روشن

ص: ۱۰۰

نیست آیا این بنا به خودی خود و به صورت طبیعی فرو ریخته و کسی در آن دخالت نداشته و یا آن که دستهای سیاست و دستگاه حاکم در این ماجرا نقش داشته و حکومت که نمی‌خواسته است، همانند دوره‌های زمامداری منصور، هارون و متوکل آشکارا به تخریب مرقد سرور شهیدان دست یازد، حیل‌های ساخته و سبب شده است بنا به صورتی ابهام‌آمیز ویران شود.

به هر روی، رخدادی تلخ و اندوهبار صورت پذیرفت و بنای آرامگاه ویران شد و پس از آن مرقد امام به مدت ده سال همچنان بدون بنا باقی ماند، تا آن که محمّد بن زید بن حسن (جالب الحجاره) ملقب به «داعی صغیر» پس از مرگ برادرش حسن بن زید ملقب به «داعی کبیر» به حکومت رسید. او به ساختن دو زیارتگاه، مرقد امام علی علیه السلام و مرقد امام حسین علیه السلام و برپا کردن بنایی مناسب برای آنها فرمان داد. تاریخ این بنا به سالهای میان ۲۷۹ و ۲۸۹ قمری مربوط می‌شود و در این دوره خلیفه عباسی معتضد بوده است. محمّد بن زید که رابطه استواری با معتضد عباسی داشت و به برکت همین رابطه توانسته بود دو بنای نجف و کربلا را بسازد، خود نیز به زیارت این دو مزار رفت و برای مردمان هجرت گزیده به این دو آبادی مواد غذایی و هدایایی فرستاد و برایشان مقرری تعیین کرد.

محمّد بن زید بنایی در خور در نجف و کربلا ساخت و حرمی که در کربلا ساخته بود گنبدی بلند و دو در داشت و در هر یک از دو سوی آن نیز یک سرپوشیده قرار داشت.

وی همچنین بارویی را که بر پیرامون حرم امام حسین علیه السلام و خانه‌های مجاور بود بازسازی کرد.

پنجمین بنا

در دوران خلافت طائع پسر مطیع عباسی، عضد الدوله بویه حکمرانی بغداد را در دست گرفت. او در دوره اندک حکمرانی‌اش که پنج سال به طول انجامید یک بار در جمادی الأول در سال ۳۷۱ ه. ق. کربلا را زیارت کرد. او با اعتقاد به عظمت مرقد امام علیه السلام در بزرگداشت آن کوشید. وی بدین هدف اوقافی به مرقد امام علیه السلام اختصاص داد و فرمود

ص: ۱۰۱

تا آن را نوسازی کنند. او همچنین در زیارت خود به مردمان و زائران امام علیه السلام عطایایی بخشید و مبالغی هم به صندوق حرم اهدا کرد. این مبالغ را در میان علویانی که شمارشان به دو هزار و دویست نفر می‌رسید توزیع کردند و سهم هر یک از آنان سی و دو درهم شد. عضدالدوله، همچنین، صد هزار رطل آرد و خرما و پانصد قطعه جامه در میان ساکنان کربلا پخش کرد و به ناظر حرم امام علیه السلام هم هزار درهم داد. عضدالدوله افزون بر نوسازی بنا، به تزئین آن نیز پرداخت، رواقهایی بر اطراف ضریح امام ساخت. ضریح مطهر را به ساج و دیبا تزئین کرد و روکشی از چوب برایش ساخت و چراغدانها و شمعدانهایی برای روشن کردن حرم بدان اهدا نمود. (۱) ۹۹ این توجه عضدالدوله، رونق و شکوفایی و پیشرفت کربلا در زمینه‌های دینی، اجتماعی و تجاری را در پی آورد.

رواق معروف به رواق عمران بن شاهین در مرقد امام علی علیه السلام در نجف اشرف و همچنین مسجدی که در سمت غرب حائر حسینی بنا شده، در همین دوران ساخته شده است.

عمران بن شاهین یکی از مردان بطیح- جایی در نزدیکی واسط- بود که توانست فرمانداری مستقلی در این ناحیه جدای از دولت مرکزی برپا کند. در پی این اقدام میان او و معزالدوله بویهی جنگی در گرفت و در طی این جنگ، اراضی و متصرفات عمران در بطیح به آب بسته شد و زیر آب رفت. در نتیجه عمران به نجف گریخت. شبی امام علی علیه السلام را در خواب دید که به او می‌فرماید: بیم مدار؛ فنا خسرو بدین سامان خواهد آمد.

به او پناه بر که گره از کارت بر خواهد گشود. عمران همان دم عهد کرد اگر رهایی یابد مسجد یا رواقی در کربلا و نجف بسازد. آنگاه در حرم امام علی علیه السلام پنهان شد. تا این که روزی عضدالدوله در نجف به زیارت امیر مؤمنان علیه السلام رفت و آنجا کسی را دید که بر دیوار مسجد تکیه زده است. چون نامش را پرسید خود را عمران بن شاهین معرفی کرد و خوابی که دیده بود با او در میان نهاد و سپس نام فنا خسرو را به یاری جویی بر زبان آورد. عضدالدوله از آنچه شنید در شگفت شد و دست از تعقیب عمران کشید.

ص: ۱۰۲

او همچنین در سال ۳۶۹ ه. ق. فرمانروایی بطیح را به عمران وا گذاشت و عمران هم بیدرنگ دست به کار ساختن مسجد و رواقی در نجف و همچنین مسجد و رواقی دیگر در کربلا و کاظمین شد و بدین ترتیب به نذر خود وفا کرد. (۱) ۱۰۰ رواقی که ابن شاهین بنا کرد، به رواق «سید ابراهیم مجاب» نامور شد، چونان که مسجدی هم که در جوار رواق ساخته بود تا دوران حکومت شاهان صفوی برپا ماند و در این دوره بنا به فتوایی که ضمیمه کردن مسجد به صحن حرم امام حسین علیه السلام را مجاز اعلام می کرد، در توسعه و نوسازی حرم، آن را جزو صحن قرار دادند. البته قسمتی از این مسجد همچنان جزو بناهای حرم امام علیه السلام مانده و امروزه مخزن فرشهای حرم و در پشت ایوان معروف به ایوان ناصری واقع است.

آتش سوزی در حرم امام علیه السلام

در سال ۴۰۷ ه. ق. یکی از شبها دو شمع بزرگ از شمعهایی که حرم را روشن می ساخت بر فرشها فرو افتاد و آتش نخست پرده‌ها و روکشها را به کام خود فرو برد و سپس به رواقها و گنبد سرایت کرد، به گونه‌ای که تنها دیوارها، بخشی از حرم و مسجد عمران بن شاهین از آسیب این آتش ایمن ماند. (۲) ۱۰۱ دکتر عبدالجواد کلیدار، در تحلیلی از این رخداد تأسّف آور، غیر عمدی بودن آن را مورد تردید می داند و این احتمال را دور نمی شمرد که دستی در این کار بوده است؛ چه، نمی توان قادر بالله خلیفه عباسی را از حوادث و فتنه‌هایی که در روزگار حکمرانی اش به وجود آمده بود بر کنار دانست. در سال‌هایی که او حکم می راند ناامنی و آشفتگی سرتاسر جهان اسلام را در بر گرفته و کار بدان حد رسیده بود که خلیفه ناگزیر شد وزیر را بر کنار کند و حسن بن مفضل بن سهلان، معروف به ابو محمد رامهرمزی را به جای او به وزارت گمارد. نخستین کاری را که رامهرمزی بدان پرداخت آرام کردن اوضاع، امنیت دادن به مردم و فرونشاندن

۱- - سید بن طاووس، فرحة الغری، ص ۷۳

۲- - الکامل، ج ۹، ص ۱۲۲

ص: ۱۰۳

آشفتگی‌ها و نا امنی‌ها بود. (۱) ۱۰۲

ششمین بنا

حسن بن مفضل بن سهلان پس از در دست گرفتن قدرت به بازسازی حرم مطهر امام حسین علیه السلام، که بخشهایی از آن؛ شامل حرم و گنبد و رواقها در آتش سوخته بود، پرداخت. او در سال ۴۱۲ ه. ق. گنبد حرم امام حسین علیه السلام را بازسازی و قسمت‌های سوخته در آتش را ترمیم کرد و فرمان داد دیواری بر پیرامون حرم بسازند. این دیوار همان است که ابن ادریس در کتاب «سرائر» آنجا که از نوسازی حرم امام علیه السلام در سال ۵۸۸ ه. ق. سخن می‌گوید، بدان اشاره می‌کند. به هر روی، ابن سهلان این دیوار را ساخت و بنا را نوسازی کرد و به صورتی زیباتر از آنچه تا آن زمان بود درآورد. ابن بطوطه در سفرنامه خود از زیارت کربلا- در سال ۷۲۷ ه. ق. سخن به میان می‌آورد و اوصاف این دیوار را یادآور می‌شود و آنگاه می‌افزاید:

«ابن سهلان در سال ۴۱۴ ه. ق. کشته شد، امّا بنایی که ساخته بود تا دوران خلافت مسترشد عباسی بر جای ماند. در این دوران دیگر بار جوّ ارباب، تهدید و ستم و سختگیری بر ضدّ شیعه حاکم شد و مسترشد حتّی اموال، ذخائر، گنجینه‌ها و موقوفات حرم امام علیه السلام را به تصرف درآورد و بخشی را هزینه سپاه خود کرد و گفت: قبر به خزانه و اموال نیاز ندارد! البته وی به همین غارت بسنده کرد و تصرفی و آسیبی به بنای حرم نرساند.»

بنای هفتم

در سال ۶۲۰ ه. ق. مؤیدالدین محمد بن عبدالکریم کندی که نسبش به مقداد می‌رسید و مردی عالم، فرهیخته، دانش پرور و آگاه به ریاضی و فنون و آداب و همچنین

ص: ۱۰۴

خبره در اداره امور کشور بود، وزارت خلیفه عباسی، ناصرالدین الله را به عهده گرفت. او در دوران وزارت خود به ترمیم حرم و نوسازی و بازسازی قسمتهای ویران شده آن پرداخت، دیوارها و چار رواق حرم را پوششی از چوب ساج پوشاند، صندوقی چوبی که با دیبا و پارچه‌های حریر زینت یافته بود، بر روی قبر نهاد و عطایای فراوان در میان علویان و مجاوران حرم امام پخش کرد. دکتر سید عبدالجواد کلیدار می‌گوید:

«این همه به دستور خلیفه انجام گرفت. او آن حرم والا را بازسازی کرد، دیوارهای حرم را با پوششی از چوب ساج پوشاند و آن را نیز به حریر زربفت و دیبا آذین کرد.

وی اصلاحات همانندی در همه عتبات مقدّس به عمل آورد و سرداب سرداب غیبت را در شهر سامرا ساخت و بر این سرداب کتیبه‌هایی که بر آنها آیات قرآن و نامه‌های امامان معصوم علیهم السلام نقش بسته بود، قرار داد.» (۱) ۱۰۳

بنای هشتم

بنایی که ابن فضلان به فرمان خلیفه ناصرالدین الله عباسی بنا نهاده بود، بنایی زیبا و با دوام و فراهم آمده از مواد مناسب بود و به همین سبب توانست نزدیک به سه و نیم قرن پس از آن همچنان برجا بماند و زیبایی و جاذبه خود را حفظ کند. این بنا تا اواخر سده هشتم؛ یعنی تا پس از سقوط بغداد، انقراض حکومت عباسیان و برپایی حکومت مغولان در عراق همچنان پایرجا ماند، بی آنکه آسیبی بدان رسد یا از رونق و جمالش کاسته شود.

تا این که در سال ۷۵۷ ه. ق. معزالدین اویس بن شیخ حسن جلائری از نوادگان هولاکو به قدرت رسید. وی در سال ۷۶۷ ه. ق. بنای مسجد و حرم را نوسازی کرد و بر فراز ضریح مطهر گنبدی نیم دایره‌ای بنا نهاد. این گنبد بر چهار طاق در چهار سمت مضجع امام استوار بود و سمت بیرونی هر یک از این طاقها رواقی از رواقهای حرم را تشکیل می‌داد. گنبدی بلند بر این چهار طاق ساخته شد و شکل هندسی بدیعی را تشکیل داد که

ص: ۱۰۵

به خوبی تصویری روشن از پیشرفت هنری و چیره‌دستی مسلمانان در ساختن بناهای ماندگار را به نمایش می‌گذارد؛ به گونه‌ای که هوش از هر بیننده‌ای که برای زیارت به حرم درمی‌آمد می‌ستاند. این بنا که یکی از پسران اویس به نام احمد آن را در سال ۷۸۶ ه. ق.

تکمیل کرد؛ به گونه‌ای بود که اگر کسی بیرون از آن و در سمت درِ قبله می‌ایستاد تمام حرم و مضجع و ضریح امام را به طور کامل می‌دید و افزون بر این، امکان گردش زائران بر گرد ضریح وجود داشت، درست بر عکس وضع موجود که امکان طواف برگرد مزار شهیدان وجود ندارد. تا پیش از سال ۱۹۴۷ م. در سمت جنوب غربی حرم، جایی که در بالاسر ضریح مطهر قرار می‌گیرد و آن را محلّ «نخل مریم» نامند، محرابی بود که با سنگهای روشن مرمرین به سان آئینه آذین یافته بود.

بر یکی از ستونهای پر پهن در کنار همین محراب، تاریخ بنای حرم را نوشته بودند.

همچنین در داخل آن محراب، قطعه سنگ سیاهی دایره شکل و به قطر تقریبی ۴۰ سانتی متر وجود داشت که در حفاری‌های دهه‌های پیشین در حرم مطهر بدان دست یافته و تنها و تنها برای برکت و تیمن آن را در وسط محراب نصب کرده بودند. (۱) ۱۰۴ البته درباره این سنگ روایت‌های دیگری هم وجود دارد؛ از آن جمله اینکه در کتاب «بغیة النبلاء» آمده است:

«از امام سجاد علیه السلام روایت شده است که فرمود: خداوند در قرآن فرموده است که چون مریم خواست عیسی را به دنیا آورد، از مردم دوری جست و به گونه‌ای اعجازی به کربلا- و کرانه نهر فرات رفت. آنجا مسیح در نزدیکی جایی که مرقد حسین علیه السلام است، دیده بر جهان گشود و مریم نیز همان شب به دمشق باز گشت.»

این روایت هم مضمون است با روایتی از امام باقر علیه السلام که- تا جایی که به خاطر دارم- می‌گوید: در نزدیکی قبر امام حسین علیه السلام صخره‌ای در دیوار جای گرفته که به اتفاق نظر ساکنان این سامان، سر حسین علیه السلام بر روی آن از تن جدا شده است. همچنین می‌گویند: مسیح نیز بر همین صخره به دنیا آمده است. (۲) ۱۰۵

۱- - مدینه الحسین، ج ۱، ص ۵۴

۲- - بغیة النبلاء فی تاریخ کربلاء، ص ۷۱

ص: ۱۰۶

البته، همان گونه که یاد آور شدیم، این محراب و همچنین نقش و نوشته‌هایش در سال ۱۹۴۷ م. از میان رفته و امروزه از آن اثری نیست. در این تاریخ که با سال ۱۲۱۶ ه. ق.

برابر است وهابیان به رهبری سعود بن عبدالعزيز آل سعود به کربلا یورش آوردند و پس از سلطه بر این شهر، آن ستون و نوشته‌های موجود بر آن را از میان بردند. البته در سند نوشته محمد بن زویر سلیمانی که پیش از یورش وهابیان نوشته شده، این تاریخ ذکر شده است.

همچنین در خلال تعمیرات بناهای حرم امام حسین علیه السلام کتیبه‌هایی به عمق ۶۰ سانتی‌متر در درون دیوار یابیده شده است. این دیوارها در گذر زمان قدری آسیب دیده و در سال ۱۲۵۹ ق. دیواری دیگر برای تقویت آن با همان نقشها در کنارش ساخته‌اند. در کتیبه‌هایی که در لایه زیرین قرار گرفته و به دیوار قدیمی تعلق دارد، کلمه «اویس بن» به چشم می‌خورد. گفتنی است اویس جلاثری در سال ۷۷۴ ه. ق. درگذشت و نتوانست نوسازی حرم را به پایان رساند. از همین روی فرزندش احمد جلاثری ادامه نوسازی را بر عهده گرفت.

وی ایوان روبروی صحن را که به ایوان طلا نامور است و همچنین مسجد صحن را، که به شکل مربعی برگرد حرم قرار گرفته است ساخت، چونان که به آراستن رواقها و داخل حرم به وسیله آینه کاری و خاتم کاری و نیز کاشیهای کاشانی که بر آنها منظره‌هایی طبیعی نقش بسته اهتمام ورزید و حاصل کار او به حرم جلوه آسمانی دیگری بخشید، چونان که هر زائری به هنگام زیارت، خویش را در یکی از باغهای بهشت بیابد و لذت برد.

افزون بر این، کاشیها کتیبه‌هایی منقوش به آیات و سوره‌های قرآن کریم و همچنین کتیبه‌هایی بر دیوارهای رواقها به چشم می‌خورد که از آن جمله می‌توان از کتیبه‌ای یاد کرد که صبری هلالی آن را به خط ثلث زیبایی نوشته و سوره دهر را دربرمی‌گیرد. بنا به فرمان سلطان احمد جلایری، دو گلدسته حرم را نیز به آجرهای زرد کاشانی آراستند و تاریخ بنا را بر ساقه گلدسته‌ها به زبان فارسی و در قالب حروف ابجد، با عبارت «دو ستون زرین» نوشتند. این عبارت در حساب ابجد عدد ۷۹۳ را می‌نمایاند.

به هر روی، بنای حرم مطهر امام حسین علیه السلام مشتمل بر صحن، ایوان، رواق و بخش

ص: ۱۰۷

داخلی حرم است و مضجع شریف امام نیز در میان همین قسمت قرار دارد و بر فراز آن گنبد حرم و در دو سوی آن دو گلدسته آذین یافته به طلاست. این بنا به خوبی از چیره‌دستی معماران خبر می‌دهد و آیتی از آیت‌های هنر اسلامی را به نمایش می‌گذارد.

سیر تاریخی مرقد امام حسین علیه السلام

تاریخ بنیاد نهادن مرقد امام علیه السلام به همان روزهای شهادت آن حضرت باز می گردد. ابن قولویه در کتاب «کامل الزیاره» آورده است:

«کسانی که امام حسین علیه السلام را به خاک سپردند برای مرقد او نشانی نهادند و علامتی برپاساختند که هیچ از میان نرود.» (۱) ۱۰۶ شیخ مفید روایت کرده است که روز عاشورا با جمعه بیست و یکم مهرماه سال ۵۹ شمسی مصادف بود. جنگ، دو ساعتی پس از طلوع آفتاب آغاز شد و تا هشت و نیم ساعت پس از طلوع ادامه یافت. اگر عاشورای حسین بیست و یک روز گذشته از «میزان» رخ داده باشد با ماه ایلول شرقی (۲) ۱۰۷ برابری خواهد کرد.

۱- - رحله ابن بطوطه، ج ۱، ص ۱۲۹، چاپ مصر ۱۳۵۷

۲- - تا آنجا که مترجم بررسی کرده، علاوه بر تقویم رومی که اکنون در عراق متداول است و ماههای آن به ترتیب: کانون ثانی، شباط، آذار، نisan، ایار، حزیران، تموز، آب، ایلول، تشرین اول، تشرین ثانی، و کانون اول است و امروزه بر ماههای میلادی انطباق دارد، تقویمی دیگر نیز به نام تقویم ماههای رومی وجود شرقی داشته که ۱۳ روز از تقویم امروزی رومی و متداول در عراق عقب تر است. بر این پایه، از دهم اکتبر (تشرین اول در تقویم متداول رومی) سیزده روز که به عقب برگردیم، به بیست و هفتم ایلول شرقی در تقویم رومی شرقی خواهیم رسید. ماه ایلول در تقویم امروزی رومی، با ماه سپتامبر برابری می کند، «مترجم».

ص: ۱۰۹

اگر به این روایت و همچنین روایت کسانی که شهادت امام حسین را در دهم ماه اکتبر می‌دانند دقت کنیم، روشن خواهد شد که شهادت امام علیه السلام در روز ۲۷ ايلول شرقی رخ داده است. این با نظریه صاحب کتاب القمقام الصارم هماهنگی دارد. آنچه اینک فراروی دارید تقویم رخدادهایی است که بر حرم امام حسین علیه السلام گذشته است:

ساله. سال م. رخداد

۱۶۱ / ۱۰ / ۶۸۰ م. امام حسین علیه السلام در حائر حسینی به خاک سپرده شد.

۱۸۶۵ / ۸ / ۶۸۴ م. مختار بن ابوعبیده ثقفی برگرد مضعع امام دیواری بر پا کرد و بر فراز این چهار دیواری که از دو سوی، دو در داشت، گنبدی از آجر و گچ ساخت.

۳۱۳۲ / ۸ / ۷۴۹ م. در دوران ابوالعباس سفاح، در کنار مرقد امام علیه السلام سرپوشیده‌ای دیگر بنا شد

۲۱۱۴۶ / ۳ / ۷۶۳ م. در دوران ابوجعفر منصور این سرپوشیده ویران شد.

۱۱۱۵۸ / ۱۱ / ۷۷۴ م. در دوران مهدی عباسی، این سرپوشیده از نو بنا شد.

۲۲۱۷۱ / ۶ / ۷۸۷ م. در دوران هارون این سرپوشیده ویران و درخت سدري هم که در کنار آن بود، بریده و سرانجام گنبد هم تخریب شد.

۲۵۱۹۳ / ۱۰ / ۸۰۸ م. در دوران امین بنای حرم از نو برپا شد.

۱۵۲۳۶ / ۷ / ۸۵۰ م. متوکل عباسی مرقد امام را ویران کرد و زمین آن را شخم زد.

۱۷۲۴۷ / ۳ / ۸۶۱ به فرمان منتصر عباسی بنای حرم بازسازی و برای رهنمون شدن مردم بدان سوی، ستونی هم در جوارش ساخته شد. از آن پس علویان، و پیشاپیش همه، سید ابراهیم مجاب به تدریج به زیارت امام علیه السلام و سکونت گزیدن در جوار مرقد او روی آوردند.

۸۲۷۳ / ۶ / ۸۸۶ م. بنایی که مختصر ساخته بود رو به خرابی نهاد و از همین رو محمد بن زید، همو که در طبرستان قیام کرده بود، به تجدید این بنا پرداخت.

۲۳۲۸۰ / ۳ / ۸۹۳ م. داعی علوی گنبدی بر فراز قبر ساخت که بنای پایینی آن دو در داشت. وی همچنین در آن سوی این دو در دو سرپوشیده ساخت. و بر پیرامون هم دیواری بنا کرد.

ص: ۱۱۰

ساله. سال م. رخداد

- ۲۹۳۶۷ / ۸ / ۹۷۷ م. عضد الدوله بویهی گنبدی چهار رواقه و ضریحی از عاج ساخت و در پیرامون حرم نیز خانه‌هایی بنا کرد و برای شهر برج و بارویی نهاد. در همین دوره ابن شاهین مسجد خود را که متصل به رواق است بنا کرد.
- ۱۰۴۰۷ / ۶ / ۱۰۱۶ م. در پی سقوط دو شمع بر روی فرشهای حرم، حرم در آتش سوخت و سپس حسن بن سهل وزیر به تجدید بنای آن پرداخت.
- ۱۰۸۶۴۷۹ م. ملک‌شاه سلجوقی مرقد امام را زیارت کرد و فرمان داد دیوار پیرامون حرم را نوسازی کنند.
- ۱۲۲۳ / ۲ / ۴۶۲۰ م. ناصر لدین‌الله عباسی ضریحی برای مرقد امام ساخت.
- ۱۳۵۶ / ۹ / ۸۷۶۷ م. سلطان اویس بن حسن جلایری گنبد داخلی را ساخت و صحنی محصور به چند دیوار برگرد مضجع امام بنا کرد.
- ۱۳۸۴ / ۲ / ... ۷۸۶ م. سلطان احمد بن اویس دو گلدسته بنا کرد، این گلدسته‌ها را به طلا آذین کرد و صحن را توسعه داد.
- ۱۵۰۸۹۱۴ م. شاه اسماعیل صفوی بغداد را گشود در دومین روز پس از آن به زیارت امام حسین علیه السلام رفت و فرمان داد حاشیه‌های ضریح را تذهیب کنند. او همچنین دوازده چراغدان طلا به حرم هدیه کرد.
- ۱۵۱۴۹۲۰ م. شاه اسماعیل، دیگر بار به زیارت کربلا آمد و دستور داد صندوقی از چوب ساج بر ضریح بسازند.
- ۱۵۲۶۹۳۲ م. شاه اسماعیل دوم، ضریح مشبک زیبایی که از نقره ساخته شده به مرقد امام هدیه کرد.
- ۱۵۷۵۹۸۳ م. علی پاشا ملقب به «وند زاده» بنای گنبد را نوسازی کرد.
- ۱۶۲۲ / ۱۱ / ۵۱۰۳۲ م. شاه عباس صفوی ضریحی مسی برای صندوق ضریح ساخت و گنبد را نیز به سنگهای کاشانی تزیین کرد.
- ۱۶۳۸ / ۵ / ۱۵۱۰۴۸ م. سلطان مراد چهارم، از سلاطین عثمانی، کربلا را زیارت کرد و فرمان داد گنبد را از بیرون با گچ سفید کنند.
- ۱۷۲۲۱۱۳۵ م. همسر نادر شاه اموال فراوانی در اختیار گذاشت و فرمان داد نوسازی

ص: ۱۱۱

ساله. سال م. رخداد

گسترده‌ای در حرم امام علیه السلام انجام دهند.

۱۷۴۲۱۱۵۵ م. نادر شاه کربلا را زیارت کرد و فرمان داد بناهای موجود را تزیین کنند. او همچنین هدیه‌های گرانبهائی به گنجینه حرم هدیه کرد.

۱۷۹۶ / ۷ / ۱۷۱۲۱۱ م. آقا محمد خان قاجار دستور داد گنبد را به طلا آراستند.

۱۸۰۱ / ۵ / ۱۴۱۲۱۶ م. وهابی‌ها به کربلا- یورش آوردند، ضریح و رواق را ویران کردند و همه نفایس موجود در گنجینه حرم را ربودند.

۱۸۱۲۱۲۲۷ م. ساختمان حرم رو به فرسودگی نهاده بود. از همین رو مردم کربلا- برای فتحعلیشاه قاجار نامه نوشتند و فرسودگی گنبد را به وی اطلاع دادند. وی با فرستادن یک ناظر برای نظارت بر هزینه‌ها و کار تجدید بنا دستور داد بنا را نوسازی و ورقهای طلای روی گنبد را تعویض کنند.

۱۸۱۶ / ۱۱ / ۲۱۱۲۳۲ فتحعلیشاه قاجار ضریح نقره‌ای تازه‌ای ساخت، دل ایوان گنبد را به طلا آراست و همه آنچه را که وهابیون ویران کرده بودند بازسازی کرد.

۱۸۳۴۱۲۵۰ م فتحعلیشاه دستور داد گنبد بارگاه امام را نوسازی و گنبد حرم حضرت ابوالفضل را نیز برپا و تذهیب کنند. از سوی وی وکیلش ابراهیم خان شیرازی نظارت بر انجام امور و هزینه‌ها را بر عهده داشت.

۱۸۵۶۱۲۷۳ م ناصرالدین شاه گنبد و بخشی از طلاکاری‌های آن را نوسازی کرد.

۱۸۶۶ / ۵ / ۱۶۱۲۸۳ م ناصرالدین شاه صحن حرم را توسعه داد.

۱۹۳۲۱۳۵۱ م نوسازی زیر سازی‌های صحن

۱۹۳۹ / ۲ / ۲۱۱۳۵۸ م سیف‌الدین طاهر، داعی اسماعیلی ضریح نقره‌ای را به ضریحی نو بدل کرد.

۱۹۴۱ / ۱ / ۲۹۱۳۶۰ م سیف‌الدین طاهر یکی از گلدسته‌ها را که ویران شده بود از نو ساخت.

۱۹۴۷۱۳۶۷ م خانه‌ها و همچنین مدارس دینی مجاور صحن به هدف توسعه آن تخریب شد.

۱۹۵۰۱۳۷۰ م مرحوم صبری هلالی به خطاطی و کتابت سوره دهر در حرم امام حسین علیه السلام و همچنین حرم حضرت عباس علیه السلام پرداخت. در همین سال ضلع شرقی حرم ساخته و بدان افزوده و ایوانها و طاقها با کاشیهای نفیس زینت داده شد.

ص: ۱۱۲

ساله. سال م. رخداد

۱۹۵۱۱۳۷۱ م گنبد تجدید بنا و به خشتهای طلا آذین شد.

۱۹۵۳۱۳۷۳ م آینه کاریهای سقف و رواقهای حرم به طور کامل بازسازی و کاشیهای معرقی از اصفهان برای آراستن حرم امام حسین علیه السلام و حضرت عباس به کربلا آورده شد. در همین سال قسمت بالای ایوان قبله (ایوان طلا) را طلاکاری کردند.

۱۹۶۳۱۳۸۳ م هیأت نوسازی حرم برای نمای دیوارهای بیرونی حرم سنگ‌هایی از ایتالیا وارد کرد. در همین سال یکی از نیکوکاران به نام قنبر رحیمی ستون‌های سنگی گرانبه‌تری برای نمای ایوان قبله اهدا کرد و دیوارهای مقتل ابی عبدالله را نیز با سنگهای مرمر روشن تزئین کرد.

۱۹۶۴۱۳۸۳ م هیأت نوسازی حرم به بلندتر کردن ایوانها و نماکاری دیوارهای آنها با کاشی اقدام کرد.

۱۹۶۵۱۳۸۴ م یکی از نیکوکاران ستونهایی سنگی برای نصب در ایوان طلا هدیه کرد.

۱۹۶۸۱۳۸۸ م ستونهایی سنگی از ایران وارد کردند و به برداشتن سقف قدیمی ایوان پرداختند. در همین سال ریاست اوقاف عراق بالابرهایی برای نصب سنگهای مرمر در اختیار گذاشت.

۱۹۷۰۱۳۹۰ م شمشهایی از بتون مسلح که با پلهای مسلح به هم متصل می‌شد زده شد تا بعداً ستونهای سنگی ایوان را بر روی آنها استوار کنند.

۱۹۷۳۱۳۹۲ م کلنگ احداث بنای جدید ایوان طلا بر زمین زده شد.

۱۹۷۴۱۳۹۴ م طرح نوسازی و هماهنگ سازی صحن شریف تدوین شد. این طرح شامل احداث مجدد ایوان، خراب کردن ضلع غربی صحن و همچنین نماکاری دیوارها با کاشی بود.

۱۹۷۵۱۳۹۵ م کار تعمیرات حرم امام حسین علیه السلام و حرم حضرت عباس علیه السلام با کاشیکاری دیوارهای جلوی صحن و ساختن کتابخانه و موزه در ضلع غربی حرم امام علیه السلام پیگیری شد.

۱۹۷۶۱۳۹۶ م وزارت اوقاف به تزئین و نوسازی ایوان طلا به وسیله کاشی معرق و خاتم کاری پرداخت.

توصیف عمومی حرم امام حسین علیه السلام

اشاره

امام صادق علیه السلام فرمود: جای قبر حسین علیه السلام از آن روز که وی در آن دفن شد باغی از باغ‌های بهشت است. امام سجّاد علیه السلام هم از عمّه خود زینب علیها السلام روایت کرده که وی از جدّ خود رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرموده است:

«در این سرزمین طف و بر قبر سرور شهیدان پرچمی می‌افرازند که در گذر روزگاران نه نام آن از یادها می‌رود و نه نشانش نابود شود.»

مرقد امام حسین علیه السلام و سرزمین و حائری که آن را دربر گرفته، چهار ویژگی را داراست که خداوند آنها را سزایی بر فداکاری امام قرار داده است:

«شفا در تربت اوست، دعا در زیر گنبد او اجابت شود، امامان از نسل اویند و هر کس به زیارتش رود روزهای زیارت، از عمر او شمره نشود.»

حسین علیه السلام شخصیتی یگانه و برجسته است و از چنان بهره‌ای از دانش برخوردار است و چنان فداکاری سترگی از او خاسته است که وی را در جایگاه پیامبران و در مرتبه فرستادگان خداوند جای می‌دهد.

او وارث پیامبران و خود سبط برگزیده برگزیدگان خدای جهانیان و سرور جوانان بهشت است. و هم از این روی هیچ شگفت نیست که مردمان در بنای قبر او و آراستن

ص: ۱۱۴

این مرقد مطهر با برترین معماری و بهترین ترینها بر همدیگر پیشی گیرند، آنسان که تاریخ گواهی می دهد که فرمانروایان و پادشاهان و صاحبان ثروت و هنر، ثروتهای بسیاری بذل این راه کردند و بر پای این بنا طلا و نقره ریختند و صاحبان هنر و چیره داستان روزگار را، از بنا و معمار گرفته تا نقاش و نماکار و آینه کار و کاشیکار، به کربلا آوردند تا همه آنچه از دانش و هنر و خیرگی در چنته دارند فرایش نهند. چنین شد که هنرمندان هنر خویش را و ثروتمندان ثروت خویش را دریغ نداشتند و از رهگذر این ایثار و همدلی، بنایی بلند افراشته شد که پیکر سبط رسول خدا صلی الله علیه و آله را در میان گرفت، بنایی که هوش بیننده را می رباید و مهار از پندار و تخیل او می گسلد و او را به دنیای رؤیاها می برد.

اینجاست که سرگشته و دلداده، به تماشا می ایستد و جلوه های هنر و زیبایی را در معماری بدیع، بنای استوار، آینه کاریهای شگفت، چلچراغهای زیبا و کتیبه های گرانسنگ قرآنی که بر در و دیوار حرم است نظاره می کند.

گفتنی است معماران و هنرمندان چیره دست، این همه هنرنمایی را در روزگاری به انجام رسانده اند که دسترسی به بسیاری از ابزارهایی که امروزه وجود دارد را امکانپذیر نبوده و تنها از ابزارهای معمولی و ساده بهره می جسته و با همین ابزار توانسته اند جلوه های هنری بدیعی را پدید آورند که به سان ستارگان آسمان بدر مضعع امام شهیدان را در بر گرفته است؛ چه، شهید خفته در آن مضعع فراتر از همه این جلوه های مادی، و خود حجت خدا در زمین و احیاگر آیین پیامبر برگزیده خدا با قیام و جهاد خویش است.

به برکت همین مضعع است که آن جلوه های هنری چنین بدیع انجام یافته و به مرتبه ای رسیده است که در دنیای امروز کمتر همانندی برایش توان یافت.

بنای بلند حرم امام زیبایی و خیال انگیزی هنر اسلامی را به نمایش می گذارد و از پیشرفت و شکوفایی تمدن اسلامی و چیرگی مسلمانان در این عرصه خبر می دهد.

هنرمندان این بنا توانسته اند آینه کاری هایی تحسین برانگیز با مقرنصها و اشکال هندسی، فضایی ویژه بر دیوارها و سقفها پدید آورند؛ به گونه ای که از هر زاویه نور را باز می تاباند و یادآور این حقیقت می شود که اینجا نوری خدایی جلوه گر است. این

ص: ۱۱۵

جلوه‌ها و همچنین هنرنمایی‌هایی که در ساخت ضریح مطهر و آراستن آن به قطعه‌های طلا- و نقره به چشم می‌خورد، در کنار شمعدانها و چراغدانهای زیبا و تاج و کله خودهای مرصع و جلد‌های نفیس قرآن و سرانجام ابزارهایی همانند دسته‌های شمشیر، سپرها، غلافها و دیگر نفایسی که امروزه در گنجینه حرم نگهداری می‌شود، همه و همه، از دقت و چیره‌دستی آفرینندگانش خبر می‌دهد. افزون بر این، کف حرم با سنگهای مرمری فرش شده که از خارج عراق آورده‌اند. دیوارها نیز به همین سنگها تزیین شده و در جمع درخشش خیره‌کننده به وجود آورده است، به سان الماسی که پرتوهای نور را بازتاباند.

به هر روی، تاریخ طلاکاری، آینه‌کاری، خاتم‌کاری و به کارگرفتن طلا- و نقره برای آذین کردن حرم و همچنین استفاده از چلچراغهای زیبای شیشه‌ای به دوران حکومت صفویان و به سال ۹۱۴ ه. ق. باز می‌گردد. تا پیش از این، بنای حرم بنایی ساده بود که در آن به گچ و آجرهای محلی بسنده کرده بودند. اما پس از آن، به وارد کردن سنگهای مرمر از خارج عراق، برای آراستن حرم پرداختند.

جهانگرد نامور، ابن بطوطه یکی از کسانی است که کربلا را در دوره قدیمش زیارت کرده است. او در سفرنامه خود، در این باره چنین می‌نویسد:

«سپس به کربلا، مرقد حسین بن علی علیهما السلام، سفر کردیم. آنجا شهری است کوچک که باغهای نخل، آن را در میان گرفته و از فرات سیراب می‌شود. روضه مقدسه، در داخل شهر قرار دارد و در جوار آن مدرسه‌ای بزرگ و زاویه‌ای (۱) ۱۰۸ مبارک است. آنجا به هر کس آمد و شد کند غذا دهند. بر در روضه حاجیها و دربانان هستند و هیچ کس بدون اجازه آنها به بارگاه درنیاید. هر کس به بارگاه در می‌آید عتبه مبارک را که از نقره است می‌بوسد. بر بالای ضریح چراغدانهای طلا و نقره و بر درها پرده‌های حریر آویخته است. مردمان این شهر دو طایفه‌اند: فرزندان زحیک و فرزندان فائر و میان این دو طایفه پیوسته جنگ و درگیری است، هر چند هر دو طایفه از امامیه‌اند و تبارشان به یک پدر می‌رسد. به سبب فتنه و جنگ این دو طایفه، از این شهر دوری

۱- - زاویه اصطلاحی است که برای مکانهای مقدس، عبادتگاه صوفیان و محل قرائت ادعیه و اوراد به کار برده‌اند، «مترجم».

ص: ۱۱۶

گزیدم.» (۱) ۱۰۹ عباس مکی، یکی دیگر از سیاحان است که حرم امام حسین علیه السلام را چنین وصف می کند:

«در حرم سرورم حسین علیه السلام چراغدانهایی خیره کننده از ورق مرصع و گونه‌هایی از جواهرهای گرانبهاست که با خراج یک شهر برابری کند. اغلب اینها هدیه‌های شاهان و فرمانروایان ایران است. بر فراز قسمت بالای سر مبارک چراغدانی از طلای سرخ به وزن دو من یا بیشتر آویخته است. بر بنای حرم گنبدی است بلند، با بنایی شگفت که خیره‌ای چیره‌دست و آگاه آن را ساخته است و سر بر آسمان می‌ساید.» (۲) ۱۱۰ عبدالوهاب عزام از دیگر کسانی است که در وصف حرم امام علیه السلام چنین می‌نویسد:

«به مسجد در آمدیم. آنجا همه‌کسانی که قرآن و دعا می‌خواندند بلند بود. سپس ضریح مبارک را زیارت کردیم. عظمت آن جایگاه ما را از این بازداشت که دیده در مرتع جمال و زیبایی و شکوه و زینت و زیور خیره کننده آن رها کنیم. در کنار مسجدی که ضریح امام علیه السلام را در بر گرفته مسجدی دیگر است که ضریح عباس بن علی علیهما السلام در آن جای گرفته و در مسجد حسین علیه السلام مقصود همان حرم امام است سردابی است که حدود ده پله پایین می‌رود و در پایین آن جایی است که با تورهای آهنی محصور شده و آن را قتلگاه نامند و گویند خون حسین علیه السلام به هنگام شهادت در این نقطه بر زمین ریخته است. در روایتی دیگر آمده که اینجا زادگاه عیسی بن مریم علیه السلام است.

در گوشه‌ای از حرم حجره‌ای است که سه تن از شاهان قاجار؛ احمد شاه، پدرش محمد علی شاه و جدش مظفرالدین شاه در آن به خاک سپرده شده‌اند. قبرهای این سه از زمین برجسته نیست و تنها با موزاییک فرش شده و در نزدیک آنها تصویری از این سه پادشاه بر دیوار آویخته است.

دوست داشتم فرصت فراهم باشد و زمانی درازتر در این حرم پر عظمت بمانیم تا به

۱- - رحله ابن بطوطه (تحفة النظار)، ص ۲۱۵

۲- - عباس مکی، نزهة الجلیس و منیة الأدیب الأنیس، ج ۱، ص ۱۳۴

ص: ۱۱۷

درازا از آن سخن گویم. اما زیارت ما زیارتی شتابان بود که در آن به همان اندازه که واجب است بسنده داشته شد.» (۱) ۱۱۱ سید عبدالرزاق حسنی در زمانی نزدیکتر به زمان حاضر، درباره حرم امام حسین علیه السلام چنین نوشته است:

«ضریح امام حسین علیه السلام در میان بنایی بزرگ است که گنبدی طلا پوشیده، بر فراز آن می درخشد و در دو سوی آن نیز دو گلدسته طلاست. سلطان سلیمان قانونی در خلال زیارت کربلا در سال ۹۴۱ ه. ق. / ۱۵۳۴ م. گنبد و گلدسته‌ها را نوسازی کرد و پس از آن هم، چونان که بر دیوار گنبد با خطوط طلایی حک شده، ناصرالدین شاه در سال ۱۲۸۳ ه. ق. / ۱۸۶۶ م. دستور داد آن را با طلای ناب پوششی تازه دهند. ارتفاع این گنبد به ۳۵ متر می‌رسد. ضریح امام که در زیر این گنبد جای گرفته، سکو مانندی است فراهم آمده از چوب ساج که به عاج فاخری ترصیع شده و دو لایه مشبک بر آن قرار دارد؛ یکی از فولاد مرغوب که ضریح داخلی را تشکیل می‌دهد و دیگری از نقره سفید و پر درخشش که ضریح خارجی است. طول ضریح نقره‌ای خارجی پنج و نیم متر و عرض آن چهار و نیم متر است. بر بالای ضریح ظرفهای طلایی که سنگهای قیمتی در آنها به کار رفته است وجود دارد و در هر گوشه‌ای از آن گویچه‌ای از طلای ناب است که قطر آن به نزدیک نیم متر می‌رسد. بر روی ضریح صفحه‌های مشبک دیگری قرار دارد که با ضریح بیرونی تفاوت چندانی ندارد و با آن فاصله هم ندارد و تنها از هر طرف ۱۲ سانتیمتر از صفحه‌های ضریح اصلی کوچکتر است.

مرقد امامزاده علی بن الحسین علیهما السلام مشهور به علی اکبر هم، که با پدرش در یک روز به شهادت رسید و در کنار او به خاک سپرده شد، در درون همین ضریح است.» (۲) ۱۱۲ بر پیشانی ضریح امام علیه السلام این عبارت نوشته است:

«أَنَّ الدَّاعِيَ إِلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ الطَّاهِرِ بْنِ أَبِي مُحَمَّدٍ الطَّاهِرِ سَيِّفِ الدِّينِ نَجَّلَ سَيِّدَنَا مُحَمَّدَ بُرْهَانَ الدِّينِ مِنْ بِلَادِ الْهِنْدِ سَيِّئَةَ خَمْسٍ وَ خَمْسِينَ وَثَلَاثُمِائَةً

۱- - رحلات عبدالوهاب عزام، قاهر، ۱۹۲۹ م. / ۱۳۴۸ ه. ق.، ص ۵۹ و ۶۰

۲- - سید عبدالرزاق حسینی، العراق قديماً و حديثاً، چاپ ششم، ص ۱۲۹

ص: ۱۱۸

بَعْدُ الْأَلْفِ ۱۳۵۵ هـ.

«دعوت کننده به دوستی خاندان پیامبر، سیف الدین طاهر بن ابومحمد طاهر، نوه سرورمان محمد برهان الدین از کشور هند، به سال هزار و سیصد و پنجاه و پنج قمری.»

در جلوی ضریح میدانی است که هیچ کس بدان پا نمی گذارد؛ زیرا مرقد شهیدان کربلا- که در صف همراهان امام به پیکار ایستادند و شهید شدند و همه را در یک نقطه و در یک قبر به خاک سپردند، در اینجا واقع است. در ضلع جنوبی این میدان نرده‌هایی مشبک از جنس نقره و به طول چهار متر و هشتاد سانت قرار دارد و این منطقه به «مرقد شهیدان» نامور است. همان گونه که از دو متن پیشگفته بر می آید بر مضجع امام صندوقی است چوبی که عاج نیز در آن به کار برده‌اند. روی آن ضریحی مشبک از فولاد مرغوب است و بر روی این ضریح ضریحی دیگر است که از نقره ساخته شده و لایه بیرونی را تشکیل می دهد.

مشبک این ضریح از شش ضلعی‌های متساوی الأضلاع حاصل آمده است. از آنجا که مضجع علی اکبر نیز در درون همین ضریح جای دارد، ضریح امام در قسمت موازی مضجع علی اکبر تقریباً به اندازه یک متر بزرگتر است. بناهای حرم امام علیه السلام محدوده‌ای مستطیل شکل را در برمی گیرد که ضلع شمال- جنوب بیرونی آن ۱۲۵ متر و ضلع شرق- غرب آن ۹۵ متر است. این محدوده، همه بناهای حرم مطهر را در برمی گیرد. صحنی وسیع همه این بناها را در میان گرفته و بر پیرامون آن نیز دیواری برپا شده است.

بنای حرم بنایی کهن و محکم است که با گچ و آجر ساخته شده و روکاری‌های متنوعی از گونه‌های کاشی و آینه قرار گرفته تا مینا و طلا و نقره، آن را زینت بخشیده است. مساحت حرم امام علیه السلام به ۳۸۵۰ متر می رسد و مضجع امام علیه السلام در وسط این حرم جای گرفته و بر فراز قسمت اصلی بنا گنبدی بر پایه‌های چهارگانه بنا که طول و عرض هر کدام ۳/۵ در ۲/۵ متر است استوار شده و ارتفاع این گنبد هم از سطح زمین ۳۹ متر است.

گنبد از نوع گنبدهای پیازی شکل با ساقه‌ای نسبتاً بلند است و پنجره‌هایی با طاق‌های

ص: ۱۱۹

قوسی شکل از این ساقه به درون بنا گشوده می‌شود. سرتاسر گنبد، از ساقه تا نوک آن، به طلای ناب روکش شده و به خوبی ترسیم کننده اوج شکوه و عظمت معماری اسلامی است. (۱) ۱۱۳ به هر روی، بنای حرم مطهر، ضریح امام را در میان گرفته و زایران بر گرد آن طواف می‌کنند، آنجا نماز می‌گزارند، قرآن می‌خوانند و دست دعا و نیایش به درگاه خداوند برمی‌آورند.

ضریح مطهر در بخشی که مرقد امام را در بر گرفته، طول آن به پنج دهنه (پنجره) و عرض آن نیز به چهار دهنه (پنجره) تقسیم می‌شود و هر قسمت ۸۰ سانتیمتر عرض دارد، اما بخشی که مرقد علی اکبر علیه السلام را در میان گرفته، از طرف عرض تنها یک بخش و از طرف طول شامل دو بخش است. همانگونه که پیشتر اشاره شد طول مجموع آن قسمت از ضریح که مرقد امام علیه السلام را در بر گرفته، ۵/۵ و عرض این قسمت ۴/۵ متر، ولی طول آن قسمت که قبر علی اکبر علیه السلام را در میان می‌گیرد ۲/۶ متر و عرض آن ۱/۴ متر است. ارتفاع ضریح ۳/۵ متر است. و بر بالای آن در چهار گوشه، چهار گویچه طلاست که قطر هر یک به ۵۰ سانتیمتر می‌رسد. در کنار این گویچه‌ها ظرفهای مستطیل شکلی است که طول هر یک به نیم متر می‌رسد و زراندود شده‌اند.

در زاویه جنوبی ضریح و به فاصله یک و نیم متر تا ضریح علی اکبر علیه السلام ضریح شهیدان کربلا واقع شده و در جلوی مرقد نیز میان قسمت‌های واقع شده در زیر گنبد و قسمت‌های بیرونی پنجره‌ای از نقره است که پنج بخش، هر بخش با عرض ۷۵ سانت و طول ۷۰ سانت تشکیل شده و پهنای این پنجره در مجموع ۴/۸ متر است.

نمای درونی گنبد با پوششی از کاشی فراهم آمده که بر آنها نقش‌هایی زیبا همراه با نوشته‌هایی در بردارنده نامهای امامان دوازده گانه به چشم می‌خورد. قسمت ساقه نیز به آیاتی از سوره منافقون زینت یافته و این کتیبه‌ها را، چونان که از تاریخ ثبت شده در آن پیداست، شیخ جواد علی به سال ۱۳۷۱ ه. ق. نوشته است. در نمای داخلی قسمت بالای گنبد هم کتیبه‌ای که سوره فجر بر آن نقش بسته است به چشم می‌خورد و در فاصله میان

ص: ۱۲۰

کتیبه‌های پایین و کتیبه بالای گنبد (در نمای داخلی) دوازده پنجره قرار گرفته که فاصله هر یک با دیگری از داخل ۱/۲۵ متر و فاصله آنها با پنجره‌هایی که از لایه فوقانی گنبد به بیرون گشوده می‌شود تنها ۳۰ سانتیمتر است. این پنجره‌ها را سیدجواد حسن آل طعمه، تولیت حرم امام علیه السلام در سال ۱۲۹۷ ه. ق. و به هدف تهویه هوا گشود.

بنایی که گنبد بر فراز آن قرار گرفته، از چهار ستون تشکیل یافته و این ستونها با طاق‌هایی قوسی شکل به هم وصل شده و هر یک از چهار طاقی که بدین ترتیب در چهار سو به وجود می‌آید قسمت زیر گنبد را از رواقهای دیگر جدا می‌کند.

سلطان نظام شاه، در دوران حکمرانی بر دکن هند، فرشهای حریر بسیار، جواهرهای ارزشمند و همچنین مقدار زیادی ظرفهای طلا و چراغدانهای زیبا به حرم امام علیه السلام هدیه کرده و همزمان به متولیان و دربانان حرم نیز هدیه‌های فراوانی داده بود. او در همان زمان پیکر طاهر شاه را نیز از هند برای به خاک سپاری در حرم امام حسین علیه السلام به کربلا روانه ساخت. وی در حرم به خاک سپرده شد و از همان دوره تا کنون پیوسته حکمرانان هند هدیه‌هایی برای حرم امام علیه السلام فرستاده‌اند.

شاه اسماعیل صفوی نیز در هنگام حکمرانی‌اش فرمان داد صندوقی از خاتم بسازند و بر روی قبر بگذارند. او همچنین رواقهای حرم را با قالی‌های گرانبهای ایرانی پوشاند و دوازده چراغدان طلای خالص به حرم هدیه کرد.

هنگامی هم که شاه عباس در سال ۱۰۳۲ ه. ق. به زیارت کربلا آمد فرمان داد ضریحی مسی برای قبر امام بسازند و گنبد را از بیرون نوسازی و از درون نیز با کاشی و مرقع‌های زیبا زینت دهند. او همچنین اموال فراوانی در اختیار متولیان و دربانان حرم قرار داد. صندوقی که وی بر قبر نهاده بود تا سال ۱۳۵۷ ه. ق. باقی بود و در این سال صندوقی شیشه‌ای جایگزین آن شد.

در سال ۱۲۳۲ ه. ق. فتحعلی شاه قاجار فرمان داد بر روی ضریح مسی، که شاه عباس ساخته بود، ضریح نقره‌ای بسازند و صندوق خاتمی را هم که وی بر قبر نهاده بود با چوب ساج روکش کنند.

سید عبدالصالح آل طعمه تولیت حرم مطهر امام حسین علیه السلام به‌نگارنده کتاب

ص: ۱۲۱

گفته است:

«چنانچه بر پنجره جلوی در ضریح نوشته است: صندوق خاتمی که بر مرقد امام است از سوی شاه طهماسب صفوی و در سال ۱۱۲۳ ه. ق. به حرم هدیه شده است، این صندوق در حمله وهابیان در سال ۱۲۱۶ آسیب دید و تا حدی سوخت، اما در سال ۱۲۲۵ و در دوران حکومت قاجار بازسازی شد. در این باره بر خود صندوق چنین نوشته است: «بعد تکسیر اعداء الله فی سنه ۱۲۱۶ ه. ق. بتجدیده خان القاجار سنه ۱۲۲۵ ه. ق. کتبه صالح کلکاوی».^(۱) ۱۱۴ وی در ادامه افزوده است:

«سید محمد فولادزری مبلغ ۱۵۰۰ دینار به بازسازی و نوسازی بخشهای سوخته صندوق ضریح داخلی و همچنین نصب صفحه‌های شیشه‌ای در داخل چارچوب‌هایی که از چوب ساج زیور یافته به چوب، ساخته شده بود، اختصاص داد.

در پی این بازسازی، جشن بزرگی در حرم امام حسین علیه السلام بر پا شد و ملک فیصل دوم در جریان بازدید از کربلا، که به سال ۱۹۴۷ م. انجام گرفت، در این جشن شرکت جست و از این اثر هنری بدیع پرده برداری کرد.»

در سال ۱۲۰۶ ه. ق. شاهزاده محمد بن محمد حسین بن فتح علی فرمان داد گنبد مبارک حرم امام حسین علیه السلام را طلا پوش کنند و این کار به فرمان او انجام گرفت.

رونلدسن می گوید:

ضریح امام حسین علیه السلام در زیر گنبد طلا قرار دارد و مشتمل بر دو ضریح بیرونی و داخلی است و ضریح بیرونی از نقره ساخته شده و ناصرالدین شاه آن را به حرم اهدا کرده و نام او هم بر این ضریح منقوش است. بر در ضریح بیرونی پنجره نقره‌ای زیبایی

است و بر بالای آن نوشته شده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْهُمَا».^(۲) ۱۱۵

۱- «پس از آن که دشمنان خدا در سال ۱۲۱۶ ه. ق. این صندوق را شکستند، شاه قاجار به سال ۱۲۲۵ ه. ق. آن را نوسازی کرد. صالح کلکاوی این متن را نوشت.»

۲- «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حسن و حسین سرور جوانان بهشتند و پدرشان از آنان برتر است.»

ص: ۱۲۲

تصویر ص ۱۹۱

ص: ۱۲۳

در سال ۱۳۵۸ ه. ق. سلطان سیف‌الدین طاهر، داعی اسماعیلی، کربلا را زیارت کرد و به ضریح امام علیه السلام پنجره‌ای نقره‌ای که در هند ساخته شده بود اهدا نمود.

به هر روی، ضریح مطهر امام حسین علیه السلام قبله‌گاهی برای مسلمانان و نقطه امید و آرزوی شیعیان و همچنین جلوه‌گاهی از تمدن و میراث فرهنگی شیعه است که به واسطه جایگاه بلند و انکارناشدنی‌اش، هماره مورد توجه بوده است، چونان که شاعران و سخنوران در عرصه ادب عربی و فارسی شعرها در وصف ضریح گفته و جلوه‌هایی از جمال و شکوه آن بارگاه رابه قالب نظم و شعر در آورده‌اند. از آن جمله است، چند بیتی زیبا و بدیع از مهیار دیلمی که بدین معنی سروده است:

«گویا ضریح تو گلی است بهاری که باد پاییز بر آن وزیده است.

این بوی تو است که زایران با خود می‌آورند یا این مشک است که به خاک و تربت تو در آمیخته است.»
دعبل خزاعی در بیت شعری گوید:

«هیچ باغ و بوستان نیست که آرزو نکند ای کاش مضجع تو باشد و پیکر تو را بر دامن گیرد.»

هم ابوبکر آلوسی در دو بیت دیگر گوید:

«سر حسین علیه السلام را در خاور و باختر زمین مجوید.

همه آن جای‌ها را وانهد و به سوی من آید که آرامگاه او در قلب من است.»

در حرم امام علیه السلام نوشته‌ها و لوح‌هایی خوش منظر و خیره‌کننده به چشم می‌خورد که در و دیوار و سقف حرم را آراسته است. در بالای ستونی که در میانه ضلع جنوبی پنجره فولاد، پیش روی مبارک قرار دارد، این عبارت به چشم می‌خورد:
«مَنْ بَكَى وَتَبَاكَى عَلَى الْحُسَيْنِ فَلَهُ الْجَنَّةُ، صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ سَنَهُ ۱۷۱۵ هـ. (۱) ۱۱۶.»

۱- «هر کس بر حسین بگرید یا خویش را گریان نماید، بهشت برای اوست. خدای و رسولش راست گفتند. سال ۱۱۸۵ ه. ق.»

ص: ۱۲۴

در مقابل چهار گوشه قبر شریف عبارت زیر دیده می‌شود:

«واقفهُ الموفق بتوفیقات الدارین ابن محمد تقی خان الیزدی محمد حسین، سنهُ ۱۲۲۲ هـ. (۱) ۱۱۷».

هم، در ایوان بیرونی دیوار رواق غربی که مقابل پنجره فولاد است. بر بالای پنجره و بر روی کاشی این عبارت است:
«عمل أوسته احمد المعمار ۱۲۹۶ هـ (۲) ۱۱۸».

بر بالای مقبره شمالی، که مقابل ضریح امام علیه السلام است، پنجره‌ای است که بر آن این عبارت دیده می‌شود:
«إنه بمباشرة الحاج عبدالله بن القوام علی نَفَقَهُ الحاج محمد صادق التاجر الشیرازی الاصفهانی الأصل قد قام بتکمیل تعمیر سرداب الصحن الحسینی وتطبیق الأروقة الثلاثة الشرقی والشمالی والغربی بالكاشی فی سنهُ ألف ثلثمائة الهجریة (۳) ۱۱۹».

کنجینه حرم مطهر امام حسین علیه السلام

کنجینه حرم در سمت شمال آن واقع است و جواهرات و نفایس و آثار ارزشمند بی‌شماری را در خود جای داده که در گذر سده‌های گوناگون، شاهان و فرمانروایان و خسروان سرزمینهای اسلامی هدیه کرده‌اند. اما کتابخانه حرم مطهر در سمت شرق آستانه حرم قرار گرفته و چندین قرآن خطی نفیس در آن نگهداری می‌شود. آنچه در صفحات آینده پیش روی دارید، فهرستی از آثار کنجینه و کتابخانه است که

۱- «جای ایستادن آن که موفق به توفیقات دو سرای بود؛ محمد حسین خان یزدی پسر محمد تقی. سال ۱۲۲۲ هـ. ق.»

۲- «کار استاد احمد معمار. سال ۱۲۹۶ هـ. ق.»

۳- «به مباشرت حاج عبدالله پسر قوام و به هزینه حاج محمد صادق، بازرگان شیرازی اصفهانی که در سال هزار و سیصد هجری به تکمیل بنای سرداب حرم امام حسین علیه السلام و آراستن رواقهای سه‌گانه شرقی، شمالی و غربی با کاشی پرداخت.»

ص: ۱۲۵

یکی از پژوهشگران عراقی به نام منیر قاضی آن را فراهم ساخته و در «مجله مجمع علمی عراق (۱)» ۱۲۰ چاپ شده است:

فهرست آثار موجود در گنجینه حرم امام حسین علیه السلام

حرم مطهر امام حسین علیه السلام یکی از عتبات مقدسه است که به لحاظ فضیلت در مرتبه دوم پس از حرم امام علی علیه السلام جای دارد.

«عتبات» و «عتب» جمع واژه «عتبه» است و عتبه در لغت، هم به معنای قسمتی از چارچوب در است که مماس با زمین قرار می‌گیرد و هم به معنای پله است، هر چند معنای اول مناسبتر می‌نماید و بدین سان نام عتبه بر آن آستانه‌های سراسر قداستی نهاده شده که آرامگاه‌های امامان شیعه را در بر می‌گیرد و هم مایه افتخار عراق و هم آیتی از آیات خداوند است. این نامگذاری مجازی که از باب نامیده شدن کلّ به جزء آن است، بدین باز می‌گردد که آستانه در نخستین جزئی است که زائر به هنگام ورود به حرم برای زیارت بر آن قدم می‌گذارد. البته معنای دوم نیز معنایی ممکن است، بدین اعتبار که هر یک از آرامگاه‌های امامان، پله‌ای از پلکان کمال و یا هر یک از امامان پله‌ای از پلکان امامت است. در این کاربرد، مجازی استعاره‌ای تصریحی وجود دارد.

از دو تفسیر پیشگفته، تفسیر نخست لغوی صرف است و تفسیر دوم تفسیری است؛ لغوی که تا حدی به معانی عرفانی آمیخته است. شاید از همین روی اهل لغت تفسیر نخست و اهل عرفان و سلوک تفسیر دوم را برگزیده باشند، آن سان که طایفه بکتاشیه، که دارای گرایشهای صوفیگرانه هستند، این تفسیر را برگزیده‌اند.

به هر روی، هر یک از این عتبات در بردارنده گنبد، گلدسته‌ها و رواقها و یا مسجدهایی است که مرقد امام را در بر گرفته است. در بیشتر این زیارتگاه‌ها صحنی بزرگ هست و در آن نیز حجره‌ها و ایوانهایی است که زائران و مجاوران را در خود جای می‌دهد. اغلب این بناها به کاشی زینت یافته، اغلب گنبدها طلاپوش یا طلا اندود است و درها نیز دارای روکشهایی از جنس طلا یا نقره است. دور نگفته‌ایم اگر بگوییم هر یک

ص: ۱۲۶

از عتبات مقدسه در واقع مسجدی است بزرگ که در میان و یا در کنار آن گنبدی قرار گرفته، مرقد یکی از امامان در زیر این گنبد است و در جوار این مسجد بزرگ نیز همان مراکز عمومی و خدماتی وجود دارد که در پیرامون هر مسجد دیگر هست. در عراق پنج زیارتگاه مشهور وجود دارد که از همه با نام «عتبات عالیات» یاد می‌کنند:

- ۱- حرم مطهر امام علی علیه السلام در نجف اشرف.
- ۲- حرم مطهر امام حسین علیه السلام در کربلا.
- ۳- حرم مطهر حضرت عباس بن علی - برادر ناتنی امام حسین علیه السلام - در کربلا.
- ۴- حرم مطهر کاظمین که مرقد دو امام شیعه؛ یعنی امام کاظم علیه السلام و نوه آن بزرگوار امام جواد علیه السلام را در خود جای داده و در کاظمیه که امروز یکی از مناطق بغداد به شمار می‌رود واقع است.
- ۵- حرم مطهر سامرا که مرقد دو امام دیگر؛ یعنی امام هادی و امام عسکری علیهما السلام است.

عراق به واسطه همین زیارتگاههای مهم، در رده‌بندی سرزمینهای مقدس، در رتبه دوم پس از حجاز یا فلسطین جای می‌گیرد. البته ناگفته نماند که هر یک از این زیارتگاهها، بسته به موقعیت شهر، وضعیت تاریخی و اوضاع و شرایط سیاسی - اجتماعی که بر آن گذشته، از نظر وسعت، عظمت ظاهری بنا و چگونگی جلوه‌گری هنرهای اسلامی در آن، با دیگری متفاوت است. برخی از این زیارتگاهها و البته اغلب آنها دارای گنجینه‌ها و کتابخانه‌هایی است که هدیه‌ها و جواهرات و نفایس را در خود جای می‌دهد. از این دیدگاه، حرم مطهر امام علی علیه السلام جایگاه نخست را از آن خود ساخته و در بر دارنده جواهرات و نفایس ارزشمند بسیاری است، و البته ما در این کتاب درصدد پرداختن بدان نیستیم.

حرم مطهر امام حسین علیه السلام نیز کتابخانه و گنجینه‌ای درخور توجه دارد و نگارنده این کتاب توانسته است در دوران عهده‌داری سمت بازرسی کل اداره اوقاف، به سال ۱۹۳۲ م.

گنجینه و کتابخانه را از نزدیک ببیند و میراث گرانسنگ موجود در این دو مرکز را بررسی

ص: ۱۲۷

و فهرست کند. اینک این فهرست فراروی خوانندگان است. یادآور می‌شود فهرست سه دسته نفایس را در بر دارد:

الف- قرآن‌های خطی کهنی که در زمانهای مختلف به حرم اهدا شده است.

ب- کاشی‌های قدیم و گرانبه‌ای که در حرم وجود داشته است.

ج- جواهرات و اشیای قیمتی و یا باستانی که به حرم اهدا گردیده و یا به گونه‌ای دیگر در آنجا گردآوری شده است.

مهمترین قرآنهاى خطى در حرم امام حسين عليه السلام:

عدد طول عرض سطر تاریخ اسم مشخصات

۱۶۱۰۱۵۱۵۱۲۲۵ هـ محمد جعفر بر گه‌های آن از پوست نازک است، سطرها تا کناره‌های صفحه کشیده شده و تمام عرض ورقه را در بر گرفته. خطوط آن ظاهراً کهن و از نوع خط کوفی و به امام سجاده علیه السلام منسوب است.

تصویر ص ۱۱۰

۵۵۲ ۲۳۱ ۱۲۵۲۱ هـ افق الدوله هندی خطوط با مداد نقره‌ای نوشته شده، سر سطرها لاجوردی است و میان سطرها ترجمه‌ای با خط آبی رنگ و در حاشیه بر گه‌ها نیز تفاسیری دیده می‌شود. همه ورقه‌ها به گونه‌ای کم نظیر زینت یافته و در لابلای آنها ورقه‌هایی سفید و بدون نوشته از جنس دیگر اوراق دیده می‌شود.

گویند در کتابت و تزین این مصحف، هفتاد هزار روپیه هزینه شده است.

در آغاز و انجام آن چهار ورقه که هر کدام به گونه‌ای بدیع آراسته شده است وجود دارد.

خط آن خطی معمولی است و آن را به میرزا

ص: ۱۲۸

عدد طول عرض سطر تاريخ اسم مشخصات

حسين نسبت داده‌اند.

۱۱۰۶۱۵۱۱۱۷۳ هـ محمد جعفر همه ورقه‌های این قرآن بخوبی زینت یافته و خطوط آن کاملاً روشن و آشکار و خط آن بر شیوه ابن مقله است. خطاط ناشناخته است.

۱۲۱۵۱۵۱۸۲۹۴ هـ محمد علی خان خطوط با مداد مشکی و بر آب طلا نوشته شده است. میان سطور ترجمه‌ای فارسی با خطوط قرمز رنگ و از نوع خط رفیع دیده می‌شود، میان هر دو ورقه یک ورقه نازک شفاف بی‌رنگ وجود دارد. خط، خطی معمولی و خطاط آن ناشناخته است. صفحه‌های اول و دوم آن نیز زینت یافته است.

۱۲۸۲۱۵۱۲۳۲۵ هـ ق. محمد بن طاهر در هر صفحه سه سطر به خط جلی و دوازده سطر به خط رفیع وجود دارد، کنار سطرها با نقوش آراسته است. خط از نوع معمولی و خطاط آن نیز ناشناخته است.

۱۲۶۰۱۷۱۱۲۸۶ هـ ق. ناشناخته میان سطرها تفسیرهای مختصری به زبان فارسی به چشم می‌خورد. ورقه‌ها زینت یافته است، خط از نوع معمولی و خطاط هم ناشناخته است.

۱۲۵۲۲۴۱۳۳۴۷ هـ ق. نواب تاج الدوله صفحه‌های اول و دوم این مصحف به از حکمرانان نقشهای ریز با رنگهای گوناگون آراسته بهره‌مند است. در نخستین صفحه آن دعای استخاره آمده، خط از نوع خط جلی و نام خطاط نامعلوم است.

۱۲۵۲۱۱۲۷۳۸۸ هـ ق. ناشناخته از آخر آن نقص دارد. صفحه‌ها آراسته است.

ص: ۱۲۹

عدد طول عرض سطر تاریخ اسم مشخصات

خط، جلی و همراه با تذهیب است و نام خطاط هم ناشناخته است.

۱۳۰۴۱۱۱۹۲۹۹ ه. ق. ناشناخته زینت یافته است. میان سطرها ترجمه‌ای فارسی با مداد قرمز رنگ و با خط رفیع به چشم می‌خورد. نام خطاط غلام علی است.

۱۳۰۴۱۷۱۴۲۲۱۰ ه. ق. قادر علی زینت یافته با آب طلاست. همه صفحه‌های این قرآن با نقشهای تذهیبی آراسته شده.

در حاشیه هر صفحه تفسیری فارسی با خط فارسی به چشم می‌خورد. میان هر دو ورقه از قرآن، یک ورقه سفید از جنس ترمه قرار داده شده است. خط از نوع معمولی و عادی و نام خطاط غلام علی است.

۱۳۰۴۱۴۲۰۳۲۱۱ ه. ق. خفراء سلطان از آرایه‌های اندکی برخوردار است. میان سطور اندکی تفسیر با خطی به رنگ قرمز نوشته است. در حاشیه برخی از سوره‌ها، فضیلت تلاوت آن یادآوری گردیده و خط این قرآن نیز خط معمولی و نام خطاط محمد نظام کازرونی است.

۱۶۲۹۱۲ - ۱۲۴۱ ه. ق. اسعد صفحه اول و دوم با آب طلا و رنگهای دیگر تزئین شده. خط از نوع معمولی و نام خطاط ناشناخته است.

۱۲۲۴۳۸۱۳ ناشناخته اسعد بر بالای بسم الله هر سوره با خطی همراه با تذهیب نوشته است: «وقف روضه امام حسین علیه السلام». خط از نوع معمولی و نام خطاط ناشناخته است.

۱۲۴۱۱۱۲۰۳۸۱۴ ه. ق. اسعد نخستین صفحه از این قرآن تزئین شده است. بر بالای بسم الله هر سوره عبارت (۱) ۱۲۱

ص: ۱۳۰

عدد طول عرض سطر تاریخ اسم مشخصات

- «وقف سید الشهداء» نوشته و در حاشیه آن تفسیری فارسی است. خط از نوع معمولی و نام خطاط ناشناخته است. ۱۲۴۷۱۱۹۲۹۱۵ ه. ق. نواب رمضان علی خان دارای تزیین است. سوره فاتحه و نخستین صفحه سوره بقره با آب طلا نوشته شده و تزیین یافته است. خط از نوع معمولی و خطاط آن ناشناخته است.
- ۱۲۴۷۱۴۲۱۱۶ ه. ق. نواب رمضان علی سوره فاتحه، نخستین صفحه از سوره بقره و آخرین سوره از این قرآن به آب طلا نگاشته و همچنین با نقشهایی زینت یافته است. میان سطرها تفسیری فارسی به خط رفیع قرمز رنگ دیده می شود. خط از نوع معمولی و نام خطاط محمد نظام کازرونی است.
- ۱۳۰۴۱۲۱۸۳۰۱۷ ه. ق. فرح سلطان خانم دارای تزیین است و میان سطرها تفسیری فارسی به خط رفیع قرمز رنگ دیده می شود. خط از نوع معمولی و خطاط آن ناشناخته است.
- ۱۲۴۳۱۱۳۰۴۷۱۸ ه. ق. فتحعلی شاه دارای تزیین است. میان سطرها تفسیری فارسی به خط قرمز رنگ دیده می شود و در چهار طرف هر صفحه نیز تفسیرهایی به زبان فارسی است.
- ۱۲۴۳۱۱۲۱۳۳۱۹ ه. ق. فتحعلی شاه دارای تزیین است. خطاط آن غلام حسین فرزند محمد جعفر است. میان سطرها تفسیری فارسی با خط رفیع قرمز دیده می شود.
- ۱۲۹۴۱۱۱۹۲۹۲۰ ه. ق. محمد حسین تبریزی دارای تزیین است. نخستین صفحه آن با

ص: ۱۳۱

عدد طول عرض سطر تاریخ اسم مشخصات

نقشهایی زیبا زینت یافته و میان سطرها تفسیری فارسی با خطی قرمز رنگ است.

۱۰۲۵۳۷۲۱ نامعلوم ناشناخته قرآنی است دارای تزیین و به خط جلی. دو صفحه آغازین آن، که سوره فاتحه و آیات نخست سوره بقره را در خود جای داده است، به خطی متمایز از خط مجموع قرآن نوشته شده و چنین می نماید که بعدها آن را برای برطرف کردن نقصی که بر این قرآن عارض شده است نوشته اند. نخستین سطر هر صفحه با آب طلا نوشته شده است.

۱۳۲۶۲۲-۱۲۵۳ ه. ق. نواب مهرنادر نخستین صفحه این قرآن به رنگهایی ملایم زینت یافته و خط آن از نوع جلی است.

۱۲۵۳۱۷۲۲۳۰۲۳ ه. ق. میرزا محمد رضا نخستین صفحه آن با نقشهایی زیبا تزیین یافته، در هر صفحه سه سطر به خط جلی وجود دارد که یکی از آنها نقره‌ای رنگ و دوتای دیگر طلایی است. دیگر سطرها نیز با مداد مشکی نوشته شده و در کناره‌های صفحه نقشهایی با رنگهای گوناگون دیده می شود.

۱۱۲۱۳۲۲۴ نامعلوم ناشناخته در هر صفحه سه سطر با خط جلی و هشت سطر با خط رفیع و با مداد مشکی نوشته شده است.

۱۲۸۶۹۲۴۳۱۲۵ ه. ق. طهمان آغا صفحه‌های اول و دوم دارای تزیین است.

خط این قرآن از نوع جلی است و میان سطرها تفسیری فارسی است که با مداد قرمز نوشته شده.

ص: ۱۳۲

عدد طول عرض سطر تاريخ اسم مشخصات

۱۲۶ ۳۰ ۱۴۱۹ ۱۲۹۴ ه. ق. ابوالحسن مشيرالملک در حاشيه صفحه‌ها تزئينهاى ديده مى شود.

در صفحه‌هاى اول و دوم نقشهاى زيبا وجود دارد و ميان سطرها تفسيرى به زبان فارسى نگاشته شده است.

۱۲۷ ۳۰ ۱۴۲۰ نامعلوم حسنعلی ميرزا چهار صفحه آغازين داراى تزئين است.

فرمانفرما خطاط آن عبدالصمد است و اندکى نيز صفحه‌ها زينت يافته است.

۲۲۸ ۱۳۲ ۱۳۲۱ ۱۲۵۹ ه. ق. محمد حسن به خط سلطان محمدبن محمد حسين طناى آبادى و به سال ۱۰۰۸ نوشته شده است. در هر

صفحه سه سطر با آب طلا، چهار سطر با مداد قرمز و شش سطر نيز با مداد مشکى نوشته شده است.

۲۲۹ ۳۳۳ ۱۲۲۳ ۱۲۹۶ ه. ق. ناشناخته ورقها با روغنى طلايى رنگ اندود شده.

صفحه‌هاى اول و دوم داراى تزئين است و در آغاز هر سوره‌اى کلمه «وقف» نوشته شده است.

۳۰ ۲۲۲ ۱۳۲۲ ۱۵۵۳ ه. ق. محمد مقيم صفحه‌هاى اول و دوم به آب طلا و رنگهاى مختلف تزئين شده است. در هر صفحه دو سطر با

خط جلى سياه، پس از آن يك سطر به خط تذهيبى جلى و سپس دوازده سطر با مداد سياه نوشته شده است.

۳۱ ۴۳۱ ۱۵۲۸ ۱۲۹۰ ه. ق. حاج محمد حسين صفحه‌هاى اول و دوم به رنگهاى گوناگون تزئين شده است. در هر يك از صفحه‌ها سه

سطر نخست به خط جلى و ديگر سطرها به خط رفيع نوشته شده، و ورقه‌ها نيز روغن اندود و تزئين شده است.

۳۲ ۶۳۲ ۱۱۲۴ نامعلوم شهربانو با آب طلا اندود شده، ميان سطرها تفسيرى

ص: ۱۳۳

عدد طول عرض سطر تاریخ اسم مشخصات

به خط قرمز رنگ نوشته شده و صفحه‌های اول و دوم دارای تزیین است.

۱۳۳۰۴۶۳۳ نامعلوم ناشناخته همه صفحه‌ها و برخی از حاشیه‌ها دارای تزیین است، در سال ۱۲۳۸ ه. و به خط محمد علی اصفهانی

نوشته شده و در آغاز

تصویر ص ۱۲۳ کتاب (۱۱۶ اصلی)

هر سوره از آن با آب طلا عبارت «وقف أبی عبداللّه» نوشته است. صفحه‌های اول و دوم با آب طلا تزیین شده و نخستین و آخرین

سطر هر صفحه نیز با آب طلا و به خط جلی نوشته شده است. سطر میانی صفحه نیز به خط جلی و به رنگ مسی است. دیگر سطرها

به خط رفیع نوشته شده و از سطرهای اول، آخر و وسط صفحه کوتاهتر است.

۱۲۷۷۱۳۲۴۳۵۳۴ ه. ق. ناشناخته سطرهای اول، آخر و وسط صفحه با آب طلا نوشته شده، ده سطر دیگر به رنگ سیاه است.

صفحه‌های این قرآن دارای اندکی تزیین است و تنها صفحه اول با آب طلا و رنگهای مناسب دیگری به طور کامل تزیین شده

است.

۱۲۹۲۱۴۲۳۳۵۳۵ ه. ق. محمد جوهر حبش با روغن سیاه رنگ اندود شده و صفحه‌های اول، دوم و سوم آن دارای تزیین است.

۱۲۹۳۱۵۲۳۳۵۳۶ ه. ق. حاج علی جعفر سطرهای اول، آخر و وسط هر صفحه با آب طلا و به خط جلی نوشته شده. دیگر سطرها

کوتاهتر از این سه سطر و با مداد مشکی نوشته شده است. در برخی از صفحه‌ها، جدول‌ها و تزیین‌هایی یافت

عدد طول عرض سطر تاریخ اسم مشخصات

می شود. چنین می نماید که صفحه نخست این قرآن ناقص بوده و به جای آن صفحه‌ای دیگر با خطی غیر از خط اصلی نوشته شده است.

۱۲۴۱۱۲۲۳۳۳۳۷ ه. ق. محمد جعفر آقا بابا نخستین صفحه دارای تزیین است. در صفحه‌های آغازین برخی از ادعیه مأثوره آمده. در آغاز هر سوره کلمه «وقف» نوشته شده و ورقه‌ها اندوده است. در آخر این قرآن ۳۴ صفحه دیگر هست که دعاهای مأثوره در آنها نوشته‌اند.

۱۰۷۰۱۴۲۸۴۲۳۸ ه. ق. علی عسکر صفحه‌های دوم و سوم به گونه‌ای زیبا تزیین شده، در آغاز فهرست سوره‌ها و همچنین بر بالای بسم‌الله سوره‌های حمد و بقره با آب نقره و طلا کلمه «وقف» نوشته شده است. در میان سطرها نیز تفسیری به زبان فارسی و با خط قرمز رنگ دیده می‌شود.

۱۲۷۶۱۵۲۷۴۲۳۹ ه. ق. آقا میر علی اکبر نخستین صفحه دارای تزیین است. در میان سطرها تفسیری به زبان فارسی و به خط قرمز دیده می‌شود و برخی از حاشیه‌ها اندوده است.

۱۲۱۲۱۴۲۰۳۲۴۰ ه. ق. سید محمد تقی در آغاز آن شکل یک دایره و نشانه‌های پسر میرزا استخاره وجود دارد. نخستین صفحه دارای محمد حسین تزیین است و حاشیه‌های تمام صفحه‌های دیگر هم تزیین شده است. میان سطرها تفسیری فارسی به خط قرمز و در حاشیه نوشته‌هایی به زبان فارسی و با خطوطی به

عدد طول عرض سطر تاریخ اسم مشخصات

رنگ سیاه دیده می شود.

۱۲۳۱۱۲۲۳۴۴۱ ه. ق. حاج محمد صالح ورقه‌ها اندوده است. صفحه اول و دوم با آب اصفهانی طلا و رنگهای مناسب دیگر تزیین شده.

میان سطرها تفسیری فارسی با خطوط قرمز رنگ آمده و هر صفحه با مهری ختم می شود که عبارت «وقف مرقد حسین» در آن نقش بسته است. خطاط ناشناخته مانده و سال نوشته شدن آن، ۱۰۸۸ ه. ق. است.

۱۲۸۸۹۲۳۳۳۴۲ ه. ق. گلدارخان تنها نیمی از قرآن را در بر دارد. به نظر می رسد نیمه دیگر در مجلد دوم بوده و آن مجلد مفقود است. الفاظ جلاله در این قرآن به آب طلا نوشته شده و صفحه‌های اول، دوم و سوم آن دارای تزیین و بسیار زیبا و چشم‌نواز است. ۱۲۳۲۱۵۲۹۴۴۳ ه. ق. آغا علی خط ان از نوع جلی کامل است و صفحه‌های اول و دوم اندوده است.

۱۲۵۸۸۲۹۴۲۴۴ ه. ق. منور الدوله به خطی سیاه رنگ بر روی قرمز نوشته شده و میان سطرها دارای تزیین است. در حاشیه صفحه‌ها جدولی دو ستونی ترسیم شده و در آن تفسیری فارسی به خط تعلیق قرمز رنگ نوشته شده است. این قرآن در اوج زیبایی و شامل سه جلد است.

۱۱۲۶۳۹۴۵ نامعلوم ناشناخته چنین می نماید که از قسمت‌های آغازین ناقص بوده و به خط دیگری غیر از خط اصلی تکمیل شده است. ورقه‌ها اندوده و تزیین یافته است. از آنها یک صفحه کم

عدد طول عرض سطر تاریخ اسم مشخصات

دارد و در هر صفحه سه سطر به خط جلی نوشته شده و هشت سطر نیز با طول کوتاهتر و به خط رفیع نوشته شده است.

۱۵۲۴۳۶۴۶ نامعلوم ناشناخته ورقه‌ها اندوده و اندکی دارای تزیین است.

۱۴۲۷۴۶۴۷ نامعلوم ناشناخته صفحه‌های اول و دوم تزیین یافته و از آخر نقص دارد. میان سطرها تفسیری فارسی با خط قرمز رنگ

دیده می‌شود.

۱۲۷۱۱۱۳۵۵۳۴۸ ه. ق. حاج ملا محمد صفحه‌های اول و دوم به شکلی مناسب تزیین یافته. میان سطرها و در حاشیه تفسیری به زبان

فارسی آمده، در آخر آن نیز بخشی درباره اصول استخراج است و به سال ۱۱۷۹ ه. ق. نوشته شده است.

۹۹۱۴۴۹ نامعلوم سید هاشم صحاف خطوط به رنگ سیاه بر زمینه آب طلا نوشته شده و در میان سطرها نیز ترجمه‌ای فارسی با

خطی به رنگ قرمز آمده و ورقه‌ها اندوده است. این قرآن شامل شش جلد است.

۱۲۷۷۱۳۱۵۲۴۵۰ ه. ق. حبیب‌الله خان کاغذ آن ترمه و صفحات آغازین تزیین یافته است و در برخی از صفحه‌های دیگر نیز

اندکی تزیین دیده می‌شود.

۱۲۵۱۱۵۱۹۲۹۵۱ ه. ق. محمد علی خان با مداد مشکی بر زمینه آب طلا نوشته شده.

در میان سطرها ترجمه‌ای فارسی با خط قرمز رنگ دیده می‌شود و در لابه‌لای صفحه‌ها، ورقه‌هایی نازک و سفید قرار داده شده

است.

۱۲۶۳۱۳۱۶۳۱۵۲ ه. ق. محمد علی شاه آغاز و انجام آن دارای تزیین است و میان سطرها حاکم لکنهو تفسیری فارسی به خط قرمز

دیده می‌شود.

عدد طول عرض سطر تاریخ اسم مشخصات

۱۸۱۵۲۴۵۳ نامعلوم ناشناخته صفحه‌های اول و دوم با نقشه‌هایی مناسب تزئین یافته. سطرها به آب طلا نوشته شده و میان سطرها نیز تفسیری فارسی با خط قرمز رنگ قرار گرفته است.

۱۵۴ ۱۲۴۳ ۱۲۱۳۱ ه. ق. آقا میرزا محمد مرتضی سه سطر از هر صفحه به خط جلی و هشت سطر دیگر کوتاهتر و به خط رفیع است و در حاشیه نیز اندکی تزئین همراه با نشانه‌هایی تجویدی وجود دارد.

۲۷۵۵ ۱۲۳۶۲۱۲۰ ه. ق. جهان بیگم به خط کوفی است. از ابتدا و انتها نقص دارد و این نقص بعدها به ورقه‌هایی که به خط معمولی نوشته شده تکمیل گردیده و در پشت این قرآن که به خط سرورمان امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است، البته این ادعایی است که ورقهای این قرآن دروغ بودنش را آشکار می‌سازد؛ چرا که ورقها از کاغذ است نه از پوست.

۱۱۱۵۲۲۵۶ نامعلوم آقا حسین سرماس نکته شایسته گفتنی، جز این که خوش خط است، ندارد.

۱۲۴۵۱۴۲۷۴۳۵۷ ه. ق. آقا محمد گل جلی دارای ورقه‌های اندوده، برخوردار از مقداری تزئین و به خط جلی است و در میان سطرها ترجمه‌ای به زبان فارسی و به خط قرمز رنگ وجود دارد.

۱۲۲۴۳۹۵۸ نامعلوم محمد جعفر دارای ورقه‌های اندوده، برخوردار از مقداری تزئین و به خط جلی است و میان سطرها ترجمه‌ای به زبان فارسی و به خط قرمز رنگ وجود دارد.

۱۵۲۱۳۰۵۹ نامعلوم ناشناخته از ابتدا نقص دارد و این نقص با افزودن چند

عدد طول عرض سطر تاریخ اسم مشخصات

ورقه به خطی غیر از خط متن برطرف شده است. در صفحه‌های متن سطرهای اول، آخر و وسط با خط جلی و آب طلا و دیگر سطرها با مداد مشکی نوشته شده و در کنار سطرها اندکی نقش و نگار وجود دارد.

۱۸۳۱۴۹۶۰ نامعلوم ناشناخته دارای ورقه‌هایی اندوده است و در آن تفسیری هندی به خط تعلیق وجود دارد.

این قرآن تا پایان سوره اسراء را در بر می‌گیرد و ظاهراً جلد دومی داشته که اکنون مفقود است.

۱۱۲۳۳۱۶۱ ه. ق. حاج مهدی کلیددار برخوردار از نقش و نگار و تزئین است. سطر اول و آخر هر صفحه به خط جلی و با

مداد نقره‌ای رنگ و سطر وسط به خط جلی و با آب طلا نوشته شده و هشت سطر باقیمانده به خط رفیع است.

۱۳۲۳۴۰۶۲ نامعلوم ناشناخته ۲۷ صفحه از آغاز و به همین تعداد از انجام کاستی داشته و این کاستی با افزودن برگه‌هایی به خطی

متفاوت با خط اصل متن برطرف شده است. در هر صفحه اصل متن سه سطر به خط جلی و دیگر سطرها به خط رفیع است.

۱۲۶۰۱۶۲۱۲۹۶۳ ه. ق. ناشناخته دارای خطی خوش است و در میان سطرها ترجمه‌ای فارسی با خطی قرمز رنگ دیده می‌شود.

۱۴۱۱۲۱۶۴ نامعلوم ناشناخته دارای ورقه‌هایی اندوده است و خط آن به لحاظ زیبایی متوسط است.

۱۲۴۲۱۱۱۹۳۰۶۵ ه. ق. خیر النساء خانم اندوده و تزئین یافته است و اسما جلاله با

عدد طول عرض سطر تاریخ اسم مشخصات

آب طلا نوشته شده است.

۱۵۲۹۴۳۶۶ ه. ق. محمد ابراهیم اندوده و خوش خط است و در میان سطرها اسماعیل صحاف ترجمه‌ای فارسی به رنگ قرمز وجود دارد.

۱۲۶۴۱۴۲۴۴۲۶۷ ه. ق. میرزا محمد طیب میان سطرها ترجمه‌ای فارسی به رنگ قرمز دیده می‌شود.

۱۲۷۲۱۵۲۰۳۰۶۸ ه. ق. محمد رحیم اندوده است و در میان سطرها ترجمه‌ای فارسی به رنگ قرمز وجود دارد.

۱۲۹۰۱۱۲۱۳۶۶۹ ه. ق. احمد بن اسد دارای تزیین است و در میان سطرها ترجمه‌ای فارسی، با خطی به رنگ قرمز وجود دارد.

۱۲۵۷۱۵۱۹۴۱۷۰ ه. ق. مهدی قلی خان نوری در سال ۱۲۵۷ ه. ق. یعنی در همان سال وقفش نوشته شده. دارای تزیین است و در میان سطرها ترجمه‌ای فارسی به رنگ قرمز به چشم می‌خورد.

۱۲۲۰۱۵۲۹۴۱۷۱ ه. ق. محمد طباطبایی در هر صفحه سه سطر به خط جلی و دیگر سطرها به خط رفیع (۱) ۱۲۲ نوشته شده است.

۱۵۲۸۴۰۷۲ نامعلوم مظفر حسین خان ورقها با آب طلا اندود شده، صفحه اول و دوم با آب طلا تزیین شده و حاشیه همه صفحه‌ها دارای نقش و نگار است.

فهرستی که گذشت، در بر دارنده مهمترین نسخه‌های خطی نفیس قرآن بود که در گنجینه حرم امام حسین علیه السلام نگهداری می‌شود. البته افزون بر این، نزدیک به دویست نسخه خطی دیگر در قطعهای متوسط، کوچک و بزرگ که دارای خطی معمولی هستند.

و همچنین شماری قرآن چاپی از گونه‌های مختلف در این گنجینه وجود دارد که در فهرست بالا نیامده است.

۱- یادآوری می‌شود خطهای جلی، رفیع و تعلیق هر کدام انواعی از خط عربی هستند و مقصود از عبارت «دارای تزیین است» نیز آن است که در آن نسخه نقش و نگارهایی با آب طلا و نقره و یا به دیگر رنگهای مناسب وجود دارد.

ص: ۱۴۰

گذشته از اینها شماری شعر منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله هم در حرم امام هست که در صندوقچه‌ای در داخل ضریح و پیچیده به چند لایه پارچه و پنبه در درون شیشه‌ای نگهداری می‌شود و اینها همه مجموعه‌ای گرانسنگ از میراث فرهنگ اسلامی و شیعی را فراروی می‌گذارد.

تصویر ص ۱۲۴ (کوچک شود)

ص: ۱۴۱

تصویر ص ۱۲۵

ص: ۱۴۲

تصویر ص ۱۲۶

ص: ۱۴۳

تصویر ص ۱۲۷

ص: ۱۴۴

تصویر ص ۱۳۰

اشیای موجود در گنجینه حرم امام حسین علیه السلام

گنجینه حرم امام علیه السلام در نزدیکی حرم مطهر و در سمت شرق قرار گرفته و اتاقی کوچک است که دری کوچک از چوب ساج دارد و ظاهراً فاقد پنجره است و در آن به خوبی از اشیای موجود نگهداری نمی‌شود؛ برای نمونه، نگارنده خود در میان اشیای این گنجینه پرده‌هایی گرانبه‌ایم و نفیس یافته که برخی در اثر رطوبت آسیب دیده است. به هر روی، مهمترین اشیای این گنجینه، تا حدی که نگارنده به یاد دارد، از قرار زیر است:

۱- تاجی از قطیفه سبز رنگ که در شش گوشه آن نوارهایی قرار دارد و بر روی هر نوار ۹۴ مروارید متوسط است. این تاج دارای یک طوق طلا است که خود ۱۶ کنگره دارد و هر کنگره، خود، به دانه‌های مروارید و دو نگین قرمز رنگ از سنگهای قیمتی تزیین یافته است. مجموع مرواریدهایی که در این کنگره‌ها به کار رفته ۳۸۳ قطعه است.

در قسمت پایین کنگره‌ها نواری بر گرد این تاج است که ۱۲۵ مروارید آن را زینت داده و در پایین آن هم کمر بند دیگری است که ۱۳۷ مروارید بزرگ بر روی آن قرار گرفته است. در اسکلت تاج هم ۳۱ قطعه سنک لعل سرخ است و از این تعداد، ۸ قطعه بزرگ و مسطح و دیگر قطعه‌ها متوسط یا کوچک هستند. این تاج در صندوقچه‌ای نقره‌ای به شکل فانوس محافظت می‌شود.

۲- دوال تیغی که حسن علی خان فرمانروای طابور آن را به حرم امام هدیه کرده است. این دوال در داخل شش گل طلایی نهاده شده که در میان هر یک از گلها دانه‌ای زمرد سبز جالب قرار داده‌اند. و در آن سه چهار گوش طلایی است که یکی به شکل مستطیل می‌باشد و در آن دانه‌های زمرد و یاقوت کوچک به کار رفته و دیگری چهار گوش مربع است که با سه عدد یاقوت و سه عدد زمرد تزیین گردیده و سومی از دوتای پیشین کوچکتر است و در آن یک عدد یاقوت کوچک و یک عدد زمرد کار گذاشته‌اند. گفتنی است تمامی این دانه‌های قیمتی از نوع بسیار خوب است.

۳- شمشیری کهن از جنس طلا- که آن را نیز امیر حسن علی خان اهدا کرده و شامل تیغه، قبضه طلا- و غلافی است که با دوازده قطعه زمرد درشت و مرغوب و همچنین سه

قطعه یاقوت سرخ مرغوب تزین شده و در نوک غلاف قطعه طلائی وجود دارد که با دوازده قطعه زمرد درشت و مرغوب و همچنین بیست و دو قطعه یاقوت سرخ مرغوب آذین یافته و بر قبضه شمشیر هم نقشهایی وجود دارد و علاوه بر این، بر روی آن نگین‌هایی از سنگ‌های قیمتی و نگینی از زمرد اعلا کار شده است.

۴- زینی از طلا، همراه با لگام، قلاده، دهنه و جلیقه طلا کاری شده. آستری این زین هم از قطیفه‌ای سبز رنگ است و این قطیفه از سه جانب زین آویزان است و حاشیه‌های آن به طلا دوزی تزین شده و رکاب‌های این زین هم از نقره است.

۵- آینه‌ای بلند که در اطراف آن ورقهایی از جنس طلا قرار گرفته و این ورقها نیز خود در جمع به ۷۷ قطعه یاقوت سرخ آذین یافته و بر بالای آن تاجی از ورق طلاست که با سنگهای یاقوت و زمرد و الماس عادی تزین شده است.

۶- بازوبند تعویذی که در میان آن دایره‌ای تزین یافته به الماس وجود دارد و از سمت بالا دارای بندکی است که به الماس تزین شده و خود نیز به دو قطعه زمرد آذین شده است.

۷- دو جفت گوشواره طلا- که در روی هر کدام نگین‌هایی از یاقوت و زمرد کار شده و اطراف آنها نیز با دانه‌های مروارید تزین شده است.

۸- سینه زرهی مشبک که کناره‌هایش با نگین‌هایی از الماس و یاقوت تزین شده است. در وسط آن یک نگین گرانقیمت زمرد قرار دارد. دارای سه شاخه است و سر هر شاخه نیز با یک نگین زمرد زینت یافته و در میانه هر شاخه نیز نگینی از فیروزه قرار دارد.

۹- تندیس طلائی به شکل سر خروس که به یاقوت زینت یافته و بر آن نوشته شده است: «وقف روضه شهداء کربلا سنه ۱۲۷۶». (۱) ۱۲۳ ۱۰- کمربندی که به سی و سه قطعه طلا و همچنین به نگینهای فیروزه و یاقوت زینت یافته است.

۱۱- گردنبند مرواریدی به وزن ۱۵ مثقال که در آن نگین‌هایی از زمرد و یاقوت هم

به کار رفته است.

۱۲- سینه ریزی از جنس مروارید که دارای سیزده رشته است و در هر رشته آن ۲۴ دانه مروارید وجود دارد.

۱۳- لوح زیارتنامه‌ای که با نگین‌هایی از یاقوت، زمرد و فیروزه تزیین شده است.

۱۴- پیشانی پوش اسب که قسمت بالای آن به شکل حصیری بافته شده و در آن یازده قطعه طلایی به کار رفته و در هر قطعه نیز نگین‌هایی از یاقوت و زمرد جای داده شده است.

۱۵- پرده‌ای پارچه‌ای که با نوارهایی رنگی نقش و نگار یافته و همچنین با قطعه‌هایی مروارید که در کناره و وسط آن دوخته‌اند تزیین شده است.

۱۶- پرده‌ای پارچه‌ای که با دانه‌های مروارید زینت یافته و بر آن نوشته است:

«تقدیم أنیس الدوله».

۱۷- دو شمعدان بزرگ که پایه آنها از جنس نقره و قسمت بالایی آنها از طلاست و وزن تقریبی طلای به کار رفته در هر کدام، به ۱۵۰۰ مثقال می‌رسد. این دو شمعدان که هدیه مادر سلطان عبدالعزیز بن سلطان محمود عثمانی است در زیر گنبد حرم مطهر امام حسین علیه السلام آویخته شده است.

۱۸- چلچراغی از طلا که وزن مجموع اجزای آن؛ اعم از طلا و غیر طلا، به ۴۰۰ مثقال می‌رسد.

۱۹- گلابدانی از طلا و آبگینه که وزن آن ۱۲۷ مثقال است و قطعه‌هایی از مروارید در آن به کار رفته و به گونه‌ای چشم‌نواز تزیین شده است، ظاهراً دارای قدمت و قیمت فراوان است.

۲۰- جعبه قرآنی از جنس طلا و به وزن ۱۳۱ مثقال.

۲۱- شمشیری گرانقیمت از جنس طلا که میرزا محمد خان آن را به حرم امام هدیه کرده و آن را در داخل مشبک ضریح مطهر نهاده‌اند.

۲۲- دو سجاده که در آنها دانه‌هایی از مروارید بافته و عبارت «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» بر آن نوشته شده است.

۲۳- سجاده‌ای سفیدرنگ که نامهای امامان دوازده‌گانه بر آن نوشته شده است.

۲۴- مجموعه‌ای از سپرها، شمشیرها، تیشه‌ها، خنجرها، قمه‌ها و شمعدان‌های قدیمی که دارای ارزش تاریخی است.

۲۵- سپری ظاهراً کهن که میخهایی از جنس طلا- بر آن پرچ شده و به نگین‌هایی از یاقوت زینت یافته است. این سپر را در درون ضریح امام علیه السلام آویخته‌اند.

۲۶- قطعه‌های گلیم در اندازه‌های مختلف و با قدمت و قیمت بسیار.

۲۷- افزون بر صد پرده بسیار قدیمی و پر قیمت در اندازه‌های مختلف که میانگین آنها سه در چهار متر است. این پرده‌ها که ساخت ایران و هند و دیگر کشورهای اسلامی است، برخی به رشته‌هایی از مروارید یا سنگهای قیمتی که بر آنها دوخته شده، زینت یافته و بر برخی هم عبارتهایی زربفت همانند «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» به چشم می‌خورد.

۲۸- هشت بغچه که در بردارنده پرده‌ها و پرچمهای کهن و گوناگون هندی و ایرانی است و بسیاری از آنها به سبب آسیبی که از رطوبت و دیگر عوامل طبیعی دیده قابل استفاده نیست.

۲۹- گلی طلایی که بر آن نقشی از یک پرنده نقش بسته و دارای پنج شاخه مرصع به دانه‌های الماس است. از این دانه‌ها، پنج‌تای آنها بزرگ و گران و شش‌تای دیگر متوسط است.

۳۰- چهار تعویذ گران‌قیمت که با مرواریدهای ریز زینت یافته است.

۳۱- ده تندیس جغه، از جنس طلا که با قطعه‌هایی از سنگهای قیمتی؛ از قبیل مروارید و الماس تزئین شده است.

۳۲- گردنبندها و گردن‌آویزهای طلا که با نگینهایی از مروارید و همانند آن تزئین شده است.

۳۳- قطعه‌هایی طلایی و نقره‌ای به شکل کف دست، که بسیاری از آنها با اشکال و نقوش و برخی هم با نگینهایی از سنگهای قیمتی تزئین شده است.

گفتنی است مجموعه این نفایس، هدیه‌هایی است که به حرم امام علیه السلام رسیده و با

توجه به قدمت، دارای ارزش فراوانی است.

مهمترین زیلوهای حرم

در حرم امام حسین زیلوهای بسیار کهن و از همین روی، گرانبه‌تری وجود دارد که برای برخی نمی‌توان قیمت مشخصی تعیین کرد. مهمترین این زیلوه‌ها عبارتند از:

۱- دو زیلوی کاشانی پنج متر در چهار متر تقریبی که زمینه آنها سورمه‌ای است و در وسط آنها نیز نوشته شده است: «وقف حرم محرم رکن الدوله نارین (؟)».

۲- دو زیلوی همدانی نیلی‌رنگ راه راه و دارای نقش‌های ریز که با نخ سفید عبارت «حاج ناصرالملک شیرازی» بر آنها نقش بسته است.

۳- زیلویی ساخت اصفهان با ابعاد تقریبی ۸ در ۵ متر که بسیار کهن و قیمتی است و رنگ زمینه آن زرد و حاشیه‌اش نیز سیاه است.

۴- هفتاد و پنج فرد زیلوی قدیم، در اندازه‌های مختلف، از چهارده در هفت متر گرفته تا یازده در چهار و همچنین اندازه‌های میانگین نه یا شش متر طول و سه یا چهار متر عرض که در شهرهایی چون فراهان، همدان، ناین، کاشان، شیروان و کرمان ساخته شده و به لحاظ: اندازه‌ها، اشکال، نوع کار، قدمت و دقت عمل، دارای ارزش بالایی است.

این مجموعه نیز از هدیه‌های دوران‌های گذشته فراهم آمده و امروزه نیز همچنان هدیه‌هایی گوناگون به حرم امام علیه السلام می‌رسد که در مجموعه بناهای حرم از آنها استفاده یا نگهداری می‌شود.

گفتنی است مجموعه «عتبات مقدسه» چهار منطقه عراق را دربرمی‌گیرد:

۱- منطقه کاظمیه که امروزه جزو بغداد است و مرقد امام کاظم و امام جواد علیهما السلام در آن قرار دارد و ایرانیان آن را «کاظمین» نامند.

۲- منطقه سامرا که در گذشته «شَیْرَ مَنْ رَأَى» و همچنین «عسکر» نامیده می‌شده و مرقد امام هادی و امام عسکری علیهما السلام در آن واقع است.

۳- منطقه کربلا که دو مرقد امام حسین علیه السلام و مرقد سردار سقای او عباس علیه السلام

و همچنین مزار شهیدان کربلا در آن است.

۴- منطقه نجف که در حقیقت بخشی از کوفه است و مرقد امام علی بن ابی طالب علیه السلام در آن جای دارد.

نام «عته مقدسه» تنها بدین مکانها اختصاص دارد و در مورد هیچ مسجد یا مزاری دیگر، هرچند دارای عظمت و قدمت، به کار نمی‌رود. دولت عراق در سال ۱۹۵۰ م.

قانونی به شماره ۴۲ و به هدف اصلاح نحوه اداره عتبات تصویب کرد و در سال ۱۹۵۳ م.

نیز این مصوبه را با مصوبه شماره ۳۲ اصلاح کرد و در اصلاحیه سرداب امام زمان (عج) در سامرا و همچنین مسجد و مرقد سلمان فارسی در ناحیه «سلمان پاک» - نزدیک بغداد - را مشمول مقررات عتبات قرار داد. (۱) ۱۲۴

سنگ‌نبشته داخل مرقد امام حسین علیه السلام

در خلال نوسازی‌ها و تعمیرهای اخیر حرم، به سنگی در داخل ضریح شهدا برخوردند که تاریخ آن به ۹۰۴ ه. ق. برمی‌گردد و بر آن وقفنامه «شیخ امین‌الدین» نقش بسته و او در این وقفنامه اراضی و املاک مجاور اراضی جعفریات در شمال حرم امام حسین علیه السلام را وقف کرده است. ترجمه متن وقفنامه چنین است:

وَمَا تَقْدُمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ. (۲) ۱۲۵ سپاس خدایی را که بندگان صالح خویش را بر انجام آنچه در دنیا و دین آنان را بدو نزدیک کند توفیق داد و صلوات و سلام خداوند بر سرور رسولان، محمد صلی الله علیه و آله و خاندان پاک و پیراسته او.

باری، انگیزه نوشتن این سنگ‌نبشته این است که چون خداوند در روزگاران فرمانروایی امیر اعظم اسعد امجد اکرم اعدل ارشد، افتخار امیران و بزرگان و مردمان، جلال دولت و دنیا، باریک‌بین برناک، به شیخ محترم شیخ امین‌الدین پسر مرحوم

۱- - بخشی که گذشت، متن عربی آن به قلم منیرقاضی است.

۲- - بقره: ۱۱۰ و مزمل: ۲۰- «هرگونه نیکی که برای خویشتن از پیش فرستید آن را نزد خدا باز خواهید یافت. خداوند به آنچه می‌کنید بینا است.»

علی جعفر توفیق داد با اموال و افراد خود اراضی بایر و عاطل مشهور به «القرمۃ الجعفریه» را که به ارث شرعی از جدش حاج ناصر، فرزند ... موسی به او رسیده و در جوار مرقد امام ابو عبدالله الحسین علیه السلام در کرانه غربی فرات واقع است احیا و آباد کند، به حضور فرمانروای پیشگفته رسید و از او خواست این اراضی و املاک را با همه اموال و دیوانیه‌ای که دارد؛ یعنی همه هورها، مزرعه‌ها، ساحلها، آبگیرها، چاه‌های آب، قایق، استخرها و همچنین همه نخلها و درختهای دیگری که در آن کاشته شده و نیز حدود این املاک را به موجب نشانی که در دست شیخ است وقف بر مصالح و مصارف حرم امام حسین - که درود خدا بر خفته آن باد - قرار دهد تا بر حسب نظر متولی این وقف و ناظر مصالح شرعی در امر روشنایی، خرید گلیم و حصیر، عمران و نوسازی و دیگر مصالح شرعی ضروری هزینه شود. حضرت فرمانروای پیشگفته نیز این درخواست را پذیرفت و در این باره فرمانی مطاع نوشت. هر کس این نشان را تغییر دهد یا در ابطال آن بکوشد، خدای طرف او خواهد بود و از او حساب خواهد خواست و لعنت خدا و همه فرشتگان و مردمان بر او خواهد بود. فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَأَنَّمَا أُنْمِتُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱) ۱۲۶. در ماه جمادی‌الأولی، سال هفتصد و هفت تحریر شد. درود و سلام خداوند بر محمد و خاندان او باد.

عکسهای صفحه ۱۳۹ تا ۱۴۴؟؟؟

۱ - - بقره: ۱۸۱ - «پس هر کس آن وصیت را بعد از شنیدنش تغییر دهد گنااهش تنها بر گردن کسانی است که آن را تغییر می دهند.»

ص: ۱۵۲

تصویر ص ۱۳۹

ص: ۱۵۳

تصویر ص ۱۴۰ و ۱۴۱ در یک صفحه

ص: ۱۵۴

تصویر ص ۱۴۲

ص: ۱۵۵

تصویر ص ۱۴۴

رواق‌ها و درها

اشاره

گنبدخانه حرم امام علیه السلام را چهار رواق در چهار سمت دربر گرفته است. عرض هر یک از رواق‌ها ۵ متر و طول رواق‌های شمالی و جنوبی تقریباً ۴۰ متر و طول هر کدام از رواق‌های شرقی و غربی تقریباً ۴۵ متر است و ارتفاع هر رواقی هم به دوازده متر می‌رسد. کف رواق‌ها با سنگ‌های سفید شفاف فرش شده و در وسط هر یک از دیوارها آینه‌هایی در اندازه‌های مختلف کوچک و بزرگ وجود دارد. رواق غربی که پیشتر رواق عمران بن شاهین خوانده می‌شده است، امروزه رواق سید ابراهیم مجاب خوانده می‌شود و این نام از آن‌روی است که سید ابراهیم مجاب نوه امام کاظم علیه السلام در این رواق به خاک سپرده شده. رواق جنوبی به رواق حبیب بن مظاهر، رواق شرقی به رواق فقها و رواق شمالی به رواق سلاطین نامور است و طلاکاریها و آینه‌کاریها و کتیبه‌های آیات قرآن این رواق‌ها را آراسته است.

رواق‌ها دارای درهایی قیمتی است که برخی از نقره خالص و همراه با نقش و نگارهای زیبا و برخی هم از چوبهای گرانقیمت ساخته شده و همه به داخل گنبدخانه گشوده می‌شود. دوتای از این درها دارای روکش طلاست و در کنار همدیگر در زیر طاق رواق قبله (رواق جنوبی) میان این رواق و گنبدخانه قرار گرفته است. هر یک از درها روکشی از شیشه‌های صاف و مرغوب نیز دارد، بر آنها نقش و نگارهایی چند، آینه‌هایی

در ابعاد مناسب و آیه‌هایی از قرآن کریم وجود دارد و زهواری آنها نیز از نقره خالص است و بر آستانه همین درهاست که زائر برای خواندن زیارت‌نامه می‌ایستد.

در رواق شرقی دو در به صحن گشوده می‌شود؛ نخستین آنها پس از کفشداری متعلق به سید محمود سید احمد آل طعمه و شریک او حاج عبدالأمیر صادق کشوان و در مقابل مسجد سید کاظم رشتی واقع است و دومی همان است که کفشداری متعلق به آل وهاب پس از آن قرار گرفته و سید عبدالوهاب شاعر (در گذشته به سال ۱۳۲۲ ه. ق.) نیز در آنجا به خاک سپرده شده است. این کفشداری در اجاره سید عبود سید جواد شروفی است و باب علی‌اکبر که به حرم گشوده می‌شود مقابل این کفشداری است. این در (باب علی‌اکبر) از چوب ساج مرغوب ساخته شده است. به همین رواق شرقی دو در دیگر نیز گشوده می‌شود که در کنار هم قرار دارند و یک دیوار میانشان فاصله است. این دو در، که به مسجد حرم باز می‌شود، از چوب ساج مرغوب ساخته شده و دارای نقش و نگارها و برجسته‌نماهایی است و پوششی از نقره نیز بدانها داده شده است.

تولیت حرم امام حسین علیه السلام در سومی هم در شمال شرق این رواق گشوده که به صحن باز می‌شود. کفشداری واقع در کنار این در، به اجاره سید ناصر سید جواد شروفی درآمده است. مقبره آل کمونه در شمال شرقی مسجد حرم قرار دارد و شیخ مهدی کلیدار، شیخ میرزا حسن کلیدار تغییر یافته کلیددار و همچنین برادر سومشان حاج محمدعلی کمونه (شاعر در گذشته به سال ۱۲۸۲ ه. ق.) و کسانی دیگر از این خاندان در همین مقبره به خاک سپرده شده‌اند.

مرقد سید ابراهیم مجاب

رواق غربی حرم جایی است که مرقد سید ابراهیم مجاب در آن قرار دارد. وی فرزند سید محمد عابد و سید محمد نیز فرزند امام موسی کاظم علیه السلام است که در سال ۲۴۷ ه. ق. به کربلا آمد و آنجا سکونت گزید. در این دوران محمد منتصر پسر متوکل امور خلافت را در دست گرفت. او که از آنچه متوکل بر علویان روا داشته بود اندوهگین و آزرده‌خاطر بود، به علویان اجازه داد قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کنند. در این دوران

بود که سید محمد مجاب مرقد امام را زیارت کرد و به هنگام زیارت رو به مرقد امام با عبارت «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا جَدَّاه» سلام کرد و از درون ضریح با عبارت «وَعَلَیْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِی» پاسخ شنید و از همین روی «سید مجاب» نامیده شد.

عکس سید ابراهیم مجاب؟؟؟

شیخ شرف‌الدین عبیدلی در کتاب «تذکره الأنساب» می‌نویسد:

«ابراهیم، نابینای کوفی که به سلام او پاسخ داده شد و یکی از فرزندانش در بیت شعری درباره‌اش می‌گوید:

کجای مردمان را نیایی به سان نیای من است، موسی یا فرزندش مجاب، که چون سبط خفته در خاک را خواند، او به زیباترین سخن پاسخش گفت.» (۱) ۱۲۷ چون ابراهیم مجاب درگذشت، در صحنی که آن روزگاران بود به خاکش سپردند، اما بعدها در توسعه حرم امام حسین علیه السلام مقداری به مساحت بناهای حرم افزوده شد و در نتیجه مرقد سید ابراهیم مجاب در رواق غربی مذکور قرار گرفت.

۱- - تذکره الأنساب، احمد بن محمد بن مهنا بن علی بن مهنا حسینی، نسخه خطی در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۶۵۷،

بر مرقد او صندوقی است از چوب ساج مرغوب و ضریحی از فولاد سبز آن را دربرداشته، اما امروزه ضریحی از برنز جایگزین آن گشته که در طی سال‌ها نوسازی شده است.

آرامگاه تعدادی از شخصیت‌های دینی و علمی در این رواق جای گرفته که از آن جمله‌اند:

۱- سید عبدالله بحرانی صاحب کتابهای گرانسنگی چون «الافاضات الحسیتیة» و «شرح مختصر النافع علامه حلی» در فقه.

۲- سید محسن بن سید عبدالله بحرانی که تقریرات درس استاد خود شیخ خلف بن عسکر را نوشته است.

۳- سید محمد بن سید محسن بحرانی که دارای کتابهایی از جمله: «الفصول البهیة فی بعض أخبار الحجج المرضیة وهدایة العباد» در فقه است.

۴- عالم شاعر سید محمد زینی حسنی.

۵- سید محمد مهدی سید سلیمان آل طعمه، نیای نگارنده کتاب.

دو حجره به رواق غربی گشوده می‌شود: یکی در نزدیکی قتلگاه و مقبره خانوادگی آل نصرالله است و دیگری در نزدیک مرقد سید ابراهیم مجاب و مقبره خانوادگی آل جلوخان است.

مقابل این حجره دو در است که به مسجد حرم گشوده می‌شود، هر دو از چوب ساج و به گونه‌ای بدیع ساخته و با پوششی از نقره خالص تزیین شده است.

از این رواق، همچنین، دو در به صحن گشوده می‌شود که یکی باب حبیب بن مظاهر است و کفشداری متعلق به آل شوخی در جوار این در قرار دارد و دیگری باب سید ابراهیم مجاب است که کفشداری متعلق به سید جعفر فرزند سید حسن فرزند سید جعفر آل طعمه بر آن واقع است. برای این رواق درِ سومی هم در مقابل باب سلطانیه گشوده شده که کفشداری متعلق به سید هادی محمد مصطفی آل طعمه بر آن واقع است.

سرانجام، رواق شرقی یکی از دیگر رواق‌های حرم امام حسین علیه السلام است که روزگاری رواق آقا باقر نامیده شده و امروزه به مناسبت جای گرفتن آرامگاه فقیهان

نامبرده زیر به رواق فقها نامور است:

۱- اصولی صاحب مکتب، شیخ محمدباقر بن محمد اکمل معروف به وحید بهبهانی.

۲- سید علی طباطبایی صاحب کتاب فقهی «ریاض العلماء».

۳- شیخ یوسف آل عصفور بحرانی صاحب کتاب «الحدائق الناضره».

این سه، در مقبره‌ای واحد در سمت راست در حرم مدفونند و بر مقبره آنان ضریحی کوچک است.

آرامگاه نامبردگان زیر هم در این رواق جای دارد:

۱- سید کاظم بن قاسم حسینی رشتی (متوفای سال ۱۲۵۹ ه. ق.).

۲- سید احمد بن سید کاظم رشتی (کشته شده به سال ۱۲۹۵ ه. ق.).

۳- شاعر بزرگ حاج جواد بدقت (متوفای سال ۱۲۸۱ ه. ق.).

۴- عالم شاعر شیخ جعفر بن صادق السهر.

رواق جنوبی به رواق حبیب بن مظاهر نامور است و او همان صحابی بزرگی است که در عاشورا در پیشگاه امام حسین علیه السلام شهید شد. بر مرقد او ضریحی کوچک از جنس نقره ساخته‌اند که در تاریخ دهم جمادی‌الآخر سال ۱۴۱۰ ه. ق. نوسازی شده است.

اما کشیکخانه‌ای که در مقابل ضریح حبیب بن مظاهر واقع شده مدفن شماری از بزرگان آل طعمه است که از آن جمله‌اند: سید جواد فرزند سید حسن آل طعمه تولیت حرم امام حسین علیه السلام (که بنا بر نوشته لوحش به سال ۱۳۰۹ ه. ق. در گذشته است)،

سید سلیمان سید مصطفی آل طعمه، فرزند وی سید یوسف، نوه‌اش سید جواد و شماری دیگر.

رواق حبیب بن مظاهر، همچنین مرقد شخصیت‌های علمی معروفی است که از آن جمله‌اند:

۱- سید محمد مهدی موسوی شهرستانی (در گذشته به سال ۱۲۱۶ ه. ق. و صاحب تألیفات گرانسنگ). یکی از کارهای برجسته او

ملحق کردن مسجد واقع در حرم امام حسین؛ یعنی مسجد عمران بن شاهین - بنیانگذار حکمرانی آل شاهین در منطقه جنوب

عراق- به حرم است. داستان این اقدام از قرار زیر است:

تنگ بودن حرم و نداشتن گنجایش کافی برای زائران امام علیه السلام بویژه در مناسبت‌ها و زمان‌های ویژه زیارت، مشکلاتی را برای آنان ایجاد می‌کرد، همین امر سید محمد شهرستانی را بر آن داشت تا به رغم مخالفت گماشته حکومت عثمانی مرادی‌ک، در سال ۱۲۱۳ برای الحاق مسجد به حرم بکوشد.

وی معماران و بنایان را گرد هم آورد و در این باره با آنان رایزنی کرد. عقیده همه بر آن بود که دیوار میان مسجد و حرم را بردارند و این کار را بدون هیچ گونه سروصدایی به انجام رسانند. چنین شد که وسایل لازم برای این کار را فراهم ساختند و منتظر ماندند. از دیگرسوی، در همین هنگام میان ساکنان دو محله از محله‌های کربلا درگیری پیش آمد و این درگیری حکمران عثمانی و تولیت حرم امام را بر آن داشت مطابق شیوه همیشگی خود که در هنگام بروز درگیری و ناآرامی حرم را می‌بست و تا استقرار آرامش درهای حرم را نمی‌گشود، درهای حرم امام علیه السلام را ببندد. درهای حرم بسته شد و کارگران و بنایانی که از پیش آماده شده بودند کار خود را آغاز کردند. آنها دیوار را برداشتند، مسجد شاهین را با حرم یکی کردند و جای اتصال دیوار برداشته شده به دیوارهای باقیمانده را کاشی‌کاری کردند. زمانی گذشت و چون درهای حرم را گشودند. غافلگیرانه متوجه شدند مسجد اهل سنت را با حرم امام علیه السلام یکی کرده‌اند. سید محمد شهرستانی این کار را به انگیزه عشق و علاقه به اهل بیت انجام داد و با این کار خود دستگاه حاکم عثمانی را در این عرصه به شکست کشاند.

یکی دیگر از کارهای شایسته شهرستانی کشیدن نهری از فرات به نجف اشرف در روزگار فرمانروایی آصف الدوله بن شجاع است. شهرستانی به سال ۱۲۱۶ ه. ق. درگذشت. (۱) ۱۲۸۲- سید محمد حسین پسر محمد مهدی موسوی شهرستانی.

۳- سید محمد حسین مرعشی حسینی، مشهور به شهرستانی، صاحب کتابهای گرانسنگی چون «غایه المسؤل فی علم الاصول» و درگذشته به سال ۱۳۱۵ ه. ق.

۱- درباره جزئیات نک: مجله «العرفان»، لبنان، دوره ۵۲، شماره ۱۰، ذی‌الحجه سال ۱۳۸۴ ه. ق. / آوریل ۱۹۶۵ م. مقاله «چگونه

حرم امام سیدالشهدا در کربلا توسعه یافت؟»، ص ۱۰۵۸-۱۰۵۵

۴- میرزا محمدعلی فرزند سید محمدحسن مرعشی، صاحب کتاب «الدَّرَّةُ الْوَجِيْزَةُ فِي شَرْحِ الْوَجِيْزَةِ» و در گذشته به سال ۱۳۴۴ ه. ق. گفتنی است نامبردگان همه در یک مقبره به خاک سپرده شده‌اند و این مقبره در پشت قبور شهیدان واقع است.

قتلگاه

مقتل

محلّی است که در آن سر امام علیه السلام را از تن بریدند. این محلّ که حجره‌ای ویژه با دری نقره‌ای و پنجره‌ای به صحن، در جنوبِ غربیِ رواقِ حبیب بن مظاهر واقع است و کف آن با سنگ مرمر روشن فرش شده و سردابی با دری نقره‌ای در آن وجود دارد.

در رواق شمالی که به «رواق السلاطین» نامور است، به مقبره تنی چند از شاهان و فرمانروایان قاجار برمی‌خوریم که مظفرالدین شاه، فرزندش محمدعلی و نوه‌اش احمد از آن جمله‌اند. قبر عالم برجسته سید عبدالحسین حجت طباطبایی و همچنین خطیب مشهور سید حسن استرآبادی در مقابل این مقبره است. در پشت رواق حبیب بن مظاهر

مقبره‌ای دیگر است که در آن به صحن گشوده می‌شود و مرحوم شهید مهدی حاج عبدالصراف در آنجا دفن شده و قبر مرحوم شیخ مظهر حاج صکب رییس عشیره سعید نیز آنجاست.

گفتنی است رواق‌های چهارگانه حرم امام علیه السلام به نشستن زنان اختصاص دارد و ورود و خروج مردم به حرم نیز از همین رواق‌هاست. بر در هر رواق کفش‌داری وجود دارد که عراقی‌ها آن را «کشوانیه» و جمع آن را «کشوانیات» نامند. در برخی از این کفش‌داری‌ها آیه فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (۱) ۱۲۹ نوشته شده است.

ایوان طلا

این ایوان که از ضلع جنوبی حرم مشرف بر صحن است، دارای سقفی است بلند که خود دارای سه بخش است: بخش میانی با ارتفاع بیشتر و دو بخش جانبی با ارتفاع کمتر.

طول ستون‌های بخش میانی به ۱۳ متر و طول ستون‌های دو بخش جانبی به ۹ متر می‌رسد.

این ستونها تا زمانی نه چندان دور، از چوب‌هایی بود که در سال ۱۳۳۰ ه. ق. از جنگلهای هند آورده بودند، اما چون این ستون‌های چوبی رو به خرابی نهاده و رطوبت و موریانه استقامت آنها را کم کرده بود، یکی از نیکوکاران ایرانی به نام محسن قنبر رحیمی این ستون‌ها را با ستون‌هایی از سنگ یکپارچه جایگزین کرد.

ایوان مستطیل شکل است و طول آن به ۳۶ متر و عرض قسمت میانی آن نیز به ۱۰ متر می‌رسد.

قسمت زیر ایوان با نرده‌های فلزی که میان ستون‌ها قرار گرفته، از صحن جدا شده و مردم از دو سمت کنار ایوان به درون حرم شد آمد می‌کنند. دیوارهای این ایوان با طلای ناب روکش شده و قسمتهای فوقانی دیوارها با کاشی‌هایی که به شکلی بدیع و چشم‌نواز در کنار هم چیده شده‌اند و سرانجام دیگر جایهای دیوارها با کاشی‌های دارای نقش و نگار آذین شده است.

ص: ۱۶۴

ایوان طلا

در این ایوان سه درِ چوبی با روکش طلا- و همراه با میناکاری وجود دارد که آیاتی از قرآن و یا ابیاتی از شعر بر آن نوشته شده است:

۱- درِ اوّل: طول این در دو متر و عرض آن یک و نیم متر است، در سمت شرق ایوان قرار دارد و بیت شعرهای زیر بر آن نقش بسته است:

قل لمن ذاب حنیناً واشتياق لذراری المصطفی بعد الفراق

ها هنا واری حسیناً قبره أکذا البدر یواریه المحاق

وهنا مذ سکنت أنفاسه فقد اهتزت له السبع الطباق

مزقت أعضائه سمر القناهبته أحشائه البيض الرقاق
 وبآل الله كم قد هتكت آل حرب و عصابات النفاق
 يزعمون الدين ما جاءوا به ودمّ الدين بأيديهم يراق
 رصدوا الطرق على خير الملا ليحولوا دون من رام اللحاق
 حرموا الماء عليهم وأبوالبنيهم قطرة منه تذاق
 كم رضيع يتلظى ظمأ قلبه أو شك أن يذكو احتراق
 و صريع مثله فوق الثرى حين أبقتة القنا رهن السباق
 مرّ يوم القلب صبراً عنهم وسلوا سامه ما لا يطاق
 نحن لا ننسى حسيناً والألى ما اعتلى مثلهم الخيل العتاق
 نحن لا ننسى حسيناً جددت نحوه الأظفار ذؤبان العراق

كلما حاول إرشادهم في الشقا ضلوا وتاهوا في الشقاق
 جادها أركى دم جادها الدمع ... (۱) ۱۳۰
 لا تلم أن ننتشق من تربها إنها أشهى من المسك انتشاق
 آل بيت نذروا أنفسهم أن يقيموا الحق مرفوع الرواق
 ها هنا قد أخذ الجيش بهم مثلما دار على الخصم النطاق
 لجب قد وسع الظلم لهم وبه صدّ الفضل الرحب وضاق
 وتلاقى بأبأة أيقنوا أنه ما من قضاء الله واق
 فتهاووا ها هنا صرعى وفي جنه الخلد لهم طاب التلاق
 هذه أبوابها قد أرخت «ما لها دون مجيها انغلاق» (۲) ۱۳۱

۱- - مؤلف نتوانسته است این مصراع را بخواند.

۲- - «به هر آن که پسِ فراق و جدایی، دلتنگ و دلداده فرزندان مصطفی شده است بگو:

در اینجا حسین مدفون است و آیا می شود چنین بدر را محاق بیوشاند؟

این جا از آن روز که نفس های او باز ایستاده، هفت آسمان لرزیده است.

خنجرهای تیزیگر او را از هم درید و شمشیرهای بران پاره های تن او را برید.

خاندان ابوسفیان و گروه های نفاق چه اندازه حرمت آل الله را شکستند!

بر این ادعا بودند که دین همان است که آنان آورده اند، در حالی که خون دین به دست آنان بر زمین ریخته می شد.

راه را بر برترین آفریدگان بستند تا سدّ راه هر کسی شوند که آهنگ پیوستن در سر دارد.

آب را بر آنان حرام کردند و قطره ای آب بر کودکان و خردسالان خاندان رسول روا نداشتند.

چه بسیار شیرخوارگانی که تشنگی از دل‌هایشان شعله می‌کشید و نمانده بود که از آتش عطش بسوزند. و چه کشتگانی که بر روی خاک ماندند تا اسبان بر آنها بتازند و مسابقه دهند. آن روز، بر دل اندوهی گذشت که آن را به ستوه آورد و توان و تابش نبود. ما حسین را از یاد نمی‌بریم و نیز آنها را که همانندشان بر اسب‌های پیکار نشستند. ما از یاد نمی‌بریم حسینی را که گرگان عراق برای دریدن پیکر او چنگال تیز کردند. هرچه برای راهنمایی آنان تلاش کرد در همان گمراهی که داشتند ماندند و در بیابان سرکشی و دشمنی سرگشته شدند. پاک‌ترین خون بر این زمین ریخت و اینک پاک‌ترین اشکها نثار او. بر تو هیچ خرده نیست که خاک این سرزمین به سان عطر بویی که این خاک از هر عطری برای بوییدن خوش تر است. خاندانی که جان خویش نذر آن ساختند که خیمه دین را برپا بدارند. این جا بود که سپاه دشمن در میانشان گرفت، چونان که بر هر دشمن حلقه محاصره تنگ کنند. سپاهی گران بود که ستمگری توانگرشان کرده بود و بدین ستمگری آسمان فراخ تنگ شده بود. آن خاندان با سربلندی و تسلیم‌ناپذیری ایستادند و یقین داشتند که در برابر تقدیر خداوند هیچ بازدارنده‌ای نیست. پس در این سرزمین سر بر خاک نهادند و در آن سرای در بهشت، خوش همدیگر را دیدار کنند. این درهای بنای مرقد آنان است که بدین ماده تاریخش ثبت شده است: این درها هرگز بر کسی که بدین سوی آید و پاسخ دهد بسته نیست نه.»

گفتنی است آخرین مصرع این شعر؛ یعنی عبارت «ما لها دُونَ مجیها انْغلاق» ماده تاریخ ساخت یا نصب در است که به حساب ابجد با سال ۱۳۸۵ ه. ق. برابری می‌کند. همچنین متن عربی شعر در مصرع دوم بیت پانزدهم افتادگی دارد که نگارنده درباره‌اش می‌گوید: «نتوانسته‌ام آن را بخوانم»، «مترجم».

یادآور است، این در به فراخنایی، به وسعت میانگین ۸ متر مربع باز می‌شود که محل نگهداری و خدمان حرم است و آن را کشکخانه (کشیکخانه) نامند.

۲- درِ وسط: این در، بلند و دارای ساختی استوار و طلاکاری شده است. ارتفاع آن به ۴ و عرض آن به ۲ متر می‌رسد و در نوع خود یکی از محکم‌ترین و خوش‌ساخت‌ترین درهاست. بر بالای در، متن کامل سوره شمس به خط جوادعلی و به سال ۱۳۷۲ ه. ق. نوشته و بر دو لنگه در نیز ابیاتی از قصیده عینیه شاعر بزرگ محمد مهدی جواهری نوشته شده و بر روی آنها نیز نقاشی‌هایی نیز به هنرمندی سید عبدالله آفریده شده است.

۳- درِ سوم: این در که طولش به ۲ متر و عرضش به ۱/۵ متر می‌رسد، از نقره

خالص ساخته شده و دارای قابی شیشه‌ای است. در سمت غرب ایوان قرار دارد و بیتهای زیر بر دو لنگه آن نقش بسته است:

هنا لابن فاطمه مضجعُ به نحن بالله نستشفع
هنا كل يوم تنادى السماء ألا أيها المسلمون اسمعوا
متى رتم الفوز يوم الجزاياب الحسين قفوا واخشعوا
فما هو إلا لدار الخلود مجاز لشيعته مهيع
وقولوا سلام على الطاهرين من الرجس فوق الثرى صرّعوا
فهم خير من حمل المرهفات وهم خير من ضحت الأذرع
هنا موضع لابن بنت الرسول وللصحب فى جنبه موضع
هنا وهنا ساميات القباب يطوف بها السجد الركع
قباب تود السماء لها شمس بأفلاكها تسطع
قباب عليها وفيها الهدى لنا فهى للنور مستودع
قباب قضى الله أن يستطيل على النجم سؤدها الأرفع
هنا وتذكرت يوم الحسين فتسبق ألفاظنا الأدمع
تراه وقد خانه الناكثون فجاءته راياتهم تسرع
فيصرع هذا بحدّ الظبا وهذا بحرّ الظما يصرع
وهذا على صدره طفله بسهم العدى نحره يقطع
وهذى وتلك به تستغيث ليرجعهم و هو يسترجع
هنا فى المحرّم نادى الحسين فدوى الزمان له أجمع
فحط الرجال هنا والنساء ستسبى هنا و هنا المصرع
نداء يرن بسمع العصور و يرويه عن مجمع مجمع
تكاد المساوات تبكى له دماً و الجبال له تخشع
فيا زائريه اذا شئتم سموا لدى بابه فاركعوا

و ان شتم مفزعا أرخوا «ضريح الحسين هو المفزع» (۱) ۱۳۲

۱۳۸۵ هـ.

این در نیز به فراخنایی به نام کشیکخانه باز می‌شود و پس از گذر از آن، به رواق حیب بن مظاهر می‌رسد، چونان که با گذر از دو در دیگر هم بدین رواق می‌رسید.

کف رواق حیب بن مظاهر و همچنین پایین دیوارها، به مرمر مرغوب پوشیده شده و قسمتهای بالای دیوارها و نیز سقف این رواق به آینه کاریهایی دارای اشکال هرم

۱- - «این جا آرامگاه فرزند فاطمه است که ما بر درگاه خداوند از او شفاعت خواهیم. این جا هر روز آسمان فریاد برمی‌دارد که هان! ای مسلمانان بشنوید! هرگاه رستگاری روز جزا را می‌جوئید بر در خانه حسین بایستید و تواضع کنید. اینجاست، تنها همین جا که برای شیعیان او گذری هموار به سوی سرای جاودانگی است. و بگوئید سلام بر آن پاکان و پیراستگان از آلودگی که بر این خاک جان باختند. آنان برترین فرزندان بودند که مادری بر دامن می‌نشانند و یا دست محبت پدری بزرگ می‌کند. این جا جای خفتن فرزند دختر پیامبر است و یاران او نیز در برش جای دارند. اینجاست، هم اینجاست آن گنبدهای بلند که سجده گزاران و رکوع کنندگان بر گردش طواف کنند. گنبدهایی که آسمان آرزو دارد کاش روزی خورشیدی در فلک آن می‌بود و می‌درخشید. گنبدهایی که بر آن و در آن نور هدایت ماست و یکسره جایگاه نور است. گنبدهایی که خداوند تقدیر کرده که بر بلندای آسمان بلند برتری یابد. این جا، البته آن روز حسین را به یاد آوردم و اینجاست که گریه بر گفته‌ها پیشی می‌گیرد. این جا، یکی به تیغه شمشیر کشته می‌شود و یکی به سوزندگی تشنگی جان می‌دهد. یکی کودکش را بر روی سینه گرفته و به تیر دشمن گلویش پاره می‌شود. دختری از یکی از آن جفاکاران فریاد می‌خواهد و او در پاسخ آیت مرگ می‌خواند. این جا، حسین در محرم فریادی برآورد و همه روزگار با او هم‌آوایی کرد. او فریاد برآورد که این جا جای بارگشودن است و هم این جا مردان بر خاک افتند و زنان به اسیری روند. این فریاد است که در گوش همه عصرها طنین افکند و نسلی آن را از نسل دیگر شنوند و باز گویند. چیزی نمانده است که آسمان بر او خون بگرید و کوه‌ها از اندوه از هم بگسلند. ای زایران، اگر بلندی می‌جوئید بر درگاه او سر به تواضع فرود آورید. و اگر پناهگاهی می‌طلبید این ماده تاریخ را از یاد نبرید که: ضريح حسين پناهگاه است.» گفتنی است مصرع پایانی یعنی «ضريح الحسين هو المفزع» ماده تاریخ بنا یا نصب این در است که به حساب ابجد با سال ۱۳۸۵ هـ. ق. برابری می‌کند، «مترجم».

و ستاره و همانند آن زینت یافته و چلچراغهایی از سقف آویزان است. بر دیوارهای دو بازوی ایوان طلا هم چند بیت شعر مناسب از شیخ عبدالکریم نایف نقش بسته است. این ابیات عبارتند از:

هذه روضةٍ قدسٍ بحسین الطهر تسطع
تهبط الأملاك فيها وعلى الأعتاب تخضع
فی بیوتِ اذنِ الله بأن للعرش ترفع (۱) ۱۳۳

در یازدهم محرم سال ۱۳۸۸ ه. ق. و پس از آن که بیست و هفت کامیون حامل ستونهای مرمر برای ایوان طلا و نیز سنگهای مرمر دیگر برای جلوی ایوان به کربلا رسید، فرمان خراب کردن ایوان قدیم را صادر کردند و ریاست دفتر وزارت اوقاف عراق بالابرها و دیگر امکانات لازم برای انجام سریع کار از سوی هیأت نوسازی حرم امام حسین علیه السلام را در اختیار گذاشت و کار تعویض ستونهای ایوان و بنای ایوان نو انجام گرفت. در پیرامون سقف این ایوان، در سال ۱۳۹۹ ه. ق. و در دوران تولیت سید عبدالصالح آل طعمه - چونان که آنجا نوشته است - آیاتی از قرآن کریم به خط سید صادق آل طعمه نقش بسته است. در قسمت نزدیک به درِ وسطی ایوان، شمعدان بزرگی آویخته بود که شمعهای روشنایی در آن گذاشته می شد، آن گونه که در داخل حرم نیز تا پیش از برخوردار ساختن آن از برق شمعدانهایی در اندازههای مختلف وجود داشت و شمعهایی که در درون این شمعدانها می سوخت حرم را روشن می ساخت.

نیپور یکی از جهانگردان است که در ۲۷ دسامبر سال ۱۷۶۵ م. از حرم امام دیدار کرده است. او در توصیف حرم می گوید: در جلوی در، شمعدان مسی بزرگی بود که در آن چند چراغ روشنایی وجود داشت. در سمت شرق ایوان و بر گذر زایران به درون حرم دو کفشداری در مقابل «باب قاضی الحاجات» وجود دارد. یکی از این کفشداریها در اختیار ورثه شیخ احمد شیخ

۱- «این حرم قدسی است که در آن نور حسین می تابد. فرشتگان در آن فرود می آیند و بر آستانه درها به تواضع سر فرود می آورند. در خانههایی که خداوند اجازه فرموده است، به سوی عرش رفعت و بلندی یابد.»

حسن قاو و دیگری در اختیار ورثه شیخ مجید ابراهیم خلیل اسدی است. در سمت دیگر هم دو کفشداری دیگر وجود دارد که یکی از آن شیخ احمد کشوان و دیگری در اختیار ورثه محمد قصیر است. در سمت باب‌القبله هم دو کفشداری است؛ یکی از آنها که در مقابل تکیه بکتاشیه است متعلق به ورثه سید سلیمان فرزند سید جعفر مصطفی آل طعمه و اکنون در اجاره سید مرتضی سرجی است و دیگری که دفتر تولیت حرم امام حسین علیه السلام نیز در مقابل آن قرار دارد، از آن شیخ علی بن حسن بن ناصر کشوان و شریک او سید جواد بن سید هاشم سید نور کشوان موسوی است.

صحن و درهای آن

صحن حرم امام حسین علیه السلام محدوده‌ای یکپارچه و وسیع است که رواق‌ها و گنبدخانه حرم را در میان گرفته است. برخی نام «جامع» را به صحن داده‌اند؛ از آن روی که مردم در هنگام نماز و نیز برای زیارت و یا خواندن دعا و برگزاری مراسم دینی، آنجا گرد هم می‌آیند. نام «مشهد» نیز بر صحن نهاده شده است، از آن روی که مردم برای زیارت و دعا در آنجا حضور می‌یابند. واژه «مشهد» از دیرباز برای عراقیان شناخته بوده و در مورد مرقد‌های امامان به کار می‌رفته است. برای نمونه، شاعر می‌گوید:

توجّهت نحو المشهد العَلَم الفرد علی الیمن والتوفیق والطائر السعد (۱) ۱۳۴

یا شاعری دیگر می‌گوید:

یا صاحب هذا المشهد الأقدس قرّت به الأعین والأنفس (۲) ۱۳۵

در عرف عراقیان کلمه «مشهدان» به مرقد امام علی علیه السلام در نجف و مرقد امام حسین علیه السلام در کربلا اشاره دارد.

۱- «از اقبال خوش و به توفیق و خجستگی، به سوی آن مرقد بشناخته یگانه روانه شدم.»

۲- «ای صاحب این مرقد پاک که دیده و دل بدو روشن شده است.»

ص: ۱۷۱

تصاویر ص ۱۶۰ و ۱۶۱ در یک صفحه

ص: ۱۷۲

تصاویر ص ۱۶۲ و ۱۶۳ در یک صفحه

مرقد امام حسین علیه السلام در میان بخش قدیمی شهر کربلا قرار گرفته و تا پیش از سال ۱۹۴۸ میلادی خانه‌ها، بازارها و بناهای دیگر بدان متصل بود و میان آنها و حرم خیابانی وجود نداشته است. در این سال بر گرد حرم امام علیه السلام خیابانی احداث کردند و اجازه ندادند بناهای شهر به مجموعه بناهای حرم متصل شود.

دیوار بیرونی حرم از دیگر بناهای شهری جدا و با کاشی و آجرهای زرد زینت داده شد و بر بالای درها و قسمت‌هایی از بالای دیوارها نیز کتیبه‌هایی از آیات قرآن که با خط کوفی بر کاشی‌های معرّق نقش بسته بود نصب کردند.

صحن امام از داخل به شکل مستطیل، البته به سان ضریح با دو ضلع اضافه و در واقع شش‌پهلوی بوده، اما در جریان توسعه حرم در سال ۱۹۴۷ میلادی این دو ضلع اضافه؛ یعنی ضلعی در جنوب شرقی و دیگری در شمال شرقی برداشته شده و در نتیجه، صحن از داخل به شکل یک مستطیل کامل درآمده است، هرچند از بیرون نمایی

بیضوی شکل دارد.

ارتفاع دیوارهای صحن به دوازده متر می‌رسد که از داخل تا ارتفاع دو متر سنگ‌کاری شده و در قسمتهای بالاتر با کاشی‌ها و کتیبه‌ها و نقش‌های چشم‌نواز زینت یافته و در بالاترین قسمت دیوار آیاتی از قرآن که سوره کاملی را تشکیل داده نقش بسته است. تا پیش از توسعه حرم در سال ۱۹۴۷ م. در اطراف صحن، مسجدها و مدرسه‌هایی دینی وجود داشت که درهایشان به صحن گشوده می‌شد. اما شهرداری کربلا این مدرسه‌ها و مسجدها را ویران و به جای آنها همان خیابان پیرامونی حرم را احداث کرد. مدرسه حسن خان یکی از این مدرسه‌هاست که خود بزرگترین مدرسه علوم دینی در کربلا بوده و اندیشمندان و عالمان بزرگی از آن برخاسته‌اند که سید جمال‌الدین اسدآبادی یکی از آنهاست. مسجدی هم که حسن خان ساخته بود در نوع خود یکی از شاهکارهای معماری به شمار می‌رفت. این مسجد که به همراه بخش اعظم مدرسه، از میان رفته در ناحیه شمال شرقی صحن قرار داشته است.

مدرسه صدراعظم و مدرسه زینیه که هر دو از مدرسه‌های علمیه کهن کربلاست و همچنین جامع بزرگ ناصری از جمله بناهایی است که در سمت غرب حرم در جریان توسعه از میان رفته است.

در سمت شمال هم تا پیش از توسعه حرم، جامع رأس‌الحسین علیه السلام وجود داشته و در میانه این مسجد مقامی به نام رأس‌الحسین علیه السلام بوده که بنا بر روایات، پیش از سفر اسیران از کربلا به کوفه سر امام در این مکان گذاشته شده است و از همین روی مردم بدین مسجد و مقام اهمیت خاصی می‌داده‌اند. اما به هر حال این مسجد بکلی از میان رفته است.

دکتر سید عبدالجواد کلیدار بنای بخش شمالی صحن را از اقدامات شاه طهماسب صفوی می‌داند و آن گونه که در «بحار الانوار» مجلسی اشاره شده، این بخش در جریان توسعه‌ای که در عهد صفوی در حرم امام علیه السلام انجام گرفته، بنا شده است. ظاهراً تا آن زمان صحن حرم امام حسین علیه السلام به شکل حرم امام کاظم علیه السلام و دارای سه ضلع شرقی، غربی

و جنوبی بوده، اما شاه طهماسب ضلع شمالی را نیز به صحن افزوده و بدین ترتیب صحن دارای چهار ضلع شده است. ۱۳۶ مجموع مساحت صحن به ۱۵۰۰ متر مربع می‌رسد و شاید یکی از مهمترین ویژگی های حرم امام حسین علیه السلام همین صحن وسیع ایوانهای زیبای فراوان است؛ چه، ۶۵ ایوان بر گرداگرد وجود دارد و در هر ایوان نیز حجره‌ای است که دیوارهایش از بیرون و اندرون کاشی کاری است. این حجره‌ها برای مباحثه طلاب بوده و برخی هم به شاهان، امیران، فرمانروایان و عالمان و رجال دین اختصاص داشته است.

ضلع‌های چهارگانه صحن

ضلع شمالی؛ در زاویه شمال شرقی صحن باب‌الکرامه واقع است و در سمت چپ آن به ترتیب، سه مقبره از آل طعمه، مقبره عبدالمجید کمبوری، ایوان وزیر، مقبره آل صالح (گدا علی)، مقبره آل حکیم شهرستانی، و مقبره آل زینی قرار گرفته که برخی از رجال این خاندان؛ از جمله سید عبدالرزاق و فرزندانش، همچنین سید عباس آل تاجر و فرزندش سید محمدحسن دفن شده‌اند. پس از آن مقبره سید ابراهیم شهرستانی و فرزندش سید صالح است. سپس همچنان که به سمت چپ بروید، به باب‌السدره و پس از آن مقبره سید عبدالحسین سر خدمت آل طعمه، برادرش سید مرتضی و برادرزاده ادیش سید مصطفی سید سعید خواهید رسید. ضلع غربی؛ در این ضلع مقبره‌ها و غرفه‌هایی قرار گرفته که مهمترین آنها (۱) به ترتیب به سمت چپ عبارتند از: مقبره شیخ خلف بن عسکر زوبعی که در طاعون سال ۱۲۴۶ ه. ق. درگذشت. در این غرفه شاعر بینادل شیخ قاسم الهی (درگذشته به سال ۱۲۷۶ ه. ق.) نیز دفن شده است. زمانی در مقابل این مقبره سکویی وجود داشت که شاعران بزرگی چون ابوالمحاسن، کاظم الهی، حاج عبدالمهدی حافظ و شیخ محسن

ابوالحب و همچنین برخی از دیگر بزرگان عصر، هر روز بر آن می‌نشستند و آثار نظم و نثر خویش را می‌خواندند. این سکو تا توسعه حرم به سال ۱۳۶۷ ه. ق. وجود داشت. در پشت این مقبره، مقبره‌ای دیگر از آن خاندان ابوطحین و در کنار آن نیز مقبره علامه شیخ عبدالحسین تهرانی (در گذشته به سال ۱۲۸۶ ه. ق.) است. باب‌السلطانیه پس از این مقبره است.

از آن هم که بگذریم به یکی از انبارهای حرم، سپس ایوان ناصری، آنگاه انباری دیگر و سپس قبر علامه سید مرتضی کاشمیری (در گذشته به سال ۱۳۴۲ ه. ق.) می‌رسیم که در حجره کابلیه دفن شده است. پس از آن مقبره سید صالح سید سلیمان مصطفی آل طعمه (در گذشته به سال ۱۳۱۹ ه. ق.) و فرزندان اوست که در مقابل پنجره مقتل قرار می‌گیرد. سپس به باب‌الزینبیه می‌رسیم که قبر مرحوم سید محمود سید علی وهاب در آستانه آن قرار گرفته و پس از آن هم حجره‌ای دیگر است که در ماه رمضان در آن مجلس قرائت قرآنی به مدیریت سید محمدحسن سیف برگزار می‌شد. در کنار این حجره پلکانی قرار دارد که به طبقه دوم می‌رسد و دفتر زمستانی تولیت حرم در غرفه‌ای در این طبقه قرار گرفته و این غرفه بر باب‌الزینبیه مشرف است.

ضلع جنوبی؛ در میانه این ضلع، باب‌القبلة قرار گرفته که خود در زیر ایوانی بزرگ است که ساعت زنگ‌دار بزرگی بر بالای آن نصب شده است. قبر سید محمد سید العراقین در مدخل ایوان و دار مخطوطات (خزانه آثار خطی) و همچنین کتابخانه حرم امام علیه السلام در بالای آن قرار گرفته است. پس از این قبر مقبره مرحوم حاج مصطفی اسد خان و در مقابل آن مقبره آل ثابت واقع است. هنگامی که از بیرون به صحن درمی‌آید دفتر تولیت حرم امام حسین علیه السلام در سمت چپ شما و مقبره آل اشیر نیز در جوار آن قرار می‌گیرد. در سمت راست ایوان تکیه بکتاشیه است که سید احمد جدّ آل دده و برخی از فرزندان و نوادگان او در آنجا دفن شده‌اند. و آن‌سان که در گذشته، صوفیان و مرشدان به این تکیه می‌آمدند امروزه نیز بزرگانی آهنگ آن می‌کنند.

در جوار این تکیه مقبره مرحوم حاج محمد شهیب قرار گرفته و در این غرفه در

خلال ماه مبارک رمضان جلسه قرآنی برگزار می‌شود. قبر علامه سید عبدالحسین آل طعمه تولیت حرم امام حسین علیه السلام و همچنین قبر علامه شیخ محمد بن داود خطیب در مقابل این مقبره است.

ضلع شرقی؛ قبر پیشوای دینی شیخ محمدتقی شیرازی در این ضلع قرار گرفته و سقاخانه سلطان عبدالحمید عثمانی نیز در جوار آن است.

پس از آن ایوان باب قاضی الحاجات قرار گرفته که دو مقبره در آن است؛ یکی مقبره عالم بزرگ شیخ زین العابدین حائری و فرزنداناش و دیگری که در سمت مقابل قرار گرفته؛ مقبره میرزا محمد ثقة الاسلام.

پس از ایوان به مسجد علامه سید کاظم رشتی (در گذشته به سال ۱۲۵۹ ه. ق.) و سپس به ایوان باب الشهداء می‌رسیم که مقبره مرحوم سید کاظم سید عبود آل نصرالله در آن واقع است. همچنان در سمت شرق ایوان به مقبره بزرگی از آن خاندان آل طعمه برمی‌خوریم که میان دو ایوان ابوالشهدا و کرامه قرار گرفته است.

ایوان وزیر

در وسط ضلع شمالی صحن، ایوانی بزرگ است که در گذشته پنجره‌ای آهنی داشت که به صحن مشرف بود. این ایوان به یکی از وزیران حکومت قاجار، که قبرش در پشت همین ایوان قرار دارد، نسبت داده شده و از همین روی آن را ایوان وزیر نامیده‌اند.

هرچند پیشتر نامش ایوان لیلو بوده است. درویشان در این ایوان تکیه‌ای داشتند و آن‌جا در دهه اول ماه محرم گرد می‌آمدند و با پرچمهای سیاه و کشکول‌هایی چند، مراسم عزاداری سالار شهیدان برگزار می‌کردند و شخصیت‌های شناخته شده کربلا در این مراسم حضور می‌یافتند. در آن روزگار رهبری این درویشان را سید مطهر بر عهده داشت که شخصیتی محبوب بود.

در این ایوان عالمان و ناموران بسیاری به خاک سپرده شده‌اند که نامهایشان بر سنگهای دیوار نوشته بوده است؛ از این جمله می‌توان از خطیب کربلا سید جواد هندی و حجة الاسلام سید میرزا هادی حسینی یاد کرد.

البته امروزه تغییراتی در این ایوان پدید آمده و از ایوان دری به نام «باب‌السلام» گشوده شده و آن‌جا رهگذر زایران گشته است.

ایوان ناصری

ایوان ناصری در ضلع غربی صحن قرار گرفته و بعدها نامش به «ایوان حمیدی» تغییر یافته است؛ منسوب به سلطان عبدالحمید دوم که این ایوان را بازسازی کرد.

پیشانی این ایوان قوسدار است و ارتفاع آن به ۱۵ متر، طول پایه آن به ۸ متر و عرض پایه به ۵ متر می‌رسد. زمانی بر بالای این ایوان ساعت بزرگ زنگ‌داری نصب بود. چونان که از بیت شعر شیخ جابر کاظمی برمی‌آید این ایوان در سال ۱۲۷۵ ه. ق. بنا شده است. در زیر طاق ایوان کتیبه‌ای است که اشعار زیر، منسوب به شاعر کربلایی شیخ کاظم الهی بر آن نقش بسته است:

ایوان مجد شاده كهف الوری سلطان غازی عالم الإنسان
 عبدالحمید المتقی والمرتقی من كل مكرمه علی کیوان
 من آل عثمان الذین بسیفهم حفظوا الثغور بسطوة الإیمان
 حل الحسین برحبهم فسموا به وبنوا البیوت الذکر للرحمان
 اللّٰه شرفهم وعظم قدرهم فبناؤهم من أشرف البیان
 حتی إذا ورث الخلافة منهم سلطاننا المقصود بالعنوان
 شاد البناء بحضرة قد عطرت بشذا سلیل المصطفی العدنان
 هی حضرة كحظیره القدس التی فیها تجلی الوارد السبحانی
 فیها ثوی سبط النبی بطعنه شلت لها کف الشقی سنان
 فغدا شهید الطف تندب حوله مضر کما تبکی بنو شیبان
 إنا لنذکره ونسکب أدمعاً تجری علی الوجنات کالمرجان

فالصبر یحمد فی المواطن کلها إلا علیه فإنه کالقانی
 یا حبذا الإیوان فی أوضاعه جاءت مبانیه علی الإیتقان
 قد قابل القبر الشریف بوجهه فتراه بین یدیه فی إذعان

ينحط فيه عن الوری أوزاره فيكالم للقالين بالصيعان
وسما إلى الفلك الأثير مسلماً يمين يمن العالم الروحاني
من أجل ذا أرخته «يا حسنه قد شاده عبدالحميد الثاني» (۱) ۱۳۷

ناگفته نماند در زمان حاضر از این ایوان دری گشوده‌اند که زایران از آن می‌گذرند.

در مقابل این ایوان ایوان دیگری به نام رأس‌الحسین علیه السلام است که رواق سید ابراهیم مجاب پشت آن واقع می‌شود. بر سقف این ایوان نقش و نگارهای زیبا و کاشیکاری‌های دقیق خودنمایی می‌کند و در پیشانی آن عبارت «عمل استاد احمد جواد شیرازی، عام ۱۲۹۶ هـ.» (۲) ۱۳۸ به چشم

۱- «ایوان مجد و عظمتی که پناه مردمان، پادشاه مجاهد و فرمانروای گیتی. عبدالحمید پرهیزگار و همو که با همه بزرگواری بر گیتی برتری یافته است. از خاندان عثمانی که با شمشیرهای خود و به قدرت ایمان مرزهای اسلام را پاس داشته‌اند. حسین علیه السلام در سرزمین آنان فرود آمد و به نام او بلندی یافتند و خانه‌های یاد خدا در آن‌جا که او شهید شده بود بنا کردند. خداوند آنان را شرف دهد و جایگاهشان والا-تر سازد که بنایی که ساخته‌اند از والاترین بناهاست. تا آن‌گاه که در این خاندان پادشاه مقصود سخن ما، خلافت را ارث برد. بر بارگاه والا-یی بنا ساخت که عطر خوش محمدی را نشان است. این بارگاهی است به‌سان بارگاه قدسی که جلوه سبحان در آن تجلی کرده است. این‌جا سبط پیامبر صلی الله علیه و آله در خاک خفت، به ضربتی که دست نفرین‌شده‌ای سنان بر او وارد ساخت. پس او شهید سرزمین طف شد و مضر و بنی‌شیبان بر او گریستند و نالیدند. ما او را یاد می‌کنیم و سرشک از دیده فرو می‌ریزیم و این قطره‌های اشک به‌سان دانه‌های مروارید بر گونه‌ها جاری می‌شود. صبر در همه جا ستوده است، مگر بر او که به‌سان نهر خونی همواره جاری است. نک، این چه خوش ایوانی خوش ساخت است که پایه‌هایش به استواری نهاده شده است. ایوان رو به قبر مبارک او ایستاده و آن را می‌بینی که در برابر آن قبر به تواضع دست بر سینه نهاده است. این‌جا از هر انسانی گنااهش فرو می‌ریزد و حتی بدخواهان را پیمانانه پیمانانه عطا می‌دهند. ایوان بر آسمان بلند سر برافراشته و به خجستگی عالم بالا و روحانی سلام می‌دهد. از این‌روی ساخت این ایوان را ماده تاریخ نهادم: ای که با همه نکویی‌اش عبدالحمید دوم آن را از نو ساخته است.» گفتنی است عبارت «یا حسنه قد شاده عبدالحميد الثاني» به حساب ابجد با ۱۳۰۹ برابری می‌کند.

۲- کار استاد احمد جواد شیرازی، سال ۱۲۹۶ هـ. ق.

می خورد. در پایین این ایوان بر دیوارها این ابیات نقش بسته است:

اللَّهُ أَكْبَرُ مَاذَا الْحَادِثُ الْجَلِيلُ لَقَدْ تَزَلَزَلَ سَهْلُ الْأَرْضِ وَالْجَبَلِ
 ما هذه الزفرات الصاعدات أَسَى كَأَنَّهَا شَعْلٌ تَرْمِي بِهَا شَعْلٌ
 قامت قیامه أهل البيت وانكسرت سفن النجاة وفيها العلم والعمل
 جَلَّ الْإِلَهِ فَلَيْسَ الْحَزَنُ بِالْغَلْكَنَّ قَلْبًا خَوَاهُ حَزَنُهُ جَلَلٌ
 أتلك زينب مسلوب مقلدها الله أكبر هذا الفادح الجلل
 كأنها لم تكن تنمی لفاطمه وأنها غیر دین الله تنتحل
 لئن بدت وحجاب الصون منهتك عنها فإن حجاب الله منسدل
 من كان خادمها جبریل کیف تُرَى أَضْحَى یَحْكَمُ فِيهَا الْفَاجِرُ الرِّذَلُ
 لو قام یصرخ بالبطحاء صارخها رأیت کیف اعوجاج المجد یعتدل
 مهلاً أمیه إن الله مدرک ما أدرکنموه فلا یغررکم السهل
 هناك یعلم من لم یدر حاصلها أيّ الفریقین منصور ومنخذل (۱) ۱۳۹

و همچنین کتیبه‌های دیگر دارای نقش و نگار، توجه بیننده را به خود جلب می‌کند و شاهکاری از هنر اسلامی را بدو می‌نمایاند.

۱- «اللَّهُ اکبر! چیست این رخداد سخت که کوه و دشت زمین را به لرزه افکنده است! چیست این ناله و شیون‌ها که از سر اندوه برخاسته و گویا شعله‌هایی است که خود شعله‌ها می‌افروزد! اینک قیامت اهل بیت برپا شده و کشتیهای نجات، که علم و عمل را در خود جای داده، شکسته است. سبحان الله! اندوه و حزن این رخداد سخت را بسنده نمی‌کند، و این دل است که اندوهی سنگین در آن جای گرفته است. آیا این زینب است که گردنبنده او را غارت کرده‌اند. الله اکبر! این چه رخداد سخت و تلخ است! گویا که او با فاطمه نسبت نداشت و گویا به دینی جز دین خدا گردن نهاده بود! اگر که حرمت خیم شکسته و پرده حرمت این خاندان دریده، این حجاب خداست که فرو افتاده است. چگونه می‌توان باور داشت آن که جبریل خدمتگزارش بود امروز آن نابکار تبهکار درباره‌اش حکم می‌راند! اگر در سرزمین بطحا آن امامی که می‌بایست، قیام می‌کرد و فریاد برمی‌آورد، آن‌گاه می‌دیدید که چگونه آن کجی که در خلق افتاده است راست می‌شد و رخت برمی‌بست. ای امیه، لختی درنگ که خداوند آنچه را انجام داده‌اید انتقام خواهد ستاند؛ پس مباد این مهلت‌ها فریبتان دهد! آن روز آنها که از فرجام کارها بی‌خبرند دریابند که کدام گروه پیروز و کدام گروه خوار و زبون است.»

اما تکیه بکتاشیه: این تکیه از مکان‌های مهم و مشهور صحن شریف است که در سمت راست باب‌القبله (برای کسی که به حرم وارد می‌شود) قرار می‌گیرد. این بنا که به صورت گنبدی است و در آن سنگهای بزرگی تقریباً از نوع سنگ‌های صحن به کار رفته، به دست عبدالؤمن دده ساخته شده و صوفیان ترک در روزگار حکومت عثمانی در آن گرد هم می‌آمدند.

فضولی بغدادی شاعر در گذشته به سال ۹۶۳ م. و همچنین دو فرزندش فضل‌ی و روحی بغدادی از جمله برجسته‌ترین شخصیت‌های صوفی‌اند که در جمع صوفیان این تکیه حاضر می‌شدند.

سید احمد دده، نیای آل دده متولی برای این تکیه معین کرد و آن گونه که از نوشته‌های موجود در کتیبه‌های این تکیه پیداست. هنگامی که سلطان عبدالحمید دوم با رواج دهندگان این طریقت اعلام جنگ کرد، نام این تکیه را به تکیه نقشبندیّه تغییر داد. این تکیه که به صورت مقبره‌های خانوادگی برای آل دده درآمده، دارای دو پنجره بوده که به صحن گشوده می‌شده است. سوگمندان در جریان بازسازی و نوسازیِ اخیر از سوی مسؤولان مربوط، آثار این تکیه از میان رفته است.

اما در ضلع شرقی صحن، ایوانی بزرگ است که قبر پیشوای بزرگ روحانی و رهبر انقلاب هزار و نهصد و بیست عراق شیخ محمدتقی شیرازی و همچنین آرامگاه برخی دیگر از عالمان و بزرگان دینی در آن واقع است. در جریان توسعه حرم، زاویه جنوب شرقی برداشته شده و بدین ترتیب قبر شیخ محمدتقی در داخل صحن و دور از دیوار قرار گرفته و تا مدتی نرده‌هایی کوتاه بر پیرامون قبر بوده که آنها هم بعدها برداشته شده است.

سقاخانه

در ضلع شرقی صحن منبع آبی قرار داشت که احمد شکری، یکی از نوادگان نجیب پاشا عثمانی، آن را ساخته و بنای آن در دهم محرم سال ۱۲۶۱ ه. ق. پایان یافته بود. در آن روزگار مقدار زیادی شکر در این آب ریختند تا زایران از آن بنوشند. در قسمت جلویی

این منبع آب به خط زیبای شاعر موصلی، عبدالباقی عمری، این ابیات شعر بر کاشی نوشته بود:

أحمد من أنشأ هذا السبيل و روق المنهل لابن السبيل
ما هو إلا ذو العلى أحمدشكري له يستقصى جيلاً فجيل
ويوم عاشورا غدا زائراً لسبيل ساقى الحوض نعم السليل

من أمه بضعه طه التي في العالمين ما لها من مثل
وجده روح الوجود الذي تشرف الروح به جبرئيل
فشاهد الزوار تأوى إلى مشهده الأعلى قبلاً قبيل
فأترع الحوض لهم سكرًا مزاجه الكافور والزنجبيل
حوض هو الكوثر في عينه على حسين مثل دمعى يسيل
عذب فرات ذاك لكن ذاملح أجاج ماؤه مستحيل
صعده حزني و وجدى وقد صوبه منى البكا والعيول
كأنه عين الحياة التي لاحظت الخضر بعمر طويل
مسلسلاً يروى حديث الشفاعته وقد صحّ شفاء العليل
كم صادر عنه وكم وارد منه لقد برّد فيه الغليل
كالشهد في الصحن حلا ذوقه فرأته بل الصدى منه نيل
في كلّ ثغر ساغ سلساله فشاع في الرى و فى أردبيل
أجرى له وقفاً و فى ما جرى قد نال أجراً وثواباً جزيل
ورق لما راق تاريخه «للأحمد حوض مع السلسبيل» (۱) ۱۴۰

۱- «آن را می ستایم که این سقاخانه را ساخت و برای رهگذران آبخور گاهی آراست. او کسی نیست مگر احمد آن پیشوای بزرگوار که نسل در پی نسل، او را سپاس گویند. او در روز عاشورا مرقد امامی را زیارت کرد که فرزند ساقی کوثر و چه نکو فرزندی است. کسی که مادرش پاره تن پیامبر است و در دو سرای او را همانند نیست. و جدش جان جهان هستی است که جبریل روح الامین به دیدار او شرف یافته است. زایران حاضر، گروه گروه به مرقد او می آیند و آن جا پناه می جویند. آن نیکوکار حوضی از شکر برای این زایران فراهم نهاد که آب آن به طعم کافور و زنجبیل است. حوضی است که خود کوثر است و به سان ریزش اشکهای من در جوشش است. اما آن آب گوارایی شیرین است و این سرشک آبی است شور و بدطعم که نتوان خورد. این سرشک را اندوه و اندیشه ام از جانم بر آورده و ناله و فریادم از دیدگانم سرازیر ساخته است. آن حوض آب گوارا، گویا چشمه آب حیات است که خضر پس از سالیانی دراز بدان دست یافته است. آبی است گوارا که حکایت شفا باز می گوید و چنین نیز هست که بیماران شفا یافته اند. چه بسیار کسانی که بدان آبخور گاه درمی آیند و از آن بیرون می آیند، در حالی که عطش و تشنگی آنان فرو نشسته است. به سان شهدی است در میان صحن، خوش طعم است و به تمامی بلکه هر قطره آن نیل است. آن آب شیرین بر هر گلویی که تر کرده نشسته است و خبر وصف آن در ری و اردبیل گسترده است. آن مرد برای این آب وقفی معین ساخت و

در این کار مزد و پاداش فراوان از آن خود ساخت. چون تاریخ آن نگاشته شده به تواضع احساس شرم کرد: حوض کوثر و سلسبیل روزی او باد!» گفتنی است که «للأحمد الحوض مع السلسبیل» ماده تاریخ است که به حساب ابجد با ۱۲۶۱ برابری می‌کند

در سال ۱۲۸۲ ه. ق. مادر سلطان حمید عثمانی فرمان داد در ضلع جنوب شرقی صحن سقاخانه‌ای بسازند. شاعر عراقی، شیخ عباس قصاب، ماده تاریخ آن را در این بیت شعر آورده است:

سلسبیل قد اتی تاریخه «اشرب الماء ولا تنس الحسین» (۱) ۱۴۱

همچنین مرحوم حاج حبیب حافظ، جدّ خاندان آل حافظ، در مقابل همین سقاخانه، سقاخانه یا مخزن آب دیگری ساخت. در مدخل باب قبله منبع دیگری وجود داشته که در سال ۱۳۲۲ ه. ق. ساخته شده است.

البته اینها همه تا سال ۱۳۶۳ ه. ق. وجود داشته و از آن سال به بعد در پی توسعه و نوسازی حرم به تاریخ پیوسته است.

گفتنی است در ضلع شرقی حرم، همچنین مسجد بزرگی است که مفتی حکومت عثمانی در آن می‌نشسته است.

یکی از عالمان، به نام سید کاظم فرزند سید قاسم حسینی رشتی از دارایی خود، این بنا را نوسازی کرد. این مسجد دارای دو در است که یکی از صحن اصلی حرم و دیگری

۱- - «سلسبیلی است که ماده تاریخش در این مصراع آمده است: آب بنوش و حسین را فراموش مکن.»

گنبد

بر فراز مرقد امام حسین علیه السلام گنبد بلندی است که هر دیده‌ای را به سوی خود می‌خواند. این گنبد که به دست توانای مهندسان و معماران مسلمان ساخته شده سرتاسر پوششی از طلای ناب دارد. در ساقه گنبد ده پنجره به بیرون گشوده است که عرض هر یک، به یک متر و سی و سه سانتیمتر می‌رسد و میان هر یک با دیگری یک متر و پنجاه و پنج سانتیمتر فاصله است. ارتفاع گنبد از قاعده تا نوک آن حدود ۳۷ متر است و از بیرون دارای شکل کروی پیازی است. بر بلندای گنبد میله‌ای طلایی به طول دو متر است که در فراز آن چراغی نصب شده تا از دور زایران را بدین بارگاه راه نماید. در سمت راست گنبد کتیبه‌ای وجود دارد و دو عبارت زیر آن جا نوشته است: (۱) «تذهیب القبة الحسینیة علی عهد السلطان ناصرالدین شاه القاجاری کتبه محمدحسین الشهیر بالمشهدی ۱۲۷۳ هـ.» و «جدد بناءها وقسم من تذهیها فی سنه ۱۲۷۳ هـ.» (۲) در آن سوی گنبد نیز این عبارت نوشته است: «قد تشرف بتعمیر هذه القبة المباركة الشریفه المنورة بعون الله تعالی السلطان الأعظم والخاقان الأعدل السلطان بن السلطان، ناصرالدین شاه القاجاری خلد الله ملكه.» (۳) بنا بر اسناد موجود در مدیریت اوقاف کربلا، تعداد خشت طلاهای به کار رفته ۷۵۲۶ خشت و مجموع سطح طلاکاری شده ۳۰۱ متر مربع است.

- ۱- «نگارنده توانسته است در سال ۱۳۹۳ هـ. ق. همراه با سید عادل فرزند سید عبدالصالح آل طعمه تولیت حرم مطهر امام حسین علیه السلام افتخار راه یافتن به بام حرم را به دست آورد و کتیبه‌های گنبد را بخواند.
- ۲- تذهیب گنبد حرم امام حسین علیه السلام در دوران سلطان ناصرالدین شاه قاجار انجام گرفت. این متن را محمدحسین مشهور به مشهدی نوشت. سال ۱۲۷۳ هـ. ق.
- ۳- «به یاری خداوند تعالی، پادشاه بزرگ، خاقان دادگستر، شاهنشاه شاهزاده، ناصرالدین شاه قاجار- که خداوند پادشاهی او را پایدار بدارد- به افتخار تعمیر این گنبد مبارک شریف منور نایل آمد.»

در کنار سقاخانه حافظ مقبره‌ای است که به خاندان آل اسد خان تعلق دارد. در گوشه این ضلع، گلدسته‌ای بود که آن را «مناره العبد» نام نهاده بودند. مرجان امین‌الدین بن عبدالله کارگزار ایلخانان در بغداد، این بنا را به سال ۷۶۷ ه. ق. ساخته بود.

مرجان از جانب سلطان اویس جلایری به ولایت عراق گماشته شده بود. او زمانی در این اندیشه شد که حکومت عراق را مستقل کند. از همین روی، پرچم مخالفت با حکومت اویس برافراشت. اما سلطان اویس با لشکری بزرگ آهنگ بغداد کرد و این شهر را به محاصره سپاهیان خود در آورد. مرجان که شکست خود را حتمی دید به کربلا گریخت و به حرم امام حسین علیه السلام پناهنده شد. او در همین زمان بنای آن گلدسته را آغازید. اویس که از این اقدام او آگاهی یافت او را به حضور طلبید و از آنچه کرده بود در گذشت و دیگر بار او را به پاس خدماتی که به حرم امام کرده بود به ولایت عراق گماشت. اویس کار ساخت گلدسته و در کنار آن مسجدی بزرگ را پی گرفت و به پایان رساند. او همچنین از درآمد املاک خود در بغداد، کربلا، عین‌التمر، رحالیه و جاهای دیگر، اموال فراوانی به حرم امام علیه السلام اختصاص داد تا بر همین مسجد و گلدسته هزینه شود.

این گلدسته در بیست متری زاویه شرقی صحن حرم امام حسین علیه السلام و در سمت

چپ کسی که راهی زیارت حضرت عباس علیه السلام است قرار داشته و بزرگترین گلدسته در مجموعه حرم بوده است؛ چه، قطر قاعده این گلدسته به بیست متر و ارتفاع آن به چهل متر رسیده و پوششی از کاشی قدیم و خوش ساخت داشته است. عالم شاعر مرحوم شیخ محمد سماوی، تاریخ بنای این گلدسته را در شعر زیر آورده است:

ثُمَّ بَنَى الْقَبَّةَ بَعْدَ الدَّائِرِ أَوْيَسُ ابْنُ الْحَسَنِ الْجَلَائِرِي

إِذْ جَاءَ مِنْ مَقَرِّهِ بِجَنْدِهِ يَرِيدُ بَغْدَادَ لِقَتْلِ عَبْدِ

أَعْنَى بِهٖ مَرْجَانَ إِذْ تَمْرَدَا حَتَّى إِذَا جُنْدُ أَوْيَسٍ وَرَدَا

فَارَقَهُ مِنْ مَنَعُوهُ الطَّاعَةَ فَلَاذَ بِالْحَسَنِ لِلشَّفَاعَةِ

ثُمَّ بَنَى الْمَسْجِدَ وَالْمِنَارَةَ فَانْتَسَبَتْ لِلْعَبْدِ ذِي الْإِمَارَةِ

وكان ذا في السبع والستينامن بعد سبع قد خلت مئينا

فأصدر الصّفح أويّس وعفّاعن عبده إذ لاذ بآبن المصطفى صلى الله عليه وآله (۱) ۱۴۵

در سال ۹۸۲ ه. ق. این گلدسته، که به ویژه در قسمت سر گلدسته نیازمند پاره‌ای تعمیر و نوسازی بود، به هزینه و فرمان شاه طهماسب صفوی نوسازی و بازسازی شد.

نوسازی این گلدسته بخشی از عملیاتی بود که در آن دوران انجام گرفت و طی آن توسعه‌ای در ضلع شمالی صورت یافت و در این توسعه دری از این ضلع صحن گشوده شد، در حالی که تا پیش از آن از این سمت صحن دری به بیرون گشوده نمی‌شد و صحن وضعی به سان وضع صحن حرم امام کاظم علیه السلام داشت. علامه مجلسی در «بحار الأنوار» درباره این توسعه چنین می‌نویسد:

۱- - «سپس آن قبه را اویس بن حسن جلایری پس از صحن ساخت. آن هنگام که با لشکر خود از مقرّ خویش آهنگ بغداد کرد تا بنده خود را بکشد. یعنی همان مرجان که ترمز کرده بود. آن هنگام که سپاه اویس به بغداد درآمدند. کسانی که از مرجان حمایت و دفاع می‌کردند او را واگذاشتند و در نتیجه وی برای شفاعت به حسین پناه آورد. سپس مسجد و مناره را ساخت و آن مسجد و مناره به آن فرمانروا نسبت یافت. این بنا در سال هفتصد و شصت و هفت انجام گرفت. پس از ساخته شدن آن، اویس از بنده خود که به فرزند مصطفی پناه برده بود در گذشت.»

«از نظر من درست تر آن است که حائر حسینی، تنها همان قسمتهای صحن قدیم را دربرمی گیرد نه آنچه در دوران حکومت پرآوازه صفوی به صحن افزوده شده است.

بنا بر آنچه از قراین برایم معلوم گردیده و بنا بر آنچه از پیران و بزرگان آن سرزمین شنیده‌ام، صحن از سمت قبله، سمت راست و سمت چپ تغییری نیافته و تنها تغییری که در آن به وجود آمده، در سمت مقابل قبله است.» (۱) ۱۴۶ علامه شیخ محمد سماوی در شعر خود، تاریخ این نوسازی را بیان کرده است:

ثُمَّ تَدَاعَى ظَاهِرَ الْمَنَارَةِ لِلْعَبْدِ وَاسْتَدْعَى لَهُ عِمَارَةً
فَمَدَّ كَفَّهُ لَهَا طَهْمَاسِبَ وَعَمَرَتْ بِمَالَهَا يَنَاسِبَ
وَأَرَخَتْ مَا بَيْنَ عَجْمٍ وَعَرَبٍ «وانگشت یار» تعنی «خنصر الأحب» (۲) ۱۴۷

در دوران عثمانی و به سال ۱۳۰۸ ه. ق. در پی شکافی که در قسمت سر گلدسته پدید آمده بود دربار دستور تجدید بنای آن را صادر کرد. سوگمندان، در دوران سلطنتی عراق و در سال ۱۳۵۴ ه. ق. / ۱۹۳۵ م. یاسین هاشمی نخست‌وزیر وقت دستور تخریب این گلدسته را صادر کرد. هدف وی از این کار دست یافتن به درآمدهای بود که از محل موقوفات مرجان امین‌الدین و از رهگذر اجاره دادن ابنیه و اراضی وقفی به دست می‌آمد.

در جریان تخریب این گلدسته به سکه‌های مسی مربوط به دوران جلایری و صفوی دست یافتند که آنها را به «دار الآثار القدیمه» بغداد سپردند.

البته تصمیم حکومت مبنی بر تخریب این گلدسته با مخالفت سختی روبرو شد. درباره انگیزه این تخریب شایعه‌های گوناگونی در میان مردم پخش شد؛ از آن جمله این که می‌گفتند این گلدسته کج شده بود. این در حالی است که اگر چنین مسأله‌ای صحت

۱- بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۷۵۷

۲- «سپس ظاهر گلدسته عبد به ویرانی گرایید و نیازمند نوسازی شد. پس شاه طهماسب دست یاری داد و با اموال او آن را به گونه‌ای درخور تعمیر کردند. بر این تجدید بنا در میان عرب و فارس ماده تاریخ نهادند: وانگشت یار به معنی «خنصر الاحب» است.» گفتنی است عبارت «وانگشت یار» و «خنصر الاحب» هر یک به تنهایی در حساب ابجد با عدد ۹۸۲ برابری می‌کند که سال نوسازی گلدسته را نشان می‌دهد.

می‌داشت لازم بود گلدسته از همان نقطه‌ای که آسیب دیده است تعمیر و نوسازی شود نه این که آن را از پایه ویران کنند. هنوز هم برخی از پیران که آن روزگار را به یاد دارند از تلخی خاطره ویران شدن گلدسته می‌گویند و از آن اظهار دل‌آزردگی می‌کنند. در این باره شاعران عراقی نیز مرثیه‌هایی گفته‌اند.

در کتاب «تاریخ کربلا» در این زمینه چنین آمده است:

«مئذنة العبد خلاً بزرگی در مجموعه بناهای حرم پدید آورد و حسرتی دایم در دل‌های دوستداران تاریخ و فرهنگ و هنر بر جای گذاشت. ویران کردن این گلدسته رخدادهایی را می‌مانست که به دست مهاجمان و وهابیان برای حرم امام حسین علیه السلام آفریده شده بود و دل‌ها در اندوه این رخداد تلخ نشست و شاعران در فقدان آن رثا گفتند.»

هم در کتاب «مجالى اللطف بأرض اللطف» دوره‌هایی از بنا و ویرانی و بازسازی و سرانجام از میان رفتن کامل را که بر این گلدسته گذشته آورده و سپس ابیات شعری بدین مضمون نقل کرده است:

«منارة العبد ویران شد و از آن هیچ نام و نشان نماند.

بدین بهانه که گفتند: شالوده‌اش سست شده است. این رخداد به سال پنجاه و چهار در روزگار حاضر صورت پذیرفت.

اما آن گلدسته می‌توانست استوار بر پایه‌های محکم خود بماند. در همان سمت چپ کسی که به زیارت حضرت عباس می‌رود.

و متصل به دیوار غربی و بر دروازه صحن حرم سبط پیامبر صلی الله علیه و آله یا نزدیک آن،» (۱) ۱۴۸ سید علی بن حسین هاشمی

خطیب نیز در چند بیت شعر ماده تاریخی برای ویرانی

۱- - وهدمت منارة العبد فلم يبق لها من أثر ولا علم

بقولهم بأن عظمها وهن في الأربع والخمسين من هذا الزمن

بلى تبقى محكم الأساس شمال من يمضى إلى العباس

متصلاً مع الجدار الغربى فى باب صحن السبط أو فى القرب

«آل الجلائر» عبدالله «مرجان» مذ ولی الإمارة
 قد شاد فی بغداد مسجده لدی سوق التجارة
 وبنی لدی صحن الحسین لحنه أعلى منارة (۱) ۱۴۹

هم در شعری دیگر ماده تاریخ آن آمده است:

تالله إنَّ بهدمها للدين والتقوى خسارة
 والعبد أرخ «ناحبا الحز تكفيه الإشارة» (۲) ۱۵۰

شیخ عبدالکریم نایف هم در دو بیت شعر ماده تاریخ بنای این گلدسته و ویرانی آن را یکجا آورده است:

منارة العبد بصحن الحسین بناؤه أرخ «انگشت یار»
 وهدمها اعلن تاریخه «ما جاء الا لجأ الاضطرار» (۳) ۱۵۱

ناگفته نماند یاسین هاشمی همان کسی است که دستور جلوگیری از برگزاری مراسم عزاداری امام حسین و برپا داشتن مجالس سوگواری را نیز صادر کرد و با این

۱- - بنده «آل الجلائر»؛ «مرجان» آن هنگام که فرمانروایی را در دست گرفت. در بغداد مسجدی در کنار بازار ساخت. و در حرم امام حسین علیه السلام نیز به انگیزه دوستی با او بلندترین گلدسته را ساخت. در این سه بیت «آل الجلائر» و «مرجان» ماده تاریخ زمان ویران شدن گلدسته را نشان می دهد.

۲- - «خدای را سوگند در ویرانی آن دین و تقوا را خسارت رسید. و بنده بر این ویرانی ماده تاریخ نهاد: گریانیم. آزادمرد را اشاره ای بسنده است.» گفتنی است در این ابیات عبارت «ناحبا الحز تكفيه الإشارة» به حساب ابجد با عدد ۱۳۵۴ برابری می کند.

۳- - «منارة العبد در حرم امام حسین علیه السلام که بنایش را «انگشت یار» ماده تاریخ است. و برای ویرانی آن هم این ماده تاریخ را اعلام می کنم: جز پناه بردن از سر ناچاری نیامده است.» گفتنی است ماده تاریخ «انگشت یار» در حساب ابجد با عدد ۹۸۲ و ماده تاریخ «ما جاء الا لجأ الاضطرار» با عدد ۱۳۵۴ برابری می کند.

ص: ۱۹۰

کار خود گام بر جای گامهای متوکل نهاد که قبر امام حسین علیه السلام را ویران کرد و مردم را از زیارت مرقد آن حضرت باز داشت.

در فاصله ده متری جنوب گنبد حرم امام علیه السلام، دو گلدسته بزرگ با پوشش طلا- وجود دارد که ارتفاع هر یک از کف صحن، به حدود ۲۵ متر و قطر آن نیز به ۴ متر می‌رسد. در

نوک هر يك از این گلدسته‌ها میله‌ای نصب شده و بر فراز این میله هم چراغی برای روشنایی است. این دو گلدسته در سال ۷۸۶ ه. ق. و در دوران سلطان اویس جلایری و فرزندش احمد جلایری بنا نهاده شد و همین اخیر گلدسته‌ها را به کاشیهای زرد طلایی آراست. در سال ۱۳۵۶ ه. ق. گلدسته غربی تا اندازه‌ای کج شد و در نتیجه سلطان سیف‌الدین طاهر با اختصاص مبالغی فرمان داد این گلدسته را تخریب و به جای آن گلدسته دیگری بنا کنند. اما هنگامی که پی و قاعده این گلدسته را آشکار کردند، دیدند پی و شالوده گلدسته استوار و محکم است و نیازی به ویران کردن و از نو ساختن آن نیست. در سال ۱۳۷۳ ه. ق. و به هنر محمود هادی این گلدسته طلاکاری شد. اما گلدسته غربی از دیرباز به همین شکل کنونی بوده است. گفتنی است تعداد خشتهای طلایی که در این دو گلدسته به کار رفته جمعاً ۸۰۲۴ خشت است.

صحن کوچک

در سمت شرق صحن اصلی حرم امام حسین علیه السلام صحن کوچک دیگری وجود دارد و میان این دو صحن راهرویی است که به شکل قوسی پوشش شده و نمای داخلی آن مقرنس کاری با کاشی‌های بدیع است. این صحن را «صحن صغیر» می‌نامند و مساحت آن ۴۸ متر مربع است. بر گرد آن دیوارهایی بلند است که خود از آثار هنری نادر به شمار می‌رود و تاریخ بنای آن به روزگار عضدالدوله بویه باز می‌گردد که پس از پدر خود در دوران طائع عباسی اداره حکومت را در دست گرفت. بنای صحن از آجر کاشانی است. سقفها در قسمتهای سرپوشیده دارای مقرنس کاری‌های زیبا در اشکال هندسی استوانه با آمیخته‌ای از ضلع و زاویه است که به گونه‌ای دقیق و بدیع ترکیب شده است. نمای این مقرنسه‌ها کاشی با نقشهایی از گل و بوته است و به لحاظ مجموعه ویژگیها از ترکیب گرفته تا اصل نقش و نگارها، بی‌همانند به نظر می‌رسد. این صحن در فاصله سالهای ۳۶۹ تا ۳۷۱ ه. ق. ساخته شده و آل بویه مقبره خانوادگی خود را نیز در آن، که بر گذر زایران حضرت ابوالفضل علیه السلام است، قرار داده‌اند. عضدالدوله، همچنین، در

دوران فرمانروایی خود نهری برای آبرسانی به کربلا شکافت. این نهر به داخل صحن کوچک نیز می‌رسید اما در گذر زمان و در پی تعمیرها و توسعه‌هایی که در شهر و در حرم انجام گرفت این نهر از میان رفت.

در این صحن دو گلدسته کوچک ولی کهن وجود دارد که در سال ۱۲۶۲ ه. ق. به زمان کارگزار حکومت عثمانی نجیب پاشا بنا شده و بر مقبره آل بویه مشرف است و بر نمای بیرونی آن آیاتی از قرآن کریم به خط کوفی نقش بسته است.

مقبره آل بویه، خود مقبره‌ای است که در سال ۱۲۹۲ ه. ق. کشف شد. در این سال یکی از بزرگان خانواده آل صافی - که در اصلی گذر زیران به مرقد ابوالفضل علیه السلام نیز به نام این خاندان «باب‌الصفافی» خوانده می‌شود - یکی از اتاقهای مجاور صحن را خرید و قصد الحاق آن به مقبره خانوادگی خود داشت هنگامی که برای پی این حجره زمین را کردند راهرویی زیرزمینی یافتند که به چند قبر می‌رسید. پس از بررسی نوشته‌های موجود بر سنگ این قبرها دریافتند که آنجا مقبره خانوادگی آل بویه بوده است.

صحن کوچک دارای دو در است؛ یکی از این درها که به «باب‌الصفافی» مشهور است، به خیابانی به نام «شارع علی اکبر» باز می‌شده و دیگری تا پیش از توسعه حرم به بازاری به نام «سوق الحسین الکبیر» (بازار بزرگ امام حسین علیه السلام) گشوده می‌شده است و آن را «باب الصحن الصغیر» می‌نامیده‌اند. در دو طرف راهرویی که به این در می‌رسد دو مقبره است که به دو خاندان بزرگ علمی تعلق دارد؛ یکی مقبره سید ابراهیم قزوینی صاحب کتاب «ضوابط» و مقبره سید محمد مهدی فرزند سید علی طباطبایی صاحب «ریاض» و پس از آن مقبره رکن‌الدوله است که شیخ اسماعیل حائری یزدی (درگذشته در طاعون سال ۱۳۴۷ ه. ق.) و یکی از فرزندان فتحعلی شاه به نام امیر علی شاه در آن به خاک سپرده شده‌اند.

البته، این صحن که گفتیم تنها تا سال ۱۹۴۸ م. وجود داشته و در شانزدهم محرم سال ۱۳۶۸ ه. ق. مطابق با ۱۸/۱۱/۱۹۴۸ م. در اجرای طرح توسعه ویران شده و در خیابانی که حرم امام حسین علیه السلام را در میان می‌گیرد قرار گرفته است.

درهای صحن

صحن شریف حرم امام علیه السلام دارای درهایی است که هر کدام به یکی از محله‌های کربلا گشوده می‌شده است. این درها در زیر ایوانهایی بلند و آراسته به کاشی که بر حاشیه آنها آیاتی از قرآن کریم به خط کوفی نقش بسته است قرار دارند. در گذشته‌ها، صحن هفت در داشته است: باب القبله، باب الزینیه، باب السلطانیه، باب السدره، باب الصحن الصغیر، باب الصافی و باب قاضی الحاجات. بعدها در جریان توسعه حرم دو در الصحن الصغیر و الصافی با هم یکی شده و باب الشهداء نام گرفته و همچنین برای شکستن ازدحام جمعیت و سهل تر کردن شد آمد زایران به درون صحن چهار در دیگر نیز به صحن گشوده است: باب الرجاء، باب الکرامه، باب السلام، و باب الرأس الشریف. بدین سان شمار کنونی درها به ده مورد می‌رسد. این درها همه از چوب و به شکل زیبا و چشم‌نواز ساخته شده و در زیر طاقهای هلالی قوسی قرار گرفته که سقف آنها مقرنس کاری شده و بر حاشیه آنها آیاتی از قرآن کریم به خط جلی زیبایی نوشته شده است. این درها نامهای محلی دیگری نیز دارند. در دهه پنجاه از قرن حاضر، سید محمدهادی صدر قاضی کربلا اشعاری سرود تا بر پیشانی طاق هر یک از این درها با کاشی نوشته شود. اینک متن چند شعر از این اشعار را فراروی دارید: (۱) ۱۵۲ باب الشهداء:

أبا الشهداء حسبی فیک منجی یقینی شر عادیة الزمان
 إذا ما الخطب عبس مکفهرأوجدت ببابک العالی أمانی
 وها أنا قد قصدتک مستجیراً لأبلغ فیک غایات الأمانی
 فلا تردّیدی وأنت بحر فیض نداء بالمنن الحسان (۲) ۱۵۳

-
- ۱- - مجله «رسالة الشرق»، محل نشر: کربلا، سال اول، شماره دوم، رجب ۱۳۷۳ ه. ق.، ص ۴۴
- ۲- - «ای سالار شهیدان، مرا بسنده است که در برابر دست هجوم روزگار تو یقینم را نجات دهی. آن هنگام که روزگار با رخدادهای تلخش چهره درهم کشد، بر آستانه بلند تو امان خویش می‌یابم. اینک آهنگ تو کرده‌ام و پناه می‌جویم تا در پرتو لطف تو به همه آرزوهایم برسم. پس مرا تهیدست باز مگردان که تو خود دریایی هستی که جوی‌های عطا دهی و بخشش آن از هر کرانه لبریز است.»

ص: ۱۹۴

باب رأس الحسين:

أ حظيرة القدس التي فيها أمان الخافقين

حسب المفخر أن تكوني مهبط الروح الأمين

لك باب حطة و هو باب الله للحق المبين

عنت الحياة له بنسبته إلى رأس الحسين (۱) ۱۵۴

باب الرجاء:

ببابك يا أبا الشهداء حفت مهللة ملائكة السماء

وفيه جثت ملوك الأرض طوعاً وغياً قصدها باب الرجاء (۲) ۱۵۵

باب الكرامة:

صرح تألق مشرقاً بسنا النبوة والإمامة

وحمى يلود المسلمون به إلى يوم القيامة

باق مدى الأيام بزخر بالبطولة والشهامة

تتراحم الأملاك فيه و حسبها باب الكرامة (۳) ۱۵۶

۱- «ای بارگاه قدسی که در آن امان خاور و باختر است. از همه افتخارها همین بس که تو خود جای فرود جبریل روح‌الآمین باشی. تو را در بخشایش و فرو ریختن گناهان است و این باب خداوند حق مبین است. چون به سر حسین نسبتش داده‌اند، پیشانی‌ها در برابر آن خاک ساییده شد.»

۲- «ای سرور شهیدان، فرشتگان آسمان تهلیل‌گویان بر آستانه تو گرد آمده‌اند. و در آن جا شاهان زمین به رغبت زانوی فرمانبری بر زمین نهاده‌اند و همه آهنگ باب‌الرجا دارند.»

۳- «ایوانی است بلند که به نور نبوت و امامت می‌درخشد. و پناهگاهی است که مسلمانان تا روز قیامت بدان پناه جویند. در گذر روزگاران همواره پابرجاست و سرچشمه سرشار دلاوری و شهامت است. فرشتگان در آن پهلو به پهلو می‌نهند و آنان را همین باب‌الکرامه بسنده است.»

در جریان بازسازی‌های اخیر در این دروازه‌ها تغییرهایی به وجود آمده و به جای درهای قدیم درهایی نو گذاشته شده است. اینک ما به بررسی هر یک از این درها؛ اعم از کهنه و نو می‌پردازیم و تاریخ بنا و علت نامگذاری هر یک را برمی‌رسیم:

۱- باب القبلة: قدیمی‌ترین در و دروازه اصلی ورود به صحن به شمار است. از آن روی که در سمت قبله صحن است آن را «باب القبلة» نام نهاده‌اند و بر روی کاشی‌هایی از سمت داخل صحن نوشته‌هایی است که تاریخ بنای آن را نشان می‌دهد. برای نمونه در ضلع غربی آن عبارت «قد تشرف ههنا» که احتمالاً ماده تاریخ است به چشم می‌خورد و در سمت چپ کسی هم که در حال بیرون رفتن باشد، نوشته‌ای که تاریخ سال ۱۲۷۵ ه. ق. بر آن است دیده می‌شود. ارتفاع نوک قوس ایوان از روی زمین و در سمت مدخل صحن حدود ۱۵ متر و عرض قاعده آن ۸ متر است. در بالای ایوان باب‌القبلة نیز این آیه کتابت شده است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبَدُّلاً» (۱)

۱۵۷

در نوبی که بر این دروازه نصب کرده‌اند، از چوب مرغوب ساج است و در آن از چوب نارنج هم استفاده شده است. ارتفاع آن به حدود ۶ متر و عرض آن به ۴ متر می‌رسد و بر دو طرف سر در، این آیه به خط جواد عبد نصیف بر کاشی نقش بسته است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (۲) ۱۵۸

در سمت چپ قسمت جلوی این در، نام اهداکننده (خالق‌زادگان) و سپس این

۱- پس از بسم‌الله الرحمن الرحيم، احزاب: ۲۳- «از میان مؤمنان، مردانی‌اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند.

برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در همین انتظارند و هیچ عقیده خود را دیگرگون نکردند.»

۲- احزاب: ۳۳- «خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر دور کند و شما را پاک و پاکیزه گرداند.»

عبارت دیده می‌شود:

«صنع هذا الباب في عهد السيد عبدالصالح السادن يوم الخميس، ۸ شعبان ۱۳۸۵ هـ. ق.» (۱) ۱۵۹ در بالای این در، ساعت بزرگی نصب شده و در زیر آن نوشته است: «السلام عليك يا ابا عبدالله».

۲- باب الرجاء: این در میان باب القبلة و باب قاضی الحاجات است و از سمت بیرون صحن، بر آن کتیبه‌ای است که آیاتی از قرآن بر آن نقش بسته است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ وَالْقَمَرَ بِحُسْبَانٍ وَالنَّجْمَ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ (۲) ۱۶۰
صدق الله العلي العظيم»

قسمتی از زیر قوس ایوان که بالای در قرار گرفته، کاشیکاری شده، سقف قوس ایوان با آیاتی از قرآن کریم که به خطی زیبا نوشته شده، تزیین یافته و بر بالای در این کتیبه به چشم می‌خورد:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكُوهُ فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ فِي زُجَاجِهِ الزُّجَاجُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ (۳) ۱۶۱ صدق الله العلي العظيم، ۱۳۹۶ هـ.»

در زیر این کتیبه هم کتیبه دیگری است و متن آن چنین است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُؤُونَ بِالْحَسَنَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ

۱- «به روزگار تولیت سید عبدالصالح در روز پنج‌شنبه ۸ شعبان ۱۳۸۵ هـ. ق. این در ساخته شد.»

۲- الرحمن: ۶-۱ «خدای رحمان قرآن را یاد داد. انسان را آفرید، به او بیان آموخت. خورشید و ماه بر حسابی روانند و بوته و درخت چهره‌سایانند.»

۳- نور: ۳۵- «خدا نور آسمانها و زمین است. حکایت نور او چون چراغدانی است که در آن چراغ و آن چراغ در شیشه‌ای است. آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی افروخته می‌شود.»

عُقْبَى الدَّارِ (۱) ۱۶۲ صدق الله العلی العظیم».

ارتفاع این در به حدود ۵ متر می‌رسد و عرض آن ۳/۵ متر است.

۳- باب قاضی الحاجات: این دروازه در مقابل سوق العرب است و با نام و یاد امام مهدی (عج) باب قاضی الحاجات نامیده شده است. ارتفاع آن به ۵ متر و عرض آن نیز به ۳/۵ متر می‌رسد و تاریخ بنای آن هم - چونان که از تاریخ درج شده در دایره‌ای طلایی‌رنگ در مدخل بیرونی ایوان برمی‌آید - سال ۱۲۸۶ ه. ق. بوده است. بر بالای در، از سمت بیرون صحن، این آیه و عبارت به خط داعی الحق نوشته است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (۲) ۱۶۳ صدق الله العلی العظیم».

بر بالای خود در، همچنین این عبارت به خط داعی الحق دیده می‌شود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَمَنْ حَاجَكَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ ابْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ فَتَجْعَلْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ (۳) ۱۶۴ صدق الله العلی العظیم».

ارتفاع دری که بر این دروازه نصب شده، ۴ متر و عرض آن ۳ متر است.

۴- باب الشهداء: این دروازه در میانه ضلع شرقی و بر گذر زایران به سوی مرقد ابوالفضل علیه السلام قرار دارد و به یاد شهدای کربلا نام باب‌الشهدا بر آن نهاده‌اند. در بالای سر در، از بیرون صحن، این عبارت به خط داعی الحق نوشته شده است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اَمْواتًا بَلْ

۱- - رعد: ۲۲- «و کسانی که برای طلب خشنودی پروردگارشان شکیبایی کردند و نماز برپا داشتند و از آنچه روزیشان دادیم نهان و آشکار انفاق کردند و بدی را با نیکی می‌زدایند، ایشان راست فرجام خویش سرای باقی.»

۲- - احزاب: ۳۳- «خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند.»

۳- - آل عمران: ۶۱- «پس هر که در این باره پس از دانشی که تو را حاصل آمده با تو محاجه کند بگو: «بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم؛ سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»

أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُزْرَقُونَ (۱) ۱۶۵ صدق الله العلي العظيم».

در وسط قوس هلالی ایوان هم این ابیات شعر دیده می شود:

قوم إذا نودوا لدفع ملمة والقوم بين مدعسٍ ومكردس

لبسوا القلوب على الدروع وأقبلوا يتهافتون على ذهاب الأنفس

نصروا الحسين فيآلهم من فتيه باعوا الحياة والبسوا من سندس (۲) ۱۶۶

بر بالای خود در نیز این عبارت به خط داعی الحق به چشم می خورد:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صِدْقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهُ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا (۳) ۱۶۷ صدق الله العلي العظيم».

ارتفاع این در به ۴ متر و عرض آن به ۳ متر می رسد.

۵- باب الكرامة: این دروازه در دورترین نقطه ضلع شمال شرقی صحن قرار گرفته و در کنار باب الشهدا است. به یاد کرامت و بزرگواری امام حسین علیه السلام نام «باب الكرامة» بر آن نهاده اند. بر سر در ایوان از بیرون صحن این عبارت به خط جواد عبد نصیف نقش بسته است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ (۴) ۱۶۸

۱- آل عمران: «۱۶۹- هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند مرده مپندار، بلکه زنده اند که نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.»

۲- «مردمانی که چون مهاجمان برخی نیزه می انداختند و برخی بر اسبان می تاختند برای دور کردن بلا فراخوانده شدند. قلبهای خویش را بر روی زره پوشیدند و در جان باختن بر همدیگر پیشی جستند. حسین را یاری دادند که چه دلاور مردانی بودند! زندگی این سرای فروختند و جامه سندس بهشت بر نشان آراسته شد.»

۳- احزاب: ۲۳- «از میان مؤمنان مردانی اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در همین انتظارند و هیچ عقیده خود را دیگرگون نکردند.»

۴- فصلت: ۳۰- «در حقیقت کسانی که گفتند پروردگار ما خداست، سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می آیند و می گویند: هان! بیم مدارید و غمین مباشید و به بهستی که وعده یافته بودید شاد باشید.»

صدق الله العلی العظیم».

بر بالای در نیز این عبارت به خط جواد عبد نصیف به چشم می خورد:

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَاللَّهُ مَعَ الْمُحْسِنِينَ (۱) صدق الله العلی العظیم».

ارتفاع این در به چهار متر و عرض آن به سه متر می رسد.

۶- باب السلام: این باب در میانه ضلع شمالی قرار گرفته و از آن روی بدین نام خوانده شده است که مردم به مقابل این در که

می رسیدند بر امام سلام می دادند. از بیرون صحن، بر سر در، این عبارت نقش بسته است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بَلْ عَجَبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَاْفِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ ءَأَذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ قَدْ عَلِمْنَا

مَا تَقْصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِیْظٌ (۲) صدق الله العلی العظیم».

بر بالای خود در نیز این عبارت به چشم می خورد:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فِی یُیُوتِ اذْنَ اللَّهِ أَنْ تُزْفَعَ وَیُذْكَرَ فِیْهَا اسْمُهُ یَسْبِیحُ لَهُ فِیْهَا بِالْغَدُوِّ وَالْأَصَالِ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَیْعٌ عَن

ذِكْرِ اللَّهِ وَاقَامَ الصَّلَاةِ وَآتَاءَ الزَّكَاةِ یَخَافُونَ یَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِیْهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ (۳) صدق الله العلی العظیم، ۱۳۹۲ هـ / ۱۹۷۳ م. جلیل

النقاش».

نگارنده کتاب حاضر، خود در ماده تاریخ این دروازه چنین سروده است:

۱- عنکبوت: ۶۹- «و کسانی که در راه ما کوشیده اند به یقین راه های خود را بر آنان می نمایم و در حقیقت خداوند با نیکوکاران

است.»

۲- ق: ۴-۲ «بلکه از این که هشداردهنده ای از خودشان برایشان آمد در شگفت شدند و کافران گفتند: این چیزی شگفت است.

آیا چون مردیم و خاک شدیم زنده شویم؟ این بازگشتی بعید است. قطعاً دانسته ایم که زمین چه مقدار از اجسادشان فرو می کاهد و

پیش ما کتاب ضبطکننده ای است.»

۳- نور: ۳۶ و ۳۷- «در خانه هایی که خدا رخصت داده که قدر و منزلت آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود. در آن

خانه ها هر پگاه و شامگاه او را نیایش کنند مردانی که نه تجارتی آنان را از یاد خدا و برپای داشتن نماز و دادن زکات به خود

مشغول می دارد و نه داد و ستدی، بلکه از آن روزی که دلها و دیده ها در آن زیر و رو می شود می هراسند.»

یا زائراً مثنوی امام الهدی لُد بحماه فهو لیث العرین
 فهذه باب تقی انشتت تجتازها قوافل الزائرین
 فمن أتاها طالباً حاجهً یفوز من صاحبها بالیقین
 ما فتیء السبط بأهدافه یقود للمجد حمی الصالحین
 یا قاصداً باب نجاه الوری اجنح إليها فهي حصن حصین
 باب السلام الیوم أرخ «به أن ادخلوها تفلحوا آمین» (۱) ۱۷۲

طول این در به ۴ و عرض آن به ۳ متر می رسد.

۷- باب السدره: این دروازه در دورترین نقطه ضلع شمال غرب صحن است و به یاد درخت سدري که در سده نخست بر کنار مرقد امام بوده و زایران بدان راه می جسته اند، بدین نام خوانده شده است. از بیرون صحن بر سر در این عبارت را می بینیم:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا آمِنِينَ (۲) ۱۷۳ صدق الله العلی العظیم، ۱۳۹۲ هـ. جلیل النقاش».

بر بالای خود در نیز عبارت زیر به خط کوفی به چشم می خورد:

۱- «ای که مضجع امام هدایت را زیارت کنی، به پناه او درآی که او شیر بیشه پیکار است. این دری از درهای تقواست که بر این پایه نهاده شده و قافله های زایران از آن می گذرند. هر کس به حاجت خواهی این جا آید به یقین از صاحب آن، خواسته خویش بستاند. آن سبط رسول خدا علیه السلام همچنان با اهداف خود اردوی صالحان و درستکاران را به سوی مجد و عظمت راه می نمایند و راه می برد. ای که آهنگک باب نجات آفریدگان داری، بدین کوی دل سپار که دژی استوار است. امروز باب السلام را ماده تاریخ می گذارم: «بدان درآیید که امان و رستگاری یابید.» گفتنی است عبارت «به أن ادخلوها تفلحوا آمین» ماده تاریخ است که به حساب ابجد عدد ۱۳۹۲ را می نمایند.

۲- زمر: ۷۳- «و کسانی که از پروردگارشان پروا داشته اند، گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند تا چون بدان رسند و درهای آن به رویشان گشوده شود و نگهبانان آن به ایشان گویند: سلام بر شما، خوش آمدید، در آن درآیید و جاودانه بمانید.»

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ وَطُورِ سِينِينَ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ الْيَسْرِ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ (۱) صدق الله العلي العظيم، جليل النقاش، ۱۳۹۲ هـ.»

این در که ارتفاعش به چهار متر و عرضش به سه متر می‌رسد همان در قدیمی دروازه «باب‌القبلة» است که در تاریخ بیستم شعبان ۱۳۸۵ هـ. ق. مطابق با ۱۴ / ۱ / ۱۹۶۵ م.

بدین جا منتقل شده است.

۸- باب السلطانية: این دروازه در سمت غرب صحن قرار دارد و نامش به یکی از سلاطین عثمانی که آن را ساخته بود منسوب است. از بیرون صحن بر سر در آن، این عبارت دیده می‌شود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَأَنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲) صدق الله العلي العظيم.»

اما در بالای خود در بر سمت راست آن عبارت:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ بِهِ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ (۳) صدق الله العلي العظيم.»

و بر سمت چپ آن نیز عبارت زیر به خط داعی‌الحق دیده می‌شود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ

۱- - سوره تین: «سوگند به دو کوه تین و زیتون و سوگند به طور سینا و این شهر امن، که به راستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم، سپس او را به پست‌ترین مراتب پستی بازگردانیدیم، مگر کسانی را که گرویده و کارهای شایسته کرده‌اند که پاداشی بی‌منت خواهند داشت. پس چه چیز تو را بعد از این به تکذیب جزا وامی‌دارد؟ آیا خدا نیکوترین داوران نیست؟»

۲- - شعراء: ۱۹۲- «این فروفرستاده پروردگار جهانیان است.»

۳- - شعراء: ۱۹۵-۱۹۳- «که روح‌الآمین آن را بر دلت نازل کرد تا از جمله هشداردهندگان باشی که به زبان عربی ناب هشدار

يَسْتَعْفِرُونَ وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ (۱) ۱۷۷ صدق الله العلي العظيم»

ارتفاع این در به چهار متر و عرض آن به سه متر می‌رسد.

۹- باب رأس الحسين: این دروازه در میانه ضلع غربی صحن قرار گرفته و از آنجا که روبروی بالاسر آن حضرت است بدین نام شهرت یافته است. بر پیشانی این دروازه کاشیهای کهن و اشکال هندسی بدیعی به چشم می‌خورد. از بیرون صحن بر بالای در این

عبارت دیده می‌شود: (۲) ۱۷۸

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا وَلِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۳) ۱۷۹ صدق الله العلي العظيم، ۱۳۷۲ ه.». هم بر بالای در این عبارت است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا وَيُنصِرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُزِدُوا إِيمَانًا (۴) ۱۸۰ صدق الله العلي العظيم.»

ارتفاع این در نیز به چهار متر و عرض آن به سه متر می‌رسد.

بر بالای ایوان این در، ساعت زنگ‌دار بزرگی نصب شده است.

۱۰- باب الزینیه: این دروازه در جنوب غربی صحن قرار گرفته و از آنجا که به تل

۱- ذاریات: ۱۷-۱۹، «و از شب اندکی را می‌غنودند و در سحرگاهان از خدا طلب آموزش می‌کردند و در اموالشان برای سائل و محروم حقی معین بود.»

۲- سلمان هادی آل طعمه، کربلا و حریمهای مطهر، جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، ۱۴۱۴ ه. ق..

۳- احزاب: ۲۳- «از میان مؤمنان مردانی اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در همین انتظارند و هیچ عقیده خود دیگرگون نکردند.»

۴- فتح: ۴-۱، «به نام خداوند رحمتگر مهربان. ما تو را پیروزی بخشیدیم، چه پیروزی درخشانی! تا خداوند از گناه گذشته و آینده تو درگذرد و نعمت خود را بر تو تمام گرداند و تو را به راهی راست هدایت کند و تو را به نصرتی ارجمند یاری رساند. اوست آن که در دلهای مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی را بر ایمان خود بیفزایند.»

زینبیه یا مقام زینب نیز نزدیک است به نام «باب الزینبیه» مشهور شده است. از بیرون صحن بر سر در این عبارت دیده می‌شود:
«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَقُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا (۱) ۱۸۱ صدق
الله العلی العظیم، به خط صلاح شیرزاد».

بر بالای در نیز این عبارت دیده می‌شود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فِيْ بُيُوْتِ اِذْنِ اللَّهِ اِنْ تَرْفَعْ وَيُذَكَّرْ فِيْهَا اسْمُهُ يُسَبِّحْ لَهُ فِيْهَا بِالْغُدُوِّ وَاْاَصٰلِ رِجَالٍ لَا تُلْهِيْهِمْ تِجٰرَةٌ وَّلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ (۲) ۱۸۲ صدق الله العلی العظیم».

ارتفاع این در ۴ متر و عرض آن ۳ متر است.

۱- - اسراء: ۸۰- «و بگو: پروردگارا! مرا در هر کاری درون شدی درست و برون شدی درست ده و از جانب خود برایم تسلطی یاری بخش قرار ده.»

۲- - نور: ۳۶ و ۳۷- «در خانه‌هایی که خدا رخصت داده که قدر و منزلت آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود. در آن خانه‌ها هر پگاه و هر شامگاه او را نیایش کنند. مردانی که نه تجارتی آنان را از یاد خدا ... باز می‌دارد و نه داد و ستدی.»

سمت نقابت علویان در تشکیلات اداری دوره‌های پیشین، یکی از مقام‌های مهم پس از خلیفه به شمار می‌رفته و جایگاه برجسته‌ای داشته است. نقیب یا سر سلسله سادات علوی خود دارای موقعیت اجتماعی سیاسی برجسته‌ای بوده و حقوق و تکالیف ویژه‌ای داشته و البته شرایطی هم برای او از این سمت لازم و بایسته بوده است. نقابت تنها به خاندان علوی اختصاص داشته و از یک بیت علوی به بیت دیگر، مطابق با ویژگی‌ها و شایستگی‌ها، منتقل می‌شده و معمولاً در اختیار یکی از برجستگان برخوردار از نفوذ شخصی فراوان قرار می‌گرفته است.

یکی از مهمترین کارهای نقیب، اداره امور علویان و همچنین اداره امور مرقد امام و شهر زیارتی بوده است. از آنجا که موضوع بحث ما در این کتاب، تاریخ کهن مرقد امام حسین علیه السلام است و از دیگر سوی نقیبان در اداره این گونه مراکز مذهبی جایگاه و سهمی بسزا داشته‌اند، نمی‌توان به مسأله نقبا پرداخت و از کنار آن گذشت. ماوردی در کتاب «الأحكام السلطانية» در بیان بخش‌های تشکیلات اداری نظام حاکمیت اسلامی در باب هشتم، نقابت بر نسب‌ها و خاندان‌ها را می‌آورد و در آنجا چنین شرح می‌دهد:

نقابت بر دو گونه است؛ «عام» و «خاص». نقابت خاص آن است که نقیب در کار پیشوایی و تدبیر، تنها به نقابت بسنده بدارد و از آن فراتر نرود و به داوری و اجرای حد نپردازد.

بدین سان در این نوع از نقابت، علم از شروط آن نیست.

در نقابت، مردمان دوازده حق بر نقیب می‌یابند که بر او لازم است:

۱- حفظ نسب‌هاست از این که کسی از بیرونیان بدین نسب در نیاید و کسی از بیرون رفتگان از شمار این نسبت بیرون نماند. بر نقیب لازم است هم آن را که از خاندانش بیرون رفته و با خاندانی دیگر وصلت کرده است، ثبت کند و هم آن را که بدین خاندان در آمده است تا نسبتها بدرستی ثبت و محفوظ بماند و هر کس به همان نسب که دارد نسبت داده شود.

۲- تیره‌های خاندان و نسب، هر تیره را خوب بازشناسد تا به گذشت سالها، نسب بر آنان مجهول و پنهان نماند و نسبی با نسب دیگر خلط نشود. همچنین نقیب باید نام کسان خاندان خود را، هر کس با نسب خویش در دیوان ثبت کند.

۳- هر فرزند پسر و دختری را که در خاندانش زاده شده، بداند و در دیوان ثبت کند و هر کس را هم که از این خاندان بمیرد بداند و یادآور شود تا نسب و تبار هیچ کودکی به واسطه ثبت نشدن و نوشته ناشدن، گم و تباہ نگردد و هیچ کس مدعی نسبی با مرده‌ای که مرگ او را یادآور نگشته‌اند نشود.

۴- کسان خاندان خویش را بر خُلق و خوبی که مناسب تبار والا و نام و نسب گرامیشان است بدارد، تا از این رهگذر آبرویشان نزد مردمان بیشتر شود و حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله هم به واسطه آنان پاس داشته شود.

۵- خاندان خود را از شغل‌های پست و خواسته‌های ناروا دور بدارد و هم از این که خود را به حرام بیالایند باز بدارد تا بر دینی که یاری کرده‌اند غیرتی افزونتر یابند و با منکری که از رفتار و کردار خود زوده‌اند بیگانه‌تر تا نه زبانی به بدگویی آنها بچرخد و نه انسانی دشمنی با آنان در دل پرورد.

۶- خاندان خویش را از تسلط و زورگویی بر مردم باز دارد؛ چرا که آنان دودمان شریفی هستند. و آنان را از پراکندگی در نسب بازدارد و مانع از کینه‌توزی و دشمنی ایشان به مردم گردد. و خاندان خویش را به مهربانی و عطوفت و صفای دل

- ۷- آنان را از این که به بهانه تبار والایشان بر مردم چیرگی جویند یا به واسطه نسبشان به کسی ستم روا دارند و این کار، مردم را به دشمنی با این خاندان بکشاند و به دوری جستن و مخالفت با این خاندان برانگیزد باز بدارد و بدان خواند که با مهرورزی، دل‌های مردمان به دست آورند و با دیگران دوستی جویند تا علاقه مردم به آنان افزونتر شود و دل‌ها با آنان صافتر و مهربانتر باشد.
- ۸- در ستاندن حقوقی که بر دیگران دارند، یار آنان و در بازستاندن حقوقی که مردمان بر آنان دارند یار صاحبان حق باشد، مباد از دادن آن خودداری ورزند، تا از رهگذر یاری دادن به آنان در ستاندن حق خود از دیگران انصاف یافته و در یاری دادن دیگران برای ستاندن حقوق خویش از ایشان انصاف داده باشند. که رفتار عادلانه، انصاف یافتن و انصاف دادن است.
- ۹- در مطالبه حقوق عمومی افراد خاندانش در سهم ذوی القربی؛ از غنایم و درآمدها که اختصاصاً از آن هیچ یک از آنها نیست، نیابتشان کند تا این مال بر حسب آنچه خداوند برایشان واجب و مقرر نموده است، در میان آنان قسمت شود.
- ۱۰- زنان بیوه این خاندان را بواسطه تبار والا- و برتری که بر دیگر زنان دارند و به هدف حفظ نسب و پاسداشت حرمت این خاندان، از ازدواج با کسانی جز وابستگان این خاندان و جز آنان که شایستگی دارند، باز دارند.
- ۱۱- بر افرادی از این خاندان که جرایمی کمتر از حد و آنچه موجب قصاص است انجام داده‌اند تنبیه اجرا کند. از افراد دارای شخصیت عذرشان بپذیرد و از لغزش آنان پس از اندرز دادن در گذرد.
- ۱۲- وقف‌های این خاندان را مراقبت کند و هم اصل آنها را پاس بدارد و هم منافع آنها را تحصیل کند. اگر خراج و سهم درآمد این اوقاف را پرداخت نکنند از گرد آورندگان این سهم بازخواست کند. به گاه قسمت کردن درآمدها، بر چگونگی آن نظارت کند. اگر وقفی به گروهی ویژه اختصاص دارد، از این اختصاص مراقبت کند و اگر در وقف اوصافی برای مستحقان هست، اوصاف آن گروه را مطابق وقف احراز نماید تا مباد مستحقی از دایره این قسمت بیرون بماند و یا غیر مستحقی بدین دایره در آید.

اما نقابت عام بدان است که افزون بر اختیارات پیشگفته، پنج حق دیگر هم به نقیب داده شود:

۱- در نزاع‌های افراد خاندان خود، میانشان داوری کند.

۲- بر اموال یتیمان ولایت داشته باشد.

۳- در صورت ارتکاب جرمی که موجب حد است بر آنان حد جاری کند.

۴- بیوه زنان خاندان خود را که ولیّ مشخصی ندارند یا در صوت داشتن ولیّ مشخص، وی از شوهر دادنشان خودداری ورزیده است، شوهر دهد.

۵- بر کسانی که دیوانه یا سفیه شده‌اند «حجر» و به کسانی که دیوانگی آنان برطرف شده یا به سن رشد رسیده‌اند و دیگر سفیه نیستند به «رفع حجر» حکم کند.

با این پنج حق، نقابت عام می‌شود و در این صورت در صحت نقابت شخص و عقد ولایت او شرط می‌شود که عالم و مجتهد باشد تا حکم او درست و قضاوت و داوری‌اش نافذ باشد. (۱) ۱۸۳ در دوران عباسی، کسی که این منصب را دارا بود، «نقیب الطالبیین» و یا «نقیب العلویین» نامیده می‌شد، اما در دوره‌های بعد او را «نقیب الاشراف» نیز خواندند. مقصود از اشراف هم کسانی بود که نسب آنان به اهل بیت می‌رسید؛ خواه از سادات حسینی باشند، خواه حسنی، خواه از سادات علوی و از فرزندان محمدبن حنفیه یا دیگر پسران علی بن ابی طالب علیه السلام باشند و خواه از سادات جعفری یا عقیلی و یا عباسی. (۲) ۱۸۴ نگارنده برای یافتن سلسله کامل نقیبان کربلا- کوشیده و به جستاری دست یازیده و تا توانسته، این زنجیر را کامل کرده است. اما با این وجود همچنان حلقه‌های مفقودی وجود دارد که نمی‌توان آن را به حساب بی توجهی یا کم کاری نگارنده گذاشت، بلکه ریشه آن به کاستی در آثار مورخان بر می‌گردد که این مهم را به اهمال گذاشته‌اند. کربلا شهری تاریخی و کهن است که شماری از خاندان ابوطالب در آن زندگی و زاد و ولد کرده‌اند و طبعاً برخی سرسلسله این خاندان بوده‌اند. از آن جمله‌اند:

۱- ابوالحسن علی بن محمد ماوردی، الأحكام السلطانیة و الولايات الدینیة، ص ۹۶ و ۹۷

۲- یوسف بن اسماعیل نبهانی، الشرف المؤید لآل محمد، ص ۴۴

۱- شریف الدین ابوجعفر احمد بن ابراهیم بن محمد حائری بن سید ابراهیم مجاب که خود از فرزندان امام کاظم علیه السلام بوده است. شریف الدین در اوایل سده چهارم سرسلسله سادات کربلا بود و ابوالحسن عمری در کتاب «المجدی»، از او نام برده است.

۲- سید شرف الدین ابراهیم بن ابی جعفر احمد بن ابراهیم موسوی حائری که نسب او به زنجیره یاد شده در ردیف ۱ به امام کاظم علیه السلام می‌رسد، وی نقیب کربلا بود و سید ضامن بن شدقم در کتاب «تحفه الأزهار» از وی بدین سمت یاد کرده است.

۳- ابوالحسن محمد بن صمد اشقر فرزند عبدالله بن علی بن جعفر که خود از فرزندان امام هادی علیه السلام است. تیره‌ای از فرزندان وی به «بنی نازک» نامور شده‌اند.

ابوالحسن عمری در کتاب «المجدی» از او یاد کرده است.

۴- ابو منصور حسن بن ابی الحسن علی بن حسن بن محمد معمر بن احمد زائرن علی بن یحیی نَسَباً به فرزند حسن بن جعفر حجت بن عبیدالله بن حسن اصغر که فرزند امام زین العابدین علیه السلام است. ابن عنبه داوودی در کتاب «عمده الطالب» و عمیدی در کتاب «المشجر الکشاف» از ابو منصور به عنوان نقیب کربلا نام برده‌اند. یکی از تیره‌های فرزندان ابو منصور به «بنی اعرج» نامورند که طایفه‌ای از اهل علم و فضل و پیشوایی بوده و در حله «فیحاء» سکونت گزیده‌اند و از میان آنان شماری عالم و نسب شناس برخاسته است.

۵- سید حسن فرزند ابو منصور، با نسب یاد شده در ردیف قبل. او از نقیبان کربلا بود و سید ضامن در کتاب «تحفه الأزهار» از او یاد کرده است.

۶- سید صفی الدین محمد بن علی بن ترجم بن علی بن مفضل بن ابی القاسم احمد بن ابی عبد الله حسین نَعَجَه بن ابی جعفر محمد طیب بن عبیدالله بن حسین اصغر فرزند امام زین العابدین علیه السلام ابن مهنا. عبیدلی در کتاب «تذکره» یاد آور می‌شود که او در دوره‌ای نقابت حائر را در اختیار داشت. خاندان او را «بنی ترجم» یا «بنی ترخم» می‌نامیدند و روزگاری در کربلا عهده دار ریاست و نقابت بوده‌اند، اما امروزه نسل آنان منقرض شده و تنها شماری اندک از ایشان بر جای مانده‌اند.

ابن عنبه در کتاب «عمده الطالب» از این خاندان یاد کرده و ابن طقطقی،

شمس‌الدین محمد بن تاج‌الدین علی، در کتاب «غایة الاختصار» درباره این خاندان چنین آورده است: این خاندان ترجم طایفه‌ای از علویان کربلایند که گروهی از آنان عهده‌دار نقابت شده و در این شهر و همچنین حله ریاست و جاهت، پیشوایی و نیابت و اموال فراوانی داشته‌اند و امروزه به فراموشی سپرده شده‌اند و فقر در میان آنان دامن گسترانده و طراوت و سرسبزیشان به افول گراییده است و تنها شماری محدود از این طایفه در کربلا مانده‌اند. (۱) ۱۸۵ ۷- جلال‌الدین احمد فرزند صفی‌الدین به همان نسب یاد شده در ردیف پیشین او را به کنیه «ابوشامه» می‌خوانده‌اند و به نوشته ابن مهنا در تذکره و سید جعفر اعرجی در مناهل (۲) ۱۸۶ زمانی نقابت حائر را بر عهده داشته است. جلال‌الدین سه فرزند به نامهای ابوالحسن، ابوطالب و عقیل داشت.

در میان خاندان بنی ترجم، رجالی برجسته وجود داشته‌اند که از آن جمله‌اند:

یک: فقیه علوی، علم‌الدین ابو محمد اسماعیل بن عزالدین موسی بن القاسم بن ترجم که از بزرگان سادات علوی و دارای لهجه‌ای فصیح بود.

ابن فوطی درباره او می‌گوید: ادب خوانده بود و من در سال ۶۷۹ ه. ق. به قرائت دو کتاب «کشف الغمه فی فضائل الائمه» را که وی خود بر مؤلفش استادمان بهاء‌الدین ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی‌الفتح اربابی خوانده بود شنیدم. او نوادر ادبی و نکات عربی را یادآور می‌شد، با من آمد و شد داشت و برخی از آن نکات را که می‌گفت من نوشته‌ام و بسیاری را هم به خط خویش نوشته است. (۳) ۱۸۷ سید محسن امین عاملی نیز در کتاب «اعیان الشیعه» از وی یاد می‌کند. (۴) ۱۸۸ دو: عزالدین حسن بن ابی‌الحسن علی بن ابی‌طالب بن علی بن ترجم علوی حسین واسطی از بزرگان و عالمان و مردی خوش خط، خوش خوی، خوش محضر و

۱- ابن طقطقی، غایة الاختصار فی البیوتات العلویة المحفوظه من الغبار، چاپ ص ۱۵۰

۲- سید جعفر اعرجی کاظمی، مناهل الضرب فی انساب العرب، نسخه خطی

۳- عبد‌الرزاق بن فوطی، تلخیص مجمع الآداب، چاپ دمشق، ج ۱، ص ۵۷۰

۴- سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۰۵

خوش معاشرت بود. پدرش نیز زاده کربلا- و خود او در شمار کسانی است که در مدرسه‌ای که خواجه رشیدالدین ابوالفضائل فضل‌الله بن ابی‌الخیر بن عالی در غزانه برپا کرده بود، درسی ثابت گرفت.

ابن فوطی می‌گوید: از او درباره زمان ولادتش پرسیدم و او گفت در سال ۶۷۸ ه. ق. در واسط به دنیا آمده است.

۸- ابویعلی محمد بن علی بن ابی‌الحسین فخرالدین (نقیب کوفه)، ابن ابی‌الحسن محمد (نقیب کوفه)، ابن ابی‌القاسم حسن (شاعر و نقیب کوفه)، ابن ابی‌جعفر محمد صعوه بن علی زاهد بن محمد اصغر بن یحیی بن حسین ذی‌الدمعه فرزند زید بن علی بن الحسین علیهما السلام وی از طایفه کوفی مشهور بنی آقاسی بود که اهل فضل و ادب بودند و در کربلا، کوفه و بغداد پیشوایی و نقابت داشتند.

میرزای نوری در «مستدرک» می‌نویسد:

سید فخار بن احمد موسوی گوید: نقیب ابویعلی محمد که در آن روزگار نقیب خاندان، در کربلا- بود گفته است ... می‌گویم (میرزای نوری): ظاهراً این ابویعلی که شرح حال او می‌گوییم، در سده ششم هجری می‌زیسته است؛ زیرا سید فخار بن احمد موسوی که (بنا بر ظاهر این روایت) با او معاصر بوده، از رجال این قرن است. (۱) ۱۸۹-۹ ابوالفتح محمد بن ابی‌طاهر محمد (نقیب موصل) ابن ابی‌البرکات محمد (نقیب موصل)، ابن ابی‌الحسین زید بن ابی‌عبدالله، احمد بن ابی‌علی، محمد بن محمد اشتر بن عبیدالله بن علی بن عبیدالله بن علی بن عبیدالله بن حسین اصغر فرزند امام زین‌العابدین علیه السلام.

ابن مهنا در تذکره الأنساب می‌نویسد: «امیر شمس‌الدین، سرور و عالمی بزرگ است. مردمان نزد او علم آموزند، نقیب دو مشهد (یعنی کربلا و نجف) و نقیب کوفه است و در موصل زاده شده است.»

۱۰- سید ادریس بن نورالدین علی بن شمس‌الدین محمد بن جمازین علی بن

محمد بن ادریس بن زین الدین علی بن ابی الفتح علی بن قاسم بن حرزبن ذروه بن علیان بن عبدالله بن محمد بن علی عمقی بن محمد اصغر ابن احمد مسور بن عبدالله بن موسی جون بن عبدالله محض بن حسن فرزند امام حسن علیه السلام. ابن مهنا در «تذکره الأنساب» می نویسد: سر سلسله ای پاک و دارای همتی بلند بود که مدتی حکومت مشهد غروی (نجف) و مشهد حائری (کربلا) و همچنین حله را در دست داشت.

۱۱- ناصرالدین مطهرین رضی الدین محمد (نقیب ابهر) بن علی بن عرب شاه. این اخیر همان حمزه بن احمد بن عبد العظیم بن عبدالله بن محمد ابهری بن احمد بن عبدالله بن دردار بن محمد بن احمد بن عبدالله بن دردار بن احمد بن عبدالله بن علی شدید بن حسن بن زید، فرزند امام حسن علیه السلام. او نقابت مشهد غروی و حائری (نجف و کربلا) و همچنین چند ماهی نقابت حله و کوفه را در اختیار داشته است. آن گونه که جهانگرد نامور، ابن بطوطه در سفرنامه خود می آورد: به هنگام دیدار وی از کربلا و نجف در سال ۷۲۵ ه. ق. ناصرالدین مطهر نقیب زنده بوده است. (۱) ۱۹۰-۱۲ سید شهاب الدین احمد بن مسهر بن ابی مسعود بن مالک بن مرشدین خراسان بن منصور بن محمد بن عبدالله بن عبدالواحد بن مالک بن حسین بن مهنا، ابن ابی هاشم داود بن قاسم بن عییدالله بن طاهر بن یحیی نسابه، ابن حسن بن جعفر حجت، ابن عییدالله بن حسین اصغر، فرزند امام سجاد علیه السلام. ابن عنبه در «عمده الطالب» و همچنین عمیدی در «المشجر الکشاف» آورده است:

پس به سال ۷۵۶ ه. ق. شهاب الدین احمد عهده دار نقابت شد و تولیت حرم امام حسین علیه السلام به شیخ شمس الدین محمد حائری واگذاشته شد. این بدان سبب بازمی گشت که میان دو طایفه موسوی آل فائز و آل زحیک، نزاعی رخ داده بود. این نزاع که ابن بطوطه در سفرنامه اش به آن اشاره می کند، مدتی ادامه یافت تا آن که دو طایفه با سپردن «نقابت» به آل فائز و «تولیت» به آل زحیک، با همدیگر به توافق صلح رسیدند، هر چند پس از

مدتی، دیگر بار، نزاعی نو آغازیدند و هر یک حق خود طلبیدند.

شیخ محمد سماوی در بیت شعری بدین نزع اشاره می کند و می گوید:

«اما آنان همراه با تنی چند از دیگران، همانند احمد بن مسهر جدا شدند.» (۱) ۱۹۱ ۱۳- ابوهاشم جعفر بن ابی جعفر محمد عمیدالدین بن عدنان بن عبدالله بن عمر مختار بن ابی العلاء، مسلم بن ابی علی محمد بن محمد اشتر بن عبدالله بن علی بن عبیدالله بن علی بن عبیدالله بن حسین اصغر فرزند امام زین العابدین علیه السلام.

ابن مهنا عبیدلی در «تذکره الأنساب» و عمیدی در «المشجر الکشاف» از او یاد کرده اند و در «المجامع المختصر» درباره او چنین آمده است: ابوهاشم بن مختار نقیب مشهد حسین علیه السلام مردی درستکار و دیندار و اهل عبادت بود. (۲) ۱۹۲ ۱۴- سید زین الدین حسین بن شرف الدین عدنان بن ابی هاشم جعفر حسینی- چونان که سید محسن امین عاملی در «اعیان الشیعه» (۳) ۱۹۳ به نقل از «الدرر الکامنه» ابن حجر می آورد:- وی از سال ۷۴۷ ه. ق. تا سال ۷۶۹ ه. ق. که سال درگذشت وی است، عهده دار نقابت بود.

۱۵- ابو علی حسن بن ابی القاسم شمس الدین علی بن ابی جعفر محمد بن عدنان حسینی مختاری، که ادامه نسب او در ردیف ۱۳ و در بیان نسب عمویش ابوهاشم جعفر بن ابی جعفر محمد عمیدالدین گذشت.

وی که پدر عالم فاضل شمس الدین علی (نقیب بغداد) است، نقابت علویان در حله و نجف و کربلا را عهده دار شد و تاج الدین لقب یافت، شیخ محمد سماوی از او به عنوان یکی از نقیبان کربلا یاد می کند، آنجا که دو بیت شعر می گوید:

«همانند نقیب حسن شعار که فرزند علی و از بنی مختار است.»

۱۶- زین الدین هبه الله بن ابی طاهر سلیمان بن فقیه، فخرالدین یحیی بن ابی طاهر هبه الله بن ابی الحسن علی شمس الدین بن ابی نصر احمد مجد الشرف، ابن ابی الفضل

۱- - مجالی اللطف بأرض الطف، ص ۷۲

۲- - ۶۷۴ ه. ق، بغداد، ۱۹۳۴ م، ج ۹، ص ۷۸

۳- - اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۳۷۷

علی بن ابی تغلب علی بن حسن اصم سمورایی، ابن ابی محمد حسن فارسی، ابن یحیی بن حسین نسابه، ابن احمد بن عمر بن یحیی بن حسین ذی الدمعه فرزند زید بن علی بن الحسین علیه السلام صدر معظم و نقیب کبیر زین الدین هبه الله در سال ۶۶۷ ه. دیده به جهان گشود و در دوره زندگانی خود نقابت و صدارت حله، کوفه و همچنین کربلا و نجف را در اختیار داشت. ابن طقطقی (۱) ۱۹۴ و ابن عنبه از او یاد کرده‌اند.

۱۷- ابوفائز محمد بن محمد بن علی بن ابی جعفر محمد خیر العمال ابن علی مجدور بن احمد بن محمد حائری، ابن ابراهیم مجاب فرزند امامزاده سید محمد عابد که خود از فرزندان امام کاظم علیه السلام است. وی یکی از رجال سده هفتم بود که نقابت کربلا را عهده دار شد.

سید جعفر اعرجی می گوید: ابوفائز، مردی پاک نهاد، پاکدامن، پرهیزگار، پرغیرت، تیزهوش و آقایی برومند و بلند جایگاه بود، بر همه علویان ساکن کربلا برتری داشت و بیش از نیمی از ساکنان کربلا از او پیروی می کردند. میان او و سید محمد بن حنفیه بر سر رهبری و نقابت کربلا- خصوصتی طایفه‌ای وجود داشت. اعرجی در ادامه می گوید: وی با مخالف دیرین خود کنار آمد و نقیب کربلا شهاب‌الدین احمد حسینی را برکنار کرد و خود به جای او نقابت را در دست گرفت (۲) ۱۹۵ سماوی در شعر خود از وی و خاندانش چنین یاد می کند:

«هیچ خاندانی در به چنگ آوردن یا رسیدن به نقابت همانند آل فائز نبوده‌اند

که چند سده در کربلا گذشته و یکی از آنان عهده دار نقابت بوده است

همانند ابوفائز، یا محمد، یا طعمه اول که سخن هر محفل است.»

یا همانند شرف الدین فتی، یا طعمه دوم، یا خلیفه بن نعمه.

ابن طقطقی می گوید: خاندان ابوفائز یکی از خاندانهای علوی ساکن کربلاست که نیابت را در اختیار داشته‌اند. نخلستان شفاثا یکی از آبادی‌های متعلق به سادات کربلاست. جد این خاندان شمس‌الدین محمد، ناظر شفاثا مردی بزرگ اهل فضل

۱- ابن طقطقی، غایة الإختصار، ص ۱۲۸

۲- مناهل الضرب، ص ۵۶۲

و گشاده دستی بود. این خاندان در کربلا و بر کرانه منطقه بادیه سکونت داشتند و به تدریج رو به گمنامی نهادند. ابوفاتر محمد که از او سخن می‌گوییم، پدر سیداحمد ابوهاشم، معروف به احمد بن هاشم است که ناظر رأس العین بود و در شفاثا به خاک سپرده شد.

۱۸- سید طعمه کمال الدین بن ابی جعفر احمد (معروف به ابوطراس) ابن ضیاء الدین یحیی بن ابی جعفر محمد بن ابی هاشم احمد (ناظر رأس العین)، ابن ابی فائز محمد موسوی به همان سلسله نسبی که در ردیف پیشین در بیان سلسله نسب جد وی گذشت، وی نقابت اشرف کربلا را عهده دار شد و دارای عظمت و جایگاه و ریاستی بود.

برخی از فرزندان او هم عهده‌دار نقابت شده‌اند. طایفه‌ای چند از فرزندان او در کربلا و جای‌های دیگر بر جای مانده‌اند. (۱) ۱۹۶

۱۹- سید شرف الدین بن طعمه کمال الدین بن ابی جعفر احمد، به همان نسب مذکور در ردیف پیشین که سلسله نسب پدر اوست.

وی پس از درگذشت پدرش در سال ۸۴۵ ه. ق. عهده‌دار نقابت شد و تا پایان عمر در سال ۹۰۵ این سمت را بر عهده داشت. (۲)

۱۹۷ ۲۰- سید تاج الدین بن طعمه کمال الدین بن ابی جعفر احمد (بهمان نسب مذکور در ردیف ۱۸). وی پس از درگذشت پدر

خود به سال ۹۴۳ این سمت را بر عهده داشت. (۳) ۱۹۸ ۲۱- سید یحیی بن شرف الدین بن کمال الدین طعمه بن ابی جعفر احمد، به

همان نسب مذکور در ردیفهای پیشین. وی به سال ۸۹۹ ه. ق. نقیب کربلا شد.

۲۲- سید ضیاء الدین فرزند یحیی بن شرف الدین بن کمال الدین طعمه بن ابی جعفر

۱- ابراهیم شمس الدین قزوینی، البیوتات العلویه فی کربلاء، ج ۱ ص ۱۳

۲- عبد الرزاق کمونه موارد الاتحاف فی نقباء الاشرف، ج ۱ ص ۱۵۱

۳- ناگفته نماند میان این سخن با آنچه در ردیف ۱۹ گذشت تعارضی به نظر می‌رسد. چه، اگر سید تاج الدین و سید شرف الدین هر دو فرزندان کمال الدین طعمه باشند، نمی‌توان گفت یکی پس از وفات پدرش به سال ۸۴۵ ه. ق. و دیگری پس از وفات پدرش به سال ۹۴۳ ه. ق. عهده دار نقابت شده است، «مترجم».

احمد، به همان سلسله نسب پیشگفته. وی که جدّ آل ضیاء است، در سال ۱۰۳۱ ه. ق.

عاهده دار نقابت کربلا شد.

۲۳- سید خلیفه بن نعمه‌الله بن طعمه (سوم، ابن علم‌الدین بن طعمه (دوم)، ابن شرف‌الدین بن کمال‌الدین طعمه (اول) که دنباله سلسله نسب او در ردیف‌های پیشین آورده شده است. وی که نیای آل طعمه است، در ۱۰۹۱ ه. ق. نقابت کربلا را عاهده دار گشت.

۲۴- سید یحیی (ضیاء‌الدین) بن خلیفه بن نعمه‌الله بن طعمه (سوم)، فرزند علم‌الدین که سلسله نسبش در ردیف‌های پیشین گذشت. او به سال ۱۱۰۹ ه. ق. عاهده دار نقابت کربلا شد. (۱) ۱۹۹ ۲۵- سید نعمه‌الله فرزند سید یحیی که نسب او در ردیف

پیشین گذشت. وی هم به سال ۱۱۰۹ ه. ق. نقیب کربلا شد. (۲) ۲۰۰ ۲۶- سید عباس فرزند سید نعمه‌الله که در ردیف پیشین نام و نسبش گذشت. او در سال ۱۱۸۷ ه. ق. نقیب کربلا شد. (۳) ۲۰۱ ۲۷- سید عبدالوهاب بن محمد علی نوه سید عباس بن نعمه‌الله.

وی از سال ۱۲۴۱ تا ۱۲۴۵ ه. ق. نقابت و فرمانروایی شهر کربلا را در اختیار داشت.

۲۸- سید حسین بن حسن بن محمد علی آل وهاب. وی در ۲۵ جمادی الاول سال ۱۲۵۴ ه. ق. پس از برکناری نقیب پیشین سید عبدالوهاب آل طعمه، خود عاهده دار نقابت و همچنین حکومت ناحیه کربلا شد. وی تا ۱۶ ربیع الثانی سال ۱۲۵۶ ه. ق.

سمت‌های نقابت، تولیت و همچنین مسؤولیت حرم حضرت ابوالفضل را در اختیار داشت و از این تاریخ به بعد، دیگر بار سید عبدالوهاب آل طعمه اداره ناحیه کربلا را در دست گرفت. (۴) ۲۰۲

۱- عبدالحسین کلیددار، بغیة النبلاء فی تاریخ کربلاء، ص ۱۳۶

۲- همان، ص ۱۱۱

۳- اعیان الشیعه، ج ۴۲، ص ۳۸

۴- مدینه‌الحسین، ج ۴، ص ۲۰۱

۲۹- سید سلیمان بن سلطان بن ادريس بن جماز بن نعمه الله بن علی بن نفیر بن ابی القاسم محمد بن نصیر بن یحیی بن ابی حارث محمد بن عبدالله بن ابی حارث محمد بن علی بن عبدالله بن محمد محدث، ابن طاهر بن حسین قطعی، ابن ابو سبحة موسی بن ابراهیم بن مرتضی که از فرزندان امام کاظم علیه السلام است، او یکی از نقیبان کربلاست (۱) ۲۰۳ که مدتی این سمت میان خاندان او و آل فائز دست به دست شد و سرانجام نیز در خاندان او استقرار یافت.

۳۰- سید محمد دراج، فرزند سید سلیمان آل زحیک، که در ردیف پیشین سلسله نسب او گذشت. وی نزد شاه عباس صفوی جایگاهی داشت و به عنوان یکی از نقیبان کربلا- از آبرو و موقعیت خوبی برخوردار بود. (۲) ۲۰۴ ۳۱- سماوی در ارجوزه خود می گوید: (۳) ۲۰۵ «نقابت اشراف در اختیار خاندان آل دراج ماند و از میان آنان بیرون نرفت. در روزگار ما نقابت در میان همه طوایف تنها از آن آل دراج است.

از این خاندان، عباس، سپس حسن و سپس فرزندش حسن که او همچنان بر این سمت است. اینها همه از خاندان فائز هستند، مگر معدود کسانی که آنها را استثناء مشخص کرده‌ام.»

۳۲- سید عباس بن بهاء الدین بن احمد بن محمد دراج بن سلیمان موسوی که در ردیف ۲۹ نسب کامل او بیان شد. وی از عهده داران نقابت کربلا بود.

۳۳- سید حسین بن مرتضی بن حسن بن عباس بن بهاء الدین بن احمد بن محمد دراج موسوی. وی به سال ۱۲۴۷ ه. ق. نقابت اشراف کربلا- و همچنین حکومت این شهر را در اختیار گرفت. (۴) ۲۰۶ ۳۴- سید حسن بن محمد کنعان بن حسن بن عباس بن بهاء الدین موسوی. وی پس

۱- - موارد الاتحاف، ج ۱ ص ۱۵۲

۲- - عباس عزای، تاریخ العراق بین الاحتلالین، ج ۴ ص ۱۰۷

۳- - محمد سماوی، مجالی اللطف بأرض الطف، ص ۷۲

۴- - موارد الاتحاف، ج ۱، ص ۱۵۳

از درگذشت پسر عمویش، سید حسین (ردیف ۳۳) عهده دار نقابت شد. (۱) ۲۰۷ ۳۵- سید محسن بن محمد کنعان بن حسن بن عباس بن بهاء‌الدین موسوی که پس از درگذشت برادرش سید حسن به سال ۱۲۵۱ ه. ق. نقیب کربلا شد. (۲) ۲۰۸ ۳۶- سید حسن بن محمد بن حسن بن محمد کنعان بن حسن بن عباس موسوی. وی عهده دار نقابت کربلا بود. (۳) ۲۰۹ اما در سال ۱۳۱۸ ه. ق. به فرمان دربار عثمانی از این کار برکنار شد و حکومت عثمانی مقرر کرد نقابت کربلا و دیگر شهرها در اختیار کسانی از اهل سنت قرار گیرد. بدین ترتیب نقابت کربلا به یک سنی بغدادی به نام سید عبدالله بن سالم حیدری سپرده شد. در سال ۱۳۲۶ ه. ق. و در پی تشکیل حکومت مستقل عراق، بنام فرمانی حکومتی، دیگر بار نقابت علویان را به آل دراج بازگرداندند.

۳۷- سید محسن بن عباس بن محسن بن محمد کنعان بن حسن بن عباس بن بهاء‌الدین بن احمد بن محمد دراج. وی به سال ۱۲۳۶ ه. ق. نقابت را عهده‌دار شد. (۴) ۲۱۰ ۳۸- سید حسن فرزند سید محسن بن عباس که پس از درگذشت پدرش نقیب کربلا شد و تا سال ۱۹۵۲ م. که سال درگذشت اوست، این سمت را عهده دار بود. پس از او نیز نقابت در این خاندان باقی ماند. (۵) ۲۱۱

تولیت حرم امام حسین علیه السلام

در حقیقت تاریخ مدونی از چگونگی تولیت حرم امام حسین علیه السلام و نامهای متولیان حرم، از هنگام پایان محاصره مسلحانه مرقد امام شیعیان، از سوی امویان در سال ۱۳۲ ه. ق. تا نیمه قرن دهم هجری در دست نیست. تاریخ تولیت در این مقطع تاریخی، گرفتار ابهام و پیچیدگی است و این خود بدان باز می‌گردد که در منابع و اسناد تاریخی تنها به گونه‌ای تبعی و موردی، آن هم در زمانهای دور از هم می‌توان به نشانه‌هایی از

۱- - موارد الاتحاف، ج ۱، ص ۱۵۳

۲- - موارد الاتحاف، ج ۱، ص ۱۵۳

۳- - موارد الاتحاف، ج ۱، ص ۱۵۳

۴- - موارد الاتحاف، ج ۱، ص ۱۵۴

۵- - مورد الاتحاف، ج ۱، ص ۱۵۴

چگونگی تولیت دست یافت. آنچه ما از سال‌های آغازین می‌دانیم، این است که ام‌موسی مادر مهدی، خلیفه عباسی، تنی چند به خدمت مرقد امام گماشت، تا کارهای آن را انجام دهند و آنجا خدمت گزارند. وی برای این گروه حقوقی تعیین کرد. هارون نیز همین راه را در پیش گرفت. و در حقیقت همین گروه نخستین خادمان و متولیان رسمی حرم امام حسین را تشکیل دادند. (۱) ۲۱۲ برای نخستین بار در کتاب «فرحۃ الغری» سید بن طاووس برخی از عنوان‌های رسمی مربوط به اداره امور حرم آمده است. در آن کتاب می‌خوانیم:

«چون عضدالدوله فنا خسرو پادشاه دیلمی، در سال ۳۷۱ ه. ق. کربلا- را زیارت کرد، به مردم کربلا- هر طایفه مناسب با جایگاه خود- عطایای فراوان داد؛ از آن جمله، به دست ابوالحسن علوی و ابوالقاسم بن ابی عابد و ابوبکر بن سیار عطایای بسیاری به «خازن» و «بواب» داد. (۲) ۲۱۳ احتمالاً در آن روزگاران، «خازن» که بعدها لقب «سادن» نیز به او داده‌اند، تنها به اداره امور حرم و رسیدگی به زیران می‌پرداخته و حوزه فرمانروایی او شهر کربلا را در بر نمی‌گرفته است. گزیده‌تر می‌نماید که بگوییم: به دلیل شمار فراوان علویان در کربلا و بدان سبب که این طایفه اکثریت مردم شهر را تشکیل می‌داده‌اند، فرمانروایی شهر در اختیار نقیب علویان بوده است. (۳) ۲۱۴ پس از سقوط بغداد به دست مغولان در سال ۶۵۶ ه. ق. دوران سیاهی از تاریخ عراق آغاز می‌شود.

اندک منابعی از تاریخ عراق در این دوره و به ویژه از تاریخ تولیت و چگونگی اداره حرم امام حسین علیه السلام و حضرت ابوالفضل علیه السلام سخن می‌گوید. این اندازه می‌دانیم که در اوایل سده هشتم هجری مردانی از قبیله بنی اسد که توانسته بودند سلطه خود را در

۱- تاریخ طبری، چاپ لیدن، ج ۱۰، ص ۱۱۸

۲- سید بن طاووس، فرحۃ الغری، ص ۴۰

۳- عماد عبدالسلام رؤوف، الأسر الحاکمه و رجال الاداره و القضاء فی العراق، ص ۳۶۳

سرزمین‌های مجاور بگسترانند، اداره امور حرم را نیز در اختیار گرفتند. این نیز در سفرنامه ابن بطوطه آمده است که میان دو خاندان علوی آل فائز و آل زحیک در کربلا نزاعی در گرفت و به سبب همین نزاع شهر ویران شد. (۱) ۲۱۵ برخی از منابع به علت این نزاع اشاره می‌کند و گویای آن است که نقابت کربلا و اداره حرم امام حسین علیه السلام در اختیار آل فائز بوده و آل زحیک بر سر به دست آوردن این سمت با آنان نزاع داشته‌اند. (۲) ۲۱۶ چونان که در اجازه شهید ثانی، که آن را در کربلا نوشته، اشاره شده است، در نیمه سده هشتم هجری تولیت حرم امام علیه السلام در اختیار شیخ محمد شمس‌الدین حائری اسدی بوده که خود از راویان ثقة نزد شیعه امامیه است.

دکتر عماد عبدالسلام رؤوف در کتاب «الاسرالحاکمه» می‌نویسد:

«بیشترین مردانی که منصب خازنیت (تولیت حرم امام حسین علیه السلام) را بر عهده گرفته‌اند از دو طایفه علوی؛ آل زحیک و آل فائز برخاسته‌اند که یکایک نقابت اشراف کربلا را در اختیار داشته‌اند. البته این نه استقلال آن منصب را از میان برده و نه از حوزه صلاحیت‌های اداری آن کاسته است؛ چه، ساختاری که این دو طایفه در عهده‌داری این دو سمت، از آن پیروی می‌کرده‌اند، چنین بود که یک طایفه تولیت و طایفه دیگر نقابت را در اختیار می‌گرفته است. شاید هم دو طایفه پیشگفته این دو سمت را به نوبت میان خود دست به دست می‌کرده‌اند: با این همه، این توافق و تقسیم نتوانسته است حد و مرز مشخصی میان حوزه قدرت این دو سمت معرفی کند. از همین روی نیز غالباً رابطه این دو سمت با یکدیگر از نوعی توازن قدرت و توازن صلاحیت‌ها و حوزه نفوذ برخوردار است. یکی از جلوه‌های قدرت مقام تولیت که طبعاً قدرتی اجرایی در کل شهر را نیز در پی می‌آورد، این است که توانست در جریان هجوم وهابیان به کربلا در سال‌های ۱۲۱۶-۱۲۲۰ ه. ق. و همچنین در تهاجم دوباره نجیب‌پاشا در

۱- ابن بطوطه، تحفه النظر، ص ۱۱۱

۲- مجله «الاقلام» سال چهارم، مجله دهم، ص ۱۲۴، مقاله «کربلا- فی العهد المغولی الإیلخانی» به قلم سید عادل عبد الصالح کلیددار.

سال ۱۲۵۸ ه. ق. که به حادثه «غدیرخون» شهرت یافت، نیروی مقام مردمی را رهبری کند. نهاد تولیت در برخی از سال‌های دهه چهل این قرن (۱) ۲۱۷ و هنگامی که نقابت اشراف و حکومت شهر نیز بدان ضمیمه شد، به اوج شکوفایی خود رسید. اما پس از حادثه غدیر خون و در پی در هم کوبیده شدن کربلا، این قدرت به سرعت فرو پاشید، به گونه‌ای که پس از زمان‌های طولانی، افزون بر دو قرن، کسانی از خاندان‌های غیر علوی توانستند تولیت حرم را در دست گیرند. تولیت تا اواخر قرن سیزدهم در دست غیر علویان بود و از این زمان به بعد در اختیار خاندان آل طعمه قرار گرفت تا آن را همچنان تا پایان دوران حکومت عثمانی و همچنین دوره‌های بعد در اختیار داشته باشند. (۲) ۲۱۸ اینک فهرستی از متولیان حرم امام حسین علیه السلام را در فاصله میان سده دهم تا زمان حاضر فراروی دارید که بر اساس اسناد رسمی که بدان دست یافته‌ایم تنظیم شده است:

۱- شمس‌الدین بن شجاع، قاضی حائری اسدی که پیش از سال ۹۶۳ ه. عهده دار تولیت حرم بوده است. فرقه حائریه منسوب به نام اوست و نسل این خاندان منقرض شده است. (۳) ۲۱۹ نگارنده در کربلا سنگ لوحی دیده که اکنون نیز وجود دارد و بر آن، این عبارت نوشته شده است:

«هذا قبر المرحوم السعيد الدارج الى رحمة الله و رضوانه، شمس الدين بن ناصر الدين بن عبدالله بن حمود». (۴) ۲۲۰ -۲ جعفر شمس‌الدین حائری، به سال ۱۰۲۵ به سمت تولیت (خازن) (۵) ۲۲۱ گماشته شد.

۳- محیی‌الدین بن علی حائری اسدی. وی نقیب اشراف بغداد و به قولی نقیب

۱- مقصود سده سیزدهم هجری قمری است، «مترجم».

۲- عبدالسلام رؤوف، الأسر الحاكمة ورجال الإدارة والقضاء في العراق، ص ۳۶۴

۳- مدینه الحسین، ج ۱، ص ۷۶

۴- «این آرامگاه مرحوم مسعود، راهی جوار رحمت و رضوان خداوند، شمس‌الدین فرزند ناصرالدین، فرزند عبدالله، فرزند حمود است.»

۵- برای خوانندگان گرامی پوشیده نماند که ما واژه «تولیت» را جایگزین «سادن» و «خازن» قرار داده‌ایم، «مترجم».

کربلا بود و در سال ۱۰۲۵ ه. ق. به تولیت گماشته شد.

۴- سید محمد دراج بن سلمیان بن سلطان کمال الدین موسوی، از آل زحیک. وی در فاصله سال‌های ۱۰۳۲ تا ۱۰۴۹ ه. ق. عهده‌دار تولیت بوده است.

۵- ابراهیم شمس الدین حائری که در فاصله سال‌های ۱۰۷۵ تا ۱۱۰۶ ه. ق. تولیت را برعهده داشته است.

۶- سید محمد منصور بن حسین بن محمد قاسم بن ابراهیم زعفرانی رضوی در سال ۱۱۰۶ ه. ق. به تولیت گماشته شد و تا سال ۱۱۲۵ ه. ق. در این سمت ماند.

۷- سید حسین بن محمد قاسم بن ابراهیم زعفرانی، در فاصله سال‌های ۱۱۲۵ تا ۱۱۳۹ ه. ق. تولیت را در اختیار داشته است.

۸- سید علی بن محمد منصور زعفرانی، از سال ۱۱۳۹ تا ۱۱۶۵ متولی حرم بوده است.

۹- سید مهدی بن محمد منصور زعفرانی در فاصله ۱۱۶۵ تا ۱۲۰۴ ه. ق. عهده‌دار تولیت بود.

۱۰- سید محمد علی بن سید موسی (ابوردن) از تبار مساعدين شرف‌الدین بن سید کمال‌الدین طعمه (اول)، از آل فائز در سال‌های ۱۱۸۱، ۱۱۹۵ و ۱۲۰۴ ه. ق. به تولیت گماشته شده است.

۱۱- سید موسی بن محمد علی بن محمد حائری آل وهاب. در سال ۱۲۰۴ ه. ق. به تولیت گماشته شد و تا سال ۱۲۰۶ ه. ق. در این سمت بود.

۱۲- سید حسین صحاف که در سال ۱۲۰۶ تا ۱۲۱۵ ه. ق. به تولیت گماشته شد.

۱۳- سید جواد بن کاظم طویل آل نصرالله. پس از کشته شدن تولیت قبلی، سید موسی آل سید یوسف در سال ۱۲۱۷ ه. ق. به تولیت گماشته شد و تا سال ۱۲۱۹ ه. ق.

در این سمت ماند.

۱۴- سید محمد علی بن عباس آل طعمه. او سیدی بزرگوار و بلند همت بود که در فاصله سال‌های ۱۲۱۸ تا ۱۲۴۰ ه. ق. تولیت حرم و رهبری کربلا را برعهده گرفت و دستی معجزه آسا در سد کردن راه هجوم وهابیان به کربلا داشت.

۱۵- سید عبدالوهاب بن محمد علی آل طعمه. او که جوانی آگاه و با تجربه بود، در سال‌های ۱۲۴۰ تا ۱۲۴۱ به تولیت گماشته شد. سید عبد الوهاب حکومت کربلا و نقابت اشراف و تولیت حرم امام حسین و حضرت ابوالفضل علیهما السلام را در کنار هم در اختیار داشت.

خاندان خود او و بسیاری از افراد دیگر عشایر کربلا از وی فرمان بردند و در دوران مسؤولیتش اقدامات درخور ستایشی انجام داد. ۱۶- سید محمد علی فرزند سید موسی ابوردن آل مساعد، از آل فائز موسوی. وی داماد خاندان آل دراج، خاندان نقیبان کربلا بود که پس از شرکت در نبرد مناخور و انجام پیکاری جانانه، در پی خروج سید وهاب آل طعمه از این شهر، که به دنبال نبرد پیشگفته صورت پذیرفت، برای دومین بار تولیت حرم امام حسین علیه السلام را در اختیار گرفت. در نسخه اصلی کتاب «نزهة الاخوان فی بلد المقتول العطشان» چنین آمده است:

«جناب شیخ عباس کربلایی در مدح جناب یگانه روزگار، سرآمد عصر، سرور سادات گرامی، سید محمد علی، فرزند مرحوم سید موسی - که خدای او را به رحمت خویش فرو پوشاند و از باران مغفرت خود بر او بیارد- قصیده‌ای گفته و در مطلع آن قصیده چنین آمده است:

«پیروزی حاصل نیامد مگر به یاری خداوند یگانه بی همتا و تدبیر این سبط احمد که سروری والاست.» (۱) ۲۲۲ ۱۷- سید حسین بن مرتضی آل دراج. پس از درگذشت سید محمد علی ابوردن تولیت حرم را در اختیار گرفت، پس از بازگشت از اسارت، رهبری کربلا را هم در دست گرفت و در طاعون سال ۱۲۴۷ ه. ق. درگذشت.

از او یک پسر باقی ماند که وی نیز بعدها در گذشت و بدین سان نسل او منقطع گردید.

۱۸- سید عبد الوهاب بن محمد علی آل طعمه، برای دومین بار در سال ۱۲۴۷ ه. ق.

۱- - مجله الرائد، نشر در کربلا، ۱۹۶۸ م. سال اول، شماره اول، ص ۵۹، مقاله‌ای از نگارنده با نام «شعراء منسیون»؛ الشیخ عباس الکربلائی.

عاهده دار تولیت شد تا سال ۱۲۵۸ ه. ق. این سمت را در اختیار داشت و در این سال در پی هجوم نجیب پاشا کربلا را ترک گفت. ۱۹- شیخ مهدی بن محمد آل کمونه، وی که عالمی پرهیزگار بود در میان سانی و پس از ترک کربلا از سوی تولیت پیشین، که خود به سبب حمله نجیب پاشا انجام گرفت، تولیت را عاهده دار شد و تا سال ۱۲۷۲ ه. ق. یعنی سال وفاتش در این سمت بود. از او پسری به نام حاج محسن ماند.

۲۰- میرزا حسن بن محمد آل کمونه، پس از درگذشت برادرش حاج مهدی به سال ۱۲۷۲ ه. ق. عاهده دار این سمت شد و تا سال ۱۲۹۲ ه. ق. آن را بر عاهده داشت. وی آوازه خواه و به پیشوایی مردمان علاقمند بود.

۲۱- سید جواد بن حسن بن سلمان بن درویش بن احمد بن یحیی آل طعمه، از خاندان آل فائز موسوی، که پس از درگذشت تولیت پیشین در سال ۱۲۹۲ ه. ق. تولیت را عاهده دار شد و در سال ۱۳۰۹ ه. ق. درگذشت. با مسؤولیت یافتن او، منصب تولیت دیگر بار به خاندان آل فائز بازگشت. شیخ محمد سماوی در ارجوزه خود در این باره چنین گفته است: «سپس تولیت آن حرم خوش منظر به جواد بن حسن بازگردانده شد. پس از آن به فرزندش علی و سپس فرزند او عبدالحسین که همه مردمانی نیکوکار بودند.

سپس نیز فرزند وی صالح و او همان است که در حرم سبط رسول خدا صلی الله علیه و آله حسین بن علی علیه السلام می درخشد.» ۲۲- سیدعلی بن جواد آل طعمه، وی که مردی پرهیزگار، وارسته، گشاده دست، بزرگواری و به اطعام فقیران نامور بود، در سال ۱۳۰۹ ه. ق. تولیت را بر عاهده گرفت، در سال ۱۳۱۸ ه. ق. درگذشت و در مقبره‌ای اختصاصی امام علیه السلام به خاک سپرده شد. شاعران و ادیبان در یادبود اربعین و سالگشت درگذشت، در گرامیداشت او آثاری پدید آوردند و یاد او را گرامی داشتند.

۲۴- سیدعبدالصالح فرزند عبدالحسین آل طعمه، وی به سال ۱۳۴۷ ه. ق. تولیت را عهده‌دار شد و تا زمان بازنشستگی در ۱۴۰۱ ه. ق. ۱۹۸۱/۹/۷ م. در این سمت ماند. او مدیری توانا، دوران‌دیش، زیرک و با فرهنگ بود و زبان فارسی و انگلیسی را نیز بخوبی می‌دانست.

۲۵- سیدعادل فرزند سیدعبدالحسین آل طعمه، وی پس از آن که پدرش را در سال ۱۴۰۱ ه. ق. به بازنشستگی وادار کرده، تولیت را بر عهده گرفته و همچنان تا هنگام تألیف کتاب در این سمت بوده است. جوانی است ادیب، محقق و دانش پژوه، در دانشگاه قاهره به کارشناسی ارشد حقوق نایل آمده و کتاب جدّ خود «بغیة النبلاء» را نیز تحقیق کرده است. از مقاله‌ها و پژوهشهایی در مجله‌های عراقی منتشر شده و در اداره حرم امام حسین علیه السلام نیز توانمند عمل کرده است.

ناموران به خاک سپرده شده در حرم امام حسین علیه السلام

اگر در کتابهای سیره و تراجم بنگریم به نامهای بسیاری از ناموران و بزرگانی بر می‌خوریم که در حرم امام حسین علیه السلام یا در حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام به خاک سپرده شده‌اند. این به خاک سپرده شدگان از شمار بیروند و در میان آنها بسیاری از دانشمندان، اندیشه‌وران، ادیبان، فرمانروایان، شاهان و امیران نیز هستند. ما در اینجا تنها به ذکر نام مشاهیری که در حرم دفن شده‌اند بسنده می‌کنیم و فهرست این نامها را بر حسب تاریخ درگذشت آنان می‌آوریم:

زائده بن قدامه (ف. ۱۶۱ ه. ق.) (۱) سلیمان بن مهران اعمشی (سده اول هجری) (۲) حسن بن محبوب بجلی (سده اول هجری) (۳) ابوحمزه ثمالی (ف. ۱۲۸ ه. ق.) (۴) عقبه بن عمیق سهمی (سده اول هجری) (۵) ۲۲۷

۱- - مدینه الحسین، ج ۲، ص ۷۳

۲- - همان، ص ۷۶

۳- - همان، ص ۷۷

۴- - همان، ص ۷۸

۵- - همان

معاویة بن عماد دهنی (ف. ۱۵۷ ه. ق.) (۱) ۲۲۸ جعفر بن وشاء (ف. ۲۰۸ ه. ق.) (۲) ۲۲۹ مهیار دیلمی (ف. ۲۲۶ ه. ق.) (۳) ۲۳۰
 عبدالله بن طاهر (ف. ۳۰۰ ه. ق.) (۴) ۲۳۱ شیخ علی بن بسام بغدادی (ف. ۳۰۲ ه. ق.) (۵) ۲۳۲ شیخ ابوالحسن محمد مزین (ف.
 ۳۲۷ ه. ق.) (۶) ۲۳۳ شیخ ابوعلی بن همام کاتب اسکافی بغدادی که در سال ۳۳۶ ه. ق. در بغداد درگذشت و پیکر او را از آنجا
 برای دفن به کربلا آوردند. (۷) ۲۳۴ شیخ ابوبکر محمد بن عمرو بن محمد بن یسار تمیمی که به سال ۳۴۴ ه. ق. در بغداد
 درگذشت و پیکر او را برای دفن به کربلا آوردند. (۸) ۲۳۵ شیخ ابو عبدالله حسین بن عیدالله غضائری کوفی، که در بغداد
 درگذشت و پیکرش را برای دفن به کربلا آوردند. (۹) ۲۳۶ شیخ مظفر بن محمد خراسانی، ساکن بغداد، که به سال ۳۶۷ ه. ق.
 درگذشت و پیکرش را به کربلا آوردند. (۱۰) ۲۳۷ شیخ علی بروغندی، از اقطاب صوفیه که به سال ۳۵۹ درگذشت و او را برای
 دفن به کربلا آوردند. (۱۱) ۲۳۸

- ۱- - مدینه الحسین، ج ۲، ص ۸۱
- ۲- - ابن جوزی، المنتظم، ص ۲
- ۳- - مدینه الحسین، ج ۲، ص ۹۸
- ۴- - مدینه الحسین، ج ۲، ص ۱۰۹
- ۵- - همان.
- ۶- - همان.
- ۷- - همان.
- ۸- - همان.
- ۹- - همان.
- ۱۰- - مدینه الحسین، ج ۲، ص ۱۱۰
- ۱۱- - همان.

شیخ ابوعلی مغربی که به سال ۳۶۴ ه. ق. در بغداد در گذشت و پیکر او را به کربلا انتقال دادند. (۱) ۲۳۹ شیخ ابوعلی مدنی از نوادگان حسین اصغر فرزند امام سجاد علیه السلام و معروف به فقیه بغدادی، جماعتی از جمله شیخ صدوق از او روایت کنند. (۲) ۲۴۰ احمد بن ابراهیم ضبی وزیر، ابن جوزی از او نام برده و گفته است: ابوالعباس احمد بن ابراهیم ملقب به کافی، وزیر مؤید الدوله دیلمی که به سال ۳۹۸ ه. ق. درگذشت وصیت کرد او را در کربلا- به خاک بسپارند. (۳) ۲۴۱ شیخ ابوسهل معروف به صعلوکی، به سال ۳۶۹ ه. ق.، درگذشت و او را برای دفن به کربلا انتقال دادند. (۴) ۲۴۲ ابومحمد حسن مرعشی طبری از نوادگان حسین اصغر، فرزند امام سجاد علیه السلام به سال ۳۰۸ ه. ق. در بغداد درگذشت و پیکر او را به کربلا آوردند و در آنجا به خاک سپردند. (۵) ۲۴۳ ابو احمد حسین بن موسی ابرش ملقب به ذوالمنقب و نقیب و طاهر، نقیب نقیبان بغداد بود، به سال ۴۰۰ ه. ق. در بغداد درگذشت و در خانه اش به خاک سپرده شد. پس از چندی پیکر او را به کربلا انتقال دادند و آنجا به خاک سپردند. (۶) ۲۴۴ محمد بن ابی احمد طاهر حسین بن موسی ابرش بن محمد اعرج، ابن موسی ابی سبحة، ابن امیر الحاج ابراهیم مرتضی، فرزند امام کاظم علیه السلام ملقب به سید رضی است. در روز یکشنبه ۶ محرم ۴۰۶ ه. ق. در سرای خود در بغداد درگذشت. سپس پیکر او را به بغداد انتقال دادند و در کنار پدرش دفن کردند. (۷) ۲۴۵

۱- - همان.

۲- - مدینه الحسین، ج ۲، ص ۱۱۰

۳- - ابن جوزی، المنتظم.

۴- - مدینه الحسین، ج ۲، ص ۱۱۱

۵- - همان.

۶- - عمده الطالب، ۲۰۳

۷- - همان، ص ۲۰۷

علی بن حسین موسوی ملقب به سید مرتضی و ذوالمنقب، به سال ۴۳۶ ه. ق. در سرای خود درگذشت و پیکر او را به کربلا انتقال دادند و در کنار مرقد پدر و برادرش به خاک سپردند. (۱) ۲۴۶ شیخ هشام بن الیاس حائری، شاگرد ابوعلی فرزند شیخ طوسی و صاحب کتاب «المسائل الحائریه» به سال ۴۹۰ ه. ق. درگذشت و در کربلا به خاک سپرده شد. (۲) ۲۴۷ عمادالدین محمد بن علی بن حمزه طوسی، از بزرگان شیعه امامیه در قرن پنجم هجری و از شاگردان شیخ طوسی، در کربلا درگذشت و در حرم امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شد. (۳) ۲۴۸ سید احمد بن علی بن علی مرعشی، از فرزندان حسین اصغر فرزند امام سجاد علیه السلام در ماه رمضان ۵۳۹ ه. ق. درگذشت و پیکر او را برای دفن به کربلا آوردند. (۴) ۲۴۹ ظافر بن قاسم اسکندری، محدث و شاعر (ف. ۵۲۹ ه. ق.) (۵) ۲۵۰ سید فخار بن معد بن فخار موسوی از نوادگان سید ابراهیم مجاب فرزند امامزاده سید محمد عابد که خود از فرزندان امام کاظم علیه السلام است، عالمی بود دانای نظم و نثر که به سال ۶۳۰ ه. ق. درگذشت. (۶) ۲۵۱ قطب الدین سنجر آلاس از غلامان ناصر لدین الله خلیفه عباسی که به امیری خوزستان گماشته و در سال ۶۰۶ ه. ق. برکنار شد. سنجر آلاس که به سال ۶۰۷ ه. ق. درگذشت وصیت کرده بود پیکر او را به کربلا برند و آنجا دفن کنند. (۷) ۲۵۲ جمال الدین قشمر ناصری، به سال ۶۳۷ ه. ق. در بغداد درگذشت. پیکر او را به

۱- همان، ص ۲۰۷-۲۰۴

۲- مدینه الحسین، ج ۲، ص ۱۱۷

۳- همان، ص ۱۱۸

۴- همان، ص ۱۲۰

۵- ابن فوطی، الحوادث الجامعه، ص ۹۵

۶- روضات الجنات، خوانساری، ج ۵، ص ۳۴۶

۷- الحوادث الجامعه، ص ۹۵

کربلا انتقال دادند و در حرم امام علیه السلام و در کنار همسر و فرزندش به خاک سپردند. (۱) ۲۵۳ شرف الدین علی بن جمال الدین قشمر، به سال ۶۳۰ در کربلا در گذشت و پیکرش را همان جا نزد قبر مادرش به خاک سپردند. (۲) ۲۵۴ جمال الدین علی بن یحیی مخرمی، عالم، فاضل، ادیب و حافظ قرآن. کتاب «تائج الأفكار» از آن اوست. به سال ۶۴۶ ه. ق. در گذشت و در تلی نزدیک به حرم امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شد. (۳) ۲۵۵ امین الدین کافور، خادم ظاهری مسلک، از جانب اقبال شرابی حکمرانی می کرد، به سال ۶۵۳ ه. ق. در گذشت و در مرقد امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شد. (۴) ۲۵۶ ابوهاشم بن مختار، نقیب مرقد امام و مردی دیندار و درست کردار و اهل عبادت بود. به سال ۶۷۴ ه. ق. در گذشت. (۵) ۲۵۷ ابوالفتوح نصر بن علی بن منصور نحوی حلّی، معروف به ابن خازن، حافظ قرآن و به نحو و زبان عربی آگاه بود. وی به بغداد هجرت کرد و مدتی آنجا سکونت گزید و نزد ابو عبیده تلمذ کرد. در حالی که هنوز دوران شکوفایی حدیث نرسیده بود نزد ابوالفرج ابن کلب و دیگران سماع حدیث کرد. در جوانی در سیزدهم جمادی الآخر سال ۶۰۰ در حلّه در گذشت و پیکرش را برای دفن به کربلا آوردند. (۶) ۲۵۸ افسنقرین عبدالله ترکی وزیر، غلام نصیرالدین ناصر بن مهدی علوی بود، در روز یکشنبه پانزدهم جمادی الأولى سال ۶۰۴ ه. ق. در گذشت. در مدرسه نظامیه بر او نماز خواندند، خلقی بسیار در تشیع او شرکت جستند و پیکر او برای دفن به کربلا انتقال یافت و در این شهر به خاک سپرده شد. (۷) ۲۵۹

۱- - همان، ص ۱۳۱

۲- - همان، ص ۲۲۹

۳- - الحوادث الجامعة، ص ۲۹۹

۴- - الجامع المختصر فی عنوان التاریخ و عیون السیر، ج ۹، ص ۷۸

۵- - همان. ص ۱۲۸

۶- - همان، ص ۵۴۸

۷- - مدینه الحسین، ج ۲، ص ۱۳۷

شیخ عزالدین ابومحمد حسن بن شمس الدین محمد خازن اسدی، زمانی تولیت حرم امام بوده و در حدود سال ۷۸۳ ه. ق. در گذشته و در حرم امام علیه السلام دفن شده است. (۱) ۲۶۰ شیخ علی بن ابی محمد بن شیخ شمس الدین محقق و فاضل بود و زمانی تولیت حرم را بر عهده داشت، صاحب «روضات الجنات» می گوید:

او- که خدایش رحمت کناد- از محققان فاضل بود. وضع او در فضل، فرهیختگی، دانش، فقه، سخنوری، ادب و انشا نزد عامه و خاصه معلوم است. نزد استادمان شهید اول تلمذ کرده است. (۲) ۲۶۱ چونان که از برخی نسخه‌ها پیداست، به سال ۷۹۳ ه. ق. درگذشت و در حرم امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شد.

سید عبدالله شرف الدین مرعشی از نوادگان حسین اصغر فرزند امام سجاد علیه السلام ساکن حله و با شیخ شرف عبیدلی حسینی نسابه معاصر بود. در حله درگذشت و پیکر او را به کربلا آوردند و اینجا دفن کردند. (۳) ۲۶۲ شیخ احمد بن محمد بن فهد حلّی اسدی، دارای جایگاهی بلند در علم و فضل و صاحب آثار ارزشمند به سال ۸۴۱ ه. ق. درگذشت و در باغ ابن فهد به خاک سپرده شد. (۴) ۲۶۳ سلطان طاهر شاه حکمران دکن هند که به سال ۹۵۷ ه. ق. درگذشت و پیکر او را به کربلا انتقال دادند و در حرم امام علیه السلام به خاک سپردند. (۵) ۲۶۴ سلطان برمان نظام شاه پسر سلطان احمد هندی، به سال ۹۶۱ ه. ق. در هند درگذشت و پیکر او را به کربلا انتقال دادند و در حرم امام علیه السلام به خاک سپردند. (۶) ۲۶۵ سلطان حمزه میرزا صفوی به سال ۹۹۷ ه. ق. در اردبیل درگذشت. پیکر او را به

۱- - خوانساری، روضات الجنات، ج ۵، ص ۱۱۸

۲- - مدینه‌الحسین، ج ۲، ص ۱۳۹

۳- - روضات الجنات، ج ۱، ص ۱۶۶

۴- - مدینه‌الحسین، ج ۳، ص ۲۶

۵- - همان، ص ۳۰

۶- - همان، ص ۳۲

کربلا- آوردند و در حرم امام علیه السلام به خاک سپردند. (۱) ۲۶۶ شیخ ابراهیم بن علی بن حسین بن محمد بن صالح عاملی کفعمی، یگانه روزگار، سرآمد دوران خود و صاحب آثاری در علم و ادب که از جایگاه بلند او خبر می‌دهد. به سال ۹۰۵ ه. ق. در گذشت و در حرم امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شد. (۲) ۲۶۷ سید حسین بن مساعد بن حسن بن مخزوم از آل عیسی حسینی. یکی از بزرگان اهل فضل است. نام و نسبش در کتاب «عمدۃ الطالب» که خود نسخه‌ای از آن به خط خویش تهیه کرده و این کار را در ۲۵ ربیع‌الثانی سال ۸۹۳ ه. ق. به پایان رسانده، آمده است. به سال ۹۱۰ ه. ق. درگذشت و در حرم امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شد. (۳) ۲۶۸ شیخ شمس‌الدین بن شجاع قاضی حائری اسدی از نامورترین شاگردان شهید ثانی است. پیش از سال ۹۶۳ ه. ق. عهده‌دار تولیت حرم امام علیه السلام شد و تا سال ۹۹۰ ه. ق. در این سمت بود. ضامن بن شدقم درباره او چنین آورده است:

«علامه شمس‌الدین قاضی حائری از روایان ثقه نزد امامیه است. از او نقل حدیث می‌شود. در کربلا در گذشت و تاریخ دقیق درگذشت او روشن نیست.» (۴) ۲۶۹ محمد بن سلیمان ملقب به «فضولی بغدادی»، نامورترین شاعر ترک، به سال ۹۶۳ ه. ق. به طاعون درگذشت و در مقبره دده در تکیه بکتاشیه در جنوب صحن حرم امام حسین علیه السلام در سمت باب القبله به خاک سپرده شد. (۵) ۲۷۰ فضلی بن فضولی بغدادی که به سان پدرش شاعر و صوفی بود. در سال ۹۷۸ ه. ق. زنده بود و از رجال سده دهم است. اشعاری به زبان ترکی و زبان عربی دارد. در کربلا درگذشته و در جوار آرامگاه پدرش در مقبره دده دفن شده است. تاریخ دقیق درگذشت او روشن نیست. (۶) ۲۷۱

۱- - الغدير، علامه عبدالحسين اميني، ج ۱۱، ص ۲۱۵

۲- - مجالس اللطف بأرض الطف، ص ۶۸

۳- - ضامن بن شدقم «تحفة الأزهار و زلال الأنهار» نسخه خطی.

۴- - عباس عزاوی، تاریخ العراق بين الاحتلالين، ج ۴، ص ۱۲۷

۵- - محمود شکری آلوسی، تاریخ مساجد بغداد و علماؤها، بغداد، مطبعة دارالسلام، ۱۳۴۶ ه. ق. ص ۶۳ و ۶۴

۶- - تاریخ العراق بين الاحتلالين، ج ۴، ص ۱۳۷

کلامی جهان دده از شاعران صوفی در روزگار خود به فصاحت زبان و سخنوری و بیان شهرت یافت، به سال ۹۷۰ ه. ق. زنده بوده، در کربلا- در گذشته و در مقبره دده در سمت باب القبله دفن شده است. (۱) ۲۷۲ شیخ یوسف بن احمد بن ابراهیم بن احمد بن صالح بن احمد بن عصفور بحرانی، عالم فاضل متتبع و صاحب کتاب «الحدائق الناضره» به سال ۱۱۸۶ ه. ق. در کربلا در گذشت و در حرم امام علیه السلام دفن شد. (۲) ۲۷۳ شیخ محمد باقر بن محمد اکمل مشهور به وحید بهبانی، نامورترین عالمان شیعه در روزگار خود و صاحب مکتب اصولی به سال ۱۲۰۸ ه. ق. در گذشت و در حرم امام علیه السلام به خاک سپرده شد. (۳) ۲۷۴ میرزا مهدی شهرستان موسوی (ف. ۱۲۱۶ ه. ق.) عالم بزرگ دینی که در کربلا- در گذشت و در حرم امام علیه السلام به خاک سپرده شد.

سیدعلی بن محمد علی طباطبایی مشهور به صاحب ریاض، پرچمدار دانش و فضل که پیوسته در کار نشر علوم و معارف بود و کرسی تدریس و افتاء داشت. باروی کربلا را او بنا کرد، به سال ۲۱۳۱ ه. ق. در گذشت و در حرم امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شد. (۴) ۲۷۵ میرزا شفیع خان صدراعظم از نخست وزیران ایران در ۱۹ رمضان ۱۲۲۴ ه. ق. در گذشت، پیکر او را به کربلا انتقال دادند و در حرم امام علیه السلام به خاک سپردند. (۵) ۲۷۶ سید کاظم بن قاسم حسینی رشتی، نزد شیخ احمد احسائی تلمذ کرد و آوازه‌ای فراوان و جایگاهی بلند یافت. عزای دربار او می نویسد:

«در نهم ذی الحجه ۱۲۵۹ ه. ق. در گذشت. بر مسلک کشفیه بود و عقاید کشفیه

۱- - اعیان الشیعه، ج ۵۲، ص ۷۱

۲- - خیرالدین زرکلی، الأعلام، ج ۶، ص ۲۷۳

۳- - اعیان الشیعه، ج ۴۹، ص ۳ و ۴

۴- - اعیان الشیعه، ج ۴۳، ص ۴۴

۵- - مدینه الحسین، ج ۳، ص ۱۷۹

همان عقاید شیخیه است که بسط و شرح بیشتری یافته است.» (۱) ۲۷۷ سید کاظم در حرم امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شده است.

شیخ محمد حسین بن محمد رحیم اصفهانی، فقیه بزرگوار و گسترده آگاهی، صاحب کتاب مشهور «الفصول الغریبه» به سال ۱۲۵۴ ه. ق. درگذشت و در کربلا به خاک سپرده شد. (۲) ۲۷۸ سید ابراهیم بن محمد باقر قزوینی صاحب کتاب «ضوابط الاصول» و از پرچمداران اندیشه و فرهنگ در کربلا به سال ۱۲۶۲ ه. ق. درگذشت و در مرقد امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شد. (۳) ۲۷۹ شیخ محمد حسین قزوینی عالم فرهیخته و پیشوای فرمانروا به سال ۱۲۸۱ ه. ق.

درگذشت و در حرم امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شد. (۴) ۲۸۰ شیخ عبدالحسین تهرانی، فقیه بزرگ که نزد شاهان روزگار خویش جایگاهی والا داشت، ضلع غربی صحن حرم امام علیه السلام را توسعه داد، در روز ۲۲ رمضان سال ۱۲۸۶ ه. ق. در کاظمین درگذشت و پیکر او را برای دفن به کربلا انتقال دادند. (۵) ۲۸۱ شیخ محمد صالح گداغلی، از مراجع تقلید در روزگار خود به سال ۱۲۸۸ ه. ق.

درگذشت و در حرم امام علیه السلام به خاک سپرده شد. (۶) ۲۸۲ شیخ محمد صالح برغانی فقیه بزرگوار تا سال ۱۲۷۰ ه. ق. زنده بود و کتاب «بحر العرفان فی تفسیر مفاتیح الجنان» از جمله آثار اوست. به سال ۱۲۷۰ ه. ق. درگذشت و در مرقد امام علیه السلام به خاک سپرده شد. (۷) ۲۸۳

۱- تاریخ العراق بین الاحتلالین، عباس عزوی، ص ۶۹

۲- اعیان الشیعه، ج ۴۴، ص ۲۱۶

۳- الاعلام، ج ۱، ص ۲۱۷

۴- احسن الودیعه، محمد مهدی موسوی کاظمی، ج ۱، ص ۵۲

۵- اعیان الشیعه، ج ۳۷، ص ۱۰۸

۶- الکرام البرره، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۶۶۳

۷- اعیان الشیعه، ج ۴۴، ص ۲۴۱

ملما حسین اردکانی، عالم بزرگوار، به سال ۱۳۰۵ ه. ق. درگذشت و در مرقد امام علیه السلام به خاک سپرده شد. (۱) ۲۸۴ سید صالح داماد، فقیه بزرگوار در واقعه هجوم نجیب پاشا در سال ۱۲۵۸ ه. (در جریان مقاومت) شهرت یافت. به سال ۱۳۰۳ ه. ق. درگذشت و در حرم امام علیه السلام به خاک سپرده شد. (۲) ۲۸۵ شیخ زین العابدین حائری، بزرگترین فقیه روزگار خود در ۱۶ ذی القعدة ۱۳۰۹ ه. ق. درگذشت و در حرم امام علیه السلام دفن شد. (۳) ۲۸۶ سید محمد حسین مرعشی حسینی شهرستانی، عالم فاضل و مرجع بزرگ دینی، به سال ۱۳۱۵ ه. ق. درگذشت و در حرم امام علیه السلام دفن شد. (۴) ۲۸۷ سید هاشم قزوینی، جایگاه علمی بلندی داشت. روز جمعه ۲۹ شوال ۱۳۲۷ ه. ق. درگذشت و در حرم امام علیه السلام به خاک سپرده شد. (۵) ۲۸۸ شیخ محمدتقی حائری شیرازی مرجع بزرگ دینی و رهبر انقلاب، ۱۹۲۰ م. عراق به سال ۱۳۳۸ ه. ق. درگذشت و پیکر او را در حرم امام حسین علیه السلام به خاک سپردند. (۶) ۲۸۹

- ۱- تراث کربلا، سلمان هادی آل طعمه، ص ۲۸۲
- ۲- معجم المؤلفین، محمدرضا کماله، ج ۱۰، ص ۸۲
- ۳- احسن الودیعه، ج ۱، ص ۹۵
- ۴- تراث کربلا، ص ۲۸۶
- ۵- معارف الرجال، محمد حرزالدین، ج ۳، ص ۱۳۰
- ۶- اعیان الشیعه، ج ۴۴، ص ۱۲۱

زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام

اذن دخول

«اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبَّنَا بِالْحَقِّ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَاتَمَ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَائِدَ الْعُرَى الْمُحَجَّلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْأَنْثَمَةِ مِنْ وُلْدِكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ الشَّهِيدُ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُقِيمِينَ فِي هَذَا الْمَقَامِ الشَّرِيفِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مَلَائِكَةَ رَبِّي الْمُخْدِقِينَ بِقَبْرِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ مَتَى أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ».

«خدای بزرگ فراتر و بزرگتر است. سپاس فراوان او راست و پگاه و شامگاه او را تسبیح گویم. سپاس خداوندی را که ما را بدین طریق راه نمود و اگر خدا هدایت‌مان نکرده بود ما آن نبودیم که راه بیابیم. پیامبران پروردگاران، پیام حق را آوردند.

سلام بر تو ای فرستاده خدا، سلام بر تو ای پیامبر خدا، سلام بر تو ای خاتم پیامبران،

سلام بر تو ای مهتر فرستادگان، سلام بر تو ای حبیب خدا، سلام بر تو ای امیرمؤمنان، سلام بر تو ای مهتر اوصیا، سلام بر تو ای راهبر پیشوایان نامور، سلام بر تو ای پسر فاطمه مهتر زنان گیتی، سلام بر تو و بر امامانی که از فرزندان تو اند. سلام بر تو ای وصی امیرمؤمنان، سلام بر تو ای رادمرد شهید، سلام بر شما ای فرشتگان خدا که مقیم این جایگاه پرشرافتید. سلام بر شما ای فرشتگان پروردگار که قبر حسین علیه السلام را در میان گرفته‌اید. سلام جاودانه من بر شما همگی باد، تا آن زمان که هستم و شب و روز باقی است.»

سپس بر آستانه ایستاده، بگو:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَبَا عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَنَ امیرِ الْمُؤْمِنِینَ، عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ، وَابْنُ امَتِكَ، الْمُقَرَّبُ بِالرَّقِّ، وَالتَّارِكُ لِلْخِلَافِ عَلَیْكُمْ، وَالْمُوَالِیُّ لِوَلِیِّكُمْ، وَالْمُعَادِیُّ لِعِدُوِّكُمْ، قَصِدَ حَرَمِكَ، وَاسْتَجَارَ بِمَشْهَدِكَ، وَتَقَرَّبَ اِلَيْكَ بِقَصْدِكَ، ءَاذْخُلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، ءَاذْخُلُ يَا نَبِیَّ اللَّهِ، ءَاذْخُلُ يَا امیرِ الْمُؤْمِنِینَ، ءَاذْخُلُ يَا سَيِّدَ الْوَصِیِّیْنَ، ءَاذْخُلُ يَا فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ، ءَاذْخُلُ يَا مَوْلَایَ يَا اَبَا عَبْدِ اللَّهِ، ءَاذْخُلُ يَا مَوْلَایَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ.»

«سلام بر تو ای ابا عبدالله، سلام بر تو ای پسر رسول الله، سلام بر تو ای فرزند امیرمؤمنان، بنده تو، غلامزاده و کنیززاده تو که بند بندگی بر گردن دارد و هیچ از فرمان سر بر نمی‌تابد و با دوستان شما دوستی کند و با دشمنانتان دشمنی ورزد، آهنگ حرم تو کرده و به مضجع تو پناه آورده و با آهنگ کوی تو به درگاهت تقرب جسته است.»

اینک، ای رسول خدا، آیا درآیم؟ ای پیامبر خدا، آیا به درون آیم؟ ای امیرمؤمنان آیا وارد شوم؟ ای مهتر اوصیا آیا به درون آیم؟ ای فاطمه، ای مهتر زنان گیتی، آیا داخل شوم؟ ای مولای من، ای ابا عبدالله، آیا داخل شوم؟ ای مولای من ای فرزند رسول خدا، آیا به درون آیم؟»

سپس در حالی که به درون گام می‌نهد می‌گوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الْفَرْدِ الصَّمَدِ الَّذِي هَدَانِي لِوَلَايَتِكَ، وَخَصَّنِي بِزِيَارَتِكَ، وَسَهَّلَ لِي قَصْدَكَ.»

«سپاس خداوند یکتای یگانه بی‌همتای بی‌نیاز را. سپاس خداوندی را که مرا به ولایت تو راه نمود و زیارتت را از آنم ساخت و آهنگ تو کردن را برایم میسر فرمود.»

زیارت وارث

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ وَنَبِیِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ اِبْرَاهِیْمَ خَلِیْلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِیْمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ عِیْسَى رُوحِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِیْبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ امیرِ الْمُؤْمِنِیْنَ عَلَیْهِ السَّلَامُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَنَ مُحَمَّدٍ الْمُضِیَّطَفِی، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَنَ عَلِیِّ الْمُرْتَضِی، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَنَ خَدِیجَةَ الْكُبْرَى، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا نَارَ اللَّهِ وَابْنَ نَارِهِ وَالْوَتَرَ الْمُؤْتَوْرَ، اَشْهَدُ اَنَّكَ قَدْ اَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَامَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَاطَعْتَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَتَّى اَتَيْتَ الْيَقِیْنَ، فَلَعَنَ اللَّهُ اُمَّهُ قَتَلْتِكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ اُمَّهُ ظَلَمْتِكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ اُمَّهُ سَمِعْتَ بِذَلِكَ، فَرَضَيْتَ بِهِ، يَا مَوْلَايَ يَا اَبَا عَبْدِ اللَّهِ، اَشْهَدُ اَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخِ، وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِانْجَاسَتِهَا، وَلَمْ تُلْبَسْكَ مِنْ مَدْلَهَمَاتِ ثِيَابِهَا، وَاشْهَدُ اَنَّكَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّیْنِ وَارْكَانِ الْمُؤْمِنِیْنَ، وَاشْهَدُ اَنَّكَ الْإِمَامُ الْبُرُّ التَّقِيُّ الرَّضِيُّ الرَّكِيُّ الْهَادِي الْمُهْدِيُّ، وَاشْهَدُ اَنَّ الْأَنْمَةَ مِنْ وُلْدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوَى، وَاعْلَامُ الْهُدَى، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَالْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، وَاشْهَدُ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ وَانْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ اَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَبِأَيَابِكُمْ مُوقِنٌ بِشَرَايِعِ دِیْنِي وَخَوَاتِيمِ عَمَلِي وَقَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلَمٌ وَآمَرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ، صِلَاوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَعَلَى اَرْوَاحِكُمْ وَعَلَى اجْسَادِكُمْ وَعَلَى اجْسَامِكُمْ وَعَلَى شَاهِدِكُمْ وَعَلَى غَائِبِكُمْ وَعَلَى ظَاهِرِكُمْ وَعَلَى بَاطِنِكُمْ».

«سلام بر تو ای وارث آدم، صفی خدا. سلام بر تو ای وارث نوح، نبی خدا. سلام بر تو ای وارث ابراهیم، خلیل خدا. سلام بر تو ای وارث موسی، کلیم خدا. سلام بر تو ای وارث عیسی، روح خدا. سلام بر تو ای وارث محمد، حبیب خدا. سلام بر تو ای وارث امیرمؤمنان، ولی خدا.

سلام بر تو ای فرزند محمد مصطفی. سلام بر تو ای فرزند علی مرتضی. سلام بر تو ای فرزند

فاطمه زهرا. سلام بر تو ای فرزند خدیجه کبری. سلام بر تو ای خون خدا و ای پسر خون خدا و ای انتقام ستانده نشده.

گواهی می‌دهم که تو نماز برپا داشتی، زکات دادی، به معروف فراخواندی، از منکر بازداشتی و خدا و رسول او را فرمان بردی تا تو را یقین حاصل گشت. خدای لعنت کند مردمی را که تو را کشتند! خدای لعنت کند مردمی را که بر تو ستم راندند! خدای لعنت کند مردمی را که ستم رفته بر تو را شنیدند و بدان خشنود شدند!

ای مولای من، ای اباعبدالله، گواهی می‌دهم که تو نوری در صلبهای پیراسته و رجم‌های پاک بودی که جاهلیت تو را به ناپاکیهایش آلوده نساخت و جامه ظلمتهای خود بر تنت نیاراست.

گواهی می‌دهم که تو از ستونهای دین و از رکنهای مؤمنانی، گواهی می‌دهم که تو همان امام پاک پرهیزگار خشنود به تقدیر خدای پیراسته هدایتگر یافته‌ای و گواهی می‌دهم که امامان از نسل تو، همه کلمه تقوا و پرچمهای هدایت و ریسمان استوار الهی و حجت او بر مردمان دنیا بودند و خداوند و فرشتگان و پیامبران و فرستادگان او را بر این گواه می‌گیرم که به شما و به بازآمدنتان ایمان دارم. به آیینهای دین خویش و آنچه کردارم را به نکویی خاتمه بخشید یقین دارم، دل من برخواست دل شما تسلیم است و تصمیم من پیرو عزم و فرمان شماست. صلوات خداوند بر شما، بر جانهایتان، بر تنهایتان، بر حاضران، بر غایبان، بر پیدایتان و بر نهانتان.»

سپس بر ضریح بوسه زن و آنگاه بگو:

«بَابِي أَنْتَ وَآمِي يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، بَابِي أَنْتَ وَآمِي يَا أبا عَبْدِ اللَّهِ، لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيئَةُ وَجَلَّتِ الْمُصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ. فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ اسْرَجَتْ وَالْجَمْتُ وَتَهَيَّأَتْ لِقِتَالِكَ يَا مَوْلَايَ يَا أبا عَبْدِ اللَّهِ قَصَدْتُ حَرَمَكَ وَآتَيْتُ إِلَى مَشْهَدِكَ اسْتَلُّ اللَّهُ بِالشَّانِ الَّذِي لَكَ عِنْدَهُ وَبِالْمَحَلِّ الَّذِي لَكَ لَدَيْهِ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.»

«جان من و مادرم به فدایت ای پسر رسول خدا، جان من و مادرم به فدایت ای اباعبدالله! مصیبت تو سنگین و اندوه تو بر ما و بر همه آسمانیان و زمینیان سخت و دشوار است. پس خدای لعنت کناد گروهی را که بر پیکار تو اسب زین و لگام بستند و در برابرت صف آراستند. ای مولای من، ای اباعبدالله، آهنگ حرم تو کرده‌ام و به زیارتگاه تو آمده‌ام. بدان عظمتی که نزد خداوند

داری و بدان جایگاهی که نزد او از آن برخورداری، از خداوند می‌خواهم که بر محمد و خاندانش درود فرستد و مرا در دنیا و آخرت با شما قرار دهد.»

سپس دو رکعت نماز بگزار و پس از نماز دعاهایی را که رسیده است بخوان.

زیارت علی اکبر علیه السلام

پس از آن مرقد علی اکبر علیه السلام را در قسمت پایین پای حضرت زیارت کن و آنجا بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّهِيدُ وَابْنُ الشَّهِيدِ «منه»، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَظْلُومُ وَابْنُ الْمَظْلُومِ، لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ فَتَلَّتْكَ وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ ظَلَمَتْكَ وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ».

پس ضریح را بوسیده، بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَابْنَ وَوَلِيِّهِ، لَقَدْ عَظُمَتِ الْمُصِيبَةُ وَجَلَّتِ الرَّزِيئَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ، فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ فَتَلَّتْكَ وَابْرَأُ إِلَى اللَّهِ وَالْيَكِّ مِنْهُمْ».

«سلام بر تو ای پسر رسول خدا، سلام بر تو ای پسر پیامبر خدا، سلام بر تو ای فرزند امیرمؤمنان، سلام بر تو ای پسر حسین شهید، سلام بر تو ای شهید زاده شهید، سلام بر تو ای مظلوم زاده مظلوم، خدای لعنت کند گروهی را که تو را کشتند! خدای لعنت کند گروهی را که بر تو ستم راندند! و خدای لعنت کند گروهی را که ستم رفته بر تو شنیدند و بدان خشنود شدند! ... مصیبت گران و اندوه جدایی تو بر ما و بر همه مسلمانان سنگین است. پس خدای لعنت کند گروهی را که تو را کشتند. در پیشگاه خداوند و در محضر تو از آنان بیزاری می‌جویم.»

زیارت شهیدان کربلا:

سپس شهیدان را زیارت کن و بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَاحِبَائِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَصْفِيَاءَ اللَّهِ وَوَدَّآئِهِ، السَّلَامُ

عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوَلِيِّ النَّاصِحِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي طِبْتُمْ وَطَابَتِ الْأَرْضُ أَنْتُمْ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ وَفُزْتُمْ فَوْزًا عَظِيمًا، فَيَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ مَعَكُمْ».

«سلام بر شما ای اولیای خدا و دوستان او. سلام بر شما ای برگزیدگان خدا و پاکبازان او.

سلام بر شما ای یاران دین خدا. سلام بر شما ای یاران رسول خدا. سلام بر شما ای یاران امیرمؤمنان. سلام بر شما ای یاران فاطمه، مهتر زنان گیتی. سلام بر شما ای یاران ابومحمد حسن بن علی، آن ولی خیرخواه. سلام بر شما ای یاران اباعبدالله. پدر و مادرم فدایتان! چه پاک و پیراسته‌اید و چه زمینی که در آن به خاکش سپرده شده‌اید، زمینی پاک است! به رستگاری بزرگی نایل آمده‌اید. کاش با شما بودم و همراهتان بدان رستگاری نایل می‌آمدم!»

زیارت حبيب بن مظاهر اسدى

سپس قبر حبيب بن مظاهر اسدى را زیارت کن و بگوی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبِيدُ الصَّالِحُ الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَالْأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَلِفَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ الْغَرِيبِ الْمُوَاسِي، أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَنَصَرْتَ الْحُسَيْنَ بْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ، وَوَأَسَيْتَ بِنَفْسِكَ، وَبَدَلْتَ مَهْجَتَكَ، فَعَلَيْكَ مِنَ اللَّهِ السَّلَامُ التَّامُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْقَمَرُ الزَّاهِرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ بْنَ مُظَاهِرِ الْأَسَدِيِّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

«سلام بر تو ای بنده درستکار و فرمانبردار خدا و رسول او و امیرمؤمنان و فاطمه زهرا و حسن و حسین - که درود خدا بر آنان باد - و ای غریبی که (با حسین) همراهی و همدردی کردی. گواهی می‌دهم که تو در راه خدا جهاد کردی. حسین پسر دختر رسول خدا را یاری دادی و به جان با او همدردی و همراهی کردی و جان باختی. سلام تام خداوند بر تو باد! سلام بر تو ای ماه تابان، سلام بر تو ای حبيب بن مظاهر اسدى. و رحمت و برکات خداوند نیز بر تو باد.»

زیارت سید ابراهیم مجاب:

سپس سید ابراهیم مجاب را زیارت کن و بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ الزَّكِيُّ الطَّاهِرُ الْوَلِيُّ الدَّاعِي الْحَفِيَّ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قُلْتَ حَقًّا، وَنَطَقْتَ صِدْقًا، وَدَعَوْتَ إِلَى مَوْلَايَ وَمَوْلَاكَ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَانِيَةً وَسِرًّا، فَازْ مُتَّبِعْكَ، وَنَجَا مُصَدِّقَكَ، وَخَابَ وَخَسِرَ مُكَذِّبُكَ، وَالْمُتَخَلِّفُ عَنْكَ يَا سَيِّدِي وَابْنِ سَيِّدِي وَيَا مَوْلَايَ وَابْنَ مَوْلَايَ أَشْهَدُ لِي بِهَذِهِ الشَّهَادَةِ لِأَكُونَ مِنَ الْفَائِزِينَ بِمَعْرِفَتِكَ وَطَاعَتِكَ وَتَضِيْدِيكَ وَاتِّبَاعِكَ الصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَيْكَ يَا سَيِّدِي وَابْنَ سَيِّدِي وَيَا مَوْلَايَ وَابْنَ مَوْلَايَ يَا سَيِّدَ اِبْرَاهِيمِ الْمُجَابِ ابْنَ الْمُحَمَّدِ الْعَابِدِ بْنِ الْإِمَامِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

«سلام بر تو ای سرور پاک. سلام بر تو ای ولی پیراسته. سلام بر تو ای داعی دلسوز.

گواهی می‌دهم که تو حق گفتی و راستی بر زبان آوردی و مردمان را در پیدا و نهان به مولای من و مولای تو حسین علیه السلام خواندی. آن که از تو پیروی کرد رستگار شد. آن که تو را باور داشت رهایی یافت. آن که تو را باور نداشت و با تو همراهی نکرد ناکام و زیانکار شد.

ای سرور من و ای فرزند مهتر من! ای مولای من و ای فرزند مولای من، بدین باور و گواهی که گفتم بر من گواه باش و گواهی ده تا از آنان باشم که به شناخت، فرمانبری، باور و پیروی تو رستگاری یافته‌اند. درود و سلام من و رحمت و برکات خدا بر تو ای سرور من و ای فرزند مهتر من، و ای مولای من و ای فرزند مولای من، ای سید ابراهیم مجاب، ای فرزند محمد عابد فرزند امام موسی بن جعفر علیهما السلام.»

ص: ۲۴۲

بخش دوم: تاریخ مرقد حضرت عباس علیه السلام

اشاره

تاریخ مرقد حضرت عباس علیه السلام

درآمد

از زمانی نه چندان کوتاه، با شور و شوقی فراوان آنچه را بر دیوارهای حرم حضرت ابوالفضل نوشته شده است پی می‌گرفتم و در این نوشته‌ها؛ اعم از آیه قرآن و حدیث و شعر، تأمل می‌کردم. پس از چندی در این اندیشه شدم که دانسته‌هایم درباره این مرقد گرامی و همچنین خاطره‌هایی را که از این مضعج شریف دارم در جایی بنویسم و دست به کار نگاشتن کتابی (۱) ۲۹۰ درباره تاریخ مرقد ابوالفضل علیه السلام شوم. البته شخصیت عباس بن علی علیه السلام شخصیتی شناخته و برجسته است که درباره او بسیاری و بسیار نوشته‌اند و هیچ جنبه‌ای از زندگی و فضایل او را ناگشوده و نگذاشته‌اند.

اما با این همه، جای جستاری درباره تاریخ مرقد او، از عاشورای حسینی تا امروز را خالی دیده‌ام. از همین روی دست به کار فراهم ساختن این اثر شدم و در آن سخن خویش را با بحثی درباره زندگی و چکیده‌ای از سیره و جلوه‌هایی از شخصیت آن بزرگ آغازیدم و آنگاه جستار خود را با بررسی ویژگیهای عمومی حرم، تاریخ بنای آن، سیر تحولاتی که بر آن گذشته است، وضعیت ایوانها، صحن، درهای داخلی و خارجی و گنبد

۱- - چنین می‌نماید که مؤلف این بخش را در قالب کتابی مستقل منتشر کرده و یا قصد انجام چنین کاری داشته است.

و گلدسته پی گرفتم و پس از آن فهرست نوشته‌های موجود بر کتیبه‌ها و دیوارها و سقفها، نفایس و آثار و میراث فرهنگی موجود در گنجینه حرم، همچنین عالمان و بزرگان که در صحن و جوار مرقد او به خاک سپرده شده‌اند و سرانجام فهرست متولیان حرم او را آوردم و فصلی هم در پایان به «عباس در شعر شاعران» (۱) اختصاص دادم.

با توکل بر خداوند، آثار و دانسته‌های پراکنده‌ای را که در این زمینه وجود داشت گرد آورده‌ام تا آنها را در «دانشنامه کربلا» فرا روی گذارم.

بی‌نیاز از گفتن است که عباس بن علی علیهما السلام را در برِ برادر جایگاهی بلند است و هموست که در سخت‌ترین لحظه‌های کربلا- در کنار مولای خود حسین علیه السلام ایستاد و در راه پاسداشت رسالت آسمانی اسلام پایداری ورزید و در جهاد از عقیده‌ای که به دفاعش برخاسته بود جان بر کف نهاد و بدین‌سان نماد شجاعت و دلاوری و اخلاص و پاکبازی و فداکاری شد. از همین روی باید او را بیشتر شناخت و هم آنچه را بر مرقد او در گذر تاریخ گذشته است، بر رسید و دانست.

نگارنده با چنین هدفی این اثر را پدید آورده تا با اتکا به منابع، نخستین گام را در راه پدید ساختن اثری مستقل درباره تاریخ مرقد عباس بن علی علیهما السلام بردارد. نگارنده آرزومند است اثری که فراروی دارید بخشی از نیاز و چشمداشتی را که در این زمینه هست برآورد. البته هیچ مدعی نیست که توانسته است این موضوع را بدان اندازه که بسنده کند بر رسیده و یا این عرصه را به کرانه رسانده است. آرزویش این است که اهل تحقیق از این «گام نخستین» استقبال کنند و کاستی‌هایی را که دست نگارنده به آنها نرسیده و آنها را نیافته است، برطرف سازند.

نگارنده وظیفه دارد سپاس خود را به همه آنها که در فراهم ساختن، آراستن، پیراستن و تولید این کتاب او را یاری رسانده‌اند تقدیم بدارد.

۱- مترجم، به هدف بهره‌مندی بیشتر خوانندگان، این بخش را با مجموعه‌ای دیگر با نام «عباس در شعر فارسی» جایگزین کرده است.

ص: ۲۴۶

امید که این ناچیز مایه تقرب یافتن بر درگاه اهل بیت باشد و خداوند آن را برای رضای خویش خالص گرداند.
سپاس خدای را در آغاز و انجام، و درود و سلام او بر پیامبر و خاندانش. توفیق از خداست.
عکسی از حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام؟؟؟

شخصیت عباس بن علی علیه السلام

پس از درگذشت حضرت زهرا علیها السلام علی علیه السلام علاقه‌مند شد با زنی دیگر ازدواج کند تا از او فرزندی داشته باشد که در راه خدا جهاد کنند. امیرمؤمنان علیه السلام در این باره با برادر خود عقیل، که قبایل و خاندانها را می‌شناخت، رایزنی کرد و از او خواست برایش همسری شایسته و برخوردار از کمال و فضیلت اختیار کند تا شاید از او پسر یا پسرانی داشته باشد که در فردایی نه چندان دور، فرزند او حسین علیه السلام را یاری رسانند.

عقیل فاطمه دختر حزان بن خالد را پیشنهاد کرد و گفت: در میان همه قبایل دلاورتر از پدران او که به چابکی و دلیری نامورند وجود ندارد و این زن هم زنی شایسته، باوقار و بزرگوار است و خاندان او نیز به شجاعت و نجابت نامورند. راستی هم چنین بود، ودایی‌های فاطمه بنت حزام نزد عشایر و قبایل عرب بزرگ داشته می‌شدند، نزد شاهان و امیران منزلتی داشتند و به دلیری و دلاوری و سوارکاری نامور بودند. از آن جمله می‌توان از سه تن یاد کرد:

«ابویراء عامر بن مالک»، که به سبب دلاوری و سوارکاری‌اش او را «ملاعب الأسنه» (نیزه پران یا نیزه باز) نام داده بودند.

«عامر بن طفیل»، که از نام آورترین دلیران و یلان و سواران عرب بود.

«عروه رَحال»، که با دربارهای شاهان و امیران آن روزگار آمد و شد داشت.

به هر روی، امیرمؤمنان فاطمه را به همسری گرفت و از او چهار پسر داشت: عباس، عبدالله، جعفر و عثمان. فاطمه را به سبب داشتن این چهار پسر «امّ البنین» نامیدند و این چهار تن همه در کربلا در پاسداری از آیین محمدی و در دفاع از حریم اسلام، به صف یاران حسین علیه السلام درآمدند و در پیشگاه او به شهادت رسیدند.

موضع عباس در عاشورا به سان موضع سپاهیان رسول خدا صلی الله علیه و آله در بدر بود که در برابر مشرکان قریش ایستادند. اینجا نیز در کربلا، عباس در کنار برادر ایستاد و او را یاری و همراهی کرد. او از آیین ناب محمدی و از حرم باقیمانده‌گان نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله پاسداری کرد و بدین سان به فرمان پروردگار خویش گردن نهاد و با پشت کردن به دنیا و همه جلوه‌های آن و به پاس صبر و ایستادگی و ایمانی که از سر شناخت و آگاهی بود، به مرتبه بلند «شهادت» و به جایگاه ستودنی «شفاعت» نایل آمد. او به پیامبران خدا اقتدا کرد و راه صالحان را در پیش گرفت.

عباس فرزند علی و دست پرورده او بود و می‌بایست او همان دلاوری باشد که از سپاه‌های گران نمی‌هراسد. جز این هم روا نیست که او فرزند علی است و علی علیه السلام همان مردی است که نامش برابر نهاده جهاد و پایداری است و در بدر و احد و حنین و دیگر پیکارهای صدر اسلام پرچمدار اردوی اسلام و پاسدار پیامبر خدا بوده است. عباس از علی بهره داشت و خود از پایه گذاران عظمت و بزرگواری و سازش ناپذیری و آن سان گشاده دست بود که سخاوتش حکایت مردمان شد و او را «ابوالفضل» نامیدند. شاعر بغدادی سید راضی سید صالح قزوینی (ف. ۱۲۸۷ ه. ق.) در قصیده‌ای مشهور او را می‌ستاید و در مطلع آن قصیده، چنین می‌سراید:

ابوالفضل یا من أسس الفضل و الإباأبی الفضل الّا أن تکون له أبا (۱) ۲۹۲

او خود فضل عظیم و فراگیری است که کرانه‌اش نابشناخته ماند و جلوه‌هایش به ستایش در نیاید. او را عظمت و مجدی دوچندان است که در کربلا پا به میدان پیکار نهاد،

۱- «ای ابوالفضل، ای پایه گذار فضل و تسلیم ناپذیری، فضل و بزرگواری جز این را نپذیرفته است که تو آن را پدر باشی.»

دشمنان را کنار زد و به اردوی حسین علیه السلام آب رساند. «سقا» (آب رسان)، «ساقی عطاشی کربلا» (ساقی تشنه لبان کربلا)، «کبش الکتیبه» (یل سپاه)، «قمر العشیره» (ماه خاندان)، «قمر بنی هاشم» (ماه بنی هاشم)، «بطل العلقمی» (قهرمان نهر علقمی)، «عمید» (سرهنگ)، «عمید العسکر» (سرهنگ لشکر)، «حامل لواء الحسین» (پرچمدار حسین) و «حامی الطعینه» (پاسدار ناموس کربلا) همه از القاب اوست که از خوی‌های پسندیده و کرده‌های شایسته او حکایت می‌کند.

عباس شاخه‌ای از آن درخت سایه گستر پرثمر و شاخساری از آن سایه‌سار پرشکوه محمدی است که مسلمانان در سایه آن آسودند.

عباس، دلاور و در پیکارها پیشتاز بود و همه مایه‌های کمال و جلوه‌های فضیلت در او گرد آمده بود. سید جعفر حلی درباره او می‌گوید:

بطلٌ تورث من أبيه شجاعاً فيها أنوف بني الضلالة ترغم (۱) ۲۹۳

آری، خداوند همه صفات ستوده و خوی‌های الهی را به او داده و او در دلاوری، سازش ناپذیری، یاری دهی، بزرگواری، گذشت، خوشخویی و مهرورزی بر ضعیفان سرآمد بود و سیمایی نورانی و پرجمال داشت. درباره او در تاریخ آورده‌اند:

«عباس مردی خوش چهره و زیبا روی بود و چون بر اسب می‌نشست پاهایش به زمین می‌رسید. او را ماه بنی‌هاشم می‌گفتند و در آن روز که کشته شد پرچم سپاه حسین علیه السلام را در اختیار داشت.» (۲) ۲۹۴ سبط بن جوزی از هشام، از محمد، از قاسم بن اصبع مجاشعی روایت کرده است که گفت:

«چون سرها را به کوفه آوردند، سواری را دیدم خوش سیماتر از همگان. از زیر گردن اسبش سر تازه جوانی آویخته بود، به مانند ماهی در شبی تیره تاز اسب خرامان

۱- «قهرمانی است که شجاعتی از پدر به ارث برده که با آن، بینی همه سپاهیان گمراهی به خاک مالیده شود.»

۲- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، به تحقیق سیداحمد صقر، ص ۸۴ و ۸۵

خرامان می‌رفت و چون سر خود را تکان می‌داد، آن سر که بر گردنش آویخته بود به زمین می‌رسید. پرسیدم این سر کیست؟ گفت: سر عباس بن علی علیهما السلام. گفتم تو کیستی؟ گفت: من حرمله بن کاهل اسدی‌ام.»

زمانی بگذشت و من دوباره حرمله را دیدم، سیه چرده بود و صورتش سیاهتر از قیر می‌نمود. گفتم: آن روز که آن سر را آورده بودی تو را چنان دیدم که از تو خوش‌سیماتر در همه عرب نبود، اما امروز می‌بینم که از تو سیه‌چهره‌تر و زشت‌روی‌تر نیست! حرمله گریست و گفت: به خداوند سوگند از آن روز که آن سر را آوردم تا امروز هیچ شبی بر من نگذشته است مگر آن که دو کس (از جنیان یا فرشتگان عذاب) می‌آیند و زیر بازویم می‌گیرند و مرا به سوی آتشی برافروخته می‌برند. مرا بدان سوی می‌رانند و من خودداری می‌کنم. پس بر صورتم، چونان که می‌بینی، سیلی می‌نوازند.

مدتی گذشت و او در بدترین وضع مرد! (۱) ۲۹۵ برخی از صاحبان سیره و مقتل آورده‌اند که در میان همه شهیدان کربلا، او یگانه کسی است که لقب «کبش‌الکتیبه» (یل سپاه) را از آن خود ساخت. هنگامی که وی به حضور برادر رسید و از او اجازه میدان رفتن خواست، امام او را بدین لقب خواند.

شاعران عرب در اشعاری که در ستایش عباس آورده‌اند او را بدین لقب ستوده‌اند.

یکی از شاعران زبان حالی از سرور شهیدان خطاب به عباس می‌آورد. آن زبان حال چنین است:

عباس کبش‌کتیبی و کنانتی و سری قومی بلا أعز حصونی (۲) ۲۹۶

ازری نیز در شعری می‌گوید:

اليوم بان عن الكتاب كبشهااليوم فلّ عن الجنود نظامها (۳) ۲۹۷

۱- سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ص ۱۱۴

۲- «عباس یل سپاه من و پناهگاه من است، او بزرگ مرد خاندان من و بلکه استوارترین دژ من است.»

۳- امروز از میان گردانها آن یگانه یل مرد بیرون آمد و رشته سپاهیان مهاجم از هم گسست. نک: بطل العلقمی، عبدالواحد

منطقی، ج ۲، ص ۶۱

او به لقب «حامی الطعینه» (پاسدار ناموس کربلا) هم خوانده می‌شد. این یکی از لقب‌های مشهور اوست که در شعر شاعران نیز آمده است؛ از جمله در بیت شعری از سید جعفر حلّی که می‌گوید:

حامی الطعینه این منه ربیعۀ أم این من علیها أیه مکرم (۱) ۲۹۸

«سقا» یا «ساقی تشنگان کربلا» از دیگر لقب‌های اوست و روایت‌های مختلف در این باره اتفاق نظر دارند. البته سقا بودن و آب رساندن، در این خاندان تازگی ندارد، خداوند برای عبدالمطلب چشمه‌ای از زمین سخت بر جوشاند، برای رسول خدا صلی الله علیه و آله در سوق ذی المجاز چشمه‌ای بر جوشید، بر راه امیرمؤمنان به صفین چشمه‌ای آشکار گشت، برای حسین در کربلا چشمه‌ای از زمین جوشید، و عباس نیز آب رسان و آب آور بود.

ابن عساکر در «تاریخ دمشق» (ج ۷، ص ۳۴۷) روایتی از طریق جابر آورده و این روایت به صراحت بر ساقی بودن این خاندان دلالت دارد و برای هرکس که عناد و خیره سری وا گذاشته باشد یک نص است. در آنجا آمده است:

«سالی مدینه گرفتار قحطی و بی‌آبی شده بود. در آن سال سه بار از خدا باران طلبیدند و باران نیامد. پس عمر گفت: من به چیزی از خداوند باران خواهم خواست که خواسته‌مان برآورد و بر ما باران فرستد. پس مردم را بر آن داشت خداوند را به علی، به حسن و به حسین بخوانند. آنگاه در پی بنی‌هاشم فرستاد که وضو سازید و جامه پاک بر تن کنید. سپس نزد عباس (۲) ۲۹۹ رفت و بر در خانه‌اش کوبید. چون بنی‌هاشم نزد او گرد آمدند بر آنان عطر مالید. سپس عباس بیرون آمد، در حالی که علی پیشاپیش او،

۱- «پاسدار ناموس کربلاست و ربیعه کجا و او کجا؟! چنان که مکرم (مکرم) کجا و پدر بزرگوار او کجا؟!»

۲- منظور از عباس در این روایت عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر صلی الله علیه و آله است نه عباس بن علی. گفتنی است مؤلف کتاب در اینجا متنی می‌آورد و آن را سخن صدوق در من لایحضره الفقیه می‌داند، در حالی که آنچه صدوق در این کتاب آورده، روایتی از ابن عباس است که در آن می‌گوید: عمر بن خطاب هنگامی که راهی طلب باران شد به سراغ عباس رفت و به او گفت: برخیز و خدایت را بخوان و از او باران بخواه. هم در این هنگام گفت: «خداوندا! به عموی پیامبرت به تو توسل می‌جویم».

نک: من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۳۸، حدیث ۱۵۰۵

حسن بر جانب راست او و حسین بر جانب چپ او بود و بنی هاشم در پی او روان بودند. عباس در این هنگام به عمر گفت: کسی از غیر ما خاندان با ما همراه مکن، پس به جایگاه نماز آمد و ایستاد. خدای را سپاس و ستایش کرد و آنگاه گفت: خداوندا! تو خود بی آن که از ما نظر بخواهی ما را آفریدی. تو خود می دانی چه می کنیم اما این دانستنت تو را از روزی دادنمان بازداشت. خداوندا! همان گونه که در آغاز خلقت بر ما فضل و لطف روا داشتی، انجام نیز بر ما لطف کن. راوی می گوید: هنوز این طلب باران به پایان نرسیده بود که در آسمان ابری آشکار شد و هنوز به خانه های خود نرسیده بودیم که بارانی سخت فرو بارید.

در این هنگام عباس گفت: من فرزند آن کسی ام که به مردمان آب می رساند. او این سخن را پنج بار تکرار کرد. به هر روی، سقایت و آب رساندن از دیرباز از آن خاندان بنی هاشم بوده و عباس بن علی نیز فرزند همین پاکان است. شیخ محسن ابوالحب (ف ۱۳۰۵ ه. ق.) در بیت شعری می گوید:

إذا كان ساقی الحوض فی الحشر حیدر فسقا عطاشی کربلاء ابوالفضل (۱) ۳۰۰

بر خلاف آنچه برخی مقتل نویسان نوشته و آب آوردن عباس در کربلا را یک بار دانسته اند، او سه بار برای تشنگان خیمه گاه اباعبدالله آب آورد. (۲) ۳۰۱ در کتاب های مقتل آورده اند که عباس به شریعه رسید، دست به زیر آب برد، دو مشت پر آب کرد تا بخورد. ناگاه تشنگی حسین و فرزند شیرخواره و دیگر مردان و زنان و کودکان را به یاد آورد. آب بر روی آب ریخت، مشک را پر آب کرد و راهی خیمه ها شد.

در راه دشمنان کمین داشتند. آنان به سوی عباس تیر می افکندند و در این میان تیری به مشک رسید. عباس با مهاجمان بسختی پیکار کرد تا آن که دست راستش از تن جدا شد.

با دست چپ شمشیر زد اما دست چپ او را نیز بریدند. دشمنان او را از هر سوی در میان

۱- «اگر ساقی حوض کوثر در فردای قیامت حیدر است، سقای تشنگان کربلا ابوالفضل است.»

۲- بطل العلقمی، ج ۲، ص ۴۴

گرفتند و از اسب بر زمین افتاد و در خون خویش غلتید.

شیخ محمد مهدی واعظ کربلا می گوید:

«حسین خم شد تا پیکر عباس را بردارد، عباس دیده گشود و برادر خویش حسین را دید که می خواهد پیکر او بردارد. پرسید: برادرم! پیکرم را به کجا می بری؟ فرمود: به خیمه گاه. گفت: برادرم! تو را به حق رسول خدا سوگند که مرا به خیمه ها نبری. مرا در همین جا بگذار. پرسید: چرا؟ فرمود: من دختری سکنیه را وعده آب داده ام و از او شرم دارم که آب نمی برم.» (۱) ۳۰۲ روایت دیگر می گوید:

«عباس در کنار نهر علقمی بر زمین افتاد با صدای بلند فریاد زد: ای ابا عبدالله، از من تورا بدرود. حسین علیه السلام به سوی عباس آمد و او رایافت که به خون غلتیده و تیرها و نیزه ها در پیکر او نشسته است. پس به صدایی بلند فریاد برداشت: «آیا پناهدهی نیست تا ما را پناه دهد؟ آیا یاری دهی نیست تا یاریمان رسانند؟ آیا حق جویی نیست تا یار ما شود؟ آیا هیچ کس نیست که از آتش دوزخ بترسد و از ما دفاع کند؟» امام این سخن را با اردوی ابن سعد گفت تا بر آنان اتمام حجت کند و آنان را از فرجام کاری که می کنند و از این که فردای قیامت در این باره از آنان بازخواست خواهد شد آگاه سازد.»

به هر روی، امام علیه السلام عباس را پس از آن در همین نقطه وا گذاشت و پیکر او به خیمه گاه نبرد. مقرر در کتاب خود «قمر بنی هاشم» می گوید:

«گذشت روزگاران این راز را باز گشود که چرا امام علیه السلام پیکر عباس را آنجا وا گذاشت.

این کار شد تا عباس را در آنجا حرمی جدا باشد که مردم برای زیارت و حاجت خواهی آهنگ آن کنند و این آرامگاهی باشد که مردم در آن گرد آیند و در زیر گنبد او که از بلندی و عظمت سر بر آسمان می ساید بر درگاه خداوند ستایش و پرستش کنند و آنجا کرامتهای آشکار رخ نماید و مردم جایگاه بلند و منزلت والای عباس را نزد خداوند بدانند.» (۲) ۳۰۳

۱- محمد مهدی مازندرانی، معالی السبطين، ج ۱، ص ۲۷۴

۲- مقرر، قمر بنی هاشم، ص ۱۱۴

بدین سان، پیکر عباس بن علی در جایی جدای از دیگر شهیدان ماند و او را حرمی جداگانه پدید آمد که مؤمنان آهنگ آن کنند و در غرفه‌ها و رواقها به پرستش و نیایش مشغول شوند و- آن سان که در زیارتنامه آمده است- نیکان و پرهیزگاران در مزار او گرد آیند.

در زیارت آن حضرت که از امام صادق علیه السلام روایت شده است می‌خوانیم:

«و خداوند روح تو را با روح سعادت‌مندان قرار دهد و تو را از باغهای بهشت؛ فراخترین و خوش‌نشیمن‌ترین دهد. نام تو را به علین بالا برد و تو را با پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان محشور کند.»

آری، این است جایگاه عباس بن علی در این سرای و در آن سرای، در هر دو سرای جایگاهی جداگانه که از میان همه شهیدان تنها به او داده‌اند.

زندگانی عباس بن علی علیه السلام

نسب عباس بن علی

نسب ابوالفضل علیه السلام به عدنان می‌رسد. نسب شناسان و مورخان بر این اتفاق دارند که نسب رسول خدا صلی الله علیه و آله به عدنان می‌رسد، هرچند در فاصله میان عدنان تا آدم اختلاف نظر دارند. ابن عنبه داودی در «عمدة الطالب»، ابن قتیبه در «المعارف»، مسعودی در «مروج الذهب»، قلقشندی در «نهایة الإرب»، طبری در «تاریخ طبری»، ابن واضح در تاریخ، حلبی و دحلانی در «سیره» و تنی دیگر از مؤلفان و مورخان نسب را چنین آورده‌اند:

ابوالفضل عباس بن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب بن شیبۀ الحمد عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب بن مرّة بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن نصر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان. (۱) ۳۰۴

این سلسله، مبارک و پاک و طاهر و ارجمندی است که عباس بن علی در آن ریشه دارد، درختی خجسته که ریشه به گذشته تاریخ نبوت می‌گستراند و از آن شاخسارهایی جدا می‌شود که در فضیلت و مهتری بر همه همتایان عرب برتری یافته‌اند.

در این هیچ تردیدی روا نیست که موضع عباس بن علی علیهما السلام در مقابل دشمنان در روز عاشورا زاییده همان سازش ناپذیری است که در خون اوست و آن را از پدران خویش به ارث برده است. برادرش حسین بن علی علیهما السلام نیز بدین حقیقت تصریح می کند آنجا که می فرماید: همان، آن زنزاده فرزند زنزاده، مرا میان دو چیز مخیر ساخته است؛ میان تسلیم و خواری و کشته شدن، اما ذلت و خواری هرگز، نه خداوند این را بر ما می پسندد، نه رسول او، نه آن ریشه های پاک دامنه های پاکیزه، جانهای تسلیم ناپذیر و دلهای سازش ناپذیر، که فرمانبری از فرومایگان را بر مرگ قهرمانان برگزینیم! امام از چنین موضعی تسلیم شدن در برابر یزید را نپذیرفت و عباس بن علی نیز از همین موضع به خواری و زبونی تن در نداد و در برابر سازش با ستم و ستمگران و کرنش زدن در پیشگاه فرومایگان ایستادگی کرد.

این نسب عباس بن علی از جانب پدری است. اما از جانب مادر نیز نسب او همان نسب رسول خداست جز در دو تن. یکی مادر خود او فاطمه بنت ابی المحل کلابی مشهور به «ام البنین» صغری و دیگر مادر بزرگش مادر علی بن ابی طالب علیه السلام فاطمه بنت اسد. (۱) ۳۰۵

از ولادت تا شهادت

در خانه ای که فضای آن آکنده از روح خدایی بود و در آن ایمان مطلق به خدا می شکفت و نور رسالت محمدی می تابید، امّ البنین فاطمه بنت حزام کلابی نخستین پسر خود را به دنیا آورد. دلاور نامدار عرب و سوار دلیر ابوالفضل عباس بن علی. امام حسین علیه السلام در سوم شعبان دیده به جهان گشود و عباس در چهارم این ماه و به سال بیست و ششم هجرت. در کتاب انیس الشیعه آمده است. ولادت عباس اکبر روز جمعه چهارم شعبان سال ۲۶ ه. ق. روی داد. در این روایت اختلاف نظری نیست و از منابع تاریخی موثق گرفته شده است. (۲) ۳۰۶

۱- - بطلل العلقمی، ج ۱، ص ۸۳

۲- - محمد عبدالحسین بن محمد عبدالهادی جعفری طاری، انیس الشیعه، ص ۳۹

ابن عنبه داودی در کتاب خود «عمدة الطالب» می‌افزاید: عباس در سن ۳۴ سالگی کشته شد. (۱) ۳۰۷ این بدان معناست که ابوالفضل در هنگام درگذشت پدرش امیرمؤمنان علیه السلام هنوز چهارده ساله و در آستانه بلوغ بوده است. در عین حال او تا این سن از تربیت پدری چون علی علیه السلام بهره داشته و پس از آن نیز در جوار دو امام دیگر شیعه، فرهنگ و علم آموخته و دیانت را به جان درآمیخته است و بدین سان به جایگاه بلندی از علم و معرفت دست یافته و خاص و عام را به کرنش در برابر آن جایگاه وا داشته است. او به رغم همه کوتاهی عمر، یکی از شخصیت‌های علمی است.

حافظ عسقلانی شافعی در «الاصابه» آنجا که روایت کنندگان از امیرمؤمنان علیه السلام را بر می‌شمرد، در ردیف بزرگان صحابه و تابعین نام عباس را نیز می‌آورد و می‌گوید: و از باقیمانده‌گان تابعین شماری فراوان راوی اویند که فرزندانش محمد، عمر و عباس از برجستگانشان هستند. محمد همان محمد حنفیه و عمر نیز همان اطرف است. (۲) ۳۰۸ از این روایت ابن حجر پر پیدا است که عباس دریای ناپیدا کرانه و پر خیزاب دانش بوده است.

چرا چنین نباشد که او همه فضایل را در خود گرد آورده، اندر زهای قرآن را با باور و ایمان به گوش جان گرفته، به حدیث نبوی تربیت یافته، از پدر خویش حکمت و دانش، تدبیر و درست اندیشی و فقاها و عظمت را به ارث برده است، که گفته‌اند: «فقیه زاده نیز خود نیمه فقیه است».

این نکته نیز مهم و سزایند اشاره است که در جریان نبرد عاشورا از عباس مواضعی روایت شده که از علم سرشار و ادب و پایبندی او خبر می‌دهد. برای نمونه، او همواره حسین علیه السلام را نه با عنوان «برادرم»، بلکه با عنوان «سرور من، ای پسر رسول خدا» می‌خواند؛ یعنی آن که او امام را در چنان مرتبه‌ای می‌بیند که اجازه نمی‌دهد خود را نیز در آن مرتبه بنمایاند و او را به خطاب «برادرم» بخواند، بلکه خطاب او خطاب یک غلام

۱- - عمدة الطالب، ص ۳۵۶

۲- - بطل العلقمی، ج ۲، ص ۱۸۴ و ۱۸۵

زر خرید با آقای خود است. این، خود از فقاقت و دین آشنایی ابوالفضل خبر می دهد که می داند امام را در چه مرتبتی باید دانست و چه سان گرامی و بزرگ باید داشت. (۱) ۳۰۹ از همین روی است که در حدیث رسیده از معصومان علیهم السلام آمده است: «عباس بن علی چکیده علم را چشید، آن سان که جوجه ای غذای جویده از نوک مادر گیرد.» (۲) ۳۱۰ آری، بدین سان عباس پرورش یافت و پلکان کمال را پشت سر نهاد و توانست همدم و همراه کاروانی از آل ابوطالب شود که شماری از جوانمردان و پایداران و گزیدگان اصحاب امام را در خود جای داد تا به رویارویی نیزه ها و شمشیرها روند و در صحرای کربلا با مرگ هم آغوش شوند. پیشاپیش این جوانمردان پرچمداری بود که نشان سجده بر پیشانی داشت.

صاحب «مقاتل الطالبیین» می نویسد:

«مدائنی می گوید: ابوغسان، از هارون بن سعد از قاسم بن اصبح بن نباته مرا نقل حدیث کرد که مردی از بنی ابان بن دارم سیاه چهره دیدم، با آن که بیشتر او را می شناختم که سفید چهره و خوش سیما بود، او را گفتم: چیزی نمانده است که تو را شناسم! گفت: من تازه جوانی از همراهان حسین علیه السلام را کشتم که نشان سجده بر پیشانی داشت. از آن روز که او را کشته ام هیچ نشده است شبی بخوابم مگر آن که فرشته ای به سراغم می آید و بازوان مرا می گیرد و مرا به کنار جهنم می برد و بدان سوی می راند و من فریاد می زنم. چون صبح می شود می بینم هیچ کس در محله نمانده مگر آن که فریاد مرا شنیده است (۳) ۳۱۱ و آن عباس بن علی بود.»

آنگاه که صدای فریاد عطش و تشنگی از حرم به گوش عباس رسید، خونسش به جوش آمد و در آن هنگام، که خون غیرت او می جوشید، شیر هماوردش نبود. به حضور برادر رسید و در پیشگاه او ایستاد، اذن میدان خواست. امام علیه السلام چاره ای جز اجازه ندید. او

۱- بطل العلقمی، ج ۲، ص ۱۸۵

۲- دربندی، اسرار الشهادة، ص ۳۲۴

۳- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۱۷ و ۱۱۸

را (اجازه داد و) فرمود: «تو پرچمدار سپاه منی». روان شد تا آب بیاورد. بر او حمله بردند و او نیز حمله برد، در حالی که رجز می‌خواند:

لا أرهب الموت اذا الموت زقاحتی أوارى فى المصالیت لقا
أنى صبور شاکر للملتقى ولا أخاف طارقاً ان طرقا
بل أضرب الهام و أفرى المفرقاأنى أنا العباس صعب فى اللقا

نفسی ل نفس الطاهر السبط و قا (۱) ۳۱۲ چون رجز به پایان رساند، بر کوفیان حمله برد و آنان را از شریعه کنار زد و خود بدان در آمد. مشکی که به همراه داشت پر آب کرد. آنگاه دستی در آب برد تا خود بنوشد.

در این هنگام حسین علیه السلام و تشنگی او را به یاد آورد و با خود گفت: به خداوند سوگند، در حالی که سرورم حسین تشنه است آب نمی‌نوشم. آب بر روی آب ریخت، مشک بر پشت کشید و از شریعه بیرون شد. در حالی که این رجز را می‌خواند:

یا نفس من بعد الحسین هونى فبعده لا كنت أن تکونى
هذا حسین شارب المنون و تشریب البارد المعین
هیئات ما هذا فعال دینى و لا فعال صادق الیقین (۲) ۳۱۳

چون از شریعه فرات آمد، نیزه‌ها از هر سو به سویس سرازیر شد. او همچنان که

۱- «آن هنگام که کرکس مرگ فریاد کشد، از آن بیمی ندارم و پیش می‌روم تا در آوردگاه هر هماوری به خاک در پوشانم. من پایدارم و بر آنچه به من روی کند سپاسگزارم و از هیچ رخدادی که برایم پیشامد کند بیم و ترس ندارم. بلکه ضربت خود بر سرهای مخالفان فرود می‌آورم و آنان را فرق سر می‌شکافم که من عباسم و در پیکار و رویارویی سرسخت. جان من سپر بلای جان سبط رسول صلی الله علیه و آله است.»

۲- «ای جان، تو پس از حسین چه بی‌مقداری، مباد که پس از او تو همچنان بمانی و بر جای باشی. اینک این حسین است که جام مرگ سر می‌کشد و تو- ای عباس- آب سرد گوارا می‌نوشی! هرگز، که این نه کرده‌ای مناسب دین من است و نه کرده یک راستگوی اهل یقین است.»

گفتا به خود آیین محبت نه چنین است تو آب خوری، تشنه جگر سرور دین است بانگ عطش از خیمه به گردون زمین است اعمال تو را مصلحت کار بر این است

مشک را بر دوش داشت پیکار می کرد. آن اندازه تیر و نیزه به سپرش رسید که به سان خارپشتی در آمد. در این میان ابرص بن سنان بر او حمله برد و ضربتی بر دست راستش فرود آورد و دست از تنش جدا کرد. عباس شمشیر را به دست چپ گرفت و چنین رجز خواند:

وَاللَّهِ ان قَطَعْتُمَا يَمِينِي اَنْتِي اِحَامِي اَبْدًا عَن دِينِي (۱) ۳۱۴

و عن امام صادق اليقين سبط النبي الطاهر الأمين

نبي صدق جاءنا بالدين مصدقاً بالواحد الأمين (۲) ۳۱۵

مهاجمان از هر سوی بر او یورش آوردند و او نیز در حالی که همچنان مشک بر پشت داشت شماری از آنان کشت و تنی از پهلوانان بر زمین افکند. عمر بن سعد که این صحنه دید بر سپاهیان شبانگ زد:

«وای بر شما! تیری بر مشک وارد آورید که به خداوند سوگند اگر حسین آب بنوشد شما همه را تا آخرین کس خواهد کشت. هشدار که او چابک سوار و فرزند چابک سوار است و قهرمان و فرزند قهرمان یل افکن است.»

چون این سخن ابن سعد به پایان رسید غافلگیرانه بر عباس یورش بردند. عباس صد و هشتاد سوار از آنان کشت. در این هنگام حکیم بن طفیل پشت نخلی کمین کرد و ضربتی بر دست چپ او نواخت. دست چپ عباس از تن جدا شد. شمشیر را به دندان گرفت و بر مهاجمان حمله برد، در حالی که چنین رجز می خواند:

يا نفس لا تخشى من الكفار و أ بشرى بر حمة الجبار

مع النبي سيد الأبرار و جملة السادات و الأخيار

قد قطعوا ببغيهم يسارى فأصلهم يا رب حرّ النار (۳) ۳۱۶

۱- «در متن کتاب، مصرع دوم چنین آمده: «الأحمين جاهدًا عن دینی»، کان سوختگان را بزنی آب بر آذر (صغیر اصفهانی).

۲- «به خداوند سوگند، اگر دست راست مرا ببری من همچنان از دین خویش دفاع می کنم.

و از امامی که او را یقینی صادق است و خود پیامبر پاک و امین است.

پیامبر صدق و راستی که بر ما دینی آورده است که خدای یگانه امین را باور می دارد.»

۳- «ای دل، از کافران مترس و به رحمت خدای جبار مژده بدار. - با پیامبری که سرور همه نیکان است و با همه بزرگان و نیکان.

آن مهاجمان به ستم و سرکشی دست چپم بریدند، خدایا! تو خود آنان را به آتش دوزخ در آور.»

آنگاه در حالی که خون از دو دستش فرو می‌ریخت همچنان به پیکار و مقاومت سرگرم بود، تا آن که یکی از مهاجمان تیرکی آهنین بر سرش فرود آورد و سر آن بزرگوار شکافت. عباس بر زمین افتاد و به خون در غلتید. در این هنگام فریاد زد: ای اباعبدالله، از من تو را بدورد! امام صدای عباس را شنید، فریاد زد: وا اخواه، واعباساه، عباس ای پاره دلم! سپس به میدان تاخت و مهاجمان را از گرد پیکر او پراکند و خود را به او رساند.

خستند هر دو دست وی از خنجر جفا بستند هر دو چشم وی از ناوک ستم تیری به مشک آمد و آبش به خاک ریخت تنها نریخت آب که خونسش بریخت هم از آب مشک شد تهی و قالبش ز خون نخلش زپا در آمد و سروش گرفت خم آمد حسین و دید به آن حالت تباه فریاد برکشید که پشتم شکست آه! (۱) ۳۱۷

عباس در عاشورای ۶۱ ه. ق. همراه با دیگر برادران مادری و همچنین برادرزادگان خود در کربلا- به شهادت رسید و کنار نهر علقمی به خاک سپرده شد. سید جعفر بحر العلوم در کتاب «تحفة العالم» می‌نویسد: «علقمی نام نهری است که از فرات جدا کردند و به کربلا- و از آنجا به کوفه جریان یافت و همین خود سبب آبادی کوفه شد و اکنون نیز اثر آن در جوار مرقد ابوالفضل برجای است.

گویند به ابن علقمی خبر رسید که امام صادق علیه السلام چون جلد خویش را زیارت کرده، خطاب به نهر فرموده است: تو چنین جاری و در روز عاشورا آبت را از جد من حسین دریغ داشته‌ای؟! ابن علقمی با شنیدن این خبر در ویرانی سد این نهر کوشید و آب در آن از جریان افتاد، که همین خود خرابی کوفه را در پی آورد. این نهر از همین روی به نهر علقمی مشهور شد.»

این مطلبی است که در کتاب «التحفة الرضویة» آمده است. (۱) ۳۱۸ در کتاب «نهضة الحسين» نیز آمده است:

«شاخه اصلی فرات از سرزمینهای مرتفعی سرچشمه می گیرد و آبادی‌هایی تا مناطق مجاور کوفه را سیراب می کند. در رضوانیه از شاخه اصلی نهر شاخه‌ای دیگر جدا می شود که جلگه‌ها و اراضی پست شمال کربلا را سیراب می کند و تا نواحی هندیه، نزدیک مرقد مولایمان عباس بن علی می آید. سپس به راه خود ادامه می دهد و در شمال غرب منطقه سرسبز و قدیمی ذی الکفل به فرات اصلی می پیوندد. این نهر کوچک از جایی که از فرات منشعب می شود تا جایی که دیگر باربدان می پیوندد، «علقمی» نام دارد. طف نام عمومی مناطقی است که آب از آن فرو می نشیند. از همین رو نیز مناطق بلند مجاور نهر علقمی را «طف» و رخداد عاشورا را «واقعة الطف» نامیده‌اند.» (۲) ۳۱۹ پس از سقوط بغداد به دست مغولان در سال ۶۵۶ ه. ق. نهر علقمی بکلی خشکید.

برخی از شاعران در شعر خود این نهر را فرات هم نامیده‌اند؛ از آن جمله عبدالباقی عمری می گوید:

بعداً لَشَطَكْ یا فرات فمر لا تحلو فإِنَّکْ لاهنی و لامری

أیسوغ لی منک الورد و عنک قد صدر الإمام سلیل ساقی الکوثر (۳) ۳۲۰

شعری از حسان، شاعر معاصر، «مترجم».

۱- سیدجعفر بحر العلوم، تحفة العالم، ج ۲، ص ۱۹۳

۲- سیده‌به الدین حسینی، نهضة الحسين، ص ۶۷

۳- «ای فرات ننگت باد، ای آب تلخ که نه شیرین و نه گوارایی. آیا رواست آبی از تو از گلویم بگذرد، در حالی که آن امام و

آن فرزند ساقی کوثر از تو باز داشته شد؟»

کدام ماهی عطشان به ساحل افتاده که آب از لب خشکش به هر دل افتاده؟

کنار علقمه این مه بود کدامین ماه که این چنین متلاشی به ساحل افتاده؟

مگر که ماه بنی هاشم است کرده سقوطچو مشک با علمش در مقابل افتاده؟

دو دستش از بدن افتاده خورده چشمش تیره دام حلقه دشمن چه مشکل افتاده

به خاک و خون اگر این پور مه لقای علی است به زیر پای چرا این شمایل افتاده؟

به جای این که نشنید کنار او مادر گشوده دیده و چشمش به قاتل افتاده

صدای العطش از خیمه گه به عرش رسید کنار علقمه سقا چه غافل افتاده

حسان به علقمه آن پیکر به خون غلطان مثال کعبه دل بود بر گل افتاده

در کتاب مقاتل الطالبین آمده است:

«احمد بن سعید مرا حدیث آورد و گفت: یحیی بن حسن مرا حدیث آورد و گفت: بکر بن عبدالوهاب ما را حدیث آورد و گفت: ابن ابی اویس از پدرش از جعفر بن محمد علیهما السلام مرا حدیث آورد که گفت: حسین بن علی علیهما السلام اصحاب خود را آماده پیکار ساخت و پرچم خویش را به برادرش عباس بن علی سپرد.» (۱) ۳۲۱ هم در جایی دیگر می گوید:

«احمد بن عیسی مرا حدیث آورد و گفت: حسین بن نصر مرا حدیث آورد و گفت:

پدرم ما را حدیث آورد و گفت: عمر بن شمر از جابر از ابو جعفر برایمان نقل حدیث کرد که زید بن رقاد جینی و حکیم بن طفیل طائی عباس بن علی را کشتند.» (۲) ۳۲۲ گویند: چون عباس تنهایی حسین علیه السلام را بدید به برادرانش عبدالله، جعفر و عثمان گفت: جانم به فدایتان. برخیزید و از سرورتان دفاع کنید و پیشمرگ او شوید. آنان پیش تاختند و سر و سینه سپر کردند. عبدالله، پس از او جعفر و پس از او عثمان کشته شدند و در این هنگام ابوالفضل خود به تنهایی در چپ و راست امام شمشیر می زد و از او دفاع می کرد تا آن هنگام که در این دفاع کشته شد. پیکر عباس هم از آن روی که پاره پاره بود و بردنش به جایی که پیکر برادر در آنجا بود دشوار می نمود، در کنار سدّ انشعاب نهر علقمی وا گذاشته شد. (۳) ۳۲۳

۱- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۸۴

۲- همان، ص ۸۵

۳- رونلدسن، عقیده الشیعه، ص ۱۰۹ و ۱۱۰. گفتنی است همه کتابهای مقتل، کشته شدن عباس بن علی را در راه بازگشت از شریعه و هنگامی که امام در خیمه ها بود روایت کرده اند و رونلدسن خود نیز در جاهایی دیگر از کتابش همین نظر را آورده است. اما در اینجا چنین می گوید.

به هر روی، عباس در کنار شریعه به شهادت رسید و در همان جا که تا مرقد امام حسین نیم کیلومتر فاصله دارد و در سمت غرب آن قرار می‌گیرد، به خاک سپرده شد. امروزه او را در این مکان حرمی جداگانه است که زایران آهنگ آن کنند و حاجت خواهان آنجا حاجت طلبند و هر ستم‌دیده و ترسانی آنجا پناه جوید.

فرزندان و نوادگان ابوالفضل علیه السلام

عباس بن علی چند پسر به نامهای فضل، عبیدالله، حسن، محمد و به روایتی همچنین قاسم و یک دختر داشت. ابن شهر آشوب نام فرزند او محمد را در شمار شهیدان کربلا می‌آورد. مورخان تقریباً بر این نکته اتفاق نظر دارند که نسل عباس بن علی علیهما السلام تنها از طریق فرزندش عبیدالله ادامه یافت. هرچند شیخ فتونی آن حضرت را از طریق فرزند دیگرش حسن نیز دارای نوادگان مردانه می‌داند. به هر روی، عبیدالله در روزگار خود عالمی بزرگ و مردی خوش سیرت و خوش صورت بود و کمال و مروّتی بایسته داشت. به سال ۱۵۵ ه. ق. درگذشت و امام سجاد علیه السلام او را به پاس فداکاریهای پدرش گرامی می‌داشت و چون او را می‌دید دلش می‌شکست و می‌گریست. چون در این باره از امام پرسیدند فرمود: من موضع پدر او را در روز عاشورا به یاد می‌آورم و نمی‌توانم بر خویشتن چیره بمانم. (۱) ۳۲۴ اما نسل عبیدالله بن عباس از طریق فرزندش حسن ادامه یافت. مادر او که کنیز بود، شصت و هفت سال زیست و پنج فرزند از وی ماندند؛ فضل، حمزه، ابراهیم، عباس و عبیدالله، که همه بزرگ و فاضل و ادیب بودند.

فضل بن حسن بن عبیدالله بن عباس، مردی سخنور و سخن‌سرا، بادیانت و بسیار شجاع بود و نزد خلیفگان جایگاه و آبرویی داشت و او را ابن الهاشمیه می‌نامیدند. او خود سه فرزند پسر به نامهای جعفر، عباس اکبر و محمد داشت و نسلش از طریق این سه ادامه یافت. ابوالعباس فضل بن محمد خطیب و شاعر، یکی از فرزندان محمد بن فضل

است که خود نیز فرزندی داشت که یحیی بن عبدالله بن فضل از آنهاست. عباس بن فضل بن حسن چهار پسر به نامهای عبدالله، عبیدالله، محمد و فضل داشت و هر یک نیز فرزندی داشتند. جعفر بن فضل بن حسن نیز فرزندی به نام فضل داشت و نگارنده نام فرزند دیگری برای وی نیافته است.

ابراهیم بن حسن بن عبیدالله بن عباس (ابراهیم جردقه) که از فقیهان و ادیبان و زاهدان روزگار خویش بود، از طریق سه تن نسلش ادامه یافت. حسن، محمد و علی.

نسل حسن بن جردقه از طریق محمد بن حسن ادامه یافت و ابوالقاسم حمزه بن حسین بن محمد - همین محمد بن حسن مذکور - از نوادگان اوست که در بردعه می‌زیست. نسل محمد بن جردقه نیز تنها از طریق پسرش احمد ادامه یافت و او خود سه پسر به نامهای محمد، حسن و حسین داشت که در مصر زاد و ولد کردند. اما علی بن جردقه که مردی آبرومند و مهربان و یکی از نیکان بنی هاشم بود و به سال دویست و شصت و چهار درگذشت، خود نوزده فرزند داشت که از آن جمله‌اند: یحیی بن علی بن جردقه که نسل او از طریق فرزندش ابوالحسن علی بن یحیی که جانشین ابوعبدالله بن داعی در امر نقابت اشراف بود، در بغداد استمرار یافت. عباس بن علی بن جردقه که به مصر رفت و در آنجا فرزندی داشت، ابراهیم اکبر بن علی بن جردقه که خود نیز دارای فرزندی شد و حسن بن علی بن جردقه و او هم فرزند داشت که علی بن عباس بن حسن از آن جمله است.

حمزه بن حسن بن عبیدالله بن عباس که به کنیه ابوالقاسم خوانده می‌شد، از دیگر نوادگان عبیدالله است. او به امیرمؤمنان شباهتی فراوان داشت و گویند مأمون فرمائی به خط خود نوشت که «به حمزه بن حسن» به واسطه شباهتش به امیرمؤمنان علی بن ابی طالب، صد هزار درهم دهند.

علی بن حمزه یکی از فرزندان اوست که خود نیز فرزندی داشت. ابوعبدالله محمد بن علی بن حمزه یکی از فرزندان اوست که در بصره سکونت گزید. او از امام علی بن موسی علیهما السلام در بصره و غیر بصره روایت کرده است. عالمی پرنفوذ و شاعر بود که شش پسر داشت و برخی از آنان هم دارای نسلی شدند.

ابومحمد قاسم بن حمزه یکی از فرزندان حمزه بن حسن است. او که جمالی بسیار و جایگاهی بلند داشت در یمن می‌زیست و به کنیه ابومحمد و لقب صوفی خوانده می‌شد. او خود فرزندان و نوادگانی داشت که از آن جمله‌اند: حسین بن علی بن حسین بن قاسم که به سمرقند رفت، حسن بن قاسم بن حمزه که ابوالحسن علی بن حسین بن حسن بن قاسم قاضی طبرستان از فرزندان اوست، عباس، علی، محمد، قاسم و احمد. به هر روی بنی قاسم بن حمزه خود دارای نسلی و خاندان‌هایی شدند.

اما عباس بن حسن بن عبیدالله بن عباس، دیگر فرزند حسن بن عبیدالله، سخنور و خطیبی توانمند و شاعر بود. ابو نصر بخاری می‌گوید که هیچ فردی هاشمی ندیده که زبانی تیزتر از او داشته باشد. او نزد هارون جایگاهی داشت و چونان که شیخ عمری می‌گوید از طریق چهار تن نسلش ادامه یافت. احمد، عبیدالله، علی و عبدالله.

اما ابو نصر بخاری گفته است: نسل او تنها از طریق عبدالله بن عباس ادامه یافت و نسل دیگر فرزندان او از میان رفت و منقرض گردید. این عبدالله بن عباس شاعری توانمند و خطیبی سخنور بود و مأمون او را گرامی می‌داشت، تا جایی که او را شیخ بن شیخ می‌نامید و چون خیر مرگش شنید گفت: ای پسر عباس، پس از تو مردم همه نزد من همسانند و آن‌گاه در تشییع او پای پیاده شرکت کرد. عبدالله بن عباس بن عبدالله - همین عبدالله اخیر - یکی از نوادگان اوست. مادر وی افطسی بود و از همین روی فرزندان او را ابن افطسیه نامیده‌اند. وی خود شاعر بود و این ابیات از شعر اوست.

وَأَنِّي لِأَسْتَحْيِي أَخِي أَنْ أُبْرَهَ قَرِيبًا وَأَنْ أَجْفُوهُ وَهُوَ بَعِيدٌ

عَلَى لِإِخْوَانِي رَقِيبٌ مِنَ الْهَوَى تَبِيدَ اللَّيَالِي وَهُوَ لَيْسَ بَيِيدٌ (۱) ۳۲۵

(۲) ۳۲۶

ل عبدالله بن افطسیه از طریق ابوالحسن علی و نسل ابوالحسن نیز از طریق دو پسرش ابومحمد حسن و ابوعبدالله احمد ادامه یافت. حمزه بن عبدالله بن عباس، از جمله همین نسل‌اند که در طبرستان زاد و ولد کردند.

۱- «من از برادر خود از این شرم دارم که در حضور با او نیکی کنم و چون دور است بر او بی‌مهری روا دارم. برای برادرانم بر من از آسمان رقیبی است که روز و شب می‌گذرد و می‌رود اما او همچنان هست.»

۲- سلمان هادی آل طعمه، کربلا و حریمهای مطهر، جلد ۱، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، ۱۴۱۴ ه. ق..

بنو شهید از جمله فرزندان حمزه‌اند و ابو طیب محمد بن حمزه یکی از آنهاست. وی در مردانگی گذشت و بزرگواری، صله رحم و صله و انفاق از کاملترین و برترین کسان بود و دانشی فراوان و موقعیتی درخور داشت. او در یکی از شهرهای طبرستان به نام «اردن» املاک و اموالی فراهم آورد و همین امر حسادت طغج بن جف فرغانی را بر ضد او برانگیخت. طغج لشکری بدان سامان روانه کرد و او را در ماه صفر سال ۲۹۱ ه. ق. در یکی از باغهای خود در طبرستان کشتند. شاعران در غم او مرثیه گفتند.

از آن جمله مجدی در قصیده میمیه خود می گوید:

أی زرء جنی علی الإسلام آی خطب من الخطوب الجسام (۱) ۳۲۷

مرزبانی برای او شرح حال نوشته و در این شرح حال آورده است: او شاعری بود که بسیار به پدران خویش افتخار می کرد. وی در روزگار متوکل و زمانی پس از آن زیست و هموست که در ابیاتی از شعر می گوید:

وآئی کریم من أکرم ساده اکفهم تندی بجزل المواهب

هم خیر من یحفی وأفضل ناعل و ذروه هضب العرب من آل غالب

هم المنّ والسلوی لدی من یودهم وکالسمّ فی حلق العدو المحارب (۲) ۳۲۸

علامه امینی در «الغدیر» (۳) ۳۲۹ و همچنین خطیب در «تاریخ بغداد» برای او شرح حال آورده‌اند و اخیری مرگ او را به سال ۲۸۷ ه. ق. دانسته است. (۴) ۳۳۰ عییدالله بن حسن بن عییدالله بن عباس سقا، همان کسی است که محمد بن یوسف جعفری درباره‌اش می گوید: من پرهیت تر، پرفروغ تر و با مروت تر از عییدالله بن حسن

۱- «چه مصیبتی بر اسلام رسید و چه اندوه سخت و رخدادی جانکاه پدید آمد!»

۲- «من بزرگی هستم از بزرگان و سرورانی که همواره عطا و بخشش از دستانشان سرازیر است. آنان، آل غالب، برترین کسان، ستودنی و بزرگواریترین پوشانندگان برهنگان هستند و خود چکاد سرزمین بلند عرب‌اند. آنان برای هر که دوستشان بدارد غسل حلواند و در کام دشمن از زهر نیز کشنده‌ترند.»

۳- نک: الغدیر، ج ۳، ص ۳

۴- نک: تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۶۳

ندیده‌ام. در روزگار مأمون و به سال ۲۰۴ ه. ق. همو عهده‌دار حرمین مکه و مدینه و نیز عهده‌دار قضاوت بود. (۱) ۳۳۱ در سال ۲۰۴ و ۲۰۶ ه. ق. مأمون او را به امارت حج گمارد. به روزگار فرمانروایی مأمون در بغداد درگذشت. مادر او و مادر برادرش عباس، هر دو کنیز بودند. (۲) ۳۳۲ گروهی از فرزندان او به دمیاط رفتند و بنی هارون نام گرفتند، گروهی به فسا رفتند و بنی هد هد نامیده شدند و گروهی نیز در یمن سکونت گزیدند.

حسن بن عییدالله، امیر و قاضی، فرزندی به نام عبدالله داشت و او را یازده پسر بود که هر کدام دارای نسلی شدند از آن جمله‌اند: (۳) ۳۳۳- قاسم بن عبدالله بن حسن بن عییدالله، قاضی حرمین، فرزند حسن بن عییدالله بن عباس، شهید سقا، یکی از اصحاب امام حسن عسکری است و قبرش نیز در مدینه است. (۴) ۳۳۴- محمد بن محمد بن احمد بن حمزه بن حسین بن قاسم بن حمزه بن حسین بن علی بن عییدالله بن حسن بن عباس پسر علی بن ابی طالب علیه السلام از مردمان سمرقند که در مدرسه قثم بن عباس در سمرقند نزد پدر خود ابوشجاع علم آموخت. پس از چندی به آهنگ حج، راهی حجاز شد، از حجاز به بغداد رفت و از آنجا به شهر خود بازگشت. در شوال سال ۴۹۱ ه. ق. در سن ۵۴ سالگی درگذشت و در قبرستان جاکردیز به خاک سپرده شد.

- ابوالقاسم علی بن محمد بن علی بن محمد بن عییدالله بن حسن بن عباس بن علی علیهما السلام که خود از محدثان بزرگ است. (۵) ۳۳۵ این فهرستی اجمالی است از فرزندان عباس بن علی علیه السلام اینک فهرستی دیگر از بستگان آن حضرت:

۱- همان، ج ۱۰، ص ۳۵۵

۲- همان، ج ۱۰، ص ۳۱۴

۳- بر خواننده پوشیده نماند، نگارنده در سطور پیشین نسب و نوادگان حسن بن عییدالله را یاد آور شد و اینک به نقل از منبعی دیگر همان را مرور می‌کند، «مترجم».

۴- عمده الطالب، ص ۳۶۰

۵- قمر بنی هاشم، ص ۱۴۰

برادران و خواهران عباس بن علی علیهما السلام

کتابهای سیره و تاریخ و هم آنها که به سیره عباس بن علی علیهما السلام پرداخته‌اند، برای علی بن ابی طالب علیه السلام فرزندانى برشمرده‌اند که عبارتند از:

۱- حسن بن علی علیه السلام به کنیه‌های ابو محمد و ابوالقاسم.

۲- حسین بن علی علیه السلام به کنیه ابو عبدالله.

۳- زینب کبری دختر علی و همسر عبدالله بن جعفر.

۴- ام کلثوم کبری، دختر علی علیه السلام همسر عمر بن خطاب.

۵- محسن، فرزند سقط شده.

این چند تن فرزندان علی و زهرا علیهما السلام هستند.

۶- محمد بن علی، مشهور به محمد حنفیه، مادر او زنی از بنی حنیفه به نام خوله دختر جعفر بن قیس بن مسلمه بود.

۷- عمر بن علی، عمر اکبر.

۸- رقیه کبری، همسر مسلم بن عقیل.

این دو فرزندانى دوقلو از مادری به نام صهباء امّ حبیب، دختر ربیعہ بودند که خود از خاندان بنی تغلب بود.

۹- عباس بن علی علیهما السلام، ابوالفضل، ابو قربه، سقاء، قمر بنی هاشم.

۱۰- عثمان بن علی علیه السلام

۱۱- جعفر بن علی علیه السلام

۱۲- عبدالله بن علی علیه السلام

این چهارتن فرزندان فاطمه بنت حزام از خاندان کلاب و ملقب به «امّ البنین» بودند که در کربلا به شهادت رسیدند.

۱۳- عییدالله بن علی، مادرش لیلی نام داشت و دختر مسعود بن خالد بن مالک بن ربیع بن سلمی بن جندل بن نهشل بن دارم بود.

۱۴- یحیی بن علی علیه السلام مادرش اسماء بنت عمیس است و قبل از وفات پدر در گذشته است.

- ۱۵- محمد بن علی علیه السلام محمد اصغر، مادرش کنیز بود.
- ۱۶- امّ الحسین، همسر جعدۀ بن هبیره مخزومی.
- ۱۷- رمله، مشهور به رمله کبری
مادر این دو تن ام سعید دختر عروۀ بن مسعود ثقفی بود.
- ۱۸- زینب، زینب صغری و همسر محمد بن عقیل بن ابی طالب.
- ۱۹- ام کلثوم صغری.
- ۲۰- رقیه صغری.
- ۲۱- امّ هانی، مادر عبداللّٰه اکبر که از پسران عقیل بود.
- ۲۲- ام الکرام.
- ۲۳- ام جعفر، جمانه.
- ۲۴- ام سلمه.
- ۲۵- میمون، همسر عبداللّٰه اکبر، از پسران عقیل.
- ۲۶- خدیجه، همسر عبدالرحمن بن عقیل.
- ۲۷- فاطمه، همسر سعید بن اسود، از بنی حرث و به روایتی دیگر همسر محمد بن ابی سعید بن عقیل.
- ۲۸- امامه، همسر صلت بن عبداللّٰه بن نوفل بن حارث بن عبدالمطلب.
- ۲۹- ابوبکر، مادرش لیلی بنت مسعود و به روایتی دیگر بنت معوذ جیلی بود و در کربلا همراه امام شهید شد.
- ۳۰- عون بن علی، مادرش اسماء بنت عمیس نام داشت.
- ۳۱- محمد بن علی مشهور به محمد اوسط که مادرش دختر ابوالعاص بود.
- ۳۲- رمله صغری.
- ۳۳- نفیسه که برخی گفته‌اند همان ام کلثوم صغری است. همسر او عبداللّٰه اکبر از پسران عقیل بود.

کرامات عباس

عباس بن علی علیهما السلام را کرامت‌ها و مناقب بیرون از شمار است که عالمان، برخی از

آنها را در آثار خود برای ما نقل کرده‌اند. گزافه نگفته‌ام اگر بگویم بسیاری از شیعیان و بلکه اهل سنت از عباس بن علی علیهما السلام بیم می‌برند و در گرفتاری‌ها به او توسل می‌جویند.

حتی جالب است بدانید برخی از عشایر عراق هنگامی که می‌خواهند قرارداد صلحی نهایی ببندند، پرچمی به نام پرچم عباس آماده می‌کنند و در زیر این پرچم پیمان می‌بندند و این پرچم را گواه و ضامن قرار می‌دهند. نمادی از این ایمان و اعتراف که اگر از پیمان خود روی برتابند در کوتاهترین زمان ممکن، خداوند به واسطه عباس بن علی علیهما السلام از پیمان شکن انتقام خواهد ستاند.

داستانها و ماجراهای فراوانی حاکی از این حقیقت وجود دارد که چگونه اهل تردید و تجاوز به حرمت این شهید بزرگوار بیدرننگ کیفر یافته‌اند و سزای بی‌باوری و اهانت خویش دیده‌اند.

رونلدسن در کتاب «عقیده‌الشیعه» می‌نویسد:

«شاید شگفت‌آورترین چیزی که ممکن است انسان ببیند، لکه سیاه گردی است که بر سقف گنبد قرار دارد و درباره آن حکایتی می‌گویند بدین مضمون که: مردی در جوار آن ضریح سوگند دروغی ادا کرد و پس از آن سرش پرید و به سقف خورد. این حکایت دست کم بر آن تأکید دارد که بخش اعظمی از شیعه در خوردن سوگند دروغ به نام ابوالفضل ترس و تردید به خود راه می‌دهند.

زایران همچنین سه دور بر گرد قبر او طواف می‌کنند و هنگامی که به زیر آن سیاه در آیند به گناهان خود اعتراف کنند و از خداوند آمرزش طلبند.» (۱) ۳۳۶

۱- - رونلدنس، عقیده‌الشیعه، چاپ بیروت، ۱۹۹۰ م. ص ۱۱۱. البته نگارنده نمی‌خواهد بر اظهار نظرهای این مؤلف بیگانه با دیانت تعلیق و حاشیه‌ای بزند. هم دوست ندارد در هیچ یک از کرامت‌هایی که بر دست مولایمان عباس بن علی علیهما السلام آشکار گردیده است خدشه کند. با این همه با این موافق نیست که همه آنچه را رونلدسن نقل کرده است به تمامی عقیده مسلم همه شیعیان باشد. نگارنده همچنین نمی‌پسندد از رهگذر چنین چیزهایی زمینه‌ای برای این بدخواهان گشوده شود تا بر دین و بر خرقه حق و محق خرده گیرند و در آن خدشه کنند. البته خداوند خود به حقیقت امور آگاه است.

از این که بگذریم نگارنده خود بارها از مرحوم زنده یاد شیخ محمد علی سبویه شنیده است که هر کس ۱۳۳ بار یعنی به عدد معادل حروف عباس در حساب ابجد عبارت: «یا کاشف الكرب عن وجه اخیه الحسین اکشف کربی بحق اخیک الحسین» را بگوید حاجت او حتماً برآورده شود. او همچنین می‌گفت: شمار روزهای پنجره نقره‌ای مقابل ضریح آن حضرت نیز با عدد ۱۳۳ یعنی عدد معادل حروف کلمه عباس در حساب ابجد برابری می‌کند.

نگارنده خود شنیده است که کسانی این ذکر و توسل را تجربه کرده و برآورده شدن حاجت خود را دیده‌اند. به هر حال، عباس همان است که به گفته شاعر مراتب فضل او به شمار در نیاید و هیچ کس نتواند با او همانندی کند.

گفتنی است مرحوم آیت الله میرزا هادی خراسانی حائری کتابی در این باره به نام معجزات و کرامات نگاشته و برای آگاهی هر چه نزدیکتر و ملموس‌تر از معجزات و کرامات امامان و فرزندان آنان، مراجعه بدین کتاب سودمند افتد.

صاحب کتاب بطل العلقمی داستان یکی از روضه خوانان را آورده است که به بیماری سل گرفتار شد و بسیاری از پزشکان برای مداوای او تلاش کردند، اما از شفا یافتنش نومید شدند و مرگ او را نزدیک یافتند. او خود که این نظر پزشکان را شنیده بود، به سختی ضعیف و رنجور شد و همه راههای درمان را بر روی خود بسته دید. در همین هنگام شبی در خواب دید که به او گفتند حاجت خود را بر درگاه باب الحوائج ابوالفضل بجوید. او چون بیدار شد آهنگ حرم آن حضرت کرد. پس از آن که به حرم رسید و در جوار ضریح دراز کشید، آهسته آهسته درمان به وجود او راه یافت و بتدریج رو به بهبود نهاد و نشانه‌های شفایافتن بر او آشکار گشت. دیری نپایید که بکلی شفا یافت و اکنون نیز (زمان تألیف کتاب بطل العلقمی) زنده و سالم است.

سید عبدالرزاق مقرر در کتاب خود فصلی ویژه در این باره گشوده و آنجا با آوردن کراماتی چند از ابوالفضل علیه السلام بر این حقیقت تأکید می‌ورزد که این کرامات بیرون از شمار است.

علامه سید محمد بن سیدمهدی قزوینی در کتاب «طروس الانشاء» که نسخه‌ای خطی است می‌گوید:

«در سال ۱۳۰۶ ه. ق. نهر حسینیه قطع شد و مردم کربلا- از کم آبی دچار مشکل شدند. حکومت عثمانی برای از میان بردن این مشکل فرمان داد در اراضی و املاک نقیب سید سلمان، نهری ایجاد کنند. نقیب از این کار جلوگیری کرد. در همین زمان بر حسب اتفاق به زیارت کربلا رفتم. آنجا مردم از من خواستند در این باره به نقیب نامه‌ای بنویسم. من نیز برای او مطلبی نوشتم که دلش را بسوزاند و او را به گریه افکند. نوشتم: تو را در کربلا جماعتی است که از تشنگی و بی‌آبی نالانند

و سیرابی خویش را در دست تو می‌بینند. ای ساقی تشنگان کربلا آیا می‌توان بر تو چنین گمان داشت و می‌توان پذیرفت که پدرت ساقی حوض از در اختیار نهادن آبی که در اختیار دارد خودداری می‌کند. این سخن که به نقیب رسید اجازه کردند آن نهر را در اراضی خویش داد و بدین سان مردم کربلا بهره‌مند شدند.» (۱) ۳۳۷

توصیف عمومی مرقد حضرت عباس علیه السلام

اشاره

حرم ابوالفضل علیه السلام در فاصله تقریبی سیصد متری و در شمال حرم امام حسین علیه السلام قرار دارد؛ یعنی در همان جایی که آن حضرت به شهادت رسید و در آن به خاک سپرده شد و بر مرقد او بنایی ساختند. این بنا شامل یک صحن، بارگاه و گنبدی پوشیده از کاشی و دو گلدسته با سرگلدسته‌های طلاکاری شده است.

از دیرباز همه تغییرها و توسعه‌هایی که در حرم امام حسین علیه السلام پدید آمده، کما بیش حرم حضرت عباس علیه السلام را نیز در بر گرفته و همه کسانی که به بنا و نوسازی حرم امام علیه السلام پرداخته، به بنا و نوسازی حرم آن حضرت نیز توجه کرده‌اند، خواه در بنای صحن، خواه گنبد و بارگاه و خواه گلدسته‌ها. البته از جزئیات نخستین بنایی که بر مرقد آن حضرت ساخته شد، اطلاعات روشنی در دست نیست و آنچه در دست داریم اطلاعاتی مربوط به طرح و نقشه حرم. عناصر بنا، چگونگی معماری و تزئین‌ها در دوره قبل از قرن هفدهم میلادی است.

شیخ محمد سماوی در ارجوزه خود، بدین نکته که همه دست اندرکاران نوسازی و بنای حرم امام حسین علیه السلام به حرم حضرت عباس نیز توجه داشته‌اند، اشاره می‌کند و می‌گوید:

«همه گروه‌ها و کسانی که بنای حرم سبط پیامبر را نوسازی کردند، بنای حرم برادر او

را نیز بازسازی کردند. او یگانه یلی پیکارگر و توانمند است و هموست عباس که به سان شیر بیشه‌اش بینی.»
 اصولاً در گذر تاریخ چنین بوده است که همواره نیکوکارانی برخوردار، به آباد کردن، نوسازی و بزرگداشت مساجد و مزارها روی می آورده‌اند تا از این رهگذر شعائر الهی را بزرگ بدارند و این مکانها بتواند شایسته پذیرایی از نمازگزاران و پرستش کنندگانی شود که آنجا گرد می آیند، دعا می خوانند و از خداوند خیر و برکت و آمرزش می طلبند و برای خود و بستگان‌شان - خواه زندگان و خواه در گذشتگان - رحمت و رضوان الهی را می خواهند. بدین ترتیب، بنای مسجد و مزار و همانند آن، صورت وظیفه‌ای شرعی به خود می گیرد که نه فقط انجام آن جایز، بلکه لازم و واجب نیز هست.

قرآن کریم خود از چنین کاری سخن به میان می آورد؛ آنجا که در داستان اصحاب کهف می گوید:
 قَالِ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا. (۱) ۳۳۸ در سنت شریف هم سخن از مشروعیت این کار است، آنجا که می گوید: چون عثمان بن مظعون را به خاک سپردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بر روی قبر در قسمت بالاسر سنگی بگذارند تا نشانی بر آن مرقد باشد. این گرامی داشتی از سوی خدا و رسول در برابر شهیدان گرامی و سپاس بر جهاد و فداکاری و جانبازی آنان در راه خدا و برپا داشتن معروف و زدودن و دور کردن منکر است.

ابوالفضل، عباس بن علی علیهما السلام نیز از شایستگان این سپاس و تقدیر است و او را سزاست بر مرقدش چنین بنایی بسازند تا هر گناهکار توبه کاری آنجا توبه و عفو جوید و هر حاجت خواهی بر آورده شدن حاجت خویش آنجا بجوید. او را صحن و گنبد و بارگاهی است که باور داشتگان خدا و رسول و کسانی که به ولایت اهل بیت سر سپرده‌اند آهنگ آن کنند و عباس بن علی را زائر باشند. بزرگ مردی که در برابر طاغوت روزگار

خود و در کنار برادر و مولایش حسین بن علی علیهما السلام ایستاد و در راه این ایستادگی به همه مظاهر دنیای ناپایدار پشت پا زد. اینک او را حرمی و مزاری شایسته سزااست؛ حرمی که همه دل‌های مؤمن، دل‌داده آن است و گنبدی بر فراز دارد که نور هدایت می‌پراکند و جویندگان طریق سعادت را راه می‌نماید.

به هر روی، حرم حضرت عباس علیه السلام قطعه‌ای از سرزمین مبارکی است که خداوند به دیده عنایت در آن نگریسته و آن را کعبه دل‌ها کرده است. حرم آن بزرگ، مجموعه‌ای است دارای ۴۳۷۰ متر مربع مساحت که مرقد عباس علیه السلام را در میان دارد. گنبد خانه‌ای مستطیل شکل با ابعاد ۱۱۰ در ۱۲۰ متر و با چهار رواق در چهار طرف. محوطه‌ای روباز این گنبد خانه و رواقها را در میان گرفته که آن را صحن گویند.

حرم حضرت عباس علیه السلام در کلیات نقشه و طرح بنا با حرم امام حسین علیه السلام تفاوتی چندان ندارد و تنها تفاوت در تعداد رواقهای پیرامون گنبد خانه و همچنین غرفه‌های پیرامون صحن است. قبر درست در میان گنبد خانه است و بر روی آن صندوق گرانبها از جنس شیشه است و روی آن نیز صندوق مشبک نقره‌ای یا ضریحی که آن را «صندوق خاتمی» گویند. تاریخ روایت می‌کند که آل بویه (دیالمه) علاقه‌مندترین خاندان به اهل بیت بودند.

همین حکمرانان بودند که یاد و نام حسین علیه السلام و برادرش عباس را زنده و جاودانه ساختند؛ بویژه در روزگار حکمرانی عضدالدوله دیلمی که اعلام تشیع کرد و حرم حضرت ابوالفضل و گنبد و بارگاه آن مرقد را ساخت. (۱) ۳۳۹ در دوران صفویه تحول چشمگیری در بنا و نوسازی حرم روی داد و در همین دوران بود که شاه طهماسب صفوی به سال ۱۰۳۲ ه. ق. (/ ۱۶۲۲ م.) به تزئین گنبد با کاشی همت گماشت. ضریحی بر روی «صندوق خاتمی» نصب کرد. رواق و صحن را نظم و سامان داد. ایوان نخستین در حرم را ساخت و فرشهای گرانبهای از ایران برای مفروش کردن حرم فرستاد. در سال ۱۱۵۳ ه. ق. نادرشاه افشار هدیه‌های فراوانی به حرم هدیه کرد و برخی از بناهای

حرم را نیز آینه کاری کرد. در سال ۱۱۷۲ ه. ق. وزیر اندیشمند او به زیارت کربلا رفت. صندوقی را که بر روی قبر بود نوسازی کرد و در رواق هم نوسازیهایی به عمل آورد و چلچراغی برای نهادن شمع در آن به منظور روشن کردن حرم هدیه داد.

در سال ۱۲۳۶ ه. ق. محمدشاه قاجار فرمان داد ضریحی نقره‌ای بر مرقد آن حضرت بسازند. (۱) ۳۴۰ در سال ۱۲۵۹ ه. ق. محمدعلی شاه پسر سلطان ماجد شاه از شاهان هند، گنبد خانه حرم حضرت عباس علیه السلام را نوسازی کرد. (۲) ۳۴۱ پس از هجوم و هائیان به سال ۱۲۱۶ ه. ق. که به غارت و تخریب حرم امام حسین و حضرت عباس علیهما السلام انجامید. فتحعلی شاه قاجار به نوسازی حرم پرداخت و از جمله، گنبد حرم حضرت عباس را کاشی کاری کرد. (۳) ۳۴۲ تاریخچه پیشگفته را محمد سماوی در ارجوزه خود به نظم در آورده است. (۴) ۳۴۳

۱- - مدینه الحسین، ج ۱، ص ۴۰

۲- - همان، ص ۴۰

۳- - قمر بنی هاشم، ص ۱۲۷

۴- - مجالی اللطف بأرض اللطف، ص ۴۲، گفتنی است شاعر ایرانی، سحاب اصفهانی، شعری در ماده تاریخ بنای حرم حضرت ابوالفضل در دوران فتحعلی شاه سروده است. هر یک از مصرعهای این شعر به حساب ابجد عدد ۱۲۱۴ را نشان می‌دهد و این با تاریخی که مؤلف در اینجا آورده است دو سال تفاوت دارد. به هر حال این شعر به نقل از کتاب «آئینه ایثار» به کوشش محمود شاهرخی و مشفق کاشانی چنین است:

در زمان پادشاه عدل پرور زان که ز پادشاه قدر او در سده گردون لوا
 زیب دیهیم و نگین فتحعلی شاه آنکه باز کرد بر روی جهان الطافش ابواب عطا
 گرچه یابد سرعت و هم از حدود آید فزون پای او بر اوج اجلالش نبیند منتها
 کبک را در مأمّن امنش عجب چندان نبود بود اگر از عدل وی در خوابگاه باز جا
 ملجأ حجاج دوران آنکه در دورش کند آهوان در منزل شیر دژم دایم چرا
 زائران را در گه این سویی طوبی رهنمون واردین را سده او در جنان بین رهنما
 دایم آنجا قدسیان را جا پی کسب شرف نه چو در بانان پی در بانیش دارند جا
 زان بلند ایوان که رشک آسمان آمد مگر در زمین کربلا از نو سپهری شد پیا
 مه کند کسب ضیاء از قبه ایوان اوی چون بجوید چهره مرآت بی صیقل جلا
 با نکویی صفه از صفة این خلد بین و از لطافت گرد این درگاه چون آب بقا
 طالع میمون بانی این که خلد آسا چنین زیب دید از امر او این بارگاه عرش سا
 دور اگر از آن شده اما مدام آن را بدل زائری زین آستان بین چاکری ز آل عبا
 هر که رو آورده آنجا کام او حاصل شود هر کسی آمد به آن در دایم امیدش روا
 طائفان مرقدش آسوده دان زآمال دهر زائران در گهش ایمن بین از هر بلا

چون به حکم بانیش بنیاد معمار قدر کرده این دلکش بنای دلگشای جانفزا
زد رقم کلک «سحاب» از بهر آن، این قطعه را از عدد مصرعی از این منتهی سال بنا

در سال ۱۲۶۳ ه. ق. سلطان عبدالمجید محمود عثمانی (۱) ۳۴۴ دو شمعدان تزیین یافته به گلبرگهایی طلایی به حرم حضرت عباس هدیه کرد که همچنان در حرم وجود دارد.

در سال ۱۲۶۶ ه. ق. سلطان عبدالمجید خان عثمانی، همچنین بنای حرم حضرت عباس علیه السلام را نوسازی کرد. شاعر عراقی محمدعلی کمونه در شعری عربی، ماده تاریخ این نوسازی را آورده و آن شعر چنین است:

مثنوی ابوالفضل عباس ثوی فیه مأوی تود الثریا أن تدانیه

قصر مشید و بیت عزّ جانبه من أن یساویه بیت أو یضاهیه

عبدالمجید علا سلطانہ شرفاً وزاده بسطه فی الحکم باریه

أرسی علی الشرف الأوفی قواعد فجازت الفلک الأعلى أعالیه

أنی یضاهی عُلیّ قل یا مؤرخه «مأوی أبی الفضل والسلطان بانیه» (۲) ۳۴۵

مادر سلطان عبدالمجید نیز در سال ۱۲۶۶ ه. ق. پرده‌های حریری به حرم حضرت ابوالفضل هدیه کرد. در جریان نوسازیهای اخیر صندوق داخلی ضریح «صندوق

۱- - سلطان عبدالمجید اول به سال ۱۲۵۵ ه. ق. به خلافت رسید و به سال ۱۲۷۷ ه. ق. درگذشت.

۲- - «آرامگاه ابوالفضل است که عباس بن علی در آن خفته و ستاره ثریا آرزومند است بدین بارگاه نزدیک شود. کاخی است استوار و خانه‌ای شرافتمند و از این برتر که خانه‌ای دیگر با آن برابری و همانندی کند. عبدالمجید که خداوند سلطنت او را بلند آوازه تر و حکمروایی او را گسترده تر کند. پایه‌های آن را بر کنگره‌هایی استوار نهاد و بلندای این بنا از فلک اعلی فراتر رفت. کجا بنایی با این بنای بلند همانندی کند. تاریخ آن را تو خود بگوی که: پناهگاه ابوالفضل است و پادشاه آن را بنا کرده است.» گفتنی است عبارت مصرع اخیر در حساب ابجد با عدد ۱۲۶۶ برابری می‌کند.

خاتمی»، عبارت «یا اباالفضل العباس علیه السلام أدرکنی ۱۲۶۴ ه. ق.» را بر آن یافتند.

بعدها حکمرانان بهره هند سقف ضریح را با سقفی دیگر از چوب جاوه جایگزین کردند.

بر تبدیل این سقف به سقف جدید، میرزا محمدباقر راجه حائری نظارت داشت و استاد اسماعیل نجار کار تزیین آن را انجام داد.

بر ضریح فولادی که روی صندوق خاتمی قرار داشته، این عبارت نقش بسته است:

«ضریح العباس سنه ۱۱۸۲ ه. ق. عمل احمد اکبر» آن سان که از تاریخ مکتوب بر این ضریح پیداست کار آن به سال ۱۱۸۲ انجام

یافته است. عبارتی دیگر هم بر این ضریح نقش بسته که ظاهراً همین ماده تاریخ را نشان می‌دهد. آن عبارت چنین است:

«لازال مطافاً لخیار الناس، عمل مهدی القلقاوی». این کتابتها به خطی زیبا و به صورتی هنری انجام گرفته است.

در سال ۱۳۵۸ ه. ق. این ضریح فولادی برداشته و صندوق خاتمکاری دیگری که فردی به نام فولاد زری آن را ساخته بود،

جایگزینش شد.

ضریح نقره‌ای حرم حضرت عباس، اهدایی محمدشاه قاجار است و نظارت بر ساخت آن را نیز، چونان که بر سر در ضریح نوشته

است، حاج عبدالهادی استرآبادی، نیای بزرگ خاندان استرآبادی ساکن در کاظمین، برعهده داشته است. (۱) ۳۴۶ در قرن سیزدهم

هجری بانو تاج محل هندی به روکش کردن صندوق خاتمی با روکشی از نقره اقدام کرد و این کار ضررهایی بر صندوق در پی

داشت و این عملیات تزیین، به کوچکتر شدن صندوق انجامید و صندوق را به شکلی درآورد که اکنون نیز مشاهده می‌شود. (۲)

۳۴۷ بر روی این صندوق یا ضریح، عبارت زیر نوشته شده است:

بناء این صندوق مطهر فرمود علیا جناب ملکه آفاق بلقیس مصر فخرالزمان شمس المخدرات جناب نواب تاج محل صاحب، دام

اجلالها و تاریخها:

۱- - مدینه الحسین، ج ۲، ص ۱۷۵

۲- - همان، ج ۱، ص ۶۳

حسین أعددت سنینا و أردت التصريح

قال لی هاتف غیبها هو صندوق ضریح (۱) ۳۴۸

۱۲۸۵ ه. ق.

ضریح جدید

در سال ۱۳۸۵ ه. ق. ضریح مرقد حضرت عباس با ضریحی نو جایگزین شد. این کار با جشنی بزرگ در کربلا همراه بود. ضریح را که روانه کربلا ساخته بودند، در بغداد مردم از آنان استقبال گرمی کردند و پس از آن که ضریح از مسیب به کربلا برده شد، مردم کربلا- نیز با شور و هیجان، زن و مرد به خیابان ریختند و از آن استقبال کردند. در پیشاپیش استقبال کنندگان، عالمان دینی و سادات و بزرگان و تاجران و مدیران حضور داشتند. پس از مراسم استقبال، ضیافت نهاری به افتخار این مراسم در حسینیه حیدری از سوی تولیت حرم سید بدرالدین آل ضیاء ترتیب یافت. دو روز پس از آن، کار نصب آغاز شد. در روز سه‌شنبه دوازدهم ماه مبارک رمضان برابر با دوم ژانویه ۱۹۶۶ م. کار نصب به پایان رسید و در شب پانزدهم ماه مبارک، برابر با شب ششم ماه ژانویه، حضرت آیه‌الله العظمی سیدمحسن حکیم از آن پرده‌برداری کرد و به درگاه خداوند تعالی دعا کرد. این ضریح، که ساخته ایرانیان و هدیه آنان بود، از طلای ناب و نقره ساخته شده و در ساخت آن نگیلهایی از مینا سنگهای قیمتی نیز به کار رفته و در نوع خود از زیباترین و بدیع‌ترین ضریح‌هاست.

بنا به گفته سید بدرالدین آل ضیاء، تولیت حرم حضرت عباس علیه السلام هزینه ساخت این ضریح به ۲۵۰ هزار دینار رسیده و در ساخت آن از ۴۰۰ هزار مثقال نقره (۲) ۳۴۹ و ۸۰۰ مثقال طلا (۳) ۳۵۰ استفاده شده و عملیات ساخت آن سه سال به درازا کشیده است.

این ضریح به دستور و با پشتیبانی حضرت آیت الله حکیم ساخته شده و هزینه آن را برخی از نیکوکاران ایرانی تأمین کرده‌اند.

۱- «آنگاه که چند سالی خود را آماده کردم و خواستم فاش بگویم، هاتفی از غیب مرا گفت: هان! این صندوق ضریح است.»

این ماده تاریخ با ۱۲۸۵ برابر می‌کند.

۲- برابر با وزن تقریبی ۲۰۰۰ کیلو.

۳- برابر با وزن تقریبی ۴۰ کیلو.

گفتنی است پیش از آن بهره هند، شباکی برای ضریح ساخته بودند که چون آن را به کربلا آوردند و قصد نصبش داشتند، پاره‌ای خرابی برداشت و از همین روی آیت‌الله حکیم آن را نپذیرفت و از ایرانیها خواست ضریحی جدید بسازند. این ضریح جدید که به درخواست ایشان ساخته شد، همان است که اکنون از آن سخن می‌گوییم.

نگارنده در همان روزها درباره رسیدن ضریح جدید به کربلا در دفتر یادداشت خود چنین نوشته است:

«این روزها کربلا شهر شهادت و فداکاری و مهد آزادی، وعده‌ای دیگر دارد و در انتظار به سر می‌برد. از صبحگاه روز یکشنبه ۲۸ رجب ۱۳۸۵ تاکنون کربلا در جشن و سرور است و هر جا مجلسی برپاست، نه از آن نوع که تاکنون این شهر شاهدش بوده است. چگونه چنین نباشد؟! که این شهری است که خداوند به مرقد فرزندان علی که در زمینش خفته‌اند، گرمی‌اش داشته است. هیچ جای شگفتی ندارد که بینیم مردم کربلا از صبح زود شادمان از خانه بیرون می‌روند، گویا که راهی مجلس عروسی‌اند. البته واقعاً هم عروسی است. مگر نه آن که چشم انتظار ضریح مرقد شیر خدا ماه بنی هاشم‌اند؟ جای شگفتی ندارد که خودروهایی از شهر بیرون روند و تا مسافتهای دور پیش روند تا ضریحی را استقبال کنند و در میان گیرند که در اصفهان و به سفارش مرجع بزرگ سید محسن حکیم ساخته شده است. هیأت‌هایی از شهر خانقین، نقطه مرزی عراق و ایران، تا بغداد این ضریح را همراهی کرده‌اند و از هر شهر که گذشته از آن استقبالی گرم به عمل آورده‌اند. بدین سان جمعیتی که به استقبال ضریح رفته‌اند پس از گذراندن ساعاتی چند در فضایی سراسر روحانیت و معنویت، که همانندش را کمتر توان یافت، به کربلا بازگشته‌اند و همه این فریاد را بر زبان دارند که هیچ حیات و عزت و پیروزی وجود ندارد جز به آیین اسلام.»

در همان روزها روزنامه «المنار» چاپ شده در بغداد درباره این ضریح و استقبال از آن، گزارشی چاپ کرد. متن آن گزارش چنین است:

«بنابر گزارش خبرنگار دفتر خبرگزاری عراق در کربلا، ضریح جدید مرقد سرورمان

عباس ظهر دیروز (۲۱ نوامبر ۱۹۶۵ م.) (۱) ۳۵۱ به کربلا رسید و در منطقه‌ای نزدیک شهر مسیب، هزاران تن از مردم این منطقه و نمایندگان از دیگر مناطق عراق و دنیای اسلام از آن استقبال کردند. پیشاپیش همه استقبال کنندگان نماینده استاندار استان کربلا سید عبدالمجید برواری و شمار زیادی از عالمان دینی و رؤسای ادارات کربلا حضور داشتند. کاروان حامل ضریح به سختی راه خود را از میان هزاران شهروندی که در دو سوی خیابان جمع شده و گل و شیرینی می‌افشانند گشود و در حالی که موتورهای پلیس و خودرو و نماینده استاندار پیشاپیش کاروان در حرکت بود و ماشینهای حامل ضریح و همچنین استقبال کنندگان پشت سر آن حرکت می‌کردند، راه خود را به دلیل ازدحام فراوان از منطقه امام عون تا کربلا در سه ساعت طی کرد.

هنگامی که ضریح به دروازه‌های شهر رسید در جلوی آن قربانی کردند و سپس با عبور از زیر طاق نصرت‌هایی که در خیابانها بسته بودند به سمت حرم امام حسین علیه السلام رفت و پس از گشتی در خیابانهای اصلی، به سمت مرقد حضرت ابوالفضل بازگشت. در آنجا نماینده استاندار و فرزندان حضرت آیت الله سید محسن حکیم و تنی چند از عالمان دینی، از ضریح استقبال کردند. سید مهدی فرزند آیت الله حکیم ضمن ابراز خرسندی از رسیدن ضریح به کربلا، مسلمانان را به برپاداشتن شعائر دینی و تلاش برای وحدت فراخواند و گفت: بر همه مسلمانان مخلص لازم است برای عزت و عظمت اسلام تلاش کنند. من برای توفیق و سعادت همگان دعا می‌کنم.»

حکیم در ادامه در توضیحاتی درباره ضریح گفت:

«والد بزرگوار ما از حدود دو سال پیش ساخت ضریح جدیدی را سفارش دادند و این کار در شهر اصفهان انجام گرفت و ضریح نو از طلا و نقره با مقداری میناکاری ساخته شد. برای ساخت این ضریح تاکنون ۱۲۵ هزار دینار هزینه شده و مقدار طلای به کار رفته به ۸ هزار مثقال و مقدار نقره به کار رفته نیز به ۴۰۰ هزار مثقال رسیده است. افزون بر این، دری طلایی برای حرم حضرت عباس علیه السلام ساخته شده و در همین

۱- پوشیده نماند تاریخی که در اینجا آورده شده با تاریخی که در متن پیشین آمده است، تفاوتی حدود دو ماه دارد. اگر احتمال خطای چاپی در این تاریخها در میان نباشد می‌توان گفت احتمالاً در بخش پیشین به جای عبارت دو روز پس از آن کار نصب آغاز شده «دو ماه» درست است و گزارش مؤلف در این بخش دقت کافی نداشته است، «مترجم».

کاروان به همراه ضریح به کربلا رسیده است. این کاروان، همچنین چند تخته فرش گرانبهای ایرانی برای مفروش کردن حرم، دو تخته فرش گرانبها که زیارتنامه در آنها بافته شده است و یک صندوق از آبنوس که مقداری عاج نیز در ساخت آن به کار رفته، برای مرقد سیدمحمد در نزدیک سامرا آورده است.

این گزارش می‌افزاید: خودروهای حامل ضریح، در مقابل صحن حضرت عباس، توقف کرده‌اند تا مقدمات انتقال ضریح به داخل حرم شریف آن حضرت فراهم شود.» (۱) ۳۵۲ خطیب شاعر سیدعلی بن حسین هاشمی برای تاریخ نصب ضریح دو بیت شعر گفته و در مصرع آخر ماده تاریخی به حساب ابجد آورده است:

ان جئت لمرقد المواسی من کان لهاشم صریحه

قف عند ضریحه و أرخ لله منورٌ ضریحُه» (۲) ۳۵۳

شاعری دیگر تاریخ نصب آن را در شعری چنین آورده است:

طوبی لسامی بقعة قدسیة جعلت هدی و مثابة للناس

شاد «الحکیم» ضریحها ذهبیة شرفاتها فضیة الأساس

ولطالب الحاجات قال مؤرخاً «یمم فهذا مرقد العباس» (۳) ۳۵۴

۱۳۸۵ هـ.

۱- - روزنامه المنار، چاپ بغداد، شماره ۳۲۴۲، تاریخ ۲۲، نوامبر ۱۹۶۵ م.

۲- - «آنگاه که به جوار مرقد آن همدم و همنوای حسین رفتی، همان که از نسل ناب هاشم است، نزد ضریحش بایست و این ماده تاریخ بگوی: به خداوند سوگند ضریح او نورانی است.» مصراع اخیر یعنی «لله منور ضریحه» در حساب ابجد با عدد ۱۳۸۵ برابری می‌کند و سال ۱۳۸۵ را نشان می‌دهد.

۳- - «خوشا آن بنای بلند و مقدسی که مایه هدایت و جای گرد آمدن مردمان قرار داده شده است. حکیم برای آن ضریحی از طلا که کنگره‌هایش از نقره است ساخت. برای هر که آنجا به طلب حاجتی آمده است این ماده تاریخ را بگوی: از این مرقد تبرک جوی که مرقد عباس است.» گفتنی است مصراع اخیر یمم فهذا مرقد العباس» در حساب ابجد با عدد ۱۳۸۵ برابری می‌کند و این سال را نشان می‌دهد، «مترجم».

شهرت این ضریح بیش از هر چیز به چهار انارک طلایی است که بر فراز در چهار گوشه آن نصب شده و قطر هر کدام ۵۰ سانتیمتر است. بر چهار ضلع ضریح ابیات شعری از مرحوم علامه سید محمد جمال هاشمی نقش بسته است.

ضریحک مفزعنا الأمتع به کل نازله تدفع

و بابک للخلق باب النجاة تلوذ بعروته الروع

أبالفضل والفضل ينمی اليك فانت لالطافه منبع

و يا بطل الطف هذا لواك على كل شاهقة يُرفع

و هذا حسامك أنشوده بها ينتشى البطل الأروع

و كفاك مقطوعه نعمه بها كل مكرمه تسجع

و رأسك يرفع فوق القناه هو الشمس من أفقها تسجع

تعاليت من مجمع للجلال عوالى الجمال به تجمع

و قدست من شاهد للإخاء بذ كراه اذ دمعا تهمع

ضریحک كعبه وفد الولاء اليه قوافله تسرع

لشيعتكم فيه يعلو الأنين بكم و به تسبل الأدمع

لقد حاولت أن تنال الخلود به همم فى الولا وضع

و أن تقرن الشمس فى مجدها و طالعتها أشنع أسفع

فهب اليها ولاء الحكيم و نار كما عصفت زعزع

وسفه أحلامها فانجلى يا شعاعه جوها المفزع

ورد الى شيعه المرتضى كرامتها حكمه الأرفع

و دام على الدين و المسلمين ظللاً إليه المنى تفرع

و جاز الخلود الجليل سمى بمجد سما أفقه الأوسع

أضاف لتاريخ أجداده سطوراً كشمس الضحى تلمع (۱) ۳۵۵

۱- «ضریح تو پناهگاه امن ماست که به حرمت آن، هر بلایی دور می شود. آستانه تو باب نجات است که ترسیدگان بدان پناه آورند و در کوبه آن چنگ اندازند. ای ابوالفضل که فضل را به تو نسبت دهند، تو الطاف او را سرچشمه ای. ای قهرمان طف، این پرچم تو است که بر چکاد هر قله ای افراشته است. و این شمشیر تو است که نامش سرود روحبخش هر دلاور بی باکی است. و آن دو دست بریده تو، خود نعمت خداست و هر اکرام و گرامیداشتی از آن الگو گیرد. و سر تو بر فراز نیزه خورشیدی است که از کرانه آسمان می تابد. چه الایبی که خود همه جلوه های جلال و شکوهای جمال را گرد آورده ای. و تو خود، راستین گواه برادری هستی و با یاد تو اشک از دیدگانمان فرو می ریزد. ضریح تو قبله ای است که کاروانهای ولای و ولایت بدان سو می شتابند. شیعیان تان در اینجا فریاد و ناله بر آورند و بر شما و بر مظلومیت خویش گریه کنند و اشک بریزند. برخی از آنان که در ولایت شما هستی چندان والا نداشتند خواستند به (ساخت) ضریح تو جاودانگی یابند. و در عظمت بسان خورشید بدرخشند، با آن که طالع ایشان

شوم و سیاه بود. پس باد خشم و ناخرسندی حکیم بدان سوی وزید و برافروخت، آن سان که توفانی برخاسته و همه جا را لرزانده است. او این اندیشه آنان را نابخردانه خواند آنچه گذاشته بودند برداشتند و آن فضای تاریک به نور و درخشش ضریح روشن شد. تدبیر بلند او هدیه آن شیعیان علی را بدیشان بازگرداند. هماره سایه او بر سر اسلام و مسلمانان جاودان باد تا همه آرزوی خود به نزد او آورند. او با عظمت و بلندی آسمان همت گسترده اندیش خود جاودانگی را از آن خود ساخت. او با این کار خود سطرهایی که به سان خورشید آسمان می درخشد به تاریخ اجداد خویش افزود.»

گفتنی است حرم ابوالفضل علیه السلام با کتیبه‌هایی از آیات قرآن تزیین شده و گنبد آن بنا هم از داخل زینت یافته و هم در نمای بیرونی بر ساقه آن سوره منافقون و بر نوک آن سوره جمعه با خط ثلث روشنی و به خط جواد خطاط نقش بسته است.

حرم عباس بن علی علیه السلام جلوه گاه دیگری از هنر اسلامی است و در جای جای آن، شکوه، عظمت، اصالت و چشمنوازی معماری و هنر اسلامی رخ می‌نماید و هیچ گوشه‌ای نیست که از نقش و نگارها و تزیینهای گویای این شکوه و عظمت تهی باشد.

(۱) ۳۵۶

۱- آن گونه که در کتاب «آیینه ایثار» آمده، گرداگرد ضریح جدید که به دستور آیت الله العظمی حکیم ساخته شد، شعری فارسی از احمد غفورزاده ملخص به «طلایی» نقش بسته و مصراع پایانی این شعر نیز ماده تاریخ بنای ضریح به حساب ابجد است. متن آن شعر به نقل از کتاب پیشگفته چنین است:

این جا حریم پاک علمدار کربلاست این آستان قدس شهید ره خداست
 این جا حریم حضرت باب الحوائج است دولت در این مقام و گشایش در این سراسر است
 این جا بُود مقام شهیدی که تا ابد خاکش حیات بخش و هوایش عبیر زاست
 این بارگاه شاه جهان حقیقت است این جایگاه جلوه انوار کبریاست
 این خاک مشک بیز که دارالشفا بود هر ذره‌اش به چشم ملایک چو تویاست
 این جاست جایگاه شهیدی که تا به حشر دین خدا و پرچم اسلام از او بپاست
 این جاست جایگاه امیری که در کرم کان سخا و ابر عطا و یم وفاست
 این جاست جایگاه علمدار لشکری کز بهر حق علیه ستمگر به پای خاست
 دریا دلی غنوده در این جا که همچو نوح در بحر دین به کشتی توحید ناخداست
 سقّای اهل بیت، حسین علی بود این تشنه لب که خاک درش چشمه بقاست
 گردد مس وجود تو چون زر در این مقام این بارگاه خشت وجودش زکیمیاست
 آیینه تمام نمای حقیقت است هر دل که با ولای ابوالفضل آشناست
 حاتم که گشت شهره آفاق از سخادر آستانه کرمش کمترین گداست
 آن کس که سر زفخر بساید بر آسمان این جا که می‌رسد ز ادب قامتش دوتاست
 آب فرات تا به ابد شرمگین بُود از تشنه‌ای که ساقی و سقّای کربلاست
 در روز حشر فاطمه گردد شفیع خلق در دست وی دو دست بود کز بدن جداست
 از این مصیبتی که به آل نبی رسید تا روز رستخیز به پا پرچم عزاست
 امروز هر که خدمت آل علی کند فردا شفیع او به صف حشر مرتضاست
 بر طبق امر آیت حق «حضرت حکیم» آن کس که حکم او به همه شیعیان رواست
 شد این ضریح ساخته در شهر اصفهان شهری که گر جهان هنر خوانمش سزاست
 تاریخ این ضریح «طلایی» چنین سرود «عباس میر جنگ و علمدار نینواست»

«مترجم»

رواقها، درها و گنجینه حرم

گنبد خانه حرم حضرت عباس را چهار رواق در بر گرفته که سقف و دیوارهای هریک از داخل با کاشی و آینه کاری تزیین شده است. این رواقها عبارتند از:

رواق شمالی: این رواق از رواق شرقی و غربی جدا شده و قبلاً میان دو قسمت آن دیواری وجود داشته که بعدها برداشته شده است. در ضلع شمالی این رواق، حجره‌ای است که دری نقره‌ای دارد و به راهرویی زیرزمینی گشوده می‌شود که به قبر حضرت ابوالفضل علیه السلام می‌رسد. گفته‌اند: این جا بر نهر علقمی مشرف بوده است. در جوار این حجره دیگری است که مقبره آل نواب را تشکیل می‌دهد. پس از آن، به ترتیب کتابخانه حرم حضرت ابوالفضل، مقبره مرحوم سید

میرزا وکیل و مقبره مرحوم حاج محمد رشید جلبی صافی، شهردار سابق، واقع است. دو مقبره دیگر هم وجود دارد که درهای آنها از صحن گشوده می‌شود. این دو مقبره عبارتند از مقبره علامه سید کاظم بهبهانی که در گوشه شمال شرق حرم واقع شده و مقبره مرحوم حاج حسین حلاوی که در گوشه شمال غرب واقع است. در ضلع غربی حرم در یکی از غرفه‌ها، قبلاً چاه آبی وجود داشته که مخازن حرم را از آن پر می‌کرده‌اند. این غرفه همان است که بعدها مقبره سید میرزا وکیل شده است:

واقع است پیشتر در ضلع غربی حرم چاه آبی وجود داشته و مخزنی که در یکی از غرفه‌ها بوده و در جریان شست و شوی حرم از آن استفاده می‌شده، با آب این چاه پر می‌شده است. این غرفه همان است که بعدها به مقبره سید میرزا وکیل تبدیل شد. با توجه به این که پیشتر میان رواق شمالی و حرم دیواری وجود داشته و این دیوار را برداشته‌اند، درهایی که آنجا بوده یکی به مقبره سید عباس سید حسین ضیاءالدین عموی تولیت حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام که در قسمت بالا سر واقع است و دیگری به مقبره هنود برده شده است.

هنگامی که حاج رئیس، وزیر شیخ خزعل خوزستانی فرمانروای خرمشهر پمپ آبی بر روی نهر حسینیه نصب کرد، از آنجا به صحن حرم امام علیه السلام و حرم حضرت عباس علیه السلام لوله‌کشی کرد و پس از آن چاه واقع در حرم را پر کرد و حوض را نیز از میان برد.

رواق غربی: در دو سوی این رواق دو در قرار دارد؛ دری که در سمت جلو است و به صحن گشوده می‌شود «باب الرواق» نام دارد و کفشداری واقع بر کنار این در از آن ورثه شیخ محمود کشوان است. در دوم، در ۲۶ فوریه ۱۹۴۲ به سمت ضلع شمال غرب گشوده شده، نام آن «باب المراد» است و به تولیت حرم تعلق دارد. مقبره هنود و مقبره عموی تولیت در فاصله میان همین دو در قرار دارد.

رواق شرقی: این رواق پنج مقبره را در بر گرفته است: نخست مقبره حریری، که مرحوم سید محسن سید محمد علی آل طعمه در آن به خاک سپرده شده است. دوم مقبره مرحوم سید حسن النائب از آل ضیاء الدین که فرزند او سید علوان النائب نیز در آن

مدفون است. سوم مقبره متولیان حرم ابوالفضل علیه السلام که سید مرتضی و فرزندش سید محمدحسن آل ضیاءالدین در آن به خاک سپرده شده‌اند. چهارم مقبره‌ای که سید علی سید جواد آل طعمه تولیت حرم و نیز فرزندش دکتر عبدالجواد کلیدار در آن دفن شده‌اند، و پنجم مقبره‌ای که مدفن سید نوری سیدمهدی سیدصالح آل طعمه و برخی از عموزادگان اوست.

رواق جنوبی: این رواق همان است که با سه دهنه در، به ایوان طلا متصل می‌شود.

در اول همان است که در سمت شرق ایوان قرار دارد و به کشیکخانه باز می‌شود. در دوم در ایوان طلاست که سیدعباس خطیب فرزند سیدمحمدمهدی آل طعمه تولیت پیشین حرم حضرت ابوالفضل در آستانه آن به خاک سپرده شده است. سومین در نیز در سمت چپ ایوان واقع است و به کشیکخانه گشوده می‌شود. در سال ۱۳۶۷ ه. ق. حاج حسین حجار باشی به سنگفرش کردن کف حرم با باقیمانده سنگهای تراشیده شده برای قصر گلستان در تهران اقدام کرد. هزینه این کار در آن زمان بیش از ۱۵ هزار تومان برابر با ۱۱۰۰ دینار عراقی برآورده شده است.

تصویر ضریح

ص: ٢٨٩

تصوير حرم حضرت ابوالفضل

گنجینه حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام

در حرم حضرت عباس علیه السلام گنجینه‌ای است که گنجهای ارزشمندی غیرقابل قیمت گذاری در خود جای داده است. از آن جمله می‌توان به قالی‌های نفیس، قالی‌های بافته شده به نخهای زر یا نگینهای قیمتی، چلچراغهای طلایی، شمشیرهای مرصع، ساعت‌های دیواری طلایی، ساعت‌های ساخته شده از چوب آبنوس و همانند آن اشاره کرد.

در این گنجینه همچنین مجموعه‌ای از مجسمه‌های طلایی کشتیهای مسافربر که یک ناوگان را تشکیل می‌دهد، صندوقی آهنی در بردارنده چند مهر امضا، تصویری حقیقی از سر مبارک امام حسین علیه السلام که از ایتالیا آورده شده است، مصحفی خطی منسوب به امیرمؤمنان علیه السلام و تعدادی نسخه خطی وجود دارد که شمار آنها به ۱۰۹ نسخه می‌رسد و بیشتر آنها نیز قرآن خطی به خط کوفی است.

در شناسنامه‌ای که از نسخه‌های خطی این گنجینه به دست آورده‌ام نوشته بود: «این مجموعه در بردارنده ۱۰۹ نسخه و همه نیز قرآن خطی است.» به هر روی آنچه درباره قدمت و ارزش هنری و تاریخی اشیاء و نفایس موجود در گنجینه حرم امام حسین علیه السلام گفته شد، در مورد اشیا و نفایس گنجینه حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام هم می‌توان گفت.

مخطوطات موجود در این گنجینه دارای فهرست چاپ نشده‌ای است که نگارنده تنها نسخه‌ای ماشین نویسی شده از آن رؤیت کرده است. استاد ناصر نقشبندی در نوشته‌ای بدین مطلب اشاره کرده که در حرم حضرت ابوالفضل سه نسخه قدیم قرآن خطی که به خط کوفی نوشته شده است، نگهداری می‌شود.

محل گنجینه زمانی در حجره‌ای واقع در زاویه رواق جنوبی قرار داشت که پیش از آن مقبره مرحوم شیخ حسین بن احمد بن شیخ علی تولیت حرم حضرت عباس علیه السلام بوده است.

این گنجینه در حال حاضر به محل مقبره آل خیرالدین که درش از صحن گشوده می‌شود انتقال یافته است. در سال ۱۲۶۵ ه. ق. هیأتی ویژه با حضور سعید السید آل سلطان تولیت فعلی و سیدحسین سید حسن وهاب تولیت پیشین حرم از مجموعه اشیا و نفایس گنجینه حرم حضرت عباس علیه السلام فهرستی تهیه و آن را مهر و موم کرد. این فهرست

- که ارزش مجموعه اشیای مذکور در آن هزار لیره طلایی ترکی تخمین زده شده به شرح زیر است. (۱) ۳۵۷- یک نسخه قرآن با قطع بزرگ، به خط کوفی و تذهیب شده.
- ۱۶ نسخه قرآنهاى دیگر در قطع بزرگ.
- دو مصحف به خط کوفی در قطع کوچک.
- دو چلچراغ طلایی؛ یکی بزرگتر و به وزن ۴۱۷ مثقال و دیگری متوسط با وزن ۴۰ مثقال.
- دو چلچراغ کوچک ساخته شده از آمیخته طلا و نقره و هر یک به وزن ۱۵ مثقال.
- دو چلچراغ بزرگ نقره، هر یک به وزن ۱۸۰۰ مثقال.
- ۹۷ چلچراغ نقره متوسط در اندازه‌های مختلف با وزن میان ۲۰۰ تا ۳۰۰ مثقال.
- ۲ چلچراغ مسی در اندازه متوسط با کلاهکهای آن.
- ۳ چلچراغ بزرگ بلورین.
- یک شمعدان طلای کوچک به وزن ۹ مثقال.
- سه شمعدان کوچک نقره.
- ۴۷ شمعدان مس و برنز در اندازه‌های متفاوت.
- سه دس‌دیس (شکل دست) از جنس طلا، که یکی ۲۹ مثقال و دو تای دیگر هر کدام ۶ مثقال وزن دارند.
- سه دس‌دیس نقره که یکی ۱۳۴ مثقال و دو تای دیگر هر کدام ۱۱۰ مثقال وزن دارند.
- ۴۳ دس‌دیس نقره با اندازه‌های متفاوت.
- یک دس‌دیس نقره‌ای دارای تصویر.
- ۷۴ پرده حریر با اشکال بوته و جغه و گلابتون.
- ۱۲ پرچم (بیرق) قدیمی.
- ۱۹ پرچم با نقشهای جغه و بوته.

- سه درفش نقره‌ای که هر کدام ۷۲ مثقال وزن دارند.
- دو درفش نقره با حجم متوسط.
- چهار قالی ایرانی بزرگ.
- ۱۳ گلیم پنبه‌ای آبی رنگ.
- دو نمد پشمی.
- ۸ قطعه زیرانداز کوچک.
- ۸ گویچه (انارک) نقره‌ای که در چهار گوشه ضریح نصب بوده است.
- ۵ کمر بند با نقشهای گلابتون.
- یک تفنگ.
- ۶ ششمیر آهنی کهن و دارای ارزش تاریخی.
- سردوال کمان از جنس نقره.
- ۵ تبر و دو قمه.
- دو خنجر مرصع.
- کمر بند مسی مشبک با طلای کار شده در آن.
- آینه‌ای از نقره.
- ۹ کاسه برنجی.
- قطعه طلایی به وزن ۱۷ مثقال.
- قطعه طلایی دیگر همراه با یک زنجیر به وزن ۱۲ مثقال.
- گردنبندی از جنس نقره به وزن ۲۵ مثقال.
- گردنبد چهل بسم الله از جنس طلا و به وزن ۴۰ مثقال.
- قطعه پارچه عمامه‌ای ترمه.
- شالهای هندی.
- یک شال با نقشهای گلابتون.
- ۸ کلاهخود از جنس نقره که وزن هر یک ۷۰ مثقال است.
- کریچه‌ای از نقره.

- ۲۰ جام ویژه چلچراغ.
 - یک ستاره بلورین بزرگ.
 - کلاهکی طلایی برای تیرک پرچم.
 - ۶ بازوبند نقره‌ای طلسم و تعویذ، هر کدام به وزن ۱۱۷ مثقال.
 - ۶ گیره مخصوص چادر از جنس نقره، هر کدام به وزن ۱۷ مثقال.
- علاوه بر اینها اشیای دیگری هم بعدها به این گنجینه اهدا شده که در آنجا نگهداری می‌شود.

درهای حرم

حرم حضرت عباس علیه السلام (رواقها و گنبد خانه) دارای شش باب در است که پنج تای آنها به رواقها گشوده می‌شود و یکی دو قسمت بالاسر قرار دارد.

دو باب از این درها در غرب قرار دارند.

یکی از این دو در در جوار کفشداری متعلق به تولیت حرم واقع شده، جنس آن از نقره و دارای دولنگه است. بر بالای آن کتیبه‌ای است و در آن کتیبه نوشته است: کتبه محمد علی القزوینی الحائری سنه ۱۲۸۸ هـ. ق. (۱) ۳۵۸ بر لنگه‌های در نیز این نوشته‌ها به چشم می‌خورد.

بر لنگه در راست، این ابیات از شاعر کربلایی سیدحسین علوی نقش بسته است:

قد تولی بالطف سقی العطاشی ولأعدائه المنون سقاها

قام للحق ناصراً و المناياشبا عضبه تشب لظاها

هی باب لمرقد ضم بدرألبنی هاشم ولیث وغاها

و علی العلقمی شید صرح قصرت عنه رفعة جوزاها

جدد المرتضی له الباب فخرأولأفعاله الإله تباهی

فیک باب النجاة جدد أرخ حق بالله لم یخب من أتاها (۲) ۳۵۹

۱- نوشته محمدعلی قزوینی حائری، به سال ۱۲۸۸ هـ. ق.

۲- او در سرزمین طف آبرسانی به تشنگان را برعهده گرفت و البته به کام دشمنان شربت مرگ ریخت، او برخاست و حق را یاری داد و با لبه شمشیر خویش طوفان مرگ بر اردوی دشمن وزاند، این در مرقدی است که ماه بنی هاشم و شیر بیشه پیکار این خاندان را در خود جای داده است، و برکنار نهر علقمی کاخی ساخته شد بلند که آسمان نیلگون به بلندی آن نرسد، مرقفی برای آن دری دیگر ساخت و این مایه افتخار اوست که خداوند کارهایش را مایه فخر قرار دهد، ای ابوالفضل، بر آستانه تو باب نجات حیاتی دیگر یافته است، تاریخ آن بگوی: این به خداوند سوگند دری است که هرکس قصد آن کند نومید و ناکام نشود. گفتنی است مصراع آخر این شعر یعنی عبارت (حق بالله لم یخب من اتاها) ماده تاریخ ساخت این در است که در حساب ابجد با عدد ۱۳۵۶ برابری می‌کند و سال ساخت را نشان می‌دهد.

بر لنگه چپ نیز ابیات دیگری از همان شاعر است:
 هی باب النجاء للحق طرأ حیث جاء الكتاب فی ذکرها
 قائلاً باب حطه من آتاهو حمی من جهنم و لظاها
 و باعتبارها الملائک تهوی فاز بالأمن فلیفز من آتاه
 و علی الشهب قد تسامت مقاماً بجلال و رفعة لاتضاهی
 یا ثری العلقمی قد صرت حصناً بخضوع تشم طیب ثراها
 لأبی الفضل جددت باب قدس ملاً الخافقین، فخر علاها (۱) ۳۶۰

این در، ساخت محمد حسن نقاش فرزند مرحوم شیخ موسی است.
 اما در دوم، آن نیز از نقره و دارای دولنگه است و این ابیات از شاعر کربلایی سیدحسین علوی بر آن نقش بسته است.

فتبدي بالصبح مذ جددوه بعنان السماء منه الضياء
 (حسن) الندب بالسدائنه فيه نال فضلاً عنت له الفضلاء
 نصر الدين عن بصيره أمر صابراً للذي أراد القضاء

۱- - این باب نجاتی است که حق آن را بتمامی گشوده است؛ آنجا که در کتاب خدا از آن نام برده است، جایی که می گوید «باب حطه» که هر کس بر این در بیاید گناه او آمرزیده شود و سپری برای او در برابر دوزخ و زبانه های آن باشد. بر آستانه این در فرشتگان بایستند. این در، باب امن است. هر که آهنگ آن کند رستگاری یابد بر کوه های بلند نیز به جلال و رفعتی برتری و بلندی دارد که آن را همانند نیست. ای خاک علقمی، تو با سر تسلیم نهادن به زیر گام های عباس دژی استوار شده ای و همه جای بوی خوش تو به مشام رسد، برای مرقد ابوالفضل دری نو ساخته شد، برای مرقدی پاک که آوازه شکوه آن خاور و باختر را پر کرده است.

فعلى قبره الملائك طافت وإليه قد زارت الأنبياء
 و غدا باب قدسه للبرايكهف أمن به المنى و الرجاء
 بطل نال فى الطفوف مقاماً غبطته بنيله الشهداء
 قد حباه اللوا حسين افتخاراً وإلى مثله يحق اللواء
 نار موسى أم باب قدس تجلى لأبى الفضل نوره أم ذكاء؟
 أم غدا العلقى طور التجلى و به الأرض أشرق والسماء؟
 مذحوى مرقداً لشبل على من له الفضل ينتمى والعرفاء (۱) ۳۶۱

در مورد ماده تاریخ نوسازی این نیز دو بیت گفته شده است:
 قد جددوا باب حمى للمین بنوره أشرق للسائلین
 مذتم أرخ مجملاً قولنا باب الهدى والرشد العالمین (۲) ۳۶۲

گفتنی است این در مشرف بر کفشداریی است که به واژه شیخ محمد کشوان تعلق دارد.

۱- آن هنگام که این را نوسازی کردند در صبحگاهان از آن نوری به آسمان برخاست حسن، آن که داوطلبانه تولیت قبر او را عهده‌دار شد، افتخاری از آن خود کرد که همه مفتخران در برابر آن سر فرود آوردند، او (عباس) از سر آگاهی دین را یاری داد و در برابر خواست آن که قضا و تقدیر از آن اوست صبر کرد، پس برگرد قبر او، فرشتگان به طواف آمدند و قبر او را، پیامبران زیارت کردند، و آستانه بارگاه قدس او برای همه مردمان پناهگاه امنی شد که امان و آرزوی خود آنجا بیابند، او قهرمانی است که در کربلا- به چنان جایگاهی دست یافت که همه شهیدان دیگر بر آن حسرت بردند، حسین افتخار پرچمداری را به او داد و البته همانند او را این پرچم سزاست، اینجا آتش مومی است یا باب قدسی است که نور و روشنی ابوالفضل در آن تجلی کرده است؟ یا آن که نهر علقمی طور تجلی شده و آسمان از این تجلی، نورانی گشته است؟ از آن زمان که مرقد، پسر علی را در برگرفت، همان که فضل و وفا را به او نسبت دهند.

۲- دری از درهای این حرم روشنگر و این پناهگاه مردمان که به نور خود بر گدایان این در روشنی بخشیده است نوسازی کردند، از آن هنگام که این بنا به پایان رسید، ماده تاریخی برایش بگذار. چکیده سخن ما آن که این در، برای همه جهانیان باب راهیابی و هدایت است. گفتنی است عبارت (مجملاً قولنا باب الهدى والرشد فى العالمین) در حساب ابجد با عدد ۱۲۱۹ برابری می‌کند و این سال را می‌نمایاند.

سومین در همان است که در قسمت بالاسر قرار دارد و به جایی گشوده نمی‌شود. چهارمین در سمت پایین پا، یعنی در مشرق واقع است و به رواق گشوده می‌شود. پنجمین در که آن نیز به رواق گشوده می‌شود، دارای دو لنگه است؛ بر یک لنگه، این ابیات نقش بسته است:

مررت بقبر للشهید بکربلا ففار علیه من دموعی غزیرها
فما زلت أرثیه و أبکی لرزئه و یسعد عینی دمعها و زفیرها

و لا برح الوفاد زوار قبره یفوح علیه مسکها و عبیرها
سلام علیک یا أبا الفضل کلماتر شمالات النسیم و مورها

مولانا طاهر سیف الدین (۱) ۳۶۳ بر لگنه دیگر نیز این ابیات به چشم می‌خورد:

عباس یا باب الحوائج للوری الفضل جاری منک للأطیاب
تهدیک أفندة الکرام بشوقهم بمقامک العالی لکسب ثواب
یقضی حوائج من یلوذ ببابه رب العلی و مسبب الأسباب
و یفوز زائرہ بنیل مرآمہ وله النعیم غداً یغیر حساب
قصر البیان عن المدیح لبابه طوبی لحجاب و حسن مآب (۲) ۳۶۴

۱- «بر قبر شهیدی در کربلا گذر کردم و اشک از دیدگانم فرو ریخت.

همچنان او را رثا می‌گویم و بر مصیبت و اندوه او می‌گریم و دیده‌ام نیز مرا به اشک و سینه‌ام مرا به ناله همراهی می‌کند، همچنان قاصدان کوی او به زیارت قبرش می‌آیند و بوی مشک و عبیر در این مرقد می‌پراکند.

ای ابوالفضل، سلام بر تو تا آن زمان که نسیم پگاه و شامگاه بوزد،

وقف: سرمان سیف الدین طاهر / سال ۱۳۵۱ ه. ق.

۲- «عباس، ای باب الحوائج مردمان و ای که فضل و نیکی‌ات بر همه پاکان جاری است، دل‌های بزرگان شوق تو دارد و مقام بلند تو را برای رسیدن به پاداش الهی به پیشوایی می‌گیرد، هر کس بر در او پناه آورد خداوند آسمان سبب ساز هستی حاجت او را بر می‌آورد، هر کس اوراز یارت کند به خواسته خویش می‌رسد و کامیاب می‌گردد و در فردای قیامت نیز او را نعمتی بی‌حساب خواهد بود، بیان از مدیحه سرایی بر آستانه او کوتاه است، خوشا کسی را که پاسبان آن در است و این خوش فرجامی است.»

اما ششمین در نیز در ناحیه شمال حرم واقع است و همان اشعاری بر آن نقش بسته که بر پنجمین در هست، با این تفاوت که در میانه لنگه دوم این کتیبه نیز دیده می‌شود:

«البانی محمد جعفر خلف المرحوم الحاج عبدالحمید التاجر الاصفهانی ۱۳۴۱ هـ. کتبه علی بن الحسین الموسوی البهبهانی.» (۱) ۳۶۵

ایوان طلا

ایوان طلا ایوانی است وسیع که در جلوی گنبد خانه حرم و مشرف بر صحن شریف است و ۳۲۰ متر مربع مساحت دارد. از آجرهای مسی رنگ و طلاکاری شده در نمای آن استفاده شده است. بر پیشانی ایوان قطعه‌ای مستطیل شکل دیده می‌شود که چند بیت به زبان ترکی و با خطی زیبا بر آن نوشته است. یکی از بیتها این است:

یازدی خلوصی برله تاریخ کلک فیض ایتدی بوبار گاهی سلطان حمید تجدید

این بیت گویای آن است که ایوان در دوره حکومت سلطان عبدالحمید عثمانی تجدید بنا شده است. در کتاب «مدینه الحسین» آمده است:

«دیوار جلویی ایوان، از کف تا ارتفاع دو متر، با سنگهای مسی رنگ و طلاکاری شده تزیین یافته و آن گونه که از نوشته‌های چپ و راست پیشانی ایوان و مجاور در میانی حرم پیداست، در سال ۱۳۰۹ هـ. ق. احترام الدوله همسر ناصرالدین شاه به طلاکاری ایوان اقدام کرده و پس از او آصف محمدعلی شاه لکنه‌پوری به پوشش طلائی قسمتهای باقیمانده جلوی ایوان پرداخته است. مساحت ایوان نزدیک به مساحت ایوان حرم امام حسین علیه السلام است و در زیر این ایوان در قسمت میانی دری مسی گشوده می‌شود که ۳ متر طول و ۲ متر عرض دارد و بر آن این عبارت نوشته است:

«رجب علی الصائغ ابن المرحوم فتح‌الله الشوشتری عام ۱۳۵۵ هـ. ق. صاغها النقاش محمدحسن ابن المرحوم الشیخ موسی کتبه محمدجواد الخطاط» (۲) ۳۶۶. ظاهراً همین

۱- «بانی این بنا محمد جعفر فرزند مرحوم حاج عبد الحمید تاجر اصفهانی است، ۱۳۴۱ هـ. ق. نوشته علی بن حسین موسوی بهبهانی.»

۲- «کار رجعلی زرگر فرزند مرحوم فتح‌الله شوشتری، به سال ۱۳۵۵ هـ. ق. و با ریخته‌گری محمد حسن نقاش فرزند مرحوم شیخ موسی نوشته محمدجواد خطاط است.»

شخص دو در نقره‌ای دیگر نیز ساخته که در جلوی ایوان و در دو ضلع شرقی و غربی آن به سمت داخل گشوده می‌شود.» (۱) ۳۶۷ بر ایوان طلا و درهایی که از آن یا از مجاورت آن گشوده می‌شود، شش کفشداری وجود دارد که سه تای آنها در چپ ایوان قرار گرفته است: اولین کفشداری از آن ورثه سیدسلیمان سیدجعفر سید مصطفی آل طعمه و در اجاره شیخ حسین معله نجفی است. دومین کفشداری از آن ورثه برخی از افراد آل لطیف آل قنديل و آل صخنی و فعلاً در دست عبدالحسین، جعفر و حاج صادق فرزندان محمد علی بن مرزۀ بن محمد کشوان است و سومین کفشداری نیز از آن شیخ عبود کاظم کشوان و شیخ علی کشوان است. سه کفشداری دیگر هم که در سمت شرق ایوان قرار گرفته، همه از آن ورثه سید امین سید مصطفی آل طعمه است. سید محمد حسن آل ضیاءالدین تولیت حرم نیز دو کفشداری برای خود ایجاد کرده است؛ یکی در شرق، دیگری در غرب ایوان. از این ایوان دو در گشوده می‌شود که یکی در وسط آن قرار گرفته است و به رواق راه دارد. در اول؛ این در از جنس نقره است و ابیات زیر از شاعر محمد علی یعقوبی بر آن نقش بسته است:

لذ بأعتاب مرقد قد تمت أن تکون النجوم من حصبا
و انتشق من ثری أبی الفضل نشرألیس یحکی الضلال نشر شذاه
غاب فیه من هاشم آی بدر فیه لیل الضلال یمحی دجاه
هو یوم الطوف ساقی العطاشی فأسق من فیض مقلتیک ثراه
و أطل عنده البکاء ففیه قد أطل الحسین شجواً بکاه
لا یضاهیه ذوالجناحین لماقطعت فی شبا الحسام یداه
هو باب الحسین ما خاب یوماً و افد جاء لائذاً بحماه
قام دون الهدی یناضل عنه و کفاه ذاک المقام کفاه
فادیاً سبط أحمد کأبیه حیدر من فدی النبی أخاه

جدد (المرتضى) له باب قدس من لجين يغشى العيون سناه
 إنه باب حطة ليس يبخشى كل هول مستمسك في عراه
 قف به داعياً وفيه توسل فيه المرء يستجاب دعاه (۱) ۳۶۸

در وسط این در کتیبه‌ای با عبارت قال النبی: انا مدینه العلم و علی بابها (۲) ۳۶۹ این بیت شعر دیده می‌شود:
 نلت المنی فقل به مؤرخاباب نجاه المذنبین جدداً (۳) ۳۷۰

در دوم؛ این در نیز از نقره است که به حرم گشوده می‌شود و دو لنگه دارد.
 بر لنگه نخست، چند بیت شعر از مرحوم سید محمدجمال هاشمی به چشم می‌خورد. متن آن ابیات چنین است:
 یا أبا الفضل أنت لله باب رفعت للسماء منك القباب
 كعبة المؤمنین حجت إليها عافیات فیها الولاء مذاب

۱- - به آستانه بارگاهی پناه جوی که ستارگان آسمان آرزو کنند کاش ریگهای بر زمین آن باشند، خود را از بوی خوشی که آنجا از مضجع ابوالفضل می‌وزد و هیچ بویی دیگر آن را همانندی نکند برخوردار کن، در این خاک بدری از خاندان بنی هاشم پنهان شده است، چه بدری که همه سیاهیها و ظلمتها را از میان برد، او در روز عاشورا سقای تشنگان بود، تو نیز از سرشک دیدگانت خاک او را سیراب کن، آنجا فراوان گریه کن که حسین (ع) از اندوه او بسیار غمگین گشت و گریست، آنگاه که بر لبه شمشیر دو دست او از تن جدا شد جعفر طیار نیز نتواند به رتبه او رسد و او را همانندی کند، او باب حسین است و آن که به حرم و پناهگاه او پناه آورد، هیچ گاه ناکام و نومید نشد، او به دفاع از امام هدایت برخاست، پیشاپیش او پیکار کرد و دو دستش سپر بلای او ساخت، او سبط احمد را فدا شد، آن سان که پدرش علی فدایی برادر خود پیامبر خدا گشت (و به شب هجرت در بستر او خوابید) مرتضی برای او دری که باب قدس است نوسازی کرد و با نقره‌ای که فروغش دیدگان را خیره کند آراست، این در، باب آمرزش گناهان است که با چنگک آویختن به حلقه‌اش هیچ بیمی نیست. بر این در گاه به دعا و توسل بایست که در این جا و به حرمت این بارگاه، دعای کسان مستجاب شود.

۲- - رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من شهر دانشم و علی آن را دروازه است.

۳- - بدین بارگاه به آرزوی خود رسیدی، آن را ماده تاریخ گوی: باب نجات گنهکاران نوسازی شده است. گفتنی است مصراع اخیر باب نجاه المذنبین جدداً به حساب ابجد نمایانگر عدد ۱۳۵۴ است که سال ساخت این دو را نشان می‌دهد.

و وفود الأملاك تهبط شوقاً للمقام لله فيها اقترب
 كم صلاة لله نعرج فيه و دعاء في ظله يستجاب
 أنت باب الحسين دنيا و أخرى فله منك جيئة و ذهاب
 من يزوره من غير بابك الغي حاجزاً حوله يقوم حجاب
 منك يجرى على الولاء ثواب بك ينفي عن الموالى عقاب
 أنت سر القبول في العمل المقبول لاما أتت به الأتعاب
 فتحت للجنان باسمك بأشيعه الحق و الوسيله باب
 صنعته بأصفهان فأسمى تحفه يحتفى بها الإعجاب
 حملته إليك تطوى الفيافي بولاء تضح منه الشعاب
 و تناهت بنصبه باحتفال فيه للدين نصره و اكتساب
 يا أبا الفضل إن بابك أسمى من يحطّ حدّه و فيه الحساب
 يا شهيد الإيمان يومك فخر للهدى فيك تزدهى الأحقاب (۱) ۳۷۱
 . ۱۳۸۸ هـ.

۱- ای ابوالفضل تو باب خدایی که آسمان به یمن تو گنبدی بلند افراشته است، تو کعبه مؤمنانی و دلها و عاطفه‌هایی به این کعبه حج گزارده‌اند که به ولا- و سرسپردگی در آمیخته‌اند، فرشتگان گروه گروه و به شوق این بارگاه فرود می‌آیند و اینجا توان به بارگاه خداوند تقرب یافت، چه بسیار نمازها که از زیر این گنبد به آسمان فرستاده و چه بسیار دعاها که در سایه این سرای اجابت می‌شود، تو در این سرای و آن سرای باب حسینی که از رهگذر تو توان به او رسید، هر کس از غیر طریق تو آهنگ زیارت او کند پرده‌ای سنگین بر گرد خویش افکنده است، از دست فیض تو به سرسپردگان پاداش دهند و به نام تو از بردگان این کوی کیفر بردارند، تو را از پذیرفته شدن هر کار پذیرفته‌ای، نه آن که راز این پذیرش رهاورد سختی و تلاش باشد، شیعیان که طایفه حقند، برای این بوستان به نام تو دری ساخته‌اند و البته این در بهانه است، آن را در اصفهان ساخته‌اند و ارمغان آورده‌اند، ارمغانی که هزاران شگفت برانگیزد، شیعیان این در را از کوه و بیابان گذرانده و بدین جای آورده‌اند، با عشق و ولایی که آوازه آن در کوه و دره پیچیده است، نصب آن را با مجلسی به پایان رساندند و این یاری دین و مایه به دست آوردن پاداش الهی شد، ای ابوالفضل، در بارگاه تو پرآوازه‌ترین دری است که بر آن گناه با همه آن که حسابی دارد فرو ریخته شود، ای شهید ایمان، آن روز پرافتخار پایداری تو مایه افتخار راه هدایت است و نسلاها بر آن مباحثات کنند.

در پایین این شعر نیز عدد ۱۳۸۸ ه. ق. که نشان دهنده سال ساخت این در است دیده می‌شود.

در میان لنگه دوم دایره‌ای است و در آن چنین نوشته است: انا مدينة العلم و علی بابها العبد الجانی ابن شمس الدین محمد الاصفهانی محمد علی الحسینی الطباطبایی غفر ذنوبه ۱۲۵۹ ه. ق. (۱) ۳۷۲ در سمت غرب این ایوان، دری کوچک مشرف به کشیکخانه وجود دارد و بر لوح‌هایی مسین که بر این در نصب شده، بیت زیر نوشته است:
بذلت یا عباس نفساً نفیسةً لنصر حسین عز بالجد من مثل (۲) ۳۷۳

به سال ۱۳۵۵ ه. ق. (۱۹۳۶ م.) سید محمد حسن آل ضیاء الدین تولیت حرم عباس علیه السلام دری دیگر از جنس نقره برای حرم حضرت ساخت. شیخ محمد حسن ابوالحب ابیات زیر را در این باره سروده است:
شیدت یا ابن المرتضی باب علائها البرایا قد لوت رقابها
فقف علیها خاضعاً مسلماً ملتثماً من أدب أعتابها
ألا ترى الأملاك فیها أهدقت أضحت علی أبوابه حجابها
باب أبي الفضل سلیل حیدر من فاق أبناء العلی أنجابها (۳) ۳۷۴

سید محمد بن سید حسن حلی هم در این باره شعری گفته و در این شعر ماده تاریخی به حساب جمل آورده است:

۱- من شهر دانشم و علی آن را دروازه است. بنده گنهکار فرزند شمس الدین محمد اصفهانی محمد علی حسین طباطبایی که خدای از گناه او در گذرد، ۱۲۵۹ ه. ق.

۲- ای عباس، تو جانی گرانبها برای یاری حسین فدا کردی و این چه نایاب مثلی برای فداکاری است.

۳- «ای پسر مرتضی، تو دری از درهای عظمت و سربلندی ساختی که بندگان همه بر آستانه‌اش سر فرود آورده‌اند. پس تو ای زایر، بر این در بایست، سلام ده و آستانه از روی ادب بیوس. آیا نمی‌بینی که فرشتگان بر این بارگاه حلقه زده‌اند و دربانانی اینجا ایستاده‌اند؟ این باب ابوالفضل فرزند حیدر است؛ کسی که فرزندانش بر همه مهتران برتری دارند.»

أقول لمن رام باب الرجاورام لرى الحشا موردا
 ألا أقصد أباالفضل فهو المرادلكل كئيب غداً مقصدا
 وفيه و منه بلوغ المنى و فى حرم القبر تلقى النداء
 و من رام إذ أرخوا «قصده فبابا أبى الفضل قد جددا» (۱) ۳۷۵ هـ
 ۱۳۵۵ هـ.

شاعر کربلایی، سید مرتضی و هاب نیز چند بیتی در ماده تاریخ ساخت در حرم آورده است:

قف بباب الله و استشفع إليه بفتی فی کربلا و اسى الحسينا
 باب خلد حيث فى تاريخه «شيدوا باب أبى الفضل لجينا» (۲) ۳۷۶ هـ
 ۱۳۷۴ هـ.

در کفشداری مقابل دفتر تولیت حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام نیز این دو بیت از شاعر زنده یاد سیدحسین علوی به چشم می خورد:

لذ بأعتاب أبى الفضل الذى كآبیه المرتضى يحمى حماه
 و اخلع النعلين و ادخل صاغراً و انتزع من قدسه طيب شذاه (۳) ۳۷۷ هـ

۱- هر کس را که باب امید می جوید و هر کس را که بر جگر تشنه خود آبی می طلبد می گویم، هلا! آهنگ ابوالفضل کن که او مراد و مقصد فردای هر دل آزرده است، در اینجا و از اینجا است که به آرزوی خود رسند و در این حرم است که ندایی می شنوی: (چونان که ماده تاریخ می گویم) هر که آرزویی دارد قصد این آرامگاه کند که درهای حرم ابوالفضل را از نو ساخته اند. گفتنی است عبارت قصده فبابا ابی الفضل قد جددا به حساب ابجد با عدد ۱۳۵۵ برابری می کند و این سال را می نمایاند.

۲- بردرگاه خداوند بایست و به آن جوانمردی که در کربلا حسین را همراهی کرد شفاعت جوی، این در باب خلد و جاودانگی است که در تاریخ آن گفته شده است: دربارگاه ابوالفضل را از نقره ساختند. گفتنی است عبارت: شیدوا باب ابی الفضل لجینا به حساب ابجد، عدد ۱۳۷۴ را می نمایاند.

۳- به آستانه ابوالفضلی پناه جوی که چون پدرش علی علیه السلام از ناموس دین دفاع کرد، پای افزار بکن و فروتنانه به درون رو و از جایگاه قدس این حرم عطر خوش آن را بیاب.

صحن و درهای آن

اشاره

در گذشته، هنگامی که از باب قبله می‌گذشتید، به صحنی کوچک و مربع شکل وارد می‌شدید که در شرق آن یک حجره و یک سقاخانه قرار داشت و بر دیوارهای آن اشعاری به زبان فارسی و حدیثی نبوی و در پایان این نوشته، تاریخ ۱۳۰۴ ه. ق. به چشم می‌خورد. سپس هنگامی که می‌خواستید به صحن بزرگ بروید، از سالی مربع شکل می‌گذشتید که در غرب آن مقبره مرحوم حاج محمدصادق یکی از متولیان نوسازی حرم و در شرق آن نیز مقبره راجه محمد جعفر هندی قرار می‌گرفت. هنگام احداث خیابانی که صحن شریف را در بر می‌گیرد، نصف صحن قبله از قسمت غیر مسقف تا اول سالن پیشگفته از میان رفت و باقی‌مانده این صحن نیز بعدها در گنجینه حرم ادغام شد. این محل زمانی مسجد و رواق بود و بعدها در سال ۱۳۸۳ ه. ق. (۱۹۶۳ م.) کتابخانه ابوالفضل العباس نام گرفت.

مگر در پاره‌ای موارد، اصولاً همه کسانی که به نوسازی حرم مطهر امام حسین علیه السلام پرداختند، حرم حضرت عباس علیه السلام را نیز نوسازی کردند. سید عبدالحسین کلیددار می‌گوید:

«تاریخ بنای صحن و حرم حضرت عباس علیه السلام با تاریخ بنای حرم امام حسین علیه السلام در روزگاران مختلف همپای و همراه است و بیشتر کسانی که افتخار نوسازی و تزئین در

حرم امام حسین علیه السلام به دست آورده‌اند، به اقداماتی همانند، حرم حضرت عباس علیه السلام نیز توفیق یافته‌اند. به هر روی، مساحت صحن جامع حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام ۹۳۰۰ متر مربع و مساحت بنای حرم؛ اعم از رواقها و گنبد خانه و ایوان ۴۳۷۰ متر مربع است.

ایوانهای صحن بزرگ: صحن بزرگ دارای چهار ایوان وسیع است. سقف ایوانها دارای مقرنس کاری و طاق و قوسهای هندسی زیباست و در هر کدام نیز حجره‌ای وجود دارد که برای مباحثه یا تدریس علوم دینی از آن استفاده می‌شده است. این ایوانها عبارتند از:

۱- ایوان بالاسر؛ این ایوان در غرب صحن قرار دارد و بر بالای آن این کتیبه به چشم می‌خورد: قال الله تعالی: بسم الله الرحمن الرحيم، اذا جاء نصر الله والفتح و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا فسبح بحمد ربك واستغفره انه كان تواباً (۱) ۳۷۸ سنه ۱۳۰۴ ه. ق. در وسط این ایوان هم کتیبه‌ای است که اشعاری به زبان فارسی بر آن نوشته است.

گفتنی است در این ایوان درویش‌ها در دهه محرم مجلس عزاداری برپا می‌داشتند و ایوان را سیاهپوش می‌کردند و از دیوارهای آن شمشیرها و کشکولهای گوناگونی می‌آویختند. این گروه را درویشهای حرم حضرت عباس علیه السلام می‌نامیدند، در برابر درویشهای دیگری که در حرم امام حسین علیه السلام بودند.

۲- ایوان شرقی؛ این ایوان در ضلع شرقی صحن قرار دارد و باب الرضا (باب العلقمی) در زیر همین ایوان است. در بالای ایوان کتیبه‌ای است که سوره حمد و تاریخ ۱۳۰۴ ه. ق. در آن به چشم می‌خورد و پایین‌تر از آن هم کتیبه‌ای دیگر است که سوره قدر و تاریخ سال ۱۳۰۴ ه. ق. بر آن نوشته است. این کتیبه در ماه رمضان ۱۳۰۴ ه. ق. نوشته شده و یکی از کاشیکاران به نام حاج محمد نادر توکلی در همان سال این ایوان را تجدید بنا کرده است.

۳- ایوان شمالی؛ در قسمت بالای این ایوان کتیبه‌ای است که تاریخ ۱۳۰۴ ه. ق. بر آن

۱- - خداوند فرموده است: بسم الله الرحمن الرحيم، چون یاری خداوند و گشایش بیاید و مردمان را بینی که گروه گروه به آیین خدا در آیند خدای خود را ستایش و تسبیح گوی و از او آمرزش بخواه که او توبه‌پذیر است. (سوره نصر) سال ۱۳۰۴ ه. ق.

۴- ایوان قبله؛ این ایوان در مدخل باب القبله است و بر آن کتیبه‌ای به تاریخ ۱۳۰۴ ه. ق. و اثر محمد حسین یزدی به چشم می‌خورد بر بالای این ایوان نیز ساعت زنگدار بزرگی نصب شده است.

درهای قدیمی صحن

در قدیم، صحن حرم حضرت عباس علیه السلام دارای شش در بوده و هر یکی از این درها بر حسب جایی که در آن قرار گرفته، نام مشخصی داشته و هر کدام به یکی از محله‌های قدیمی شهر باز می‌شده است. جنس این درها از چوب مرغوب بوده است. شیخ جعفر الهی درباره تاریخ ساخت این درها چنین شعری آورده است:

صحن أبی الفضل رفیع الذری قدفاخر العرش علماً فارتفعا

فیه قباب للفخار ضربت بفخرها خازنها قدرفعا

أبوابها أمست رجاء المرتجی و مستجاب دعوة لمن دعا

الق العصا مؤرخاً «باب مجدأذن الله له أن یرفعا» (۱) ۳۷۹

به هر روی، این درها عبارتند از:

۱- باب القبله؛ از آن روی که در سمت قبله است بدین نام خوانده‌اند. در قسمت جلوی آن فراخنایی به وسعت ۱۶ متر وجود دارد که آن را صحن صغیر (صحن کوچک) نامیده‌اند. بر فراز ایوان این در دو گلدسته کوچک است. طول این در به ۴/۵ متر و عرض

۱- صحن حرم ابوالفضل، پناهگاه و حرمی والاست که بر عرش تفاخر کرده و بر آن بلندی یافته است، بر این بنا گنبد افتخاری استوار گردیده و نگهبان این حرم به چنین افتخاری که نصیبش شده سزایند مباحات ورزیدن است، درهای این صحن در گاه امید آرزومندان است و جایی است که در آن دعای دعاکنندگان اجابت شود، عصای خود بیفکن و این درها را تاریخ بنا بگوی، این باب مجدی است که خداوند بلندی و عظمت را برایش خواسته است. گفتنی است عبارت: باب مجد أذن الله له أن یرفعا به حساب ابجد نمایانگر عدد ۱۲۸۷ است و نشان می‌دهد درها در این سال ساخته شده است.

آن به ۳ متر می‌رسد. این در به روزگار اشغال عراق از سوی انگلستان در سال ۱۳۳۷ ه. ق. و به دست محمدخان بهادر، معاون حکمران انگلیسی عراق، کاپیتان بری، گشوده شده است. یکی از شاعران ماده تاریخ بنا را در این شعر می‌آورد:

یا سائلی أَرخ «تجد فتح الطریق محمد» (۱) ۳۸۰ بر این در دو کتیبه است که علی بن حسین موسوی بهیانی آنها را به سال ۱۳۴۰ ه. ق. نوشته است. در پیشانی درگاه نیز صفحه‌ای مسین، لوزی شکل و تذهیب شده وجود دارد که بر آن نوشته است: سَلَامٌ عَلَیْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوها خَالِدِینَ (۲) ۳۸۱ هنگامی که دولت عراق در ۱۷ جمادی الثانی سال ۱۳۷۳ ه. ق. ۲ فوریه ۱۹۵۳ م. ۰.

خیابان اطراف صحن را احداث کرد، این درگاه ویران شد و قسمتی از بنای آن نیز در خیابان قرار گرفت. در نصب شده در آنجا نیز به باب صاحب الزمان در غرب صحن انتقال یافت. در همان زمان یکی از زایران در گرانقیمتی که نقشهایی بدیع بر آن تراشیده شده بود، به حرم اهدا کرد و این در، در محل باب القبله نصب شد. بر هر یک از لگنه‌های این در، یک بیت شعر و در زیر آن نام واقف نوشته شده است.

بر لنگه نخست این عبارت است:

باب أبي الفضل اعتصم متمسكاً بما الفضل الا من أبي الفضل يرتجى

یا مفتح الأبواب الواقف خالق زادگان (۳) ۳۸۲ بر لنگه دیگر نیز این عبارت است:

«ومن كان باباً للحسين بنا به له الله باب أن يسد ويرتجى

وإليه المرجع والمآب. الواقف خالق زادگان» (۴) ۳۸۳

۱- ای که از من می‌پرسی، خود ماده تاریخ بگویی: می‌یابی که این راه را محمد گشوده است. عبارت تجد فتح الطریق محمد به

حساب ابجد نمایانگر ۱۳۳۷ است و سال بنا را به تاریخ هجری قمری نشان می‌دهد.

۲- زمر: ۷۳؛ بر شما درود، پاک و پیراسته‌اید. بدان در آید و در آن جاودانه بمانید.

۳- در حلقه در بارگاه ابوالفضل چنگ زن که فضل و بخشش تنها از ابوالفضل توان آرزو داشت.

ای گشاینده درها، وقف کننده، خالق زادگان.

۴- آن کس که باب حسین بوده، خداوند خود، او را باب است که به گاه بسته بودن بر آن امید باز شدن است بازگشت همه به

سوی اوست. واقف: خالق زادگان.

۲- باب القبلة الصغیر (باب قبله کوچک)؛ این در سال ۱۳۰۴ ه. ق. در شرق باب القبلة گشوده شده، ارتفاع آن سه متر و عرض آن نیز سه متر است و حاج محمدصادق شوشتری آن را ساخته است.

۳- باب البرکه؛ در شرق صحن قرار دارد، ارتفاع آن ۵ متر و عرض آن ۳ متر و از درهای قدیم است که بر نهري کهن منشعب شده از نهر علقمی که آن را نهرالعباس می‌نامیده‌اند مشرف بوده است. آثاری از این نهر تا نیمه سده دوازدهم هجری قمری وجود داشته و از آن تاریخ این آثار هم از میان رفته است. ما اطلاع چندانی از چگونگی از میان رفتن این نهر و آثار آن نداریم و همین اندازه می‌دانیم که در جلوی این درگاه فراخنایی به نام «البرکه» وجود داشته و زیران در آنجا آب بر می‌داشته‌اند و برای آب دادن درختها و نخلهای موجود در صحن حرم از آبی که آنجا بوده استفاده می‌شده است. در سال ۱۳۴۵ ه. ق. در آستانه جنوبی صحن حرم حضرت ابوالفضل پنج اصله نخل وجود داشته که بعدها از میان رفته است. بر دری که اینجا نصب بوده کتیبه‌ای وجود داشته و بر آن کتیبه این عبارت به چشم می‌خورد. بانی التعمیر الحاج محمدصادق الاصفهانی سنه ۱۳۰۸ ه. ق. (۱) ۳۸۴ به سال ۱۳۷۶ ه. ق. (۱۹۵۶ م.) و در جریان احداث خیابان پیرامونی حرم، باب البرکه برداشته و به جای آن چند باب دستشویی به هزینه حاج علی تقی غیائی بنا شد. این دستشویی‌ها، ورودی‌اش از بیرون صحن بود، پس از احساس خطر نشست آلودگی از آنها به حرم بسته شد. در سال ۱۳۸۹ ه. ق. (۱۹۶۹ م.) حاج جعفر کاظمی صباغ به جای این دستشویی‌ها دستشویی‌های جدیدی با رعایت معیارهای بهداشتی و تدبیرهای لازم به هدف جلوگیری از نشست آلودگی به پایه‌ها و دیوارهای صحن احداث شده که اکنون نیز باقی است. گفتنی است در ۱/۱/۱۹۵۷ به جای باب البرکه دری دیگر از صحن گشوده شد.

۴- باب السدره؛ این دروازه در ضلع شمال غربی صحن قرار گرفته و به دلیل وجود درخت سدری در آنجا به این نام خوانده شده است. ارتفاع این در به ۴ و عرض آن به ۳

متر می‌رسد و بر روی آن این کتیبه به چشم می‌خورد: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمَنِينَ، ولایة علی بن ابی طالب حصنی و من دخل حصنی أمن من عذابی. سنه ۱۳۰۸ هـ. (۱) ۳۸۵-۵ باب صاحب الزمان؛ این در که به تاریخ اول ذی القعدة ۱۳۶۸ هـ. ق.

(۲۵ آگوست ۱۹۴۹ م.) گشوده شده، در سمت غرب صحن واقع است و طول آن به ۴/۵ و عرض آن به ۳ متر می‌رسد. بر این در، این کتیبه دیده می‌شود: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ* وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ* لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ* تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ* سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطَلَعِ الْفَجْرِ، سنه ۱۳۰۸ هـ. ق. (۲) ۳۸۶ در میانه پیشانی این در، لوحی لوزی شکل است و عبارت «یا مولای یا صاحب الزمان صلوات الله علیک» بر آن نوشته است. در مدخل این در نیز اتاقی است که از آن برای مرکز نیروی برق استفاده می‌شود.

۶- باب السوق؛ در جنوب غربی باب صاحب الزمان و در فاصله ۱۶ متری آن قرار گرفته و مشرف بر بازاری است که به حرم امام حسین علیه السلام می‌رسد. طول این در به ۴/۵ و عرض آن به ۳/۵ متر می‌رسد و بر مدخل آن این کتیبه کاشی به چشم می‌خورد: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ (۳) ۳۸۷، فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِي الْمُقَدَّسِ طَوًى، سنه ۱۳۰۹ هـ. (۴)

۱- از «ان المتقين تا آمنین» آیه همان ۴۵ و ۴۶ از سوره حجر و باقیمانده متن حدیث نبوی است و در پایان نیز تاریخ بنا یعنی ۱۳۰۸ هـ. ق ذکر شده است.

ترجمه آیه‌ها: بیات یلمان پرهیزگاران در باغها و چشمه ساراند، به آنان گویند: با سلامت و ایمنی در آنجا داخل شوید.

ترجمه حدیث: ولایت علی بن ابی طالب دژ من است هر که به این دژ درآید از کیفر من در امان ماند.

۲- در سوره قدر و تاریخ ساخت، یعنی سال ۱۳۰۸ هـ. ق. و اینک ترجمه سوره: «به نام خداوند رحمتگر مهربان. ما آن را در شب قدر نازل کردیم، و از شب قدر چه آگاهت کرد، شب قدر از هزار ماه ارجمندتر است. در آن شب فرشتگان با روح به فرمان پروردگارشان برای هر کاری که مقدر شده است، فرود آیند. آن شب تا دم صبح صلح و سلام است.

۳- احزاب: ۵۳؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خانه‌های پیامبر در نیاید مگر آن که شما را اجازه دهند.»

۴- طه: ۱۲؛ «پای افزار بیرون آور که تو در وادی مقدس طوی هستی.»

در جلوی این در فراخنایی کوچک و مربع شکل وجود داشته که پیشتر حوضی برای آب خوردن وجود داشته و همچنین در آنجا چاه آبی و بر پیرامونش نیز شیرهای آبی برای وضو بوده است.

در دوران مرحوم سید مرتضی آل ضیاء الدین تولیت حرم حضرت ابوالفضل، این مکان دستخوش تغییراتی شد تا کتابخانه عمومی حرم احداث شود. البته سید مرتضی این در را بست، به جای آن، دری دیگر در مدخل باب صاحب الزمان گشود، حضور را تخریب کرد، چاه را نیز پرکرد و از این مکان به عنوان دفتر طرح آبرسانی که امتیاز آن را برای خود گرفته بود، بهره جست. این دفتر بعدها محل استقرار ترانسهای برق حرم و صحن شد.

پیشتر گفتیم که در دوره‌های اخیر دو در دیگر از صحن حرم حضرت عباس علیه السلام گشوده شده است. این دو در عبارتند از:
 ۷- باب العلقمی؛ در مقابل خیابان معروف به شارع علقی و در شرق صحن قرار دارد. به سال ۱۳۷۵ ه. ق. گشوده شده و بر آن کتیبه‌هایی نوساخت. با تاریخ ۱۳۷۴ ه. ق. (۱۹۵۵ م.) بعدها به نام باب الرضا معروف شده است.
 ۸- باب الحسن؛ این دروازه به سال ۱۳۷۳ ه. ق. (۱۹۵۴ م.) گشوده شده و در غرب صحن واقع است.

درهای جدید صحن:

آنچه تاکنون گذشت، فهرست و مشخصات درها و ورودیهای قدیم صحن حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام بود. اما درها و ورودیهای جدید که به سال ۱۳۹۴ ه. ق. (۱۹۷۴ م.) سامان یافته، از این قرار است:

۱- باب القبله؛ در جنوب صحن واقع شده و در سال ۱۳۸۲ ه. ق. به همت سید بدرالدین آل ضیاء تولیت وقت حرم و نیز همراهی برخی از عالمان؛ از جمله حجّه الاسلام سیدعباس حسینی کاشانی بر مدخل این باب کتابخانه عمومی حضرت عباس علیه السلام احداث گردیده است. در ماه مبارک رمضان در این کتابخانه جلسه‌های بحث و

گفت و گوی علمی، به هدف تقویت حرکت علمی- ادبی کربلا برگزار شده است.

طول این در، ۴ متر و عرض آن ۳/۵ متر است و بر بالای آن این آیات نوشته است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَاتِهِ عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ* يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ* خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ. (۱) ۳۸۹ إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (۲) ۳۹۰.

از بیرون صحن که بنگرید بر پیشانی درگاه این کتیبه دیده می شود:

قال تعالی: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا* لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا. (۳) ۳۹۱ بر فراز ایوان این درگاه، ساعت زنگ دار بزرگی نصب شده و در زیر این ساعت نیز از منظر بیرون صحن عبارت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ»، به چشم می خورد.

۲- باب الامام الحسن علیه السلام؛ در غرب صحن و بر گذر زایران به سمت صحن امام حسین علیه السلام واقع است. طول آن ۴ و عرض آن ۳ متر است و بر بالای در دایره ای و در آن دایره آیه: اَنَا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا (۴) ۳۹۲ در میان نقش و نگارهایی بر روی کاشی نوشته است. از بیرون صحن بر بالای درگاه، این آیه دیده می شود:

۱- پس از بسم الله الرحمن الرحيم، توبه: ۲۳- ۲۰ «کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با مال و جانشان به جهاد پرداخته اند، نزد خدا مقامی هرچه والاتر دارند و اینان همان رستگارانند. پروردگارش آنان را از جانب خود به رحمت و خشنودی و باغهایی در بهشت که در آنجا نعمتهایی پایدار دارند، مژده می دهد.»

۲- توبه: ۱۱۱، «خدا از مؤمنان جان و مالشان را به بهای این که بهشت برای آنان باشد خریده است.»

۳- پس از بسم الله الرحمن الرحيم، احزاب: ۲۳ و ۲۴ «از میان مؤمنان مردانی اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه و وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در همین انتظارند و هیچ عقیده خود را دیگرگون نکردند.»

۴- فتح: ۱، «ما برای تو فتحی آشکار پدید آوردیم.»

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَاتَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ (۱) ۳۹۳ صدق الله العلي العظيم.»

۳- باب الامام الحسين عليه السلام؛ در کنار باب الامام الحسن قرار گرفته، طول آن ۴ و عرض آن ۳ متر است و بر بالای در دایره‌ای است که در آن نوشته است:

«قَالَ اللَّهُ: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ» (۲) ۳۹۴ بلافاصله بر بالای این دایره کتیبه‌ای است و در آن این آیات نقش بسته است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ صدق الله العلي العظيم.» (۳) ۳۹۵

بر بالای این نیز لوحی است که عبارت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَاقِي عَطَاشِي كَرَبَلَا». (۴) ۳۹۶ نقش بسته و اطراف آن با نقشهای گل و گیاه بر روی کاشی تزیین یافته است.

۴- باب صاحب الزمان علیه السلام؛ در کنار باب الامام الحسين واقع است و به خجستگی و یاد نام امام عصر بدین نام خوانده شده، ارتفاع آن به ۴ و عرض آن نیز به ۳/۵ متر می‌رسد.

بر بالای در، کتیبه‌ای با نقشهای گل و گیاه بر روی کاشی و در میان آن عبارت:

«باب صاحب الزمان» به چشم می‌خورد. از منظر بیرونی، کتیبه‌ای بر این سر در است و متن آن چنین است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ. (۵)

۱- پس از بسم الله الرحمن الرحيم، احزاب: ۵۳، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خانه‌های پیامبر در نیاید مگر آن که شما را اجازه دهند.»

۲- زمر: ۷۳، «بر شما درود. پاک و پیراسته‌اید. بدان در آید و جاودانه بمانید.»

۳- پس از بسم الله الرحمن الرحيم و عبارت قال الله تعالی (خداوند فرموده است): حجر: ۴۵ و ۴۶، «پرهیزگاران در باغها و چشمه ساراند، به آنان گویند: با سلامت و ایمنی در آنجا داخل شوید.»

۴- «درود بر تو ای آبرسان تشنگان کربلا.»

۵- پس از بسم الله الرحمن الرحيم، قدر: ۳- ۱ و قسمتی از ۴، «ما آن را در شب قدر نازل کردیم و از شب قدر چه آگاہت کرد. شب قدر از هزاران ماه ارجمندتر است. در آن شب فرشتگان با روح فرود آیند...»

در سمت چپ این در، سقاخانه‌ای است و بر بالای این آبخورگاه نقشها و تزیینها و مقرنسهایی است و در میان این نقشها و تزیینها بیت شعر زیر و همچنین عبارت:

«سلام الله على الحسن و الحسين» به چشم می‌خورد:

اشرب الماء هنيئاً يا محب واذكر السبط الشهيد المحتسب (۱) ۳۹۸

پیشانی این درگاه دارای سه بخش و در بردارنده قوسهایی است که نقشهای گل و گیاه بر روی کاشی، آنها را در میان گرفته و در داخل این گل و بوته نیز بیت شعر زیر از شیخ محسن ابوالحب کلبی نقش بسته است:

اذ كان ساقى الناس فى الحشر حيدر فساقى عطاشى كربلاء أبو الفضل (۲) ۳۹۹

۵- باب الامام موسى بن جعفر؛ در زاویه غربی صحن قرار گرفته، طول آن ۴ و عرض آن ۳/۵ متر است و از منظر بیرونی بر بالای سر در، کتیبه‌ای بر روی کاشی است و متن آن کتیبه چنین است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (۳) ۴۰۰ صدق الله العلی العظیم».

۶- باب الامام محمد الجواد (باب امام جواد علیه السلام)؛ در شمال صحن قرار گرفته، طول آن ۴ و عرضش ۳ متر است. بر بالای این درگاه سقفی هلالی است که با کاشی‌های زیبا آراسته شده و بر این کاشیها اشکال گل و بوته و همچنین اشکالی هندسی بر زمینه بنفش تیره نقش بسته است. بر بالای در بلافاصله کتیبه‌ای است که آیه زیر بر آن به چشم می‌خورد:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ»

۱- «ای دوستدار، آب بنوش که گوارایت باد و سبط شهید صبور و پایدار را یاد کن.»

۲- «اگر سقای مردم در روز رستاخیز علی علیه السلام است، آبرسان تشنگان کربلا نیز ابوالفضل است.»

۳- پس از بسم الله الرحمن الرحيم، رعد: ۲۴، «درود بر شما به پاداش آنچه صبر کردید، راستی چه نیکوست فرجام آن‌سرای!»

فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ فِي زُجَاجِهِ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرِهِ مُبَارَكَةٌ زَيْتُونَةٌ لِأَشْرَقَتِهَا وَلَا غَرْبِيَّةٌ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱) ۴۰۱ صدق الله العلي العظيم.»

این درگاه به دیواری متصل است که خود به باروی صحن پیوسته است. بر بالای این درگاه نیز متن کامل سوره قدر نقش بسته است.

در سمت راست این درگاه، صفه‌ای است مسقف، مشرف بر خیابان و در امتداد دیوار بیرونی. بر بالای آن نیز سوره حمد بر کاشی نقش بسته است.

در سمت چپ هم صفه‌ای است مشرف بر خیابان و در امتداد دیوار بیرونی. بر بالای این صفه نیز آیات زیر بر روی کاشی نقش بسته است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى * وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى.» (۲) ۴۰۲

۷- باب الامام علی الهادی علیه السلام؛ این درگاه در زاویه شمال شرق صحن واقع است، طول آن به ۴ و عرضش به ۳/۵ متر می‌رسد و تازه احداث شده است.

۸- باب الفرات؛ در شرق صحن واقع است، طول آن به ۴ و عرض آن به ۳/۵ متر می‌رسد. بر بالای آن سقفی هلالی است که به کاشیهای زیبا و تزیینهایی از گل و بوته بر زمینه بنفش تیره آراسته شده است. بر بالای در، کتیبه‌ای به خط کوفی به چشم می‌خورد که سوره انشراح بر آن نقش بسته است.

سقف متصل است به دیوار بیرونی که مشرف بر خیابان است و بر پیشانی این سر

۱- - پس از بسم الله الرحمن الرحيم، نور: ۳۵، «خدا نور آسمانها و زمین است. حکایت نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی، و آن چراغ در شیشه‌ای است. آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی افروخته می‌شود. نزدیک است که روغنش هرچند بدان آتشی نرسیده باشد، روشنی بخشد. روشنی بر روشنی است. خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می‌کند و این مثلها را خداوند برای مردم می‌زند و خدا به هر چیزی داناست.»

۲- - پس از بسم الله الرحمن الرحيم اعلى: ۱۴ و ۱۵، «رستگار آن کس است که خود را پاک گردانید و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد.»

پوشیده، کتیبه‌ای به خط ثلث است که این آیات بر آن نقش بسته است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَسَيَقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ.» (۱) ۴۰۳

۹- باب الأمير علیه السلام؛ در شرق صحن قرار گرفته است و طول آن به ۴ و عرض آن نیز به ۳/۵ متر می‌رسد.

تصویر ص ۲۸۲

۱- پس از بسم الله الرحمن الرحيم، زمر: ۷۳، «وکسانی که از پروردگارشان پروا داشته‌اند، گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند تا چون بدان رسند و درهای آن به رویشان گشوده شود و نگهبانان آن به ایشان گویند: سلام بر شما، خوش آمدید، در آن درآید و جاودانه بمانید.

ص: ۳۱۵

تصویر ص ۲۸۳ و ۲۸۴

ص: ۳۱۶

تصویر ص ۲۸۵

سقاخانه‌ها (آبخور گاههای عمومی):

در صحن حضرت ابوالفضل علیه السلام دو آبخور گاه عمومی وجود داشته است:

- ۱- یکی از این آبخور گاهها در ضلع شرقی صحن و در مقابل مقبره راجه قرار داشته و بهره هند (طایفه‌ای از اسماعیلیان) آن را نوسازی کرده بودند و در جوار آن نیز دو درخت میوه و یک درخت سدر بوده است.
- ۲- دیگری در ضلع غربی، در جوار باب السوق بوده و در نزدیک آن دو درخت خرما وجود داشته است. البته امروزه از این آبخور گاهها و همچنین از درختان نخل و سدر اثری نیست.

ضلع‌های صحن:

صحن دارای چهار ضلع است و در هر یک از این ضلع‌ها حجره‌های کوچکی است که شمار آنها به ۷۵ مورد می‌رسد. در جلوی هر حجره نیز ایوانی کوچک وجود دارد. در میانه هر ضلع از سمت بیرونی ایوانی است بزرگ و به ارتفاعی افزون بر دو طبقه از طبقه‌هایی که حجره‌ها در آنها جای گرفته‌اند. این ایوانها دارای نقش و نگارهایی از گل و بوته، اشکال هندسی و آیات قرآن کریم است و در پایین برخی از آنها عبارت: «حزّره محمدحسین بن محمد ابراهیم، سنه ۱۳۰۴ ه. ق.» (۱) ۴۰۴ به چشم می‌خورد.

ضلع شمالی: در این ضلع چند مقبره واقع است: مقبره آل نصرالله، مقبره آل خیاط و مقبره آل لطیف که قبلاً مکتبخانه مرحوم شیخ علی ابوکفانه (پدر شیخ جواد ابوکفانه خطاط و عبدالمهدی ابوکفانه شاعر) بوده است. پس از این مقبره‌ها به ایوان بزرگی که در این ضلع است می‌رسیم و پس از آن نیز به مقبره آل ضیاء الدین، مقبره شیخ محسن ابوالحب (خطیب کربلا- و در گذشته به سال ۱۳۶۹ ه. ق.) و فرزندش دکتر ضیاء الدین، مقبره آل تاجر، مقبره شیخ محمد علی محمود کشوان و پس از آن به باب الامام موسی بن جعفر علیهما السلام بر می‌خوریم.

۱- این را محمدحسین بن محمد ابراهیم به سال ۱۳۰۴ ه. ق تحریر کرد.

ضلع غربی: این ضلع به ترتیب، آبخورگاه عمومی، مقبره سید محمد نقاش، مقبره آل نصرالله، سپس ایوان بزرگ تکیه درویشان که امروز به «باب صاحب الزمان» نامور است، مقبره خطاط و شاعر عراق شیخ فلیح حسون رحیم جشعمی، مقبره آل سیبویه، مقبره دیگری از آن آل نصرالله، باب الامام الحسین، مقبره‌ای از آل ضیاءالدین و سرانجام باب الامام الحسن علیه السلام را در بر گرفته است.

ضلع جنوبی: مقبره آل قزوینی در این ضلع است و دختر تولیت حرم حضرت عباس علیه السلام نیز در جوار آن است. این دفتر حجره‌ای است که مسؤولان حرم و بزرگان در آنجا گرد می‌آیند. پس از آن ایوان بزرگی است که از باب‌القبلة بدان در می‌آییم. برفراز بام این ایوان ساعت بزرگ زنگداری است و در مدخل ایوان هم دو مقبره است: یکی مدفن سیدمحمدرضا اصفهانی بانی صحن است و در مقابل آن نیز مقبره راجه‌های هند قرار دارد.

در سمت راست ایوان نخست به مقبره آل خیرالدین می‌رسیم که یکی از عالمان به نام سید محمدعلی خیرالدین و همچنین سیدمرتضی وهاب شاعر در آن به خاک سپرده شده‌اند و پس از آن هم به گنجینه نفایس حرم می‌رسیم.

ضلع شرقی: باب‌الأمیر (امیرالمؤمنین علی علیه السلام) در این ضلع است و پس از آن مقبره‌ای که سیدمحمد سعید و برادرش سیدمحمد کاظم؛ از فرزندان سیدمحمد حسن آل طعمه و همچنین سیدیوسف سیداحمد وهاب در آن به خاک سپرده شده‌اند. پس از آن به ترتیب مقبره‌های آل نصرالله، آل طویل، خاندان تطوه، آل عواد و آل مامیشه قرار گرفته‌اند.

مقبره اخیر زمانی مکتبخانه شیخ عبدالکریم کربلایی ملقب به ابومحفوظ بوده است. ایوان بزرگ مشهور به ایوان علقمی، پس از این مقبره‌هاست. آنگاه به باب‌الفرات و پس از آن هم به مقبره‌های آل ماجد، آل عوج، علامه سید علی قطب و آل معالی و سرانجام باب‌الامام علی الهادی علیه السلام می‌رسیم.

به خاک سپرده شدگان حرم ابوالفضل علیه السلام

سید عبدالرزاق مقرر در کتاب خود «قمر بنی‌هاشم»، به بررسی دفن شدگان حرم

حضرت عباس علیه السلام پرداخته، در این باره می‌گوید: از جمله این بزرگان می‌توان از کسانی یاد کرد که علامه آقا بزرگ در کتاب «الذریعه الی تصانیف الشیعه» (ج ۲، ص ۱۹۹) نامبرده است. آنجا که می‌گوید:

«حاج سید محمد بن محسن زنجانی به سال ۱۳۵۵ ه. ق. در زنجان در گذشت و پیکر او را بنا بر وصیتش، برای خاکسپاری به حرم حضرت عباس علیه السلام آوردند.

همچنین در این کتاب (ج ۲، ص ۳۲۳) آمده است: شیخ علی بن زین العابدین بارجینی یزدی حائری، صاحب کتاب «الزام الناصب من احوال الحجة الغائب» در حرم حضرت عباس علیه السلام به خاک سپرده شده است.

علامه شیخ علی اکبر یزدی بفروئی از شاگردان برجسته اردکانی در فراخنایی که در مقابل حرم است، به خاک سپرده شده است.

سید کاظم بهبهانی از شاگردان آیت‌الله سیدهاشم قزوینی در حرم ابوالفضل علیه السلام مدفون است.

علامه سید عبدالله کشمیری از شاگردان اردکانی، در چهارمین حجره از سمت گوشه جنوب شرقی صحن دفن شده است.

شیخ ملّا علی یزدی مشهور به سیویه و برادرش ملّا عباس اخفش که هر دو در تدریس جایگاهی درخور داشته‌اند، در حجره‌ای اختصاصی، در جوار باب صاحب الزمان به خاک سپرده شده‌اند.

شیخ کاظم الهر، دارای مراتبی از علم و ادب و شاگرد شیخ صادق فرزند علامه شیخ خلف در آخرین حجره شمال شرقی صحن به خاک سپرده شده است. (۱) ۴۰۵ گفتنی است بخش قابل توجهی از دیوارهای صحن، با آیات قرآن کریم تزیین یافته، از آن جمله می‌توان از سوره دهر و سوره عمّ نام برد. همچنین سید ابراهیم نقّاش بر این دیوارها رنگهایی روشن به گونه‌ای بدیع در هم آمیخته است که کمتر هنرمندی می‌تواند همانندی برایش بیافریند.

بر فراز حرم حضرت ابوالفضل گنبدی است به قطر ۱۲ متر و با شکلی متمایز از دیگر گنبدها. گنبدی نیم کروی با نوک تیز و ساقه‌ای نسبتاً بلند است و از آن، پنجره‌هایی با قوسهای کمان ابرویی و نوک تیز به بیرون گشوده می‌شود. نمای داخل گنبد در قسمت ساقه کمربندی با زمینه بنفشه تیره است که آیاتی از قرآن کریم به رنگ سفید بر آن نقش بسته است. چونان که بر قسمتی از گنبد ثبت شده، به سال ۱۳۰۵ ه. آن را از کاشی‌کاری‌های بدیعی برخوردار ساخته‌اند. اما در سال ۱۳۷۵ ه. ق. (۱۹۵۵ م.) این گنبد طلاکاری شد. در این سال علامه شیخ محمد خطیب طی تلگرامی به نخست‌وزیر وقت عراق، محمد فاضل جمالی، درخواست کرد گنبد را طلا کاری کنند. (۱) ۴۰۶ بنابر این درخواست، طلاکاری گنبد انجام یافت و بر پایه اسناد موجود در مدیریت اوقاف کربلا، ۶۴۱۸ خشت طلا بر پوشش گنبد به کار رفت. در قسمت پایین گنبد آیاتی از قرآن همراه با آئینه‌کاری و طلاکاری نقش بسته است.

ارتفاع گنبد از روی زمین ۳۹ متر است.

شاعر کربلایی، سید مرتضی وهاب، به مناسبت طلاپوش کردن گنبد شعری عربی گفته و در آن ماده تاریخ نیز آورده است. متن شعر وی چنین است:

شع ثغر الفجر نوراً وانجلی عن سما الدنيا رداء الغیهب
مستطیلاً من ذکا راد الضحی یخطف الأبصار غیلاً طفحاً
وغزال الشرق مجدداً سبحاومن الآیات أوحی جملاً

نشرت موجتها فی المغرب

بکر الطیر علی أنواره زاحفاً فی الروضمن أوكاره
وانتشی البلبل من أزهاره وعلی الأغصان بالشدو علا

بأغارید الهوی والطرب

سابعاً وسط حشاييم عميق من خيالالحالم فيه غريق
كلما يظماً سلسال رحيق يجتنى ثغر الأفاحي قبلا

فائزاً منها بينت الحسب
سحر الطرف بياض السحرمحلماً للسمع لحن الوتر
(ما لعيني عشيت بالنظر) أطلي الكأس تجلّت أم طلي

قبة صيغت بغالى النشب
خلتها بالتبر لما برقت نار موسى جانب الطور بدت
أم سنا الشمس جلالاً سجدت أم غريض الماء يشفى العللا

سال مشفوهاً بنهر سرب
أنشطار الورد فى الأرض انتشرفترأى كاللآلى للبشر
أم ترى أدركت الشمس القمرأم جلال الله بالقدر جلا

فتجلى للورى عن كتب
قبة بالتبر لَمَا طليت شرف التبر بها مذ حليت
فوق طود للمعالى بنيت من له يوم وغى فى كربلا

خالد رغم مرور الحقب
من بوجه الشمس فرداً غبروا أذاق القوم موتاً أحمرأ
فاتحاً نحو الفرات انحدرأغرف الماء وعنه عدلا

ذكر السبط ولما يشرب
قبة فوق الثريا ارتفعت وعلى الآفاق بدرأ طلعت
من أبى الفضل بنور سطعت وحقى تاريخها «صدقاً على

مرقد العباس تاج الذهب» (١) ٤٠٧

انگه پرتوهای خورشید بلندتر شد و بر زمین گسترده و به سرمستی و دلربایی دیدگان را در ربود. و پرتو آفتاب چاشتگاهان در خاور گسترده و آیاتی از زیبایی و نشانهایی از عظمت الهام کرد. و موج این پرتو در باختر نیز گسترده

آنگاه پرنده از لانه به بیرون پر زد و در زیر این نور صبحگاهی، در باغ و چمن به پرواز درآمد. بلبل از بوی گل‌های صبحگاهان، بوی خوش شنید و عطر این گلها بر شاخه‌ها پراکند.

و این همه با سرودهای سرخوش و شادی همراه گشت

بلبل در میان دریایی ژرف از خیالهای رؤیایی شناور و در آن غرق می‌شود.

هر گاه تشنه می‌شود او را شرابی ناب است. و در این جهان مگوی بایونه نیز بوسه می‌چیند.

و او از این باغ و بوستان گل‌های معطر را از آن خود می‌کند

سپیدی سحرگاهان دیده را سحر کرد و آهنگ خوش چنگ گوش را به خود دوخت.

دیده مرا چه شده است که نیک نمی‌بیند، آیا این زیبایی جام است که رخ نموده یا این پوششی است که:

گنبدی ساخته به گرانترین زیورها را پوشانده است.

چون این گنبد به پوشش طایش درخشید، گمان بردم این آتش موسی است که در طور تجلی کرده، است.

یا این پرتو خورشید است که سرعظمت فرود می‌آورد یا این صدای خوش آبی است فرو نشاننده تشنگی

که از نهری جاری جوشیده و آن را تشنه‌ای تا سر کشد

بوی گل در همه جای زمین پراکنده است و گویا این مرواریدی است که اینک برای آدمیان می‌درخشد یا گمان می‌کنی خورشید

است که به ماه رسیده است و یا جلال خداوند است که در شب قدری آشکار شده

و از نزدیک بر آدمیان تجلی کرده است.

این گنبدی است که از آن روز که به طلا اراسته شد طلا از آن افتخار یافت.

گنبدی است ساخته بر فراز بنیانی بلند، که مرقد شیر بیشه شجاعت در کربلاست.

مردی جاودانه که به رغم گذشت روزگاران همچنان یاد و نام او و حماسه‌اش باقی است.

مردی که یکه و یک تنه چونان گرد و خاکی از پیکار به پا کرد که پرده آفتاب شد، و آن مهاجمان را طعم مرگی تلخ چشانند.

فاتحانه به سوی فرات پیش رفت و آنگاه مستی آب برای نوشیدن برداشت و از آن نیز صرف نظر کرد.

او حسن را به یاد آورد که هنوز آبی ننوشیده است.

گنبدی است که بر فراز این کره خاکی افراشته و بدری است که بر کرانه افقها دمیده است.

این جلوه نور ابوالفضل است که درخشیده، و تاریخ خویش باز گفته است: به راستی که بر:

مرقد عباس تاجی از علاست.»

گفتنی است عبارت «صدقاً علی مرقد العباس تاج الذهب» به حساب ابجد با عدد ۱۹۵۵ برابری می‌کند و نماینگر آن است که

نوسازی و طلاکاری گنبد به سال ۱۹۵۵ میلادی انجام پذیرفته است.

ص: ۳۲۲

سید محمد بن سید حسن حلّی نیز در شعری ماده تاریخ نویسی گنبد را به تاریخ قمری آورده است:
قبة العباس لما ذهب شرف الأبريز منها المراقدا

لم تزد فخراً به من بعد ما شرفت إذ حلّ فيها الأسد
قلت مذ شعت نضاراً و غدا البدر منه خجلاً والفرقد
لم تنر بالتبر لا بل أرخوا «بأبي الفضل أنار العسجد» (۱) ۴۰۸

تصویر ص ۳۰۰

۱- «گنبد عباس است که چون طلاکاری شد، طلا از آن شرافت یافت این مرقدی است که از آن پس که شیر خدا عباس در آن به خاک سپرده شده و بدین سان شرافت یافته دیگر هیچ افتخاری افزون بر آن نیابیده است. آن دم که نور این مرقد تابیده و ماه و ستاره قطب از آن خجل شد، گفتم: این گنبد نورانیت خویش از طلا نگرفته است. چنین نیست. تاریخ آن بگوی: بلکه این طلاست که به ابوالفضل نورانیت یافته است.» گفتمی است در این شعر، عبارت: «بأبي الفضل أنار العسجد» به حساب ابجد نمایانگر عدد ۱۳۷۶ است که تاریخ قمری طلا کاری گنبد را نشان می دهد.

در گوشه ایوان طلا و در مجاورت دیوار حرم، دو گلدسته است؛ نیمه بالای هر یک از این گلدسته‌ها به طلای خالص روکش شده و مجموع خشتهای طلای به کار رفته بدین منظور ۲۰۱۶ تا است. نیمه پایین گلدسته‌ها نیز ترکیب آجر و صفحه‌های کاشی است و از خشتهای کاشی که به صورت حصیر بافی در کنار هم چیده شده‌اند. کلمه‌های «اللّه»، «محمّد»، «رسول» و «عبّاس» به خطّ کوفی پدید آمده است. در قسمت بالایی هر یک از گلدسته‌ها اتاقکی است مسقف که بر لبه‌هایی بنا شده و در زیر سقف نیز مقرنس کاری است. سرگلدسته‌ها نیز نیم کرده نوک تیز و دارای شیارهای عمودی نصف النهارمانندی است. گلدسته‌ها بلند هستند و ارتفاع آنها به ۴۴ متر می‌رسد. شاعر هراتی شیخ محمّد حسین فرزند حاج جواد به دقت شعری درباره گلدسته‌ها گفته و در آن ماده تاریخی هم برای نوسازی یا بنای گلدسته‌ها آورده است:

بحضرة القدس وغاية الأمل مئذنة زانت لعباس البطل

فقل لبانيها سعدت فبذا أحبطت نسراً و يغوثاً وهبل

وقل لمن يرقى بها مكبراً أرخ «فقل حيّ على خير العمل» (۱) ۴۰۹

۱- - «در این بارگاه قدس و با همه امیدها و آرزوها، بر حرم عبّاس قهرمان مئذنه‌ای آراسته شد. به بانی آن بگو: چه خوشبختی و سعادت‌ی به چنگ آورده‌ای و بدین کار همه بتان نسر و يغوث و هبل را نگونسار ساخته‌ای؟ بدان کس که برای اذان بر فراز این مناره‌ها می‌رود بگو: «این را ماده تاریخ گوی: بگو به سوی برترین کار بشتاب.» گفتنی است، عبارت «فقل حيّ على خير العمل» در حساب ابجد نمایانگر عدد ۱۳۱۹ است که تاریخ قمری بنا را بیان می‌کند.

ص: ۳۲۵

چونان که از نوشته پایین گلدسته‌ها پیداست، مرحوم محمد حسین صدراعظم به سال ۱۲۲۱ ه. ق. به نوسازی و کاشی‌کاری آنها اقدام کرده است. (۱) ۴۱۰

زیر بنای حرم راهرویی زیرزمین است که در آن از یکی از رواقها باز می‌شود و به مدفن امام علیه السلام می‌رسد. این راهرو نشانی از دقت و عظمت معماری آن روزگار است.

تصویر ص ۳۰۱

۱- سلمان هادی آل طعمه، کربلا و حریمهای مطهر، جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، ۱۴۱۴ ه. ق..

ص: ۳۲۶

تصویر ص ۳۰۲

متولیان حرم حضرت ابوالفضل

از آغاز سده چهارم هجری، حاجیان و دربانانی بر مرقد امام حسین علیه السلام و مرقد ابوالفضل علیه السلام گماشته شدند تا حرمت این دو بارگاه را پاس بدارند و آنجا خدمت گزارند.

معمولاً «سادن» یا همان تولیت حرم، از بزرگان خاندانهای علوی و گاه غیر علوی عراق بوده و در بیشتر اوقات یکی از عالمان عهده‌دار این سمت شده است.

تولیت از سمتهای مهمی است که از روزگار آل بویه تا روزگار صفویان جایگاه درخور توجهی داشته و در عصر صفویان به طور خاص از رشد و عظمت دو چندانی برخوردار شده است. از سده دهم هجری قمری به این سوی، برخی از خاندانهای ساکن کربلا فرمانهایی از پادشاه صفوی دارند که تولیت را به آنان وا گذاشته است. در دوران سلطه امپراتوری عثمانی بر عراق، نامهای برخی از متولیان و خدمتگزاران حرم امام حسین علیه السلام و حضرت ابوالفضل در دفتر ویژه‌ای در اوقاف ثبت شده و آنان به موجب همین فهرست، حقوقی ماهیانه دریافت می‌کرده‌اند. اکنون نیز چنین است و خاندانهایی که تولیت را در اختیار دارند آن را برای فرزندان خود به ارث می‌گذارند. البته گاه که تولیت از سادات است وی نقابت و پیشوایی علویان را نیز در اختیار می‌گیرد و در نتیجه حکمران کربلا- می‌شود و گاه تنها تولیت را در اختیار دارد و نقابت علویان با کسی دیگر است. تنها در اواخر حکومت صفویه و اوایل دوران سلطه عثمانی بر عراق، متولیان غیر

علوی تولیت را عهده‌دار شده‌اند.

معمولاً تولیت حرم حضرت ابوالفضل جزو وظایف متولیان حرم امام حسین علیه السلام بوده و آنان با بر عهده داشتن این مسؤولیت، فردی شایسته را در خصوص اداره حرم حضرت ابوالفضل به نیابت می‌گماشته‌اند. (۱) ۴۱۱ اینک فهرستی از متولیان حرم حضرت ابوالفضل را فرا روی دارید که بر پایه اسناد و مدارک کهن فراهم شده است:

۱- محمد بن نعمه الله؛ چونان که از مهر وی بر وقفنامه «فدان الساده» پیداست در سال ۱۰۲۵ حرمدار بوده است.

۲- شیخ حمزه؛ از خاندان سلالمه، عالمی فاضل که در فاصله سالهای ۱۰۹۱ تا ۱۱۰۶ ه. ق. عهده‌دار حرم بود و یادداشتهای ارزشمندی نیز درباره تاریخ کربلا از خود بر جای گذاشت. فرزندی از او نمانده است.

۳- شیخ محمد شریف؛ چونان که از مهر وی بر اوراق معلمچی به دست می‌آید، (۲) ۴۱۲ وی به سال ۱۱۶۱ ه. ق. متولی حرم بوده است.

۴- شیخ احمد خازن؛ به سال ۱۱۸۷ ه. ق. تولیت حرم را بر عهده داشته و گردآورنده دیوان سید نصر الله حائری، او را «ادیب فرهیخته ستوده» خوانده است.

۵- شیخ علی بن عبدالرسول؛ از سال ۱۱۸۸ تا ۱۲۲۲ ه. ق. عهده‌دار این سمت بوده است. (۳) ۴۱۳-۶ عبدالجلیل طعمه؛ در سال ۱۲۲۴ ه. ق. تولیت حرم را بر عهده داشته است. (۴) ۴۱۴-۷ سید محمد علی بن درویش بن محمد بن حسین آل ثابت؛ از سال ۱۲۲۵ تا ۱۲۲۹ ه. ق. عهده‌دار این سمت بوده است.

۱- - قمر بنی‌هاشم، ص ۱۱۴

۲- - متن آن مهر چنین است: «الشیخ محمد شریف کلیددار العباس، ۱۱۶۱ ه.».»

۳- - نگارنده مهر او را بر سند فروش باغچه و خانه مقابل حمام مالح دیده، تاریخ تحریر این سند ۱۲۱۲ ه. ق. است و مهر «شیخ علی جلیبی کلیددار امام عباس» بر آن به چشم می‌خورد.

۴- - نگارنده مهر او را بر وصیت‌نامه سید حسین نقیب اشرف (سر سلسله سادات) دیده است. تاریخ تحریر این وصیت ۱۵ ذی‌القعدة ۱۲۴۷ ه. ق. و متن مهر چنین است: «عبدالجلیل کلیددار العباس السابق».

- ۸- سید ثابت بن درویش بن محمد بن حسین آل ثابت؛ در سال ۱۲۳۲ ه. ق. عهده‌دار حرم شده و در سال ۱۲۳۸ ه. ق. و زمانی پس از آن نیز در همین سمت بوده است.
- ۹- سید حسین بن حسن بن محمد علی بن موسی، جد بزرگ آل وهاب؛ در چهارم شوال ۱۲۴۰ ه. ق. و در پی برکناری سید ثابت متولی پیشین حرم، این سمت را بر عهده گرفته است.
- ۱۰- سید وهاب بن محمد علی بن عباس آل طعمه؛ در آغاز متولی حرم امام حسین علیه السلام بود و پس از آن در سال ۱۲۴۳ ه. ق. تولیت حرم ابوالفضل علیه السلام را بر عهده گرفت.
- ۱۱- سید محمد بن جعفر بن مصطفی بن احمد آل طعمه؛ به سال ۱۲۵۰ ه. ق. تولیت حرم بوده است.
- ۱۲- سید حسین بن حسن بن محمد علی بن موسی وهاب؛ در پی عزل سید محمد بن جعفر متولی پیشین، به موجب فرمان مورخ ۲۵ جمادی الأولى سال ۱۲۵۴ ه. ق. تولیت حرم ابوالفضل به او سپرده شد و در سال ۱۲۵۶ ه. ق. از این سمت برکنار گردید. در فاصله سالهای ۱۲۵۶ تا ۱۲۵۹ ه. ق. دفتر سید محمد جعفر، متولی اسبق، عهده‌دار تولیت حرم بود و پس از این تاریخ مجدداً خود او به تولیت حرم رسید و تا سال ۱۲۶۵ ه. ق. در این سمت ماند.
- ۱۳- سید سعید بن سلطان بن ثابت بن درویش آل ثابت؛ به سال ۱۲۶۵ ه. ق. دو دوره زمانی جدای از هم، عهده‌دار سمت تولیت شده و در این مدت به انجام کارهای بزرگی توفیق یافته است؛ از جمله این که با دربار عثمانی وارد گفت و گو شد و از آنان خواست افراد خاندان‌های متولی حرم امام حسین و حضرت ابوالفضل علیهما السلام را از پرداخت حق دفن در حرم معاف بدارد و به آنان حقوقی هم بدهد. دربار عثمانی این درخواست را پذیرفت و برای حرم امام حسین و حرم حضرت ابوالفضل علیهما السلام هر کدام ۱۵ خدمتگذار گماشت تا ماهانه از صندوق اداره اوقاف حقوق دریافت کنند.
- ۱۴- سید حسین معروف به نائب التولیه، فرزند سید سعید بن سلطان آل ثابت؛ چون

در هنگام به ارث بردن سمت تولیت خردسال بود، به نیابت از او سید حسین بن سید محمد علی آل ضیاءالدین عهده‌دار امور حرم شد، تا آن که ناصرالدین شاه در سفر خود به کربلا، سید حسین نایب التولیه را عزل کرد و رسماً این سمت را به سید حسین آل ضیاءالدین سپرد. در پی این اقدام، سید حسین آل ثابت ناگزیر به استانبول رفت تا به کمک حکومت عثمانی سمت خود را بازپس گیرد. امّا در این کار توفیقی نیافت و در نتیجه راهی ایران شد و در آنجا به تلاشهایی دست زد. شاه ایران در نتیجه این تلاشها، تولیت حرم امام رضا علیه السلام را به او سپرد.

۱۵- سید حسین بن محمد علی بن مصطفی بن محمد بن شرف الدین بن ضیاءالدین بن یحیی بن طعمه (طعمه اول)؛ به سال ۱۲۸۲ ه. ق. عهده‌دار تولیت شد و تا پایان زندگی؛ یعنی سال ۱۲۸۸ ه. ق. در این سمت ماند.

۱۶- سید مصطفی بن سید حسین بن محمد علی آل ضیاءالدین؛ پس از درگذشت پدرش سید حسین متولی پیشگفته، این سمت را در اختیار گرفت و تا سال ۱۲۹۷ ه. ق.

آن را عهده‌دار بود.

۱۷- سید محمد مهدی بن محمد کاظم بن حسین بن درویش بن احمد آل طعمه؛ پس از درگذشت تولیت پیشین در سال ۱۲۹۷ ه. ق. بدین سمت گماشته و به سال ۱۲۹۸ یعنی سال بعد برکنار شد. او که خطیبی فاضل بود و به سال ۱۳۳۴ ه. ق. درگذشت، نیکوکاری‌های فراوانی داشت. از آن جمله اقدامی است که روزنامه الزورای بغداد آن را چنین گزارش می‌کند:

«سید محمد مهدی آل طعمه کلیددار حرم حضرت ابوالفضل مبلغ ۱۲۵۰۰۰ قرش کمک به ساخت کتابخانه رشدی در بغداد کمک کرد.» (۱) ۴۱۵ ۱۸- سید مرتضی بن مصطفی بن حسین آل ضیاءالدین؛ چون در هنگام به ارث رسیدن تولیت به وی، هنوز خردسال بود، او سید محمد مهدی تولیت پیشگفته در ردیف ۱۷، این سمت را در اختیار گرفت تا هنگامی که نزد حکومت بغداد از او بدگویی کردند. هنگامی که حکمران بغداد به زیارت کربلا آمد، از نزدیک اطمینان یافت

سیدمرتضی توانایی اداره حرم را داراست. از همین روی، به سال ۱۲۹۸ ه. ق. دربار عثمانی فرمان تولیت او را صادر کرد. از این زمان تا هنگام رسیدن سیدمرتضی به سن بلوغ، عمویش سید عباس سید حسین آل ضیاء الدین به نیابت از او امور حرم را عهده‌دار بود. در روز پنج‌شنبه ۱۸ ربیع‌الأول سال ۱۳۵۷ ه. ق. (۱۷ ماه مه ۱۹۳۸ م.) درگذشت. از اقدامات شایسته او می‌توان از طرح آبرسانی کربلا یاد کرد. (۱) ۱۹۴۶- سید محمد حسن بن سید مرتضی آل ضیاء الدین؛ پس از درگذشت پدرش به سال ۱۳۵۷ ه. ق. تولیت حرم را در اختیار گرفت. او که از شخصیت‌های برجسته و فرهیخته و دارای صفات برجسته‌ای بود، اقدامات و مواضع شایسته‌ای داشت که از آن جمله است:

اهدای هدیه تشکر ارزشمندی به عباس محمود عقاد به مناسبت تألیف کتاب «ابوالشهاد»، برقراری صلح میان مردم کاظمین و نجف در شب عاشورای ۱۹۴۶ م.

بازداشتن پلیس از ورود به حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام در خلال قیام مردمی در اکتبر ۱۹۵۲ م. او در روز ۱۶ ربیع‌الثانی سال ۱۳۷۲ ه. ق. برابر با سال ۱۹۵۳ م. درگذشت و در چهلم درگذشتش مجلس بی‌همانندی ترتیب دادند و شاعران و ادیبان او را رثا گفتند.

۲۰- سید بدرالدین بن سید محمد حسن آل ضیاء الدین؛ در سال ۱۳۷۲ ه. ق.

عهده‌دار تولیت و به سال ۱۳۸۵ ه. ق. از این سمت برکنار شد و در روز پنج‌شنبه ۴ شوال ۱۴۰۶ ه. ق. درگذشت. پس از برکناری‌اش در سال ۱۳۸۵ ه. ق.، سید حسن سید صافی آل ضیاء الدین به جای وی اداره حرم را در دست گرفت.

۲۱- سید محمد حسین بن مهدی آل ضیاء الدین؛ از سال ۱۴۰۲ تا ۱۴۱۱ ه. ق.

عهده‌دار تولیت بود. این کار را با درست‌اندیشی و تدبیر به انجام رساند.

ابوالفضل در شعر فارسی

ماه بنی‌هاشم

عرش بود خیره در جلال ابوالفضل ماه شود تیره از جمال ابوالفضل
 بود به حق اتصال او به حقیقت چون به علی بود اتصال ابوالفضل
 عقل نخستین که بُد مکمل آدم بود کمال وی از کمال ابوالفضل
 ماه بنی‌هاشم است و از شرف و قدرماه برد سجده بر هلال ابوالفضل
 پای نهد از شرف به تارک خورشیدهر که زند بوسه بر نعال ابوالفضل
 کرد فراموش رزم خندق و صفین در صف کرب و بلا قتال ابوالفضل
 قرعه عهد و وفا و همت و مردی روز ازل زد خدا به فال ابوالفضل
 جان به فدایش که نیست در کرم وجودغیر ابوالفضل کس همال ابوالفضل
 از پی یاری شاه بی کس و یاورخامه تقدیر زد مثال ابوالفضل
 بردن آب فرات از پی اطفال بود همه همت و خیال ابوالفضل
 آه که انداختند دستش و از کین تنگ به یک دست شد مجال ابوالفضل
 شد ز یمین ظالمی برون ز کمینگاه تیغ زد و قطع شد شمال ابوالفضل
 سنگ جحیمش بخوان نه آدم خاکی هر که نسوزد دلش به حال ابوالفضل

چون نی کلک «طرب» شکر بفشاندطوطی اگر بشنود مقال ابوالفضل (۱) ۴۱۷

*** صحن مقدّس

یا رب این بارگه کیست که خورشید سماهر سحرگه کند از خاک درش کسب ضیا
یا رب این مرقد پرنور مطهر از کیست؟ که به تعظیم درش پشت فلک گشته دوتا
یا رب این اختر تابان ز کدامین برج است که منور بود از رای منیرش بیضا

یا رب این گوهر رخشان ز کدامین درج است کز نظرها همه چون گنج بود ناپیدا
یا رب این صحن و رواق و حرم از حضرت کیست که ز خاک در او کون و مکان یافت بها
صحن جانبخش ابوالفضل که در رتبه او عقل و وهمند دو حیرت زده چون من شیدا
این همان صحن شریف است که از فرط شرف خادمش را به سر چرخ برین باشد پا
این همان بارگه عرش مثال است که نیست گر کنی هندسه جز عرش برینش همتا
گوهر درج امامت، شه جمشیدغلام اختر برج ولایت مه خورشیدلقا

۱- - شعری است از میرزا محمدنصیر اصفهانی ملخص به «طرب» برگرفته از آینه ایثار. یادآور می شود مؤلف در این بخش، فصلی به اشعار عربی در رثای ابوالفضل اختصاص داده است و مترجم برای بهره یافتن بیشتر خوانندگان، اشعاری فارسی با همین مضمون جایگزین آن کرده است.

ماه تابان بنی‌هاشم عباس علی کز غلامی درش فخر کند بر دارا
اندرین صحن مقدّس که بود کعبه جان‌سعی کن تا که مقامی به کف آری به صفا
این همان منظر پاک است که سرگردان است چرخ از بهر طواف در او صبح و مسا
از سر شوق اگر پای در این صحن نهی دستت از غیب بگیرند به هر رنج و عنا
گر تو را رنج به جان باشد اینجاست علاج گر تو را درد به دل باشد اینجاست دوا (۱) ۴۱۸

صاحب لوا

در کنار علقمه سروی ز پا افتاده است یا گلی از گلشن آل عبا افتاده است
در فضای رزمگاه نینوا با شور و آه‌ناله جانسوزِ اُدْرِکُ یا اِخا افتاده است
از نوای جانگداز ساقی لب‌تشنگان لرزه بر اندام شاه نینوا افتاده است
ناگهان از صدر زین افکند خود را بر زمین دید بسم‌الله از قرآن جدا افتاده است
تا کنار نهر علقم بوی عباسش کشیددید بر خاک سیه صاحب‌لوا افتاده است

۱- - شعری است از میرزا محمدحسین عنقا، برگرفته از آئینه ایثار، «مترجم».

دست خود را بر کمر بگرفت و آهی برکشید گفت پشت من ز هجرانت دو تا افتاده است
خیز برپا کن لوا آبی رسان اندر حرم از چه رو بر خاک این قد رسا افتاده است
بهر آبی در حرم طفلان من در انتظار از عطش شوری نگر در خیمه‌ها افتاده است
هرچه شد نالید عباسش ز لب، لب برداشت دید مرغ روح او سوی سما افتاده است

گفت پس جسم برادر را برم در خیمگاه دید هر عضوی ز اعضایش سوا افتاده است
حال زینب را مگو «علامه» از شه چون شنید دست عباس علمدارش جدا افتاده است (۱) ۴۱۹

*** یاری عباس

فکند رایت و بوسید پای شه عباس که چند لشکر نابود را بدارم پاس؟!
مرا ز کام تو خشکیده تر شده است گلوتو را ز حال من آشفته تر شده است حواس
فدایان همه در یاری تو جان دادند فدای جان تو، شد وقت یاری عباس
چو شیربچه یزدان گرفت اذن جهاد نمود حمله بدان قوم ناخدای شناس
شکافت لشکر و شد در فرات و آب گرفت شتافت تا برساند به کام خسرو ناس
دو دست داد ولی مشک همچنان بر دوش خدای را به دو دست بریده کرد سپاس
که شکر دستم اگر رفت آب ماند به جای که نوشد آن شه و اطفال آتشین انفاس
چه گویم آه که آمد ز قوم کین تیری به مشک آب به هم بردرید چون کرباس

چو مشک پاره شد و آب ریخت پنداری که ریخت بر دل سوزانش سوده الماس
 ز پشت زین به زمین اوفتاد و نعره کشیده یاری آمدش آن خسرو سپهراساس
 چه دید، دید ز عباس اوفتاد دو دست کشید آه که پشتِ مرا زمانه شکست (۱) ۴۲۰

*** چشم مشک

نیست صاحب همتی در نشأتین همقدم عباس را بعد از حسین
 در هواداری آن شاه الست جمله را یک دست بود او را، دو دست
 آن قوی، پشت خدایینان ازو آن مشوش، حال بی دینان ازو
 موسی توحید را، هارون عهداز مریدان جمله کاملتر، به عهد
 بُد به عشاق حسینی پیشرو پاک خاطر آی و، پاک اندیش رو
 عاشقان را بود، آب کار، ازور هروان را رونق بازار، ازو
 لاجرم آن قدوه اهل نیاز آن به میدان محبت، یگه تاز

روز عاشورا به چشم پر ز خون مشک بر دوش آمد از شطّ چون برون
 جانب اصحاب، تازان با خروش مشکی از آب حقیقت پُر، به دوش
 شد به سوی تشنه کامان، رهسپر تیر باران بلا را شد، سپر
 بس فرو بارید بر وی تیر تیز مشک شد بر حالت او اشک ریز
 اشک، چندان ریخت بر وی چشم مشک تا که چشم مشک خالی شد ز اشک
 تا قیامت تشنه کامان ثواب می خورند از رشحه آن مشک، آب
 بر زمین آب تعلق، پاک ریخت وز تعیین بر سر آن خاک ریخت
 هستی اش را دست از مستی فشانند جز حسین اندر میان چیزی نماند (۲) ۴۲۱

-
- ۱- - شعری است از وصال شیرازی، بر گرفته از آئینه ایثار. «مترجم»
 ۲- - شعری است از عمان سامانی، بر گرفته از آئینه ایثار. «مترجم»

قبله اهل صفا

بر عهد خود ز روی محبت وفا نکرد تا سینه را نشانه تیر بلا نکرد
تا دست رد به سینه بیگانگان نزد خود را مقیم در گه آن آشنا نکرد
تا هر دو دست را به ره حق ز کف نداد در کوی عشق خیمه دولت به پا نکرد
تا از صفای دل نگذشت از صفای آب خود را مدام قبله اهل صفا نکرد
شرح غم شهادت او را به نینوانشنید کس که چون نی محزون نوا نکرد
در کارزار عشق چو عباس نامدار جان را کسی فدای شه کربلا نکرد
تا داشت جان ز جانب مقصد نتافت رخ تا دست داشت دامن همت رها نکرد
در راه دوست از سر کون و مکان گذشت وز بدل جان خویش در این ره ابا نکرد
خالی نگشت کشور آلا ز خیل کفر تا دفع خصم دوست به شمشیر لا نکرد
از پشت زین به روی زمین تا نیوفتاد از روی غم برادر خود را صدا نکرد
ره را به خصم با تن بی دست بست، لیک لب را به آه و ناله و افسوس وا نکرد
دل سوخت زین الم که به میدان کارزار دشمن هر آنچه تیر به او زد خطا نکرد

امّ‌البین که مظهر صبر و شکیب بود غیر از فراق، قامت او را دوتا نکرد
غافل ز مهر دوست، «مجاهد» مشو به دل لطفی که دوست کرد به من کیمیا نکرد (۱) ۴۲۲

بدر منیر

میان ماه بنی‌هاشم و مه تابان تفاوت است ز حدّ وجوب تا امکان
مه سپهر شود گاه بدر و گاه هلال ولی نمی‌رسد این بدر را دمی نقصان
مزین است از آن ماه توده غبرامنور است ازین ماه کشور ایمان
حریم اوست شفاخانه خدا، که ز خلق در این مقام شود درد بی دوا درمان
نداشت رخصت پیکار آن امیر دلیر نبود عازم جنگ آن غضنفر غزان

میان معرکه‌اش هر که دید، با خود گفت دوباره شیر خدا کرده روی در میدان
 وفا نگر که به یاد برادر و اطفال برفت در شط و آمد برون لب عطشان
 هنوز نغمه واللّه لأذوق الماء (۱) ۴۲۳
 به گوش دل رسد از او کنار آب روان
 چه احتیاج به آب فرات آن کس را که تشنه لب او بود چشمه حیوان (۲) ۴۲۴

*** درس وفاداری

بر لب آبم و از داغ لب می‌میرم هر دم از غصه جانسوز تو آتش گیرم
 مادرم داد به من درس وفاداری را عشق شیرین تو آمیخته شد با شیرم
 گاه سردار علمدارم و گاهی سقاگه به پاس حرمت گشت زنان، چون شیرم
 بوته عشق تو کرده است مرا چون زرناب دیگر این آتش غم‌ها ندهد تغییرم
 گر مرا شور و جوانی و بهار عمر است از خزان تو دگر ای گل زهرا پیرم
 غیرتم گاه نهییم زند از جا برخیز لیک فرمان مطاع تو شود پاگیرم
 تا که مأمور شدم علقمه را فتح کنم آیت قهر بیان شد، ز لب شمشیرم
 سایه پرچم تو کرد سرافراز مرا عشق تو کرد عطا دولت عالمگیرم
 کربلا کعبه عشق است و من اندر احرام شد در این قبله عشاق دو تا تقصیرم
 دست من خورد به آبی که نصیب تو نشد چشم من داد از آن آب روان تصویرم

باید این دیده و این دست دهم قربانی تا که تکمیل شود حجّ من آنکه میرم
 زین جهت دست به پای تو فشاندم بر خاک تا کنم دیده فدا، چشم به راه تیرم
 ای قد و قامت تو معنی «قد قامت» من ای که الهام عبادت ز وجودت گیرم
 وصل شد حال قیامم ز عمودی به سجود بی رکوع است نماز من و این تکبیرم
 جسدم را به سوی خیمه اصغر نبرید که خجالت زده زان تشنه لب بی شیرم

۱- سخن عباس بن علی علیه السلام، که چون در شریعه، تشنگی برادر را به یاد آورد، گفت: به خداوند سوگند آب ننوشم.

۲- شعری از صغیر اصفهانی، برگرفته از آئینه ایثار. «مترجم»

تا کند مدح ابوالفضل امام سجاد علیه السلام نارسا هست «حسان»، شعر من و تقریرم (۱) ۴۲۵

آبرو نریخت

آبی برای رفع عطش در گلو نریخت جان داد تشنه کام و به خاک آبرو نریخت
دستش ز دست رفت، و به دندان گرفت مشک کاخ بلند همت خود را فرو نریخت
چون مهر خفت، در دل خون شفق ولیک اشکی به پیش دشمن خفّاش خو نریخت
غیرت نگر که آب به کف کرد و همتش اما به جام کام، می از این سبو نریخت
چون رشته امید بریدش ز آب، گفت خاکی، چو من کسی به سر آرزو نریخت (۲) ۴۲۶

زمزم و هاجر

قحط آب است و صدف از رنگ گوهر شد خجل هم ز مادر طفل و هم از طفل مادر شد خجل
کافری از بس که زان مسلم نمایان دید دین سر به پیش افکند و در پیش پیمبر شد خجل
هاجری زمزم پدید آورد و طفلش تشنه بود سعی بی حاصل شد و زمزم ز هاجر شد خجل

۱- - شعری از حبیب‌الله چایچیان «حسان»، برگرفته از آئینه ایثار. «مترجم»

۲- - شعری از اکبر دخیلی متخلص به «واجد»، برگرفته از آئینه ایثار. «مترجم»

با عمو می گفت طفلی تشنه کام خود ولیک سرفرازم کن رباب از روی اصغر شد خجل
 مشک خالی و دلی پر از امید آورده بودوز رخ بی آب و رنگش آب آور شد خجل
 سخت سقا بهر آب و آبرو کوشید لیک عاقبت کوشش، ز سعی آن فلک فز، شد خجل
 مایه آن پایه همت، گشت نومیدی ز آبوز لب خشکیده او، دیده تر، شد خجل
 روح غیرت، جان مردی، ذات عشق، اصل وفاهریک، از آن ساقی در خون شناور شد خجل
 کام پور ساقی کوثر نشد تر، از فراتوز رخ ساقی کوثر، حوض کوثر شد خجل

ز آن طرف، عباس از طفلان خجل، زین سو، حسین آمد و دید آن فتوت، از برادر شد خجل
 خواست، برخیزد به پا بهر ادب، دستی نبود و آن قیامت قامت، از خاتون محشر شد خجل
 ریزش اشکت کند «انسانیا» این سان سخن بی سخن زین درفشانی در و گوهر شد خجل (۱) ۴۲۷

بهشتستان یار

گفت ای دست اوفتادی، خوش بیفت تیغ، در دست دگر بگرفت و گفت
 آمدم تا جان ببازم، دست چیست مست، کز سیلی گریزد، مست نیست

خاصه مست باده عشق حسین یادگار مرتضی میر حنین
خود، به پاداش دو دست فرشی ام حق برویاند، دو بال عرشی ام
تا بدان پَر، جعفر طیاروارخوش بیژم در بهشتستان یار
این بگفت و بی فسوس و بی دریغ اندر آن دست دگر، بگرفت تیغ

حیدرانه تاخت، در صف نبردخیره مانده چرخ از بازوی مرد
برکشیده ذوالفقار تیز را آشکارا کرده رستاخیز را
مصطفی با مرتضی می گفت هین بازوی عباس را اینک، بین
گفت حیدر، با دو چشم تر بدو که کدامین بازویش بینم، بگو
بینم آن بازو که تیغ افراخته است یا خود آن بازو، که تیغ انداخته است
کافری دیگر در آمد از قفا کرد، دست دیگرش از تن جدا
چون بیافکنند از نامقبلی هر دو دست دست پرورد علی

گفت گر شد منقطع، دست از تنم دست جان، در دامن وصلش زخم
بایدم صد دست، در یک آستین تا کنم ایثار شاه راستین
منت ایزد را که اندر راه شاه دست را دادم، گرفتم دستگاه
دست من، پر خون به دشت افکنده به مرغ عاشق، پَر و بالش کنده به

کیستم من؟ سرو باغ عشق حیّ سرو باله، چون بُرّی شاخ وی
می کنم در خون، شنا بی دست من برخلاف هر شناور، در زمن
گرچه ناکرده شنا بی دست کس این شنا خاص شهیدان است و بس (۱) ۴۲۸

بحر حیا

ای امیری که علمدار شه کربلایی اسد بیشه صولت، پسر شیر خدایی
 به نسب پور دلیر علی آن شاه عدو کش به لقب ماه بنی هاشم و شمع شهدایی
 یک جهان صولت و پنهان شده در بیشه تمکین یک فلک قدرت و تسلیم به تقدیر و قضایی
 من چه خوانم به مدیح تو که خود اصل مدیحی من چه گویم به ثنای تو که خود عین ثنایی
 بی حسین آب نوشیدی و بیرون شدی از شطتو یم فضل و محیط ادب و بحر حیایی
 دست افتاد ز تن مشک به دندان بگرفتی تا مگر دست دهد باز سوی خیمه گه آبی
 گر کار تو نگشود چو از دست همانا خواستی تا مگر آن عقده ز دندان بگشایی
 هیچ سقا نشیدم که لب تشنه دهد جان جز تو ای شاه که سقای یتیمان ز وفایی (۱) ۴۲۹

وفای ابوالفضل

ذکر سماواتیان ثنای ابوالفضل خیل ملک، خادم سرای ابوالفضل
 با مژه رو بد غبار حور بهستی از حرم و صحن باصفای ابوالفضل
 هیچ ز بیگانگی به حق نبرد راه هر که نگردید آشنای ابوالفضل

پا مکش از در گهش که عقده گشایی هست به دست گره گشای ابوالفضل
غم نبرد راه بر دلش، به صف حشر هر که بود در دلش ولای ابوالفضل
آب نوشید بی حسین و عجب نیست این روش از همت و حیای ابوالفضل
شُست به راه حسین دست و دل از جان اجر ابوالفضل با خدای ابوالفضل
پاس وفا داشت آن چنان که بماندند اهل وفا، مات از وفای ابوالفضل
با شه دین جز به نام سید و مولاباز نشد لعل جانفزای ابوالفضل

گشت کمان قدّ شاه دین چو عیان شد غرقه به خون قامت رسای ابوالفضل (۱) ۴۳۰

دم رفتن

آه! افتاد ابوالفضل چو از زین به زمین کرد افغان که برادر! سوی عباس بین
شه دین آمد و بنشست ورا بر بالین سر او بر سر زانو بنهاد از تسکین

گفت: خون پاک کن از چشم برادر عباس

تابیند دم رفتن رخ زیبای تو راتا به جان بوسه زند خاک کف پای تو را
یک نظر، باز ببیند قد رعناي تو راتا شود مست دگر ره می و مینای تو را

تا بنوشد دم مردن می وحدت زان کاس شاه، خون از رخ و از چشم برادر بزدود
پس ابوالفضل نظر بر رخ آن شاه گشود استخوانش که سم اسب عدو خرد نمود

کلک «مفتون» شد و این طرفه مسقط بسرو دطیع وقاد وی و زد رقمش بر قرطاس (۲) ۴۳۱

۱- شعری از صغیر اصفهانی، برگرفته از آئینه ایثار. «مترجم»

۲- قطعه‌ای از شعر بلند مفتون همدانی، برگرفته از آئینه ایثار. «مترجم»

زیارتنامه حضرت ابوالفضل علیه السلام

اذن دخول اول

«اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ، لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبِّنَا بِالْحَقِّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَاتِمَ النَّبِيِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.»

«خدای بزرگ فراتر و بزرگتر است. سپاس فراوان او راست و هر پگاه و شامگاه او را تسبیح گویم. سپاس خداوندی را که ما را بدین طریق راه نمود و اگر خدا هدایتمان نکرده بود ما آن نبودیم که راه یابیم. پیامبران پروردگارمان پیام حق را آوردند. سلام بر تو ای فرستاده خدا، سلام بر تو ای پیامبر خدا، سلام بر تو ای خاتم پیامبران، سلام بر تو ای مهتر فرستادگان. سلام بر تو ای امیر مؤمنان. سلام بر تو ای ابوالفضل عباس، پسر امیر مؤمنان. رحمت و برکات خداوند نیز بر تو باد!»

آنگاه قدری به درون رو و بر آن در دیگر بایست و بگوی:

«سَلَامُ اللَّهِ وَ سَلَامُ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ وَ عِبَادِهِ الصَّالِحِينَ وَ جَمِيعِ

الشُّهَدَاءِ وَالصَّادِقِينَ الرَّكِيَّاتِ الطَّيِّبَاتِ فِيمَا تَعْتَدِي وَتَرُوحُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَالتَّصَدِيقِ وَالْوَفَاءِ
وَالنَّصِيحَةِ لِحَلْفِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمُرْسَلِ وَالسَّبْطِ الْمُنتَجِبِ وَالذَّلِيلِ الْعَالِمِ وَالْوَصِيِّ الْمُبْلَغِ وَالْمَظْلُومِ الْمُهْتَضَمِ، فَجَزَاكَ اللَّهُ
عَنْ رَسُولِهِ وَعَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَعَنْ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ بِمَا صَبَرْتَ وَاحْتَسَبْتَ وَأَعْتَتْ فِعْنَمَ عُقْبَى الدَّارِ،
لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ ظَلَمَكَ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ جَهِلَ حَقَّكَ وَاسْتَخَفَّ بِحُرْمَتِكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ حَالَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ مَاءِ الْفُرَاتِ،
أَشْهَدُ أَنَّكَ قُتِلْتَ مَظْلُومًا وَأَنَّ اللَّهَ مُنْجِرٌ لَكُمْ مَا وَعَدَكُمْ جِثَّتِكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِقْدًا إِلَيْكُمْ وَقَلْبِي مُسَلِّمٌ لَكُمْ وَتَابِعٌ وَأَنَا لَكُمْ
تَابِعٌ وَنُصَيْرَتِي لَكُمْ مُعَيَّدَةٌ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عِدْوِكُمْ إِنِّي بِكُمْ وَبِإِيَابِكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَبِمَنْ
خَالَفَكُمْ وَقَتَلَكُمْ مِنَ الْكَافِرِينَ، قَتَلَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلْتُمْ بِالْأَيْدِي وَالْأَلْسُنِ.»

«سلام پاک و پیراسته خداوند و سلام پاک و پیراسته فرشتگان مقرب او، پیامبران فرستاده او، بندگان درستکار او و همه شهیدان و رادمردان، در هر روز و هر شب بر تو ای فرزند امیر مؤمنان.

بر تسلیم، تصدیق، وفاداری و خیرخواهی تو در برابر خلف پیامبر مرسل، سبط برگزیده او، راهنمای آگاه، وصی رساننده رسالت دین و مظلوم ستمدیده گواهی می‌دهم. خداوند تو را به پاس صبر و پایداری و یاری‌گری‌ات، از جانب رسول خویش، از جانب امیر مؤمنان و از جانب حسن و حسین - که درود خدا بر همه آنان باد- برترین پاداش دهد! که فرجام خوش پاداش آن سرای است.

خداوند لعنت کند کسانی را که تو را کشتند، لعنت کند کسانی را که بر تو ستم راندند. لعنت کند کسانی را که حق تو را انکار کردند و حرمت را زیر پای نهادند و لعنت کند کسانی را که میان تو و آب فرات جدایی افکندند.

گواهی می‌دهم که تو مظلومانه شهید شدی و خداوند آنچه را به شما وعده داده است بر آورده خواهد ساخت.

ای پسر امیر مؤمنان، به درگاه تو آمده و بر تو وارد شده‌ام، در حالی که دلم تسلیم شما و سر نهاده شماست و من خود نیز پیرو شمایم و یاری‌ام برایتان آماده است تا خداوند میان ما داوری کند که او برترین داور است. با شمایم، با شمایم، نه با دشمنانتان. من به شما و بازگشتان

ایمان دارم و در برابر آنان که با شما مخالفت کردند و شما را کشتند کافرم. خداوند بکشد مردمی را که با دست و زبان در کشتن شما شرکت جستند.»

سپس به درون رو و خود را به قبر بیفکن و بگوی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَسَلَّمَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ مَغْفِرَتُهُ وَ رِضْوَانُهُ وَ عَلَى رُوحِكَ وَ بَدَنِكَ، أَشْهَدُ وَ أَشْهَدُ اللَّهُ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ الْبَدْرِيُّونَ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الْمُنَاصِحَةَ حُونَ لَهُ فِي جِهَادِ أَعْيَادِهِ الْمُبَالُغُونَ فِي نُصْرَةِ أَوْلِيَائِهِ الدَّائِبُونَ عَنْ أَحْبَابِهِ فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ وَ أَكْثَرَ الْجَزَاءِ وَ أَوْفَرَ الْجَزَاءِ وَ أَوْفَى جَزَاءِ أَحَدٍ مِمَّنْ وَفَى بَبَيْعَتِهِ وَاسْتِجَابَ لَهُ دَعْوَتَهُ وَ أَطَاعَ وَلاَةَ أَمْرِهِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَالَعْتَ فِي النَّصِيحَةِ وَ أَعْطَيْتَ غَايَةَ الْمَجْهُودِ فَبَعَثَكَ اللَّهُ فِي الشُّهَادَةِ وَ جَعَلَ رُوحَكَ مَعَ أَرْوَاحِ الشُّعَدَاءِ وَ أَعْطَاكَ مِنْ جَنَانِهِ أَفْسَحَهَا مُنْزِلًا وَ أَفْضَلَهَا غُرْفًا وَ رَفَعَ ذِكْرَكَ فِي عَلِيِّينَ وَ حَشْرَكَ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أَوْلِيَاكَ رَفِيقًا، أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَهِنْ وَ لَمْ تَنْكُلْ وَ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ مُقْتَدِيًا بِالصَّالِحِينَ وَ مُتَّبِعًا لِلنَّبِيِّينَ فَجَمَعَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ رَسُولِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ فِي مَنَازِلِ الْمُخْتَبِينَ فَإِنَّهُ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»

«سلام بر تو ای بنده درستکار و ای فرمانبردار خدا و رسول او و امیر مؤمنان و حسن و حسین - که درود و سلام خداوند بر آنان باد -

سلام و رحمت و برکات و مغفرت و رضوان خداوند بر تو و بر روح و بر بدنت. گواهی می‌دهم و خدای را نیز گواه می‌گیرم که تو در همان راهی گام نهادی و راه سپیدی که سپاهیان بدر، مجاهدان راه خدا و خیرخواهان آیین او در پیکار با دشمنانش و نیز همه آنان که در یاری اولیای او حد نشناختند و از دوستان او دفاع کردند در پیش گرفته بودند. خداوند تو را برترین پاداش، بیشترین پاداش، گسترده‌ترین پاداش و کاملترین پاداش دهد که به هر کس که به بیعت او وفا کند و به دعوت او پاسخ دهد و از والیان حکومت او فرمان برد دهی.

گواهی می‌دهم که تو در خیرخواهی حد نشناختی و آنچه توانستی تقدیم داشتی. خداوند تو

را در شمار شهیدان برانگیزد، روح تو را با روح سعادت‌یافتگان همراه کند، از بهشت خویش گشاده‌ترین سرای و برترین خانه به تو دهد، نام تو در آسمانها بلند گرداند، و تو را با پیامبران، رادمردان، شهیدان و درستکاران- که دوستان و همراهان نکویند- محشور بدارد.

گواهی می‌دهم که تو نه کوتاهی ورزیدی و نه گام پس‌نهادی و با آگاهی بدانچه بر آن هستی، راه خویش در پیش گرفتی و به صالحان اقتدا و از پیامبران پیروی کردی. خداوند ما و شما و رسول و اولیای خود را در سربازی که سرسپردگان در گاهت دارند، در کنار هم گرد آورد، که او خود بخشاینده‌ترین مهرورزان است.»

سپس به سمت بالاسر برو، در آن جا دو رکعت نماز بگزار و پس از نماز بگویی:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلا تَدْعُ لِي فِي هَذَا الْمَكَانِ الْمُكْرَمِ وَالْمَشْهَدِ الْمُعْظَمِ ذَنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ وَلا هَمًّا إِلَّا فَرَجْتَهُ وَلا عَيْبًا إِلَّا سَتَرْتَهُ وَلا رِزْقًا إِلَّا بَسَّطْتَهُ وَادْنَيْتَهُ وَلا شَمْلًا إِلَّا جَمَعْتَهُ وَلا مَرِيضًا إِلَّا شَفَيْتَهُ وَلا غَائِبًا إِلَّا حَفِظْتَهُ وَلا حَاجِيَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَكَ فِيهَا رِضَى وَلى فِيهَا صَلَاحٌ إِلَّا قَضَيْتَهَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»

«خداوند! بر محمد و آل محمد درود فرست و در این جای گرامی و در این مزار پر عظمت والا برایم مگذار هیچ گناهی مگر که آن را آمرزیده‌ای، اندوهی مگر که آن را گشوده‌ای، عیبی مگر که آن را پوشانده‌ای، روزی، مگر که آن را وسعت داده‌ای و نزدیکم آورده‌ای، پریشانی مگر که برطرف ساخته‌ای، بیماری‌ای، مگر که شفا بخشیده‌ای، و حاجتی از حاجت‌های دنیا و آخرت که رضای تو و صلاح من در آن است، مگر که برآورده‌ای، ای مهربانترین مهربانان.»

آن‌گاه نزد ضریح باز گرد و در پایین پای بایست و بگویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَوَّلِ الْقَوْمِ إِسْلَامًا وَاقْدَمِهِمْ إِيمَانًا وَأَقْوَمِهِمْ بَدِينِ اللَّهِ وَأَحْوَطِهِمْ عَلَى الْإِسْلَامِ أَشْهَدُ لَقَدْ نَصَّيْتُكَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَالْأَخِيكَ فَنِعْمَ الْأَخُ الْمَوَاسِي لِأَخِيهِ فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكَ وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً ظَلَمَتْكَ وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً اسْتَحَلَّتْ مِنْكَ الْمَحَارِمَ وَأَنْتَهَكْتَ فِي قَتْلِكَ حُرْمَةَ الْإِسْلَامِ فَنِعْمَ الصَّابِرُ الْمُجَاهِدُ الْمُحَامِي النَّاصِرُ وَالْأَخُ»

الدَّفَاعُ عَنْ أَخِيهِ الْمُجِيبُ إِلَى طَاعِيَةِ رَبِّهِ الرَّاعِبُ فِيمَا زَهَدَ فِيهِ غَيْرُهُ مِنَ الثَّوَابِ الْجَزِيلِ وَالثَّنَاءِ الْجَمِيلِ وَاللَّحَقَّكَ اللَّهُ بِدَرَجَةِ آبَائِكَ فِي جَنَاتِ النَّعِيمِ. اللَّهُمَّ إِنِّي تَعَرَّضْتُ لِزِيَارَةِ أَوْلِيَائِكَ رَغْبَةً فِي ثَوَابِكَ وَرَجَاءً لِمَغْفِرَتِكَ وَجَزِيلٍ إِحْسَانِكَ فَأَسْئَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَأَنْ تَجْعَلَ رِزْقِي بِهِمْ دَارًا وَعَيْشِي بِهِمْ قَارًا وَزِيَارَتِي بِهِمْ مَقْبُولَةً وَحَيَاتِي بِهِمْ طَيِّبَةً وَأَدْرَجِي إِدْرَاجَ الْمُكْرَمِينَ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَنْقَلِبُ مِنْ زِيَارَةِ مَشَاهِدِ أَحِبَّائِكَ مُفْلِحًا مُنْجِحًا قَدْ اسْتَوْجَبَ غُفْرَانَ الذُّنُوبِ وَسَتَرَ الْعُيُوبِ وَكَشَفَ الْكُرُوبِ إِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ».

«سلام بر تو ای ابوالفضل، ای عباس، ای پسر امیر مؤمنان، سلام بر تو ای پسر سرور اوصیا، سلام بر تو ای پسر آن که نخستین اسلام آورده، آغازین مؤمن، برپای دارنده‌ترین و دلسوزترین بر آیین است.

گواهی می‌دهم که برای خدا و رسول او و برادرت خیرخواهی کردی، و تو خود چه خوش برادر همراه و همدرد برای برادر خویش بودی.

خداوند لعنت کند گروهی را که تو را کشتند، لعنت کند گروهی را که بر تو ستم رانند، لعنت کند گروهی را که حرمت شکستند و با کشتن تو، حرمت آیین زیر پای نهادند.

تو خوش پایدار مجاهد، مدافع یاری‌ده، و برادر دفاع‌کننده از برادر خویشی که به فرمان پروردگار پاسخ گفته و بدان پاداش فراوان و ستایش درخوری که دیگران بدان بی‌رغبتی کردند، دل سپرده است.

خداوند تو را به همان مرتبه‌ای در بهشت رساند که پدران آنجا بودند.

خداوند! من به امید پاداش تو و به چشمداشت بخشایش و مغفرت تو و در آرزوی احسان و کرم بسیار تو آهنگ زیارت اولیایت کرده‌ام، و اینک از تو می‌خواهم بر محمد و خاندان پاکش درود فرستی، به برکت آنان روزی‌ام را سرشار، زندگی‌ام را آرام و برخوردار، زیارتم را پذیرفته، و حیاتم را پاک و پیراسته بداری و مرا بدان پله کمال بالا بری که گرامی داشته‌شدگان درگاهت بدان بالا-برده‌ای، و مرا از کسانی قرار دهی که چون از زیارت مرقد دوستانت باز می‌گردند کامیاب و کامروایند و آمرزش گناهان، پوشیده شدن کاستیها و گشوده شدن گره‌های زندگی خویش را سزاوار شده‌اند. تو خود شایسته پروایی و سزای بخشایش و آمرزشی.»

فرجامین سخن

به قلم محمدعلی داعی‌الحق

با یاد خداوند.

ای خدایی که به نعمت ایمان بر ما منت نهادی و به پیروی از قرآن راه نمودی، تو را سپاس.

هم درود و سلام تو بر سرورمان محمد و خاندان پاک و پیراسته او.

چندی پیش توفیق آن یافتم که دستنوشته کتاب ارجمند «تاریخ مرقد العباس» را که اثر خامه دوست فرهیخته و استاد پژوهشگر سید سلمان آل طعمه - خداوند او را عمری دراز دهداد! - است بخوانم. این کتاب را در فصل‌بندیهایش نوآور، در ارائه جستارها خوش‌منظر و در بیان اوصاف و جزئیات این مرقد مطهر دارای دقت نظر یافتم. در این کتاب سخن از مرقد شهیدی مجاهد است که در راه خداوند و در یاری دین خدا و دفاع از برادر خویش حسین بن علی علیهما السلام در زیر پرچم اسلام به پیکاری سخت دست یازید و خود علمدار پیکاری شد که رویارویی همه کفر با همه اسلام بود. او ساقی تشنگان آوردگاهی بود که بر دامن خود زیباترین و جاودانه‌ترین حماسه تاریخ جهاد و دلاوری را دید؛ جهادی که برای اسلام تاریخی نو ساخت و برای همه مجاهدان راهی و شیوه‌ای تازه فرآپیش نهاد، تا آن روز که خداوند مجاهدان را وارثان زمین کند.

حماسه کربلا تنها و تنها برای استوارتر ساختن اصول و آموزه‌های اسلام شکل گرفت و همه، اخلاص و شرافت و عظمت بود و در این حماسه، ابوالفضل دست توانا و بازوی راستین برادر خود حسین بن علی علیهما السلام مهتر جوانان بهشت بود تا با یاری او بتواند آن بار سخت و سنگینی را که بر دوشش نهاده شده است بردارد و با کاروان گرانقدری از گزیدگان اهل بیت و یاران وفاداری که شهید راه عدالت، عزت و کرامت شدند به منزل مقصود رساند. آن همراهان با همه آنچه در توان داشتند، در راه دفاع از اسلام و کانون جاودان آن قرآن کریم در صف پیکار ایستادند و بدین ایستار ستودنی آن پایگاه بلند آرزو کردنی را فراچنگ آوردند و هم در این سرای به منزلتی بلند و حرمت و عزت و عظمتی درخور رسیدند و هم در آن سرای بهشت جاودانه را از آن خود ساختند.

به هر روی، خواندن کتاب حاضر سیره‌ای روشن از شهید طف و مجاهد راه خدا و یاور و علمدار حسین علیه السلام، عباس بن علی علیهما السلام فراروی می‌نهد و از رهگذر این سیره درس پایداری، ایستادگی، پایمردی، همراهی و برادری به ما می‌آموزد و از این سخن می‌گوید که چگونه انسان می‌تواند آن هنگام که بحرانها روی می‌کند و سختیهای زندگی چنگ و دندان می‌نمایاند و زمانه روی ترش می‌کند و راه را بر زندگی می‌بندد، به اندازه سرانگشتی از اصول و آیین خود دست بردارد و سر سوزنی از راه خویش کناره نگزیند.

بلکه با همه هستی‌اش به کوره آزمونهای سخت و دشوار فرو رود و با جان و روانی گداخته، صیقل یافته، پلیدی وانهاده و طهارت یافته از آن بیرون آید و بدین سان ایستاری جاودانه از خود بر جای نهد که تا زندگی هست و تا جان هست آن نیز هست.

این است ایستار مردان مرد، و این است اراده اولیا و گزیدگان و بزرگان.

اینک قرنهای سده‌ها از رخداد عاشورا گذشته، اما همچنان مشعلی که آن روز در کربلا روشن کرده‌اند روشن و روشنگر می‌ماند و در جای جای خود و در بندبند و صفحه‌صفحه و سطر سطر کتاب حماسه خود راه آزادگی می‌نمایاند.

کتابی که از آن سخن می‌گویم تنها یک صفحه از صفحه‌های زرین و روشن کتاب عاشورا فرارویتان می‌گذارد ... اینک آن کتاب جاویدان آینه‌ای روشن است برای هر کس که می‌خواهد در راه اسلام گام فرمایش نهد، به دعوت این آیین بگردد و در راه دعوت

دیگران به بنیادها و آموزه‌های ارزشمند و نیز اهداف بلند آن گامی بردارد و بر فراز قله بلند استقامت و پایداری بایستد و پرچم رسالت محمّدی را دور از هر انحراف و کژی و هر سستی و گسستگی افراشته بدارد.

از خداوند می‌خواهم اهل ادب و فضل و دانش و فرهیختگی را به پرداختن بدین تجربه‌های گرانسنگ تاریخ بشر و باز کاویدن روشن‌ناشده و ترسیم روشن‌تر حقایق نورانی تاریخ اسلام و مردان آن، برای امت توفیق دهد تا فرزندان این امت نسلی در پی نسلی از این جستارها سود برند و به روشنی و درستی تاریخ آیین خود و تاریخ مردانی که این آیین را زنده نگهداشته‌اند بدانند. مباد کسی در پی هوسهای نفس‌بدخواه رود یا جان و دل را خفتنگاه و سوسه‌ها و تردیدهایی کند که شیطانهای جن و انس الهامگر آنند، و مباد آنگاه با جریانهای زودگذر و بی‌فرجامی همراه شود که بیش از هر چیز مصداق و یادآور این آیت کلام خدایند که فرمود:

«ای پیامبر، کسانی که در کفر شتاب می‌ورزند تو را غمگین نسازند؛ چه، از آنان که با زبان خود گفتند «ایمان آوردیم» و حال آن که دل‌هایشان ایمان نیاورده بود، چه از یهودیان که گوش می‌سپارند تا دستاویزی برای تکذیب بیابند و به گوش مردمانی که نزد تو نیامده‌اند برسانند. آنان سخن را از جای خود دگرگون می‌کنند و می‌گویند: اگر این حکم به شما داده شد آن را بپذیرید و اگر آن به شما داده نشد دوری کنید. هر کس که خداوند سرگشتگی‌اش را بخواهد تو برای او در برابر خدا هیچ کار نتوانی کرد. آنان کسانی‌اند که خداوند نخواست است دل‌هایشان را پاک گرداند، آنان را در این سرای زبونی و خواری و در آن سرای عذابی بزرگ است.»

آری، تاریخ، خود، حقیقت را بازمی‌تاباند و از چهره کسانی که در دل‌هایشان بیماری خانه کرده و در جان‌هایشان گمراهی و کژی لنگر انداخته و خداوند بر بیماریشان افزوده و کردارهای شایسته آنان را نیز تباه کرده است نقاب فرو می‌افکند. سخن پایانی آن که: برای استاد فاضل و پژوهشگر سید سلمان طعمه آرزوی توفیق و پایداری و پایداری بر راه درست و شیوه بایسته‌ای دارم که خود بدان رسیده و در همه

پژوهشهای ادبی و تاریخی و در همه نوشته‌هایش آن را در پیش گرفته است؛ او خود را پایبند آن می‌داند که رخدادهای تاریخ را همان گونه که رخ داده است نقل کند و تصویری روشن برای مخاطبان امروز فراروی نهد، گویا که به دیده خود آن رخداد را می‌نگرند.

خداوند ما را به خدمتگزاری آیین پرآوازه اسلام توفیق دهد و از رهگذر تلاشهایی که بدانها دست می‌یازیم، فرزندان این امت را بهره‌مند سازد؛ آن‌سان که ما را از دانش و دستاورد پیشینیان برخوردار ساخته است.

آخرین سخن آن که خدای جهانیان را ستایش و سپاس و پیامبران و فرستادگان و بندگان درستکار او را درود و بدرود.

ص: ۳۵۴

تصویر ص ۳۳۶

ص: ۳۵۵

تصویر ص ۳۳۷ و ۳۳۸

آيينه ايتار، شاهرخى، محمود و كاشانى، مشفق
ابصار العين فى انصار الحسين، سماوى، محمد
ابوالشهداء، عقاد، عباس محمود
ابوهريره شيخ المضيرة، ابوريه، محمود
احسن الوديعه، موسى كاظمى، محمد مهدي
الاحكام السلطانيه، ماوردى، ابوالحسن على
الاجبار الطوال، دينورى، احمد بن داوود
رشاد الازهان، ابن نعمان، محمد بن محمد (مفيد)
الارض والترية الحسينية، كاشف الغطاء، محمد حسين
الاسر الحاكمة و رجال الادارة والقضاء فى العراق، رؤوف، عماد عبد السلام
الاعلام، زر كلى، خير الدين
ايمان الشيعة، عاملى، محسن امين
الامالى، طوسى، محمد بن حسن
انيس الشيعة، جعفرى طيارى، محمد عبد الحسين

- بحار الانوار الجامعة لاحاديث الائمة الأطهار، مجلسي، محمدتقي
بطل العلقمي، مظفر، عبدالواحد
بغية النبلاء في تاريخ كربلاء، قزويني، ابراهيم شمس الدين
*** تاريخ جغرافيايى كربلاى معلى، عمادزاده، حسين
تاريخ طبرى (تاريخ الأمم والملوك)، طبرى، محمد بن جرير
تاريخ كربلا، كليدار، عبدالجواد
تاريخ العراق بين الاحتلالين، عزاوى، عباس
تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر، على بن حسن
تاريخ مساجد بغداد و علماءها، آلوسى، محمد شاكري
تحفة الازهار و زلال الانهار، ابن شدم، ضامن
تحفة العالم، بحر العلوم، سيدجعفر
تحفة النظر (رحله ابن بطوطه)، ابن بطوطه، محمد بن عبدالله
تذكرة الخواص، ابن جوزى، سبط
تراث كربلاء، آل طعمه، سلمان هادى
تلخيص مجمع الآداب، ابن فوطى، عبدالرزاق
الجامع المختصر فى عنوان التاريخ و عيون السير، ابن ساعى، على
جغرافية كربلاء القديمه و بقاعها، كليدار، عبدالجواد
*** الحسين فى الفكر المسيحى، بارا، آنتوان
الحوادث الجامعة، ابن فوطى، عبدالرزاق بن احمد
*** الدرّة البهيّة فى نقل كربلاء و تربتها الزكيّة، براقى نجفى، حسين
ديوان ابن كمونه، ابن كمونه

ذخائر العقبي، طبري، عبدالله بن احمد

*** رحلات عبدالوهاب عزام، عزام، عبدالوهاب

روضات الجنات، خوانساري، محمدباقر

*** سمو المعنى فى سمو الذات، علايلي، عبدالله

*** الشرف المؤيد لآل محمد، نيهانى، يوسف بن اسماعيل

*** الصواعق المحرقة، ابن حجر هيثمي، احمد بن محمد

*** العراق قديما و حديثا، حسيني، سيد عبدالرزاق

العرب قبل الاسلام، زيدان، جرجي

عقيدة الشيعة، رونلدرسن

العمارات العربية الاسلامية فى العراق، سليمان، عيسى و همكاران

عدة الطالب، حسيني، جمال الدين احمد بن على

*** غاية الاختصار فى البيوتات العلوية المحفوظة من الغبار، ابن طقطقى، محمد بن على

*** فرحة الغرى، ابن طاووس، سيد عبدالكريم بن جلال الدين

*** قمر بنى هاشم، مكرم، عبدالرزاق موسى

*** الكامل فى التاريخ، ابن اثير، ابوالحسن على

كامل الزيارات، قولويه، ابوالقاسم جعفر بن محمد

الكرام البررة فى اعلام المائة الثالثة عشرة، تهرانى، آقابرگ

كربلاء فى الذاكرة، آل طعمه، سلمان هادى

*** الكشكول، بهايى، محمد بهاء الدين عاملى

*** لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مكرم

*** مجالى اللطف بارض الطف، سماوى، محمد

مدايح و مراثى حضرت ابوالفضل در شعر فارسى، احمدى بيرجندى، احمد

مدينة الحسين، آل كليدار، محمد حسن

مروج الذهب و معادن الجواهر، مسعودى، على بن حسين

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نورى، ميرزا حسين

مشهد الامام الحسين عليه السلام، ماهر محمد، سعاد، قاهره، ١٣٨٨ هـ. ق.

معارف الرجال، حرزالدين، محمد

معالى السبطين، مازندرانى، محمد مهدى

معجم البلدان، حموى، ياقوت

معجم الشعراء، مرزبانى

معجم المؤلفين، كحاله، عمر رضا

مقاتل الطالبين، ابوالفرج اصفهانى، على بن حسين

مقتل الحسين، مكرم، عبدالرزاق موسى

مناقب آل ابى طالب، ابن شهر آشوب، محمد بن على

مناقب سلمان، نورى، تهران، ١٢٨٥ هـ. ق.

مناهل الضرب فى انساب العرب، اعرجى، سيد جعفر

المنتظم فى تاريخ الملوك و الأمم، ابن جوزى، سبط

من لا يحضره الفقيه، ابن بابويه، محمد بن على (صدوق)

ص: ٣٦٠

موارد الاتحاف في نقباء الاشراف، كمونه، عبدالرزاق

موسوعة العتبات المقدسه، خليلي، جعفر

*** نزهة اهل الحرمين في عمارة المشهدين، صدر، سيدحسن

نزهة الجليس و منية الاديب الانيس، مكى، عباس

نهضة الحسين، حسيني، سيد هبة الله

وفيات الاعيان و ابناء الزمان، ابن خلكان، احمد

ب: مجلات و روزنامهها

الاقلام، مجله

الرائد، مجله

رسالة الشرق، مجله

الزوراء، روزنامه

العرفان، مجله

مجلة المجمع العلمي العراقي، مجله

المقتبس، مجله

المنار، روزنامه (١) ٤٣٢

بسم الله الرحمن الرحيم

حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت بر اساس رهنمودهای مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای مد ظله العالی و با پیروی از اوامر بنیانگذار نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی قدس سره، عهده‌دار وظایفی از جمله نیازسنجی، هدفگذاری، سیاستگذاری و برنامه‌ریزی خرد و کلان جهت تحقق حج ابراهیمی و زیارت مطلوب است.

اجرای طرح‌های فرهنگی، آموزشی و سیاسی برای ابواب جمعی حج و زیارت، پاسخگویی به نیازهای معنوی، معرفتی و مذهبی زائران بیت‌الله الحرام و عتبات به ویژه از طریق جذب، سازماندهی و اعزام روحانیون و همچنین ارتباط مستمر با زائران و مسوولان حج دیگر کشورها در موسم حج و عمره و زیارت عتبات به منظور معرفی اسلام، تشیع و انقلاب اسلامی و طرح مسائل جهان اسلام از دیگر اهداف حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت است.

از دیگر اهداف این مرکز می‌توان به ارتباط با محافل و مراکز علمی و مذهبی کشورهای اسلامی و عربستان، تهیه و انتشار کتب، نشریات و دیگر محصولات مکتوب سمعی و بصری و همچنین سازماندهی ارتباطات عمومی و اطلاع‌رسانی در حوزه نمایندگی ولی فقیه اشاره کرد.

همچنین پرتال حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت به عنوان نخستین پایگاه تخصصی حج و زیارت، علاوه بر اینکه پاسخگوی حجم قابل توجه نیازهای مسافران سرزمین وحی، عتبات عالیات و سایر سرزمین‌های مقدس و اماکن متبرکه است، یک مرجع محتوایی و آموزشی در حوزه‌های حج و زیارت برای کاربران اینترنتی است.

پایگاه اطلاع‌رسانی حج تمامی قابلیت‌های یک رسانه دیجیتال برای ارائه نکات آموزشی به زائران اماکن مقدسه و متبرکه را به میدان آورده است. از کتابخانه تخصصی حج می‌توان به عنوان بخشی از ظرفیتی نام برد که این پایگاه در فضای مجازی ایجاد کرده است.

کتابخانه تخصصی حج، مرجعی است که اطلاعات، کتاب‌های الکترونیکی و مجموعه مقالات دو دهه گذشته بعثه مقام معظم رهبری را در خود جمع کرده و پاسخگوی نیازهای مطالعاتی پژوهشگران دینی، زائران حرمین شریفین و عتبات عالیات و ... است. علاوه بر این آخرین اخبار اختصاصی مربوط به حوزه حج و زیارت نیز در پایگاه اطلاع‌رسانی حج منتشر می‌شود. این پایگاه اولین خبرگزاری تخصصی حج و زیارت است.

پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، دارای بخش‌های مختلفی از قبیل خبرگزاری، کتابخانه، اماکن، نگارخانه، آموزش احکام و مناسک حج، بانک صوت و فیلم، نرم‌افزار، پاسخ به شبهات، مناسبت‌های روز، دانشنامه آزاد حج، وبلاگ و مواردی دیگر است که کاربران فضای مجازی به فراخور نیازها و سلیق خود می‌توانند از هر کدام از بخش‌های آن استفاده کنند.

"حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت" آدرس سایت www.hajj.ir

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنیانگذار مجتبع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۲۴۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتبع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبای: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰ IR
۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگووار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت

www.hajj.ir

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

www.ghaemiyeh.com

